

خالی

ستارگان حرم

«دفتر پانزدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گروهی از نویسندگان ماهنامه
کوثر. - قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات
زائر، ۱۳ -
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ (دوره) - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ (ج. ۴) - ISBN ۶۰۰۰ ریال
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ (ج. ۵) ۵۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.
کتابنامه.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۷۲-۴ (چاپ اول: ۱۳۸۲) ج. ۱۳
ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۸۷-۲ (چاپ اول: ۱۳۸۲) ج. ۱۵

ج. ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۸۳).

ISBN ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۷-۷

۱. شیعه - سرگشتنامه. ۲. قم - سرگشتنامه.
۳. مجتهدان و علما - سرگشتنامه. الف. کوثر.
ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.
۲۵ س / ۵۵ Bp ۲۹۷ / ۹۹۶

کتابخانه ملی ایران ۷۸۸۷۸۷م

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۱۵)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لینتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۲
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابك: ۹۶۴-۶۴۰۱-۸۶-۴

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

دفتر پانزدهم

مقدمه ۶۰۰

- سید فخرالدین سیدی قمی (افتخار فقاہت) ۰۰۰ سید محمد سجادی/ ۹
حاج سید عباس خاتم یزدی (رایت اخلاص) ۰۰۰ احمد محیطی اردکانی/ ۲۹
سید حسن معصومی اشکوری (فقیہ مجاہد) ۰۰۰ محمد تقی لہمژاد/ ۵۵
شہید سید حسن شیرازی (شہید شریعت) ۰۰۰ سید علی قی میرحسینی/ ۸۰
کربلایی کاظم فراہانی (کرامت قرآنی) ۰۰۰ محمد حاج اسماعیلی/ ۱۲۳
محمد علی حائری کرمانی (امین مرجعیت) ۰۰۰ محمد تقی لہمژاد/ ۱۴۶
ابوالقاسم سحاب (دانشور با ایمان) ۰۰۰ علی احمدی/ ۱۵۸
سید محمد جواد نجومی (آیت اجتهاد) ۰۰۰ علی کرچی/ ۱۷۹
عمران بن موسی اشعری قمی (آیت ولایت) ۰۰۰ ابوالحسن ربانی/ ۱۹۸
حاج شیخ محمد جواد خراسانی (آئینہ صداقت) ۰۰۰ سید محمد سجادی/ ۲۱۰
سید محمد باقر موسوی (زاهد پرتلاش) ۰۰۰ محمد محمدی اشہاردی/ ۲۳۴
عبدالرحمن محمدی ہیدجی (ستارہ ہیدج) ۰۰۰ ولی عباس زلدہ/ ۲۶۸

مقدمه

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة» ۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.
با انتشار یازده دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم
و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه
را به ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند.
نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و
راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و
کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟ همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است. زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ‌تر و برد دید او را بیشتر می‌سازد. تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند. زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است. این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول

معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با كمك ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیع آشنا سازیم. دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه

حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سید علی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف‌نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر

پی‌نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴/۳۴۸/۴/۱۳۸۲

ولادت حضرت زینب علیها السلام

سید فخرالدین سیدی قمی

«افتخار فقاہت»

* * *

سید محمد سجادی نژاد دامغانی

جای عکس

سید فخرالدین سیّدی قمی

مقدمه

شهر مقدس قم از زمان ائمه اطهار علیهم السلام تاکنون، مرکز علما و دانشمندان و شیعیان فرزانه و برجسته و به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم شیعه، نگهبان شریعت محمدی، ولایت علوی و پاسدار ارزش‌های والای فقه و تفسیر و حکومت جعفری، همواره مورد توجه بوده است. تربت پاک و مطهر دختر امام هفتم، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قداست خاصی به این شهر مذهبی بخشیده و در سایه عطف و عنایت او بزرگترین حوزه علمیه ایجاد شده است و بسیاری از مجتهدین و مراجع عالی‌قدر جهان تشیع و فرزاندانی ارزشمند از این شهر و حوزه برخاسته و یا در آن نشو و نمو کرده‌اند. در این

نوشتار، شما را با یکی از این بزرگان علم و ادب و عرفان و حکمت و تقوا که سراسر عمر پرخیر و برکت خود را صرف تحصیل، تدریس، تألیف و خدمات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کرده است، آشنا می‌سازیم.

نسب

سید فخرالدین از سلسله جلیله و عالی مقام سادات حسینی است که با سی و پنج واسطه به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد.^۱ جدّ گرامی وی، میرزا ابوطالب، پسر میرزا ابوالحسن حسینی، مشهور به «سیدی» می‌باشد.^۲ و شایسته است از زبان علمای بزرگ اسلام او را بشناسیم.

سید محسن امین: «میرزا ابوطالب، فقیه، متکلم، محدث و اصولی بود. او داماد فاضل محقق قمی، مورد اعتماد و از شاگردان ممتاز استادش محسوب می‌شد. استادش کتاب **قوانین الاصول** را که به خطّ خودش نوشته بود، برای حفظ و نگهداری به او سپرد، تا وقف ذریّه و اولاد اهل علم خود نماید. از فرزندان مشهور ایشان میرزا سید فخرالدین شیخ الاسلام قمی است. آن عالم جلیل القدر (میرزا ابوطالب) در سال ۱۲۴۹ ق. وفات یافت و در مقبره زکریا بن آدم، راوی معروف و صحابی حضرت امام رضا علیه السلام واقع در قبرستان شیخان قم، دفن شد.»^۳

آقا بزرگ تهرانی: «میرزا ابوطالب قمی از اجلاّ و علمای بزرگ قم، از ائمه موثق جماعت و جمعه و داماد میرزای قمی، مؤلف کتاب **قوانین الاصول** و جدّ میرزا فخرالدین (شیخ الاسلام) می‌باشد.»^۴

شیخ محمد حسن هزار جریبی نجفی اصفهانی: «محقق قمی نسخه‌ای از کتاب قوانین را که به خط خودش نوشته بود، به دامادش میرزا ابوطالب داد تا حفظ و نگهداری کند. این عمل، دلیل بر مکاننت و جایگاه والای میرزا ابوطالب است، زیرا مقدم داشتن او بر سایر دامادهایش، خود دلیل بر فضیلت و بزرگی است. وی مشهور به «شیخ الاسلام» و «میرزا فخرالدین قمی» می‌باشد.»^۵

سید حیدر آملی: «میرزا ابوطالب قمی ثلث اموال و املاک خود در قم و اطراف آن را جهت روضه خوانی، خیرات و میرّات، وقف نمود که هم اکنون بیشتر آنها باقی مانده و به مصارف خیریه می‌رسد.»^۶

جدّملری و ملر

میرزا سید فخرالدین از ناحیه جدّ مادری‌اش به یکی از دختران ملا محمد طاهر شیرازی قمی، از علمای مشهور قرن یازدهم هجری و صاحب تألیفات فراوان، می‌رسد. مدفن آن عالم ربانی در مقبره زکریا بن آدم در شیخان قم می‌باشد.^۷

مادر مکرمش دختر میرزا سید محمد رضا - متولّی باشی آستان مقدّس کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و جدّ حاج سیدابوالفضل^۸ تولیت معروف به مصباح التولیه - بود. خاندان متولّی باشی از سادات حسینی در جبل عامل لبنان و از احفاد سید الساجدین علیه السلام می‌باشند. سید حسین و سید محمد باقر متولّی باشی هر کدام در زمان‌های مختلف، مفتخر به

خدمتگزاری آستان مقدّس بودند و از اجداد تولیت محسوب می‌شوند. آنان با مراجع عظام تقلید و علما و بزرگان قم مراوده داشتند و از اکرام و اعزاز آنها فرو گذاری نمی‌کردند. ۹.

پدر

پدر بزرگوار این عالم بزرگ، علامه سید ابوالقاسم قمی، معروف به «سیدی» است که از علمای بزرگ عصر خود به شمار می‌آمد و او را با شهرت «شیخ الاسلام قمی» می‌شناختند.

القاب مشهور

خاندان سیدی به القابی همچون: طاهری، میرزایی، آل امام جمعه، قوانین و سیدی شهرت یافته‌اند که به دلیل انتساب به جدّ مادری و اجداد پدری و یا به جهت اقامه جماعت و جمعه است؛ اما همه از ذریه میرزا ابوطالب قمی، که ذکرش گذشت، می‌باشند. ۱۰.

تولد

در یکی از روزهای سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ ق. کودکی در خانواده علم، تقوا و اجتهاد پا به عرصه وجود گذاشت و چشمان پدر و مادر خود را فروغی دوباره بخشید که پدرش او را سید فخرالدین نام نهاد. دوران کودکی او در محیطی آکنده از عشق، صمیمیت و محبت به اجداد

پاکش سپری شد.
تربیت صحیح و تعالیم دینی را از پدر مجتهد و مادر نیک سیرتش
آموخت، تا خود را برای نوشیدن جرعه‌های زلال قرآن و احادیث انسان‌ساز
اهل بیت علیهم‌السلام، آماده سازد. با شروع دروس حوزوی، فصل جدیدی در
زندگی‌اش باز شد. ۱۱

تحصیلات و استتید

سید، مقدمات علوم دینی را ابتدا نزد پدر گرامی‌اش و آیه‌الله حاج سید
صادق روحانی آموخت. سپس به تهران رفت و از محضر مرحوم آیه‌الله
میرزا حسن آشتیانی (صاحب حاشیه بر رسائل) علم اصول را فراگرفت. وی
مدت کوتاهی به اصفهان رفت و از محضر آیه‌الله حاج آقا منیرالدین
اصفهانی، شرح لمعه و مکاسب را آموخت. ۱۲

هجرت به نجف اشرف

سید فخرالدین در سنین جوانی به عتبات عالیات هجرت کرد و پس از
زیارت قبور امامان معصوم علیهم‌السلام، برای سپری کردن مدارج علمی، ابتدا در
جوار جدش مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام ساکن شد و دل و جان خود را از محضر
استتید معظم آنجا سیراب نمود.

استتید نجف

استاید وی در نجف عبارتند از حضرات آیات عظام:
 ۱. میرزا محمدحسن شیرازی (معروف به میرزای اول)؛
 ۲. میرزا محمد تقی شیرازی (معروف به میرزای دوم)؛
 ۳. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب کتاب **عروه الوثقی** (م ۱۳۲۷ق)؛

۴. محمد کاظم آخوند خراسانی، صاحب **کفایه الاصول** (م ۱۳۲۹ ق)؛
 ۵. شیخ الشریعت اصفهانی (م ۱۳۳۹ ق)؛
 ۶. حاج میرزا حبیب الله رشتی؛
 ۷. سید محمد فشارکی اصفهانی؛
 ۸. حاج آقا رضا همدانی. ۱۳.

هجرت به سامرا

او در اوایل سال ۱۳۲۹ ق. از نجف به سامرا رفت و از محضر عالمان بزرگی بهره‌مند شد؛ همچون حضرات آیات:

۱. آقا سید محمد فشارکی؛
 ۲. حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی؛
 ۳. حاج میرزا خلیل تهرانی؛
 ۴. سیدابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ تقلید (م ۱۳۶۵ ق).
 سید فخرالدین در زمان تحصیل در نجف اشرف و سامرا با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (مؤسس حوزه مقدسه علمیه قم) هم بحث شد و از هم ردیفان وی به حساب می‌آمد. ۱۴

شاگردان

آن عالم ربّانی بعد از طی مراحل علمی در عتبات مقدس و دستیابی به درجات بالای فقاہت، به ایران و زادگاهش قم بازگشت و در جوار ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به تدریس، تربیت طلاب علوم دینی، تألیف و اقامه جماعت در مسجد امام حسن عسکری (واقع در چهار راه بازار) و مساجد دیگری همچون: مسجد کوچه نو (مسجد حاج آقا تقی) واقع در خیابان باجک قم، و به موعظه مردم اهتمام ورزید.

برخی از شاگردان آیه الله فخرالدین سیدی عبارتند از حضرات آیات:

۱. میرزا علی ناسوتی وی همشیره زاده حکیم الهی میرزا علی اکبر یزدی، استاد فلسفه و حکمت امام خمینی قدس سره بود؛
۲. حاج سید محمد رضا گلپایگانی؛
۳. حاج میرزا محمد حسن نویسی؛
۴. حاج شیخ محمد رضای ملا جعفر قلی؛
۵. حاج شیخ حبیب الله قمی، معروف به «درگذرگنجی». ۱۵

تألیفات

مرحوم آیه الله نجفی مرعشی نقل نموده است که: «مرحوم سید فخرالدین تألیفات فراوانی در فقه و اصول و... داشته که خودم آنها را دیده ام که سید خود نوشته و خطی است و تاکنون به چاپ نرسیده است، به جز يك کتاب به نام

رسالة في الارث» ١٦

از دیدگاه علمن

مرحوم حضرت آیه‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی پس از دیدار وی در سال ۱۳۴۷ ش. به شاگردانش چنین فرموده است:

«امروز مردی را دیدار کردم که فقیه، محقق، ماهر، پرهیزکار به تمام معنا، زاهد، وجیه، فاضل و جلیل‌القدر بود. این عالم، شأن و مرتبه‌ای والا نزد طلاب و مردم شریف قم دارد.» ۱۷

مرحوم آیه‌الله گلپایگانی نیز گفته است:

«مرحوم حجه‌الاسلام، آیه‌الله آقا سید فخرالدین حسینی، بسیار پرهیزکار، محتاط، مورد احترام و تقدس نزد عموم علمای عظام و طلاب علوم دین و مردم شریف قم بود و من او را سلمان زمان می‌شناسم.» ۱۸

نوه پسری وی حجه‌الاسلام والمسلمین میرزا سید محمد علی سیدی می‌گوید: روزی به قصد زیارت آیه‌الله محمد تقی بهجت به منزل ایشان رفتم؛ آیه‌الله بهجت فرمود: «دوست دارم عکس آقا سید فخرالدین را ببینم.» عکس را بردم. وقتی دید، مکرراً صلوات می‌فرستاد. سپس فرمود: «زمانی که از نجف اشرف به قم آمدم، مشتاق زیارت ایشان بودم؛ اما شنیدم از دنیا به سرای باقی رحلت نموده؛ لذا از شما خواستم تا عکس او را ببینم.» ۱۹

جلیگاه سید در حوزه علمیه

جلالت قدر و کمالات میرزا سید فخرالدین، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. او شخصیتی بسیار محترم، مجلّل و معظّم بود. ایشان در رونق و وسعت بخشیدن به حوزه علمیه قم منشأ خدمات پر ارزشی بود و با آیه‌الله مؤسّس (ره) همکاری و همگامی مؤثر داشت. او همان شخصیتی است که مراجع عظام تقلید و زعمای حوزه مقدّس قم وی را مقدّم داشتند، تا بر جنازه مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نماز گزارد. سید، آینه تمام کمالات و فضایل و خصایص انسانی بود. وجاهت والا و شأنی بزرگ در نزد عموم مردم قم، به ویژه طلاب حوزه علمیه، داشت. در تعابیر و تعاریفی که از وی شده، کلماتی از قبیل فقیه، متنبّع، عالم پرهیزکار، جلیل، با تقوا و زاهد آمده است. ۲۰

همگام با امام خمینی قدس سره

دختر مرحوم میرزا در مصاحبه‌ای با نگارنده این سطور، نقل کرده است که: «گاهی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری همراه مرحوم حضرت امام خمینی... به منزل ما می‌آمدند. امام در مورد رضاخان اعتراض داشتند. با هم مشورت می‌کردند و از مرحوم سید فخرالدین نظر می‌خواستند. حاج شیخ می‌فرمود: الآن شرایط برای مبارزه آماده نیست. اما آن دو سید، هم رأی بوده و از حاج شیخ انتظارات بیشتری داشتند. من که جای برای میهمانان می‌بردم، می‌شنیدم که مرحوم امام اعتراضش بسیار شدید بود.» ۲۱

خدمت فرهنگی

معظم له مورد علاقه و محبت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری بود و سابقه آشنایی آن دو، به اقامت و تحصیل و هم مباحثه بودنشان در شهر مقدس نجف و سامرا باز می‌گردد. اعتماد مرحوم حایری به میرزا به حدی بود که اداره امور طلاب مدرسه فیضیه را به او واگذار کرد و مرحوم میرزا نیز با وجود اشتغال به تدریس و تربیت طلاب، در تحکیم پایه‌های حوزه علمیه با آن جناب همکاری تنگاتنگی داشت. ۲۲

چنان که اشاره شد، میرزا ابوطالب قمی، نسبت به دامادهای دیگر میرزای قمی، جایگاه ویژه داشت و از سویی، مجتهد سرشناس آن زمان در قم بود. به همین جهت، کتاب‌های گرانسنگ علمی و فقهی پدر همسرش را از جمله کتب خطی، که به خط خود میرزا تدوین گردیده بود و نسل به نسل به آیه‌الله میرزا فخرالدین رسیده بود، مانند **قوانین الاصول**، **جامع الشتات**، **غنائم**، **مناهج** و غیره را در اختیار بسیاری از مراجع عظام و محققین و اندیشمندان اسلامی قرار می‌داد. آنان هم گاهی برای تطبیق کتب چاپ شده با نسخ اصلی میرزای قمی به کتابخانه شخصی میرزا فخرالدین - که تولیت آن با نوه بزرگوارش حجه‌الاسلام سید محمد علی سیدی - مراجعه می‌کردند. ۲۳

مرحوم سید فخرالدین بیش از صد جلد از کتب بسیار با ارزش فقهی، علمی، اخلاقی و حدیثی را که مخطوط و بسیاری از آنها به زیور چاپ آراسته نگردیده بودند، را جهت حفظ این آثار وقف کتابخانه آستانه مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام کرد و تعدادی از این مخطوطات نیز همانند کتاب **گرانسنگ محیط الاعظم فی بحر الخضم**، تألیف سید حیدر آملی - متوفای قرن هفتم - در کتابخانه حضرت آیه‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی نگهداری

و استفاده می‌شود. ۲۴

علاوه بر این امور، میرزا ابوطالب قمی ثلث اموال و املاک خود را در قم و اطراف آن، جهت مصرف در عزاداری (روضه خوانی)، خیرات و مبرات وقف نمود. هم اکنون بسیاری از آن موقوفات موجود است و در امور مورد نظر به مصرف می‌رسد. ۲۵

استجابت دعا

از آن عالم عامل، کرامات فراوان به ظهور رسیده که به يك مورد آن اشاره می‌شود. از این کرامت تأثیر اجابت دعا و توجه روح ملکوتی جدّشان میرزای قمی به این سیّد جلیل القدر معلوم می‌شود.

ایشان در ابتدای تحصیل در قم وضع مالی خوبی نداشت؛ از این رو، مبلغی را قرض می‌گیرد و کتاب **شرح لمعه** می‌خرد. روزی در قبرستان شیخان کنار قبر جدّ بزرگوارش میرزای قمی و با توسّل به او، از خداوند می‌خواهد که وسایل ادای قرض فراهم گردد. بعد از اندکی به فکرش می‌رسد که چون امروز عید است، خوب است برای دیدن دایی‌اش آقا سید حسین متولّی‌باشی آستانه حضرت معصومه علیها السلام به خانه ایشان برود. تولیت به عنوان عیدی، مبلغی به اندازه بدهکاری (پنج قران) به سید فخرالدین می‌دهد. بعد از خدا حافظی به ذهنش می‌رسد که این از توجه به قبر میرزا حاصل شده، پس خوب است که بار دیگر بر مزارش برود، تشکر و طلب مغفرت کند. زمانی که سر قبر حاضر می‌شود، می‌بیند همان طلبکار سر قبر میرزا مشغول خواندن فاتحه است. پول را به او می‌دهد. ۲۶

ویژگی‌ها

انس با خدا

عبادت و بندگی موجب عزّت و مایه کرامت انسانی می‌گردد. سید فخرالدین اهتمام جدّی به نماز اوّل وقت داشت. مستحبات را انجام می‌داد و نماز شب او ترك نمی‌شد. در مدت عمرش دیده نشد که اقامه جماعت او ترك شود. امّا از دعا خواندن در جمع مردم پرهیز می‌کرد و خود با خدایش خلوت کرده، به راز و نیاز و دعا می‌پرداخت تا مبادا مردم از حالات روحانی و معنوی او با خبر شوند. بعضی از افرادی که او را درك کرده‌اند، می‌گویند که سید، الگوی عبادت و تقوا و زهد و ورع بود. ۲۷

از خصوصیات اخلاقی آن عالم عامل این بود که موقع دخول وقت نماز، از انجام هر امری تا اتمام نماز خودداری می‌کرد و اکثر خواص و عوام متوجه این عادت وی شده بودند. خاطره‌ای از ایشان نقل شده که نشان دهنده همین نکته است. گفته‌اند: زمانی که وی در سامرا اقامت داشت، مقارن نماز ظهر از منزل خارج می‌شود تا این فریضه الهی را در مسجد نزدیک خانه به جا آورد. می‌بیند آیه‌الله حاج آقا میرزا محمد تقی خوانساری رحمه‌الله جلوی در منزل ایستاده است. می‌پرسد: چرا اینجا ایستاده‌اید و داخل تشریف نیاوردید؟ میرزا محمدتقی می‌گوید: به قصد زیارت شما آمده بودم، اما متوجه وقت نماز شدم. کمی منتظر ماندم تا شما از منزل تشریف آورید. آنها از این فرصت کوتاه بین راه استفاده کردند و مطالبی را بیان نمودند و سپس مشغول نماز شدند. این روش چه در عتبات و چه در زمان سکونت در قم ادامه داشت.

بسیاری از مراجعین فهمیده بودند که یا باید قبل از نماز یا بعد از آن، آقا را زیارت کنند و مطالب و خواسته‌های خود را بیان دارند. ۲۸

بی‌توجهی به مادیات

این فرزانه ملکوتی، به زخارف دنیا بسیار بی‌توجه بود. به جز يك خانه محقر و قدیمی و موروئی، - در اواسط خیابان ۱۹ دی (باجك) در داخل کوچه پس‌کوچه‌های باریك قم - و لوازم زندگی كم ارزش از اموال دنیا چیز دیگری نداشت. این نوع زندگی، او را تجسم تقوا و پارسایی ساخته بود؛ در حالی که می‌توانست در رفاه بیشتری باشد؛ زیرا او مجتهد مسلم با مقام رفیع سیادت بود و مورد اقبال و توجه خاص و عام بود و افراد خیر، پول فراوان برایش می‌آوردند تا هرگونه که خود بخواهد، مصرف کند. به علاوه، با اینکه تولیت تمام موقوفات جدش میرزای قمی با ایشان بود، اما او برای خود هیچ نخواست.

برخی از کسانی که بیش از چهل سال با سید محشور بودند، نقل کرده‌اند که آقا میرزا، در عبادت، خدا ترسی، تقوا و دوری از دنیا و لذایذ، كم نظیر بود؛ به گونه‌ای زندگی می‌کرد که فقرای قم زندگی می‌کردند. دعایش مستجاب و دلسوز همه مردم بود. اگر پولی به او می‌رسید، به طلاب و فقرا می‌داد و آنان را بر خود مقدم می‌داشت. حتی قبل از اینکه پولی را بخواهند، او به دیگران آدرس می‌داد تا با احترام آن را به فرد مورد نظر بدهند. اخلاق و رفتارشان مانند جدش پیغمبر خدا ﷺ بود، به همه احترام و سلام می‌کرد. اما در مقابل مأمورین دستگاه طاغوت که طلبه‌ای را آزار داده بودند، بسیار ناراحت و عصبانی می‌شد. گاهی در مسجد، فریاد می‌زد و به آنان نفرین می‌کرد. ۲۹

فروتنی

با توجه به اینکه آقا میرزا، سیدی عظیم القدر و مجتهدی وارسته بود، بسیاری از اقشار مردم آرزوی دست بوسی‌اش را داشتند، اما او به احدی اجازه این کار را نمی‌داد. همچنین اجازه نمی‌داد که امور شخصی‌اش را دیگران انجام دهند؛ اگرچه مردم خدمت به سید را، مایه افتخار خود می‌دانستند.

بسیار دیده شد که در ایام اعیاد و شهادت ائمه معصوم علیه‌السلام آیه‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم (مؤسس حوزه علمیه قم) به منزل آقا میرزا می‌رفت، بدون اینکه قبلاً اطلاع داده باشد و ناهار یا شام را در همان‌جا صرف می‌کرد؛ در حالی که میرزا هم بدون تکلف و بدون تدارك غذای بهتر برای میهمان عزیزش از او پذیرایی می‌کرد. مواقعی هم بود که خادم حاج شیخ، به نام کربلایی علیشه، با آن بزرگواران هم غذا و هم سفره می‌شد. ۳۰

عدم استفاده از وجوه شرعی

آن عالم ربّانی، در تمام طول زندگی‌اش از وجوه شرعی (سهم مبارک امام و سادات) استفاده نکرد؛ با اینکه مرحوم آیه‌الله مؤسس در مورد سهم سادات و مصرف آن به دیگران از مرحوم سیدفخرالدین اجازه می‌گرفت. البته افراد خیری بودند که ارادت قلبی به سید داشتند و دوست می‌داشتند تابه او کمک کنند؛ اما او یا اصلاً قبول نمی‌کرد و یا وقتی اصرار می‌ورزیدند، او تا کشف نمی‌کرد که پول از چه کسی و از چه راهی و از کجا به دست آمده، نمی‌پذیرفت. ۳۱

نرمش و پیاده روی

آقا میرا علاقه فراوانی به ورزش صبحگاهی داشت؛ می‌فرمود: «عقل سالم در بدن سالم است.» شیوه او این گونه بود که در تمام فصول سال، بدون اینکه حتی یک روز ترك شود، بعد از اقامه جماعت صبح در مسجد، فاصله طولانی مسجد تا منزل را پیاده طی می‌کرد. سپس ورزش‌های ساده دیگر را انجام می‌داد و بعد صبحانه میل می‌نمود. در این ورزش صبحگاهی بسیاری از هم سن و سال‌های او همراهش می‌شدند و او را برای صرف صبحانه دعوت می‌کردند و به منزل می‌بردند. او نیز دعوت افرادی را که می‌شناخت و با کسب و کار آنها موافق بود، می‌پذیرفت. ۳۲

فرزندان

آقا میرزا فخرالدین، زمانی که در سامرا و در جوار امام علی النقی و امام عسکری علیهما السلام مشغول تحصیل علوم دینی بود، با دختر آقا سید علی‌اصغر، از سادات محترم و تجار تهران که بعدها به نام خاندان تهرانی و لال‌زاری معروف شدند، ازدواج نمود. ثمره این وصلت، چهار پسر و سه دختر بود. پسران او عبارتند از حجج اسلام:

۱. سید علی؛

۲. سید محمد علی؛

۳. آیه‌الله سیدحسین سیدی.

وی در مدرسه فیضیه حلقه درس بسیار جذاب داشت و به نظریات اساتید بزرگوارش همچون: سید محمد کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی احترام می‌گذاشت. او نظریات علمی و تتبع و پژوهش میرزا احمد

قمی را «فقه و اصول بی بدیل و کم نظیر» می‌دانست و ارادت خاصی به او داشت.

در ۳۱ خرداد ۱۳۸۰ ش. در ۹۰ سالگی پس از سال‌ها تلاش در راه ترویج و نشر احکام اسلامی و اقامه جماعت و تهذیب نفس و تقوا درگذشت و در قبرستان شیخان قم، در مقبره زکریا بن آدم، کنار قبر جدش میرزا ابوطالب به خاک سپرده شد. ۳۳

۴. آیه‌الله سید عبدالحسین سیّدی. وی سطوح را در محضر علمای حوزه علمیه به پایان رسانید. آن گاه در درس خارج آیاتی همچون حضرات آیات: سید محمد حجت کوه کمره‌ای، محمد تقی خوانساری، میرزا محمد فیض قمی و به‌ویژه درس آیه‌الله العظمی سید محمد حسین بروجردی، شرکت نمود و بهره کافی برد. آن جناب در چهارم جمادی الآخر ۱۴۰۵ ق. وفات یافت و در قبرستان شیخان دفن شد. ۳۴

دامادها

دامادهای آقا میرزا فخرالدین، عبارتند از:

الف) آیه‌الله سید ابوالحسن روحانی، پدر بزرگوار آیه‌الله حاج سید مهدی روحانی (نوه دختری آقا سید فخرالدین سیّدی) که وی مورد علاقه و محبت پدر بزرگوار خود بود و خاطراتی هم از آن جناب نقل فرموده است؛ از جمله اینکه: جدّم آقا میرزا قصد سفر داشت، من را که طلبه جوان و کم سنّ و سالی بودم، صدا زد و در نهایت تواضع و فروتنی فرمود: سید مهدی! در گوشم دعای سفر بخوان تا حرکت کنم. این برخورد تربیتی برایم بسیار جالب

بود.

سید مهدی بعد از فوت پدرش، در مسجد سلطان محمد شریف (معروف به مسجد آقا) اقامه جماعت می‌کرد و آن جناب نزد مردم بسیار معزز و محترم بود. وی دارای خدمات دینی و اجتماعی فراوانی در جای جای شهر مقدس قم است. سید صادق بعد از مدتی به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا آخر عمر در جوار مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ماند و در همان جا وفات یافت و در قبرستان وادی السلام، مجاور بارگاه ملکوتی هود و صالح علیهما‌السلام دفن گردید. ۳۵
(ب) حبه‌الاسلام والمسلمین حاج آقا شیخ حبیب الله فقیه. وی بعد از ازدواج به قائم شهر رفت و در آنجا به خدمات فرهنگی اشتغال داشت. وی در اواخر عمر به شهر مقدس قم آمد و پس از وفات، پیکر مطهرش در قبرستان شیخان دفن گردید. ۳۶

(ج) داماد دیگر، میرزا محمد تقدیری قمی، کسبه محترم قم است.

نیلار معبود

سرانجام پس از گذشت هشتاد و دو سال از عمر پر ارزش آن عالم بزرگوار روح ملکوتی‌اش در شامگاه سوم شعبان المعظم سال ۱۳۶۳ ق. به ملکوت اعلا پر کشید و حوزه‌های علمیه و علمای اعلام و مراجع عظام، مردم قم و خانواده خود را به سوگ نشاند. پس از تشییع باشکوه و کم نظیر از مسجد امام حسن علیه‌السلام تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام آیه‌الله مرعشی نجفی بر پیکرش نماز گزارد. دروس حوزه به احترامش تعطیل شد و طلاب و فضلا در نماز و دفنش شرکت نمودند. سپس پیکرش در مسجد بالاسر حرم

مطهر، کنار قبر رفیق شفیقش مرحوم آیه‌الله شیخ عبدالکریم حایری به خاک
سپرده شد. هم اکنون سنگ قبری در محل دفن به نام آن مرحوم از طرف
آستانه مقدس نصب گردیده است. ۳۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. نسب نامه شریف ابن خاندان نزد حجه الاسلام سید محمدعلی سیدی موجود است.
۲. آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۱۵۱.
۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۶ و ۳۸۷، بیروت.
۴. الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، ص ۳۹.
۵. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴.
۶. وقفنامه میرزا ابوطالب قمی (تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، ص ۳۰۳).
۷. تربت پاکان، ج ۲، حرف «ط» و ستارگان حرم، ج ۱۳، زندگینامه مولا محمد طاهر قمی.
۸. تاریخ مذهبی قم، ص ۲۱۹ - ۲۱۰ و تاریخ قم، ص ۲۱۱. شرح حال حاج سید ابوالفضل تولیت در تاریخ مذهبی قم، تربت پاکان، ج ۲، و... آمده است.
۹. مصاحبه با حجه الاسلام سید محمدعلی سیدی قمی.
۱۰. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۷۹.
۱۱. همان و نقل از فرزندش سید حسن سیدی.
۱۲. نقل از نوه آن مرحوم، سید محمدعلی سیدی و المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۷۹.
۱۳. آینه دانشوران، ص ۱۵۱.
۱۴. زندگینامه آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، علی کریمی جهرمی، ص ۱۱۵.
۱۵. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی سیدی، به نقل از حضرت آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی.
۱۶. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۸۰.
۱۷. همان، ص ۱۷۹.
۱۸. مکتوبات آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی، به نقل از سید محمدعلی موسوی.
۱۹. نقل از حضرت آیه الله محمدتقی بهجت، به نقل از سید محمدعلی سیدی.
۲۰. آثار الحجة، ص ۲۱۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۷۷ و المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۷۹.
۲۱. رجال قم، ص ۱۳۸ و ۱۳۹ و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۷۷.
۲۲. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی سیدی.
۲۳. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی نجفی.

۲۴. وقفنامه میرزا ابوطالب قمی (تاریخ مذهبی قم، ص ۳۰۲-۳۰۴).
۲۵. نقل از حجه الاسلام سید محمدعلی سیدی.
۲۶. مصاحبه با سید اسدالله محسنی، فرزند سید محمد جواد قمی، که قریب به هشتاد سال دارد و از ملازمین چهل ساله مرحوم میرزا بوده است.
۲۷. نقل از مرحوم آیه الله حاج سید حسن سیدی (در زمان حیاتش).
۲۸. مصاحبه با سید اسدالله محسنی و سید محمدعلی سیدی و جمعی از کسبه قدیم خیابان باجک.
- ۲۹ و ۳۰. نقل از مرحوم آیه الله سید حسن سیدی و حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی سیدی قمی.
۳۱. نقل از سید اسدالله محسنی و جمعی از هم دوره های ایشان.
۳۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۷۷ و آینه دانشوران، ص ۲۸۳.
۳۳. آثار الحجّة، ج ۱، ص ۲۸۳ و مصاحبه با حجه الاسلام سید محمدعلی سیدی.
۳۴. آینه دانشوران، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۷۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴ و تاریخ جامع قم، ص ۳۰۳.
۳۵. نقل از حجه الاسلام سید محمدعلی سیدی.
۳۶. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۸۰ و آینه دانشوران، ص ۱۵۱.
۳۷. المسلسلات فی الاجازات، ج ۱، ص ۱۴۶.

حاج سید عباس خاتم یزدی

«رایت اخلاص»

* * *

احمد محیطی اردکانی

جای عکس

حاج سید عباس خاتم یزدی

آغاز زندگی

سیدعباس در سال ۱۳۰۹ ش. ۱ در خانواده‌ای روحانی در شهرستان یزد (محلّه تل) دیده به جهان گشود. در دوران کودکی طبق معمول و رسوم محلی آن زمان، روخوانی قرآن کریم و نیز اشعار سعدی و حافظ را در مدت کوتاهی فراگرفت و در ضمن، به کار و کسب مختصری نیز جهت امرار معاش اشتغال داشت. ۲

تبری پك

پدر بزرگوار وی مرحوم سیدیحیی احمدآبادی ۳ معروف به «آقا سید یحیی بزرگ» فرزند سید حیدر، از روحانیان مورد توجه یزد بود. سیدیحیی در جوانی برای تحصیل از احمدآباد به یزد هجرت کرد و سپس به اصفهان رفت و پس از مدتی عازم نجف اشرف گردید. وی پس از کسب مدارج بالایی علمی و نبیل به درجه اجتهاد به یزد بازگشت. زمان حضور وی در یزد مصادف با اختناق رضاخانی و مسئله کشف حجاب و تعویض اجباری لباس روحانیان بود. غیرت فوق العاده او موجب شد تا بی‌حجابی زنان و حضور روحانیان را با کلاه پهلوی تحمل نکند؛ به این جهت مجبور شد چندین سال از یزد دور بماند و در یکی از روستاهای مهریز به نام «دَرّه» رحل اقامت افکند و همان جا به تبلیغ و سخنرانی و ارشاد مردم بپردازد.

سیدعباس، در حالی که بیش از نه سال از عمرش نمی‌گذشت، ۲۹ بهمن ۱۳۱۷ ش. پدر بزرگوارش را از دست داد و غبار یتیمی بر چهره‌اش نشست. بیشتر اجداد وی مؤمنانی با سواد و در سلك روحانیت بودند. او در باره جدّ هفتم خود می‌گوید: «او مردی عالم و عارف و صاحب کرامت بود و در احمد آباد زندگی می‌کرد. وی علاوه بر انجام وظائف روحانیت کاتب قرآن نیز بود. و معروف است چهل قرآن را به خطّ خود نگاشت.» ۴

بی‌بی هاجر مادر حاج سید عباس نیز زنی مؤمن، عفیف و باسواد و از خانواده مذهبی و روحانی بود. وی علاوه بر آموزش قرآن کریم، اشعار حافظ، گلستان و بوستان سعدی را هم تدریس می‌کرد. پدر بی‌بی هاجر حاج ملا غلامرضا، به جهت علاقه‌ای که به مراتب فضل و

کمال علمی سید یحیی داشت، دخترش را به عقد ایشان درآورد و نه تنها چیزی از وی دریافت نکرد، بلکه به دلیل تمکن مالی خود، خانه‌ای را با لوازم مورد نیاز و دو دانگ آب و زمین زراعتی را در اختیار دامادش قرار داد. ثمره این ازدواج مبارک، پنج دختر و دو پسر بود. بی‌بی‌هاجر نیز در حالی دارفانی را وداع گفت که سیدعباس هنوز در سنین جوانی بود.

تحصیل

او در سال ۱۳۲۵ ش. به علت علاقه زیاد به دروس دینی و نیز تشویق و اصرار بعضی از بزرگان یزد، به ویژه عالم متقی و روشنفکر، حجه الاسلام حاج سیدعلی محمد وزیری، که از دوستان پدر وی بود و زعامت حوزه علمیه یزد را به عهده داشت، وارد حوزه علمیه شد و در مدرسه شفیعیّه یزد به تحصیل مشغول گردید.

دروس پایه (چون: نصاب الصبیان، صرف زاهد، عوامل جرجانی) و مقدمات (چون: سیوطی، جامی، مغنی، شرح نظام، حاشیه، شمسیه، شرح مطالع، مطول) و برخی از کتب سطح (چون: لمعه، قوانین، رسائل) و نیز خلاصه الحساب شیخ بهایی، شرح منظومه سبزواری و تفسیر قرآن را در یزد فراگرفت. ۵

هجرت به قم

وی در سال ۱۳۲۹ ش. جهت ادامه تحصیل به شهر مقدس قم که در آن روز از نظر علمی رونق بسزایی داشت، هجرت نمود و سایر کتب سطح و دروس خارج فقه و اصول و نیز مراتب عالی کلام و فلسفه را نزد اساتید بزرگ آموخت.

او مدت پنج سال در حوزه علمیه قم به تحصیل ادامه داد که چهار سال آن را در مدرسه حجتیه و يك سال در مدرسه دارالشفاء گذراند. توجه بیش از حدش به درس و بحث و غفلت از سلامت جسمانی، او را دچار بیماری و ضعف زیاد کرد. خود در این باره می‌گوید:

«در این مدت حتی يك بار هم در رختخواب استراحت نکردم. بلکه رختخواب من يك عباي كلفت نائینی بود که هر وقت از مطالعه خسته می‌شدم و خوابم می‌گرفت، آن را به خودم می‌پیچیدم و می‌خوابیدم. از نظر تغذیه نیز عمده مواد غذایی من نان و ماست بود که معمولاً از مغازه‌ای که در کنار مدرسه حجتیه قرار داشت، تهیه می‌کردم. آقای سیدعبدالوهاب موسوی که مقسم آیه‌الله حجت بود، معمولاً هر روز موقع خرید ماست مرا می‌دید. او می‌گفت: هر وقت ماست می‌بینم به یاد آسیدعباس می‌افتم.

به هر حال، تداوم این وضعیّت باعث شد که من در سال آخر دچار زخم معده شدیدی شدم؛ به طوری که حتی نمی‌توانستم غذا بخورم. ضمن اینکه به سر درد شدیدی هم مبتلا گردیدم و با کمال تأسف با مراجعه مکرر به پزشکان قم، یزد و تهران سودی نبخشید؛ تا جایی که از باز یافتن سلامتی و ادامه تحصیل مأیوس شدم. به همین دلیل تصمیم گرفتم برای استشفاء عازم عتبات عالیات شوم».^۶

سفر به نجف اشرف

آیه‌الله خاتم در سال ۱۳۳۳ ش. عازم عتبات عالیات گردید. ابتدا به سامرا مشرف شد و دو سه روزی در آنجا ماند. بعد از زیارت، به کربلا رفت و مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین و ابوالفضل العباس علیه‌السلام و اماکن مقدسه آنجا را زیارت نمود. سپس وارد نجف اشرف شد و به ائمه اطهار علیه‌السلام به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متوسل شد و شفا یافت. خود در این باره چنین می‌گوید:

«پس از زیارت اماکن مقدسه در کربلا، وارد نجف اشرف شدم و متوسل به ائمه اطهار و اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام مخصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شده، دعا کردم، گریه‌ها کردم، تضرع نمودم، ضجه‌ها زدم و از حضرت طلب کمک نمودم؛ که به برکت آن وجود مقدس، بیماری من به تمام معنا رفع شد و نجف برای من مکانی بسیار دوست داشتنی و شفا بخش گردید.»^۷

او پس از بهبودی، برای ادامه تحصیل، در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی قدس سره ساکن شد و چندی بعد، به مدرسه مرحوم آیه‌الله بروجردی که نزدیک حرم مطهر قرار داشت و در سه طبقه به صورتی زیبا ساخته شده بود، منتقل گردید. وی در طبقه اول، کنار راه پله، حجره‌ای گرفته، مشغول درس و بحث گردید و تا آخر در همان حجره باقی ماند.^۸

استادان

آیه‌الله خاتم یزدی، در یزد، قم و نجف نزد اساتید برجسته‌ای کسب علم نمود که بعضی از آنها را به طور اختصار معرفی می‌نماییم.

(الف) استتید یزد

۱. **شیخ حیدر علی کوچه بیوکی** ۹. وی مردی با معنویت و استاد ادبیات بود و اکثر علماء، مقدمات را از وی می‌آموختند. حاج سیدعباس خاتم نیز

نصاب الصبیان، صرف زاهد و عوامل جرجانی را نزد ایشان خواند. ۱۰

۲. **سید حسین بنادکی** ۱۱. وی انموذج و مقداری از سیوطی را نزد ایشان فرا گرفت.

۳. **شیخ عبدالحسین عرب عجم**. آیه‌الله خاتم درباره وی چنین می‌گوید:

«ایشان استادی بود واقعاً از پدر مهربان‌تر؛ یعنی هم استاد بود، هم جنبه

پدری داشت. خیلی نسبت به من مهربانی می‌کرد و کمک‌های مالی هم داشت.

ایشان روحانی موجه یزد و انسانی با سخاوت بود. وی در «باقی‌آباد»، که

نزدیک «طرزجان» است، باغی داشت که تابستان‌ها به آنجا می‌رفت و بنده و

میرزا علی اصغر و پسر ایشان به آنجا می‌رفتیم و خدمت ایشان همان‌جا درس

می‌خواندیم.»

وی مقداری از سیوطی و حاشیه، و تمام شرح نظام، جامی و مغنی را نزد

ایشان آموخت. ۱۲

۴. **آیه‌الله حاج شیخ محمود فرساد**. وی از دانشمندان و بزرگان بنام

اردکان بود. در دوم صفر ۱۳۰۹ ق. در دریای عدن در راه مکه متولد شد. و در

۱۳۲۴ ق. برای کسب علم به اصفهان رفت و از محضر علمای بزرگوار آن دیار

چون: آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم گزی و علی مدرس یزدی و حاج سید محمدصادق خاتون آبادی اصفهانی کسب فیض نمود. و در سال ۱۳۳۲ ق. برای تکمیل مدارج علمی خود عازم نجف اشرف گردید. و در آنجا از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام: حاج سیدمحمد کاظم یزدی، شریعت اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌مند گردید. و پس از شش سال اقامت، به یزد بازگشت و مدتی نیز به قم مهاجرت نمود و از درس آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده نمود و به درجه اجتهاد نائل شد و به یزد بازگشت. ۱۳

وی در حسن قریحه، خط، انشاء، ادبیات، شعر، فقه و اصول یگانه زمان خویش بود. او یکی از بانیان انجمن ادبی یزد بود که سال‌های متمادی به کارش ادامه داد. عبدالحسین آیتی می‌گوید: «نخستین انجمن ادبی یزد، انجمنی بود که اعضای هیئت رئیسه آن را مرحوم حاج شیخ محمود فرساد، حاج سیدمحمدعلی وزیری، افصح زاده، سیدحسن شکوهی، سید محمدرضا امامیان، عبدالحسین میبیدی و غلامرضا مرشد تشکیل می‌دادند. این انجمن به ریاست مرحوم فرساد از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ در خانه مرحوم فرساد برگزار می‌گردید.» ۱۴

آیه‌الله خاتم در باره وی می‌گوید:

«مقداری از قوانین، معانی و بیان و مطوّل را نزد مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمود فرساد خواندم. ایشان استاد بزرگواری بود، اصول و فقه و ادبیاتش خوب بود. در فلسفه هم تبجّر داشت و فوق العاده خوش بیان بود. مطالب را به سادگی و روان به شاگردان منتقل می‌کرد و خوش اخلاق نیز بود.» ۱۵

۵. حاج شیخ جلال آیت اللهی. وی از جمله علمای با فضل و کمال و متقی یزد بود که اخیراً به رحمت ایزدی پیوست. آیه الله خاتم مقداری از قوانین، مطول، خلاصه الحساب، شرح منظومه و رسائل را نزد ایشان فرا گرفت. ۱۶

۶. حاج شیخ احمد علومی و برادرش حاج شیخ جلال علومی و حاج شیخ محمود علومی، فرزندان حاج شیخ جلال. شیخ محمود از جمله مجتهدان و علمای صاحب نام خطّه یزد بود. او عالمی متواضع بود که برای خود شأن و منزلتی دنیوی قائل نبود و آنچه را وظیفه خود تشخیص می داد، بدون هیچ اکراهی انجام می داد. از این رو، به امر تبلیغ بسیار اهمیت می داد و در شهر یزد و روستاهای اطراف به سخنرانی و تبلیغ دین مبین اسلام می پرداخت؛ حتی در ایام عیدهای مذهبی بر خلاف معمول، به جای نشستن در خانه، به روستاهای یزد می رفت و در اقامه نماز و تبلیغ می کوشید. آیه الله خاتم می گوید:

«مرحوم شیخ محمود و پدرش مرحوم شیخ جلال و عموی وی مرحوم شیخ احمد علومی جزو علما و مجتهدان صاحب نام یزد به شمار می آمدند.» ۱۷

۷. آیه الله سید علی محمد کازرونی. وی یکی از مجتهدان مسلم به شمار می رفت که در حوزه علمیه اصفهان تحصیل کرد و در فقه، اصول و فلسفه مدارج بالایی علمی را طی نمود و به کمالات معنوی والایی رسید. ایشان، علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، در یکی از مساجد یزد درس تفسیر می گفت.

آیه‌الله خاتم مقداری از تفسیر قرآن و بخشی از رسائل و مکاسب را از محضر وی فرا گرفت. ۱۸

۸. آیه‌الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، فرزند حاج ابراهیم یزدی (کوچه بیوکی). وی در سال ۱۳۰۹ ق وارد حوزه علمیه مشهد گردید. و پس از تحصیل علوم ادبی و اندکی فقه و اصول و کلام همراه آقا سیدحسن قوچانی معروف به آفانجفی، با پای پیاده و رنج فراوان از مشهد به یزد و سپس به اصفهان رفت و پس از پنج سال عازم نجف گردید و از محضر علمای بزرگوار کسب فیض نمود؛ سپس به وطن خود یزد بازگشت و در آنجا مقیم گردید. ۱۹ وی در روز جمعه یازده تیر ۱۳۳۸ ش. در ۸۳ سالگی رحلت نمود و در کنار امامزاده جعفر یزد به خاک سپرده شد. ۲۰

آیه‌الله خاتم در باره وی می‌گوید:

«مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، یکی از مجتهدین و اوتاد یزد بود. ایشان کتابی در مقدمه تفسیر داشت به نام «مفاتیح العلوم» که همان را برای ما تدریس می‌کرد. مرحوم حاج شیخ، انسانی وارسته و اهل سیر و سلوک بود و در این مسیر به مراحل عالی‌های دست یافته بود.

در باره وی کرامات زیادی، از جمله طی الارض و ملاقات با حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشرف - در هر هفته، نقل می‌شد. وی بیش از چهل سال زعامت حوزه علمیه یزد را بر عهده داشت.» ۲۱

(ب) استید قم

۱. آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (۱۳۲۴ - ۱۴۰۶ ق)؛ ۲۲

۲. آیه‌الله حاج شیخ محمد فکور یزدی (۱۳۲۴ - ۱۳۹۴ ق)؛ ۲۳
۳. آیه‌الله سید محمد محقق داماد (۱۳۲۵ - ۱۳۹۳ ق)؛ ۲۴
۴. حجه‌الاسلام حاج سیدحسن سریزدی. مرحوم سریزدی از علمای بزرگ و فاضل حوزه علمیه قم بود که در روستای «سریزد» مهریز واقع در هشت فرسخی یزد به دنیا آمد، وی از شاگردان برجسته و مورد توجه آیه‌الله بروجردی ^{قدس سره} بود؛ به طوری که اگر اشکالی را مطرح می‌کرد، مرحوم آیه‌الله بروجردی گوش می‌داد و پاسخ می‌گفت.
- وی به جهت فضل و کمالی که داشت، از سوی آیه‌الله بروجردی و به اصرار فراوان مردم کرج، به این شهر اعزام شد و با استقبال گرم و تجلیل فراوان منطقه رو به رو گردید و مدت‌ها در آنجا به تبلیغ و ارشاد و راهنمایی مردم همت گماشت. ۲۵
۵. حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی. وی از شاگردان امام راحل ^{قدس سره} و به تعبیر ایشان مجسمه علم و تقوا بود. او در تدریس کفایه‌الاصول اگرچه بیان چندان خوبی نداشت و به جهت یکنواختی، درسش ملال آور بود؛ ولی از نظر بیان مراد صاحب کفایه و تفهیم مطالب، بسیار عالی بود. از این رو بود که آیه‌الله خاتم تمام کفایه‌الاصول را نزد وی آموخت.
- معروف است در دوره پهلوی اول (رضاخان) در مقطعی که عمامه برسرداشتن را منوط به امتحان در وزارت فرهنگ کرده بودند، مرحوم جبل عاملی، را نیز برای امتحان فرا خواندند. دو تن از آخوندهای زبده که در حد اجتهاد بودند ولی متأسفانه به خدمت رژیم در آمده بودند، از علما امتحان می‌گرفتند و با سخت‌گیری‌های بی‌مورد و به بهانه بی‌سواد بودن، به تعداد

کمتری اجازه پوشیدن لباس روحانیت می‌دادند. در جلسه امتحان مرحوم شیخ عبدالجواد نیز سؤالاتی از مکاسب مطرح می‌شود و مرحوم عاملی چنان عالی جواب می‌دهد و مبانی شیخ مرتضی انصاری ^{قدس سره} را تشریح می‌کند که بعد از اتمام جلسه، یکی از آن دو می‌گوید: ایشان امتحان نداد؛ بلکه به ما درس داد. ۲۶.

آیه‌الله خاتم اساتید برجسته و شناخته شده دیگری نیز در قم داشتند که فقط به ذکر نام آنها اکتفا می‌کنیم: شرح تجرید را نزد علامه شهید مطهری، اسفار و تفسیر قرآن را از مرحوم علامه حاج سید محمدحسین طباطبایی و خارج فقه و اصول را از آیات عظام: گلپایگانی، بروجردی و امام خمینی و بعضی از اساتید دیگر فرا گرفت.

(ج) اساتید نجف

آیه‌الله حاج سید عباس خاتم یزدی در نجف اشرف نیز از محضر بعضی از اساتید بزرگ و آیات عظام و حجج اسلام کسب فیض نمود که شماری از آنها بدین قرارند:

حاج سید عبدالهادی شیرازی، حاج سید محمود شاهرودی، حاج سیدمحسن حکیم، حاج شیخ حسین حلی، حاج سیدابوالقاسم خویی، حاج سیدحسن بجنوردی، حاج سیدیحیی یزدی، حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای و به ویژه امام خمینی ^{رحمه‌الله}. ۲۷.

برکری تکریم

آیه‌الله خاتم در حوزه علمیه یزد، قم و نجف در ضمن تحصیل به تدریس هم اهتمام زیادی داشت و در این راه خدمات ارزنده‌ای ارائه نمود. وی در یزد بخشی از سیوطی، مغنی، شرح نظام و مطول و در قم کتاب‌های معالم، حاشیه ملاعبدالله و قسمتی از شرح لمعه را تدریس نمود. سپس به نجف عزیمت کرد و ضمن تحصیل، کتاب‌های مکاسب، کفایه، شرح منظومه و شرح تجرید را تدریس کرد.

آیه‌الله خاتم محفل علمی پربراری داشته است؛ به طوری که بنا به گفته آیه‌الله معرفت، درس سطح ایشان در نجف بر خیلی از درس‌های خارج ترجیح داشت. ۲۸

وی علاوه بر تدریس کتاب‌های ذکر شده، درس خارج مرحوم آیه‌الله خویی را برای تعدادی از طلاب که در حدود ده نفر بودند، تقریر می‌کرد؛ به این صورت که بعد از استماع درس آیه‌الله خویی در مسجد خضراء، در مکان دیگری آن مباحث را برای درك و ضبط بهتر بعضی از دوستانش بازگو می‌کرد. ۲۹

حجه الاسلام حاج شیخ محمود محمدی، که از سال ۱۳۴۲ ش. تا آخر عمر همراه آیه‌الله خاتم بود و بعضی از دروس را از محضر وی آموخت، چنین می‌گوید:

«مرحوم آیه‌الله خاتم در نجف دو نوع تدریس داشت: تدریس در ایام تحصیلی و تدریس در ایام تعطیلی. پنجشنبه، جمعه و ایام وفات ائمه علیهم‌السلام تاپستان درس‌ها تعطیل می‌شد، نوعاً معقول را مثل شرح تجرید، اسفار، عقاید و... تدریس می‌کرد. و هنگام مسافرت نیز يك كتاب برمی‌داشت و در راه

مطالب علمی آن را مباحثه می‌کرد. ۳۰

شکریان

آیه‌الله خاتم در طول زندگی با برکت خویش شاگردان زیادی تربیت نمود که بیشتر آنها هنوز در قید حیاتند و در مسئولیت‌های علمی، فرهنگی و خدماتی به خدمت مشغولند. بعضی از آنها عبارتند از حجج اسلام: حاج شیخ محمدحسن قافی؛ استاد جعفری‌نبار؛ حاج شیخ محمود محمدی؛ حاج شیخ علی محدّث؛ حاج شیخ محسن اراکی (برادر خانم آیه‌الله خاتم)؛ حاج سیدعلی اشکوری؛ حاج شیخ حسن ابوترابی؛ حاج سیدمحمدتقی محصل همدانی؛ حاج سیدجعفر حسینی رکن آبادی. ۳۱

تألیفات

آیه‌الله خاتم، همان گونه که به تدریس اهمیت می‌داد، به تدوین علوم دینی نیز توجه خاصی داشت. و لذا بسیاری از مباحث را با دقّت و ظرافت به رشته تحریر درآورد؛ ولی با کمال تأسف هنوز هیچ کدام از آثارش به زیور طبع آراسته نشده است. (امید است به همت بازماندگان ایشان، این آثار با ارزش به زودی چاپ و منتشر شود).
بعضی از مکتوبات وی بدین شرح است:

۱. حاشیه بر عروه الوثقی؛

۲. قاعده لاضرر (عربی)؛

۳. قاعده ید (فارسی)؛
۴. نجاست و طهارت اهل کتاب (فارسی)؛
۵. میراث النساء (فارسی)؛
۶. تقریرات درس امام خمینی در نجف اشرف؛
۷. تقریرات درس آیه‌الله خویی در نجف اشرف (عربی)؛
۸. تقریرات درس آیه‌الله حاج شیخ حسین حلی در نجف اشرف؛
۹. حج (فارسی)؛
۱۰. زبده الاحکام (فارسی)؛
۱۱. سلسله مباحث خارج فقه مبحث طهارت (متن پیاده شده دروس خارج فقه از روی نوار)؛
۱۲. الطهارة و النجاسة (عربی)؛
۱۳. تفتیه (فارسی)؛
۱۴. الصحيح و الأعم (عربی)؛
۱۵. الطهارة فی تنجیس المصحف (عربی)؛
۱۶. کتاب الصلوة فیما لو نسی التشهد و فیما لو نسی السلام (عربی)؛
۱۷. المشتق (عربی)؛
۱۸. کتاب الزکوة (عربی)؛
۱۹. الکلام فی اتحاد الطلب والارادة (عربی)؛
۲۰. الشبهة الموضوعية (عربی)؛
۲۱. تفسیر سوره حمد؛
۲۲. درس اخلاق؛ ۳۲

۲۳. و تقریرات درس کفایه از استاد عبدالجواد جبل عاملی، که به فارسی به رشته تحریر در آمده است. ۳۳

همگام با امام

هنگام شروع نهضت امام خمینی قدس سره در سال ۱۳۴۲ ش. و تبعید ایشان به ترکیه، آیه الله خاتم در نجف اشرف به سر می برد. وی در این باره می گوید: «با تبعید حضرت امام به ترکیه، جنب و جوش زیادی در نجف پدید آمد. نگاه ها متوجه ایران و اوضاع و احوال آن گردید. طلاب انقلابی برای اعلام حمایت از امام و قیام ملت ایران و استمداد از مراجع عظام به طور دسته جمعی به منازل آنها رفتند و مراجع نیز در حد توان خویش قول همکاری و مساعدت دادند.

رژیم پهلوی بلکه آمریکا - که سرمدار اصلی حکومت پهلوی بود - برای اینکه امام را منزوی و در میان علمای بزرگ و مراجع عظام در نجف به فراموشی بسپارد و شأن علمی و سیاسی وی را تنزل دهد، به نجف تبعید نمود.

با انتشار خبر عزیمت امام خمینی قدس سره به نجف، طلاب و روحانیون به استقبال وی شتافتند. از طرف آیه الله خویی و آیه الله سید محمود شاهرودی هم هیئتی با چند دستگاه اتومبیل سواری به منظور استقبال از امام از نجف خارج شدند. در میانه راه نجف و کربلا، در منزلگاه «خان نص» به ملاقات امام و مشایعت کنندگان نائل آمده، با شکوه خاصی امام وارد نجف گردید. امام خمینی بعد از مراسم دید و بازدیدها، درس خارج فقه را شروع کرد و

اولین جلسه تدریس را به سخنرانی اختصاص داد و عمدتاً به نصیحت و ترغیب و تشویق طلاب برای جدی گرفتن دروس و از دست ندادن فرصت‌ها، پرداخت و سپس خارج مکاسب را شروع نمود.^{۳۴} آیه‌الله خاتم در تمام مدت چهارده سالی که امام امت در عراق به حالت تبعید به سر می‌بردند، از نزدیک‌ترین یاران و شاگردان آن حضرت بود. حضرت امام در هنگام تدریس به سوالات و اشکالات دو نفر توجه ویژه داشت: یکی فرزند بزرگوارش شهید حاج آقا مصطفی خمینی و دیگری آیه الله حاج سیدعباس خاتم یزدی. اعتماد و علاقه مرحوم امام به آیه‌الله خاتم به گونه‌ای بود که تنقیح و تصحیح دوره مباحث بیع و مکاسب خود را به ایشان و بعضی دیگر از بزرگان سپرد.

آیه‌الله خاتم در مدت اقامتش در نجف اشرف، یکی از اعضای شورای استفتانات امام امت و نیز یکی از ممتحنان فقه و اصول بود. همچنین وکالت حضرت امام برای رسیدگی به امور حجاج بیت الله الحرام به وی واگذار شد. به طور خلاصه، بخش عظیمی از امور امام در حوزه نجف بر عهده آیه‌الله خاتم بود، حتی در هنگام عزیمت امام امت به پاریس، به او و سه نفر دیگر از نزدیکانشان وکالت تام الاختیار جهت اداره امور داده شد. که این وکالت در تمام طول حیات امام ادامه داشت. از این رو، وی به نمایندگی از طرف امام در نجف ماند؛ لکن اوایل سال ۱۳۵۸ ش. حکومت بعثی عراق او را دستگیر و زندانی نمود. سپس به همراه عده‌ای دیگر از عراق اخراج کرد و به ایران فرستاد.

او پس از ورود به ایران، در شهر مقدس قم سکنا گزید و با تمام نیرو و در

کمال اخلاص، خود را وقف انقلاب، امام، حوزه علمیّه و امت مسلمان نمود. ۳۵

خلمت وی در ایران

وی در قم مسئولیت امتحان خارج فقه و اصول حوزه علمیه را بر عهده داشت.

همچنین او با عده‌ای دیگر از بزرگان، در دفتر استفتانات امام در قم فعال بود. تسلط ایشان به نظریات فقهی امام خمینی به گونه‌ای بود که بنا به درخواست سرپرست دفتر انتشارات اسلامی، مبنی بر بررسی و انتشار توضیح المسائل با آخرین فتاوی امام خمینی و معرفی افراد مورد اعتماد و اطمینان جهت بررسی نهایی، امام خمینی شورای استفتا را که آیه‌الله خاتم نیز در میان آنان بود، معرفی کرد و چنین مرقوم فرمود:

«بسمه تعالی. پس از تکمیل آنچه اعضای محترم شورای استفتای قم (حضرات آقایان: سیدعباس خاتم یزدی، سیدجعفر کریمی و محمد حسن قدیری) تأیید نمایند، مورد تأیید است.» ۳۶

علاوه بر این، ایشان تا سال ۱۳۶۶ ش. (که مصادف با به خاک و خون کشیده شدن حجاج به وسیله حکومت وهابی آل سعود بود) هر سال از طرف حضرت امام با دیگر آقایان به بیت الله مشرف شده، پاسخگوی مسائل شرعی حجاج بود. و نیز در دبیرخانه ائمه جمعه به عنوان دبیر و عضو دبیرخانه فعالیت می‌کرد و بعد از رحلت حضرت امام خمینی نیز از طرف مقام معظم رهبری به عضویت این دبیرخانه منصوب شد. ۳۷

یکی دیگر از مسئولیت‌های آیه‌الله خاتم یزدی، نمایندگی مجلس خبرگان بود. البته حضور ایشان در مجلس خبرگان، بنا به تقاضای مکرر مردم استان یزد و نیز تشویق مقام معظم رهبری آیه‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) بود. پس از اتمام دوره اول، باز با درخواست مکرر مردم برای نمایندگی در مجلس خبرگان، در دور دوم نیز با کسب اکثریت آرا، این مسئولیت را بر عهده گرفت؛ اما پیش از اتمام این دوره به رحمت ایزدی پیوست. ۳۸

ویژگی‌ها

آیه‌الله خاتم از همان آغاز تحصیل، خصوصیات اخلاقی برجسته و استعداد فوق العاده‌ای داشت و بدین جهت همواره مورد علاقه روحانیت معظم یزد، به ویژه مرحوم آیه‌الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی و حاج سیدعلی محمد وزیری، مدیر حوزه علمیه یزد، بود.

اشتیاق زیاد به تحصیل. وی اشتیاق بسیار زیادی به کسب علم داشت. خود در این باره می‌گوید:

«بحمدالله خداوند مَنّان شوق و شغف زائدالوصفی نسبت به کسب علم در من پدید آورد؛ به طوری که شبانه روز مشغول درس و بحث بودم.» وی در مدت دو سال توانست تمام دروس مقدماتی آن روز مانند: **صرف، عوامل جرجانی، نصاب الصببان، انموذج، شرح نظام، جامی، سیوطی، منطق، مغنی، حاشیه و شرح شمسیه** را در مدرسه شفیعیّه یزد به اتمام برساند. سپس به مدرسه خان رفته، کتاب‌های **مطول، شرح مطالع، منظومه، خلاصه الحساب، قوانین، معالم، شرح لمعه، رسائل، مکاسب و تفسیر** را در زمان کوتاهی

فراگرفت. ۳۹

حافظه قوی. وی دارای حافظه‌ای قوی بود. به گونه‌ای که تمام کتاب

نصاب الصببان و صرف زاهد و الفیه ابن مالک را حفظ بود. ۴۰

گشاده رویی. یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی این عالم ربانی، که بیشتر

دوستان وی را تحت تأثیر قرار داده بود، چهره متبسم و خوش‌روی او بود.

آیه‌الله طاهری خرم آبادی می‌گوید:

«او خیلی آدم خوش برخورد، خنده رو و بشاشی بود. هیچ گاه ما ندیدیم

ایشان عبوس باشد. همیشه متبسم و خندان بود.» ۴۱

تواضع. بیشتر افراد در اولین برخورد با وی، مجذوب تواضع و

فروتنی‌اش می‌شدند. او تا ماه‌های آخر عمر، صبح زود به نانوایی می‌رفت و

خود، نان می‌خرید. برخوردش چنان عادی و بی‌تکلف بود که همه مجذوب

وی می‌شدند. ۴۲

ساده زیستی. ساده زیستی وی قابل وصف نیست. او در همه چیز، در

لباس، خوراک، رفت و آمد، گفت و گو و... بسیار ساده و بدون هیچ تشریفاتی

بود. وجود چنین ویژگی‌های در افراد، به ویژه کسانی که دارای موقعیتی

هستند. به ندرت دیده می‌شود! وی از معدود کسانی بود که در اوج قدرت

دنیوی و اجتماعی و علمی، مثل اولین روز طلبگی بود و کوچک‌ترین تغییری

در زندگی و رفتارش حاصل نشد. ۴۳

دوری از هوای نفس. آیه‌الله خاتم به سبب مدارج علمی و دقت نظر و

بی‌هوایی و رعایت موازین شرعی، بسیار مورد قبول امام امت بود. ۴۴ با اینکه

مجتهد مسلم بود، اما رساله عملیه‌اش را چاپ نکرد. آیه‌الله حاج شیخ

محمدحسن قافی می‌گوید:

«ایشان خیلی عالم و فاضل بود. قطعاً و جزماً مجتهد و جایز التقلید بود؛ حتی گاهی که از دیگران صحبت می‌کرد، می‌گفتم: تو خودت اَلم هستی. می‌گفت: رساله هم نوشته‌ام؛ ولی دیدم چاپ کردنش خالی از هوا نیست، ترك کردم و به دیگران ارجاع داده و می‌دهم.» ۴۵

اخلاص. توفیقات انسان، به ویژه يك عالم روحانی، در سایه عبادت و توسل و عبودیت توأم با اخلاص است.

آیه‌الله خاتم نیز مانند سایر علمای ربّانی يك بنده مخلص خداوند بود. نماز و دعا و توسل و زیارتش را بی‌ریا و به دور از خودنمایی انجام می‌داد. معمولاً شب‌های جمعه از نجف به کربلا می‌رفت. هرگاه به حرم مشرف می‌شد، دو رکعت نماز برای پدر و دو رکعت نماز برای مادر می‌خواند و دیگران را نیز سفارش می‌کرد که این گونه به یاد پدر و مادر باشند. سپس با خشوع و تواضعی خاص زیارتنامه‌های معروف و مشهور را می‌خواند و مخلصانه دعا می‌کرد و نماز زیارت را به جا می‌آورد و از حرم خارج می‌شد. ۴۶

كمك به دیگران. وی در كمك کردن به دیگران، به ویژه طلاب و روحانیان، هیچ دریغ نداشت. تنها فرزند پسرش حجه‌الاسلام سید محمدعلی خاتم در این باره می‌گوید:

«او از كمك کردن به مردم دریغ نمی‌کرد؛ از باب نمونه، روزی در منزل، از ایشان سؤال کردم: برای اصلاح صورتتان کجا رفتید؟ ایشان فرمودند: يك سلمانی اینجا هست، با ایشان رفیق هستم. پیش ایشان رفتم. گفتم: ایشان

خیلی در اصلاح صورت وارد نیست. ایشان فرمود: این آقا عیال وار و نیازمند است. من با اینکه می‌دانم خوب اصلاح نمی‌کند، ولی به این بهانه می‌روم که کمکی به او بکنم.» ۴۷

او طلبه‌ها را دوست داشت و هرگز تقاضای طلبه‌ای را رد نمی‌کرد؛ تقاضای مالی یا درسی یا مباحثه. ۴۸

ارتحل

آیه‌الله خاتم یزدی بر اثر بیماری مدتی در بیمارستان خاتم الانبیاء تهران بستری شد؛ اما طولی نکشید که با وجود تمام مراقبت‌های درمانی، در صبحگاه روز سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ش. (۲۲ جمادی الثانی ۱۴۲۲ ق.) پس از عمری کوشش در راه خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی و نشر علوم قرآن و مکتب اهل بیت، در ۷۱ سالگی دارفانی را وداع گفت و همه دوستان و ارادتمندانش را در سوگ خود نشانده. ۴۹

از وی چند فرزند دختر و یک پسر به نام سید محمد علی خاتم که به تحصیل علوم دینی مشغول است، باقی‌ماند.

تشییع در یزد

پیکر مطهر این عالم ربانی ابتدا به زادگاهش منتقل شد و در میان غم و اندوه مردم شهید پرور یزد از مسجد حظیره تا امامزاده جعفر تشییع گردید. در این مراسم، حجه الاسلام حاج شیخ محمدعلی صدوقی - امام جمعه یزد -،

روحانیان، استاندار یزد، خانواده معظم شهدا، مسئولان، بازاریان و گروه‌های مختلف مردم حضور داشتند.

تشییع کنندگان ضمن تشکیل دسته جات سینه زنی و عزاداری با شعارهای «عزاست امروز، روز عزاست امروز، خامنه‌ای رهبر صاحب عزاست امروز» یاد و خاطره آن عالم ربانی و جلیل القدر را گرامی داشتند. به همین مناسبت، روزهای پنجشنبه و جمعه و شنبه در استان یزد عزای عمومی اعلام شد و مجلس یادبودی از سوی امام جمعه یزد در روز شنبه در مسجد حظیره یزد برگزار گردید. ۵۰

تشییع و دفن در قم

پس از تشییع در یزد، پیکر مطهرش به قم انتقال یافت و از مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام تشییع و در جوار آن حضرت، در مسجد بالاسر، به خاک سپرده شد.

در این مراسم، تنی چند از آیات عظام، نمایندگان مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری و رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور، امام جمعه یزد و مسئولان استان، فضلا و طلاب و مردم متدین قم حضور داشتند.

مراسمی از طرف خانواده آن مرحوم و مقام معظم رهبری در مسجد اعظم قم برگزار شد و با شکوه خاصی یاد و خاطره وی گرامی داشته شد. ۵۱

پیام‌های تسلیت

با ارتحال آیه‌الله خاتم یزدی، از سوی مسئولان برجسته کشور پیام‌های تسلیت به بیت آن مرحوم ارسال گردید؛ از جمله: آیه‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، حجه‌الاسلام سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور، حجه‌الاسلام کزویی، رئیس مجلس شورای اسلامی، آیه‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۵۲ حضرت آیه‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز پیام تسلیتی بدین شرح ارسال فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. رحلت تأسف بار فقیه ربّانی آیه‌الله آقای حاج سیدعباس خاتم قس^{سره} را به حوزه علمیه قم و بخصوص به مراجع معظم و مدرّسین و علمای اعلام آن و نیز به مردم شریف و مؤمن استان یزد و به طور ویژه به بازماندگان و خانواده محترم و فرزندان مکرم آن مرحوم و نیز به شاگردان و اراتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار از جمله چهره‌های پرهیزگار علمی در حوزه‌های علمیه شیعه به شمار می‌رفتند و سال‌ها در نجف و قم به افاضه و تدریس اشتغال داشتند. همچنین از یاران امام راحل قس^{سره} در طول زمان به حساب می‌آمدند. درگذشت ایشان برای حوزه‌های علمیه، بخصوص کسانی که از دانش ایشان بهره می‌بردند، ضایعه و خسارت محسوب می‌گردد. از خداوند متعال، علو درجات و حشر با اولیایش را برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگان را مسئلت می‌نمایم.

۱۳۸۰/۶/۲۱ سیدعلی خامنه‌ای «۵۳»

پی‌نوشت‌ها:

۱. در شناسنامه سال تولدش ۱۳۱۳ ذکر شده است؛ اما آن گونه که خود در مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایش تصریح کرده، سال ۱۳۰۹ صحیح است.
۲. خلاصه‌ای از زندگینامه حضرت آیه‌الله حاج سیدعباس خاتم یزدی، جمعی از شاگردان، ص ۱ و ۲.
۳. احمدآباد یکی از بخش‌های شهرستان اردکان و در چند کیلومتری غرب این شهر واقع است. دانشمندان و فقهای برجسته‌ای از این خطه برخاسته‌اند که آیه‌الله محمد فکور یزدی و سید محمد محقق داماد و... نمونه‌ای از آنان هستند.
۴. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵.
۵. خاتم معرفت، مؤسسه فرهنگی - هنری فرهنگ منہاج، ص ۱۸.
۶. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۳۸ و ۳۹.
۷. خاتم معرفت، ص ۳۶.
۸. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۴۱.
۹. کوچه بیوک، در گذشته منطقه‌ای بیرون شهر یزد بود؛ اما الآن جزء یزد شده است.
۱۰. خاتم معرفت، ص ۳۶.
۱۱. بنادک سادات، روستایی است در اطراف مهریز یزد.
۱۲. خاتم معرفت، ص ۳۷.
۱۳. تاریخ اردکان، علی سپهری، ج ۱، ص ۲۱۵.
۱۴. یزدنامه، ایرج افشار، ص ۴۹۵.
۱۵. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۱۹ و ۲۰.
۱۶. همان، ص ۲۷.
۱۷. همان، ص ۲۱.
۱۸. خاتم معرفت، ص ۳۷ و ۳۸.
۱۹. سیاحت شرق، آقا نجفی، ص ۸۱ - ۵۵.
۲۰. ر.ک: ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۲۱. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۲۲.
- ۲۲-۲۴. ر.ک: ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۹۳، ۱۵۵ و ۱۱۵.

۲۵. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۳۰ و ۳۱.
۲۶. همان، ص ۳۲.
۲۷. خلاصه‌ای از زندگینامه حضرت آیه‌الله حاج سیدعباس خاتم یزدی، ص ۴.
۲۸. گفت و گو با آیه‌الله معرفت، خاتم معرفت، ص ۹۶.
۲۹. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۴۴ - ۴۰.
۳۰. گفت و گو با حجه‌الاسلام حاج شیخ محمود محمدی، خاتم معرفت، ص ۱۴۸.
۳۱. خاتم معرفت، ص ۱۱۶-۱۹۶.
۳۲. همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۳۳. خاطرات آیه‌الله خاتم یزدی، ص ۳۳.
۳۴. خاتم معرفت، ص ۴۲ و ۴۶.
۳۵. خلاصه‌ای از زندگینامه آیه‌الله حاج سیدعباس خاتم یزدی، ص ۷ و ۸.
۳۶. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۴.
۳۷. خلاصه‌ای از زندگینامه آیه‌الله حاج سیدعباس خاتم یزدی، ص ۸.
۳۸. همان، ص ۹ و خاتم معرفت، ص ۱۶۵.
- ۳۹ و ۴۰. خاتم معرفت، ص ۳۰ و ۳۱.
۴۱. همان، ص ۹۷.
- ۴۲ و ۴۳. همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۴۴. همان، ص ۹۷.
۴۵. همان، ص ۱۴۴.
۴۶. همان، ص ۱۴۹.
۴۷. همان، ص ۲۱۴.
۴۸. همان، ص ۱۴۶.
۴۹. خلاصه‌ای از زندگینامه...، ص ۱۲ و خاتم معرفت، ص ۲۰۱.
۵۰. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۰.
۵۱. خاتم معرفت، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.
۵۲. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۰.
۵۳. همان و خاتم معرفت، ص ۲۲۵.

سیدحسن معصومی اشکوری

«فقیہ مجاہد»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد

جای عکس

سید حسن معصومی اشکوری

اشاره:

آیه‌الله حاج سید حسن معصومی، معروف به «اشکوری» از عالمان بنام،
موجّه، فعّال و متقی در عرصه علم، سیاست و فضیلت بود. او در استان گیلان
بالاخص شهرستان رشت، سالیان متمادی از عمر گرانقدرش را صرف
خدمت به اسلام و مسلمین و مبارزه با ظلم و فساد کرد.

تولد

وی در ۳ شوال ۱۲۵۹ ه. ق. در نجف اشرف و در میان خاندانی معروف به
علم، فقاہت و سیادت چشم به جهان گشود و دوران کودکی را نیز در همین

شهر گذراند. پدر بزرگوارش آیه‌الله حاج سیدابوالقاسم اشکوری مجتهدی جامع الشرایط بود که در اواخر قرن دوازدهم قمری، مرجعیت شیعه را در نجف اشرف عهده‌دار بود. و مادرش دختر آیه‌الله آخوند ملا محمد رفیع بن عبدالمحمد کزازی کواری اراکی بود که در نجف اشرف به فضل، دانش، زهد و تقوا شهرت داشت.^۱

آیه‌الله حاج سید حسن معصومی اشکوری اصالتاً اهل اشکور است؛ منطقه‌ای که در سده‌های اخیر، مهد تربیت عالمانی متقی و زاهد و دانشورانی برجسته بوده است.

اشکور کجاست؟

دو دهستان در بخش مرکزی شهرستان رودسر استان گیلان به نام «اشکور» معروف است. ناحیه اشکور از دو بخش اشکور بالا و اشکور پایین تشکیل یافته و مجموعاً دارای ۱۵۷ آبادی است که از این تعداد ۵۰ آبادی در دهستان اشکور بالا و ۱۰۷ آبادی در دهستان اشکور پایین قرار دارند. مساحت این ناحیه ۸۵۰ مربع و کیلومتر از جنوب به قزوین و از غرب به رودبار الموت و از شرق به تنکابن و از شمال به شهرستان رودسر محدود می‌شود. و تقریباً سراسر این ناحیه کوهستانی در البرز شمالی واقع شده است و رودخانه خروشان و پر آب به نام پلرود (پلورود) این سرزمین وسیع و سحرانگیز را از هم جدا می‌سازد. این منطقه دارای آب و هوای بسیار لطیف، جنگل‌های انبوه و دست نخورده و زمستانی سرد و پر برف و مردمی ورزیده و خونگرم و متدین و آبادی‌های سرسبز و خوش آب و هوا با صدها چشمه و

آبشار و جویبارهای روان و چشمه‌های جوشان کوهستانی با زیبایی ویژه، بدیع‌ترین خلقت‌های مسحور کننده الهی است.^۲

موقعیت فرهنگی اشکور

اشکور تماماً در ناحیه تاریخی دیلم قرار دارد و مردم این سامان در قرن سوم به دست «ناصرالحق اطروش» مسلمان و شیعه اثنی عشری شدند. این سرزمین سرسبز از قدیم الایام مهد پرورش عالمان جلیل‌القدر و حکیمانی بلندآوازه بوده است و در هیچ عصری از اعصار گذشته خالی و عاری از مفاخر فرهنگی و علمی و دینی نبوده، و در هر زمانی فرزندان با استعداد و هوشمند این سرزمین در پی کسب علوم وقت و دانش زمان و فنون رایج بوده‌اند. بزرگانی از این آب و خاک (اشکور)، در علوم قدیم و در دانش و تکنیک جدید شهرت یافته‌اند که در فرهنگ کشور و اسلام جایگاه بس رفیع و ارزنده‌ای دارند.^۳

آیه‌الله عباس محفوظی گیلانی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو خبرگان رهبری (دامت برکاته)، در این باره می‌فرماید: «بزرگان و علما و عارفان بزرگی از اشکورات برخاسته‌اند که عده‌ای از آنان در اشکور ساکن و عده‌ای هم در مراکز علمی همانند نجف و... ساکن بوده‌اند. اما علمایی که در اشکور ساکن بودند معروف‌ترین آنان عبارتند از آیات بزرگوار: میرزا علی اکبر طلوعی، نویسنده «دیوان طلوعی»، آقا سیداحمد محدث اشکوری، سید محمدتقی معصومی اشکوری که صاحب کرامات نیز بوده است، حاج شیخ شعبان جیردهی، آقا شیخ عبدالصمد

بی‌بالانی اشکوری و میرزا علی آقا رودبارکی که ایشان به تشخیص همه علما اشکور، اعلم علمای ناحیه اشکور بوده است.^۴ در اینجا علاوه بر آن، چند نفر از عالمان و فرزندان نامدار خطّه اشکور را نام می‌بریم:

۱. حکیم متألّه آیه‌الله آقا میرزا هاشم اشکوری گیلانی (م ۱۳۳۰ ق)؛ وی استاد بسیاری از حکما و عرفای مهم و معروف تهران همانند فاضل تونی، میرزا احمد و میرزا مهدی آشتیانی و میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، استاد امام راحل ^{قدس سره} بوده است.^۵
۲. قطب الدین محمد بن شیخ علی بن عبدالوهاب بن پبله فقیه اشکوری^۶؛ از علمای امامیه قرن یازدهم و از شاگردان میرداماد (م ۱۰۴۲ ق) و از معاصران علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی بوده است.
- وی عالمی فاضل، عامل، متألّه و متبحّر در علوم و شاعر بود.^۷
۳. علامه سید معصوم اشکوری، حکیم و فیلسوف بزرگ فلسفه اشراق، که از اوتاد عصر و صاحب تألیفات و حواشی بر کتاب **مشاعر حکیم ملاصدرا** و کتاب **خفّری - شرح الهیات تجرید** محمد بن احمد الخفّری - است.^۸
۴. آیه‌الله شیخ محمد اشکوری؛ وی حاشیه‌ای بر **مکاسب** شیخ انصاری دارد.^۹

نماداران خاندان اشکوری

خاندان آیه‌الله معصومی اشکوری بی‌شک یکی از خاندان‌های بزرگ و ریشه‌دار و از سادات عالی‌نسب حسینی و مورد احترام همگان، خصوصاً

- اهالی گیلان بوده‌اند.
- مدفن بسیاری از سادات جلیل القدر این خاندان، زیارتگاه اهالی محترم شرق گیلان به ویژه و ناحیه وسیع اشکورات می‌باشد. ۱۰
- نسب این خاندان شریف و با فضیلت به امام همام علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد و خاندان معصومی را سادات حسینی می‌گویند و در منطقه اشکور معروف به «میر» می‌باشند.
- در قدیم الاّیام، مردم آن ناحیه برای در امان ماندن از هجوم بیماری‌های عمومی مانند طاعون و وبا به این سادات حسینی پناهنده می‌شدند. عالمانی که از این خاندان با تقوا و اصیل برخاسته‌اند، از بنی‌اعمام و فرزندان و نوادگان آنان عبارتند از آیات و حجج اسلام:
۱. سید محمد معصومی اشکوری؛
 ۲. سیدجواد معصومی اشکوری (داماد آیه‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی)؛
 ۳. سیدهادی معصومی اشکوری؛
 ۴. سیدعبدالله معصومی اشکوری؛
 ۵. سیدعباس معصومی اشکوری؛
 ۶. سیدعلی معصومی اشکوری؛
 ۷. سیدمرتضی معصومی اشکوری؛
 ۸. سید جعفر معصومی اشکوری؛
 ۹. سید عبدالغنی معصومی اشکوری؛
 ۱۰. سید ضیاءالدین معصومی اشکوری.

و افراد دیگری از این خاندان در کسوت روحانیت هم اکنون در قم، مشهد و تهران مشغول فعالیت علمی و دینی و خدمت به عالم اسلام و تشیع هستند. ۱۱

اما علاوه بر افراد مذکور، به شرح حال کوتاهی از برخی از مشاهیر این خاندان جلیل القدر علم و فضیلت می‌پردازیم:

۱. آیه‌الله سید ابوالقاسم اشکوری (پدر بزرگوار چهره برگزیده این مقاله) (م ۱۳۲۵ ق). وی از فقها و مجتهدان شیعه و از شاگردان برجسته آیات: شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق)، میرزای رشتی (م ۱۳۱۲ ق) و میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ ق) بود. از وی تألیفات فقهی و اصولی همانند *بعیة الطالب فی حاشیه المکاسب و جواهر العقول فی شرح فرائد الاصول* به یادگار مانده است. ضمناً وی در حرم مطهر حضرت علی علیه السلام شب‌ها به اقامه جماعت می‌پرداخت. ۱۲

۲. آیه‌الله سید اسدالله معصومی اشکوری (م ۱۳۳۲ ق)؛ عموی بزرگوار سیدحسین معصومی اشکوری.

وی از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی است که تقریرات درس وی را در یازده جلد نگاشته است. ۱۳

۳. آیه‌الله سیدحسین معصومی اشکوری (م ۱۳۴۹ ق)، عموی بزرگوار دیگر وی، که از شاگردان آیات بزرگوار: میرزای رشتی، ملا عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی (صاحب *عروة الوثقی*) به شمار می‌آید. از وی حواشی بر *کفایه*، *رسائل*، *مکاسب* و برخی کتب فقهی به یادگار مانده است. ۱۴

۴. آیه الله سید ابوالحسن معصومی اشکوری (م ۱۳۶۸ ق)، عموی سوم وی، که از شاگردان آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شیخ عبدالله مازندرانی محسوب می‌شود و از آثار وی می‌توان به الاجتهاد و التقلید، منجزات المریض و برخی کتب فقهی همانند طهارت، خمس، قضاء، طلاق و... اشاره نمود. ۱۵

۵. آیه الله آقا سید محمد تقی معصومی اشکوری (م ۱۳۵۴ ق) از عموزادگان وی؛ صاحب اثر گرانسنگ «دو چوب و یک سنگ» از شاگردان عارف نامدار آیه الله سید موسی زرآبادی قزوینی (م ۱۳۵۳ ق)، آیه الله میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق)، حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۲۴ ق) و شیخ علی اکبر نهاوندی، از عالمان بزرگ خطه خراسان می‌باشد که کرامات زیادی را به وی نسبت داده‌اند. ۱۶

تحصیلات

آیه الله اشکوری کار تربیت و فراگیری قرآن را در همان اوان کودکی زیر نظر پدر بزرگوار و مادر پاکدامن و مؤمنه‌اش؛ شروع کرد. سید حسن چند سالی را در جوار حرم مطهر جدش حضرت علی علیه السلام ساکن بود تا این که به اتفاق پدر بزرگوارش به قصد زیارت مرقد امام رضا علیه السلام و صله ارحام، سفری به ایران داشت. و مدتی در زادگاه پدری خود (اشکور) دروس مقدماتی را نزد پدر بزرگوار و نیز عموی گرانقدرش آقا سید جعفر اشکوری فراگرفت. البته عموی وی که بعدها به ممالک آفریقایی سودان و زنگبار برای تبلیغ دین و ترویج احکام نورانی جعفری رفته بود، در همان جا دارفانی را وداع

گفت. هم اکنون مرقدش زیارتگاه عاشقان اهل بیت علیهم السلام در سودان است. سیدحسن، پدر را که رهسپار نجف اشرف بود، همراهی نکرد و در اشکور ماند و دروس مقدماتی را تا شرح لمعه در همان مکان خوش آب و هوا، نزد اساتید آن روزگار - که از اعمام و بنی اعمام وی بودند - با مهارت خاص و دقت تمام به پایان رسانید و آنگاه برای تحصیل علم و تکمیل معارف، به امر عمویش، اشکور را ترك و به دارالعلم قزوین مهاجرت نمود و دو سالی را در قزوین برای ادامه تحصیل توقف نمود و بعد از چندی به اصفهان که مرکزیت علمی خاصی داشت، عازم گردید. مهم‌ترین اساتید وی در اصفهان: مرحوم جهانگیرخان قشقایی و مرحوم آیه الله سیدمحمدباقر درچه‌ای بودند که وی به همراه بسیاری از فضلا و علمای گرانقدر همانند آیات عظام: بروجردی، آقا سیدجمال گلپایگانی و... که بعداً از بزرگان و زعمای مهم شیعه شدند، در درس اساتید بزرگوار یاد شده، شرکت می‌جستند.

آیه الله سیدحسن معصومی اشکوری بعد از چهار سال توقف و اتمام سطوح عالی، حوزه اصفهان را به قصد نجف اشرف ترك گفت و در جوار حرم مطهر جدش امیرالمؤمنین علیه السلام رحل اقامت افکند. وی با استعداد سرشار و حافظه قوی و پشتکار و همت عالی به سرعت نردبان ترقی علم و کمال را طی نمود و به قله مدارجعالیه فقاهاست پا گذارد. وی ابتدا به درس میرزای رشتی رفت ولی این درس سودمند دوامی نیافت و سید بیش از دو سال نتوانست از خرمن علم میرزا خوشه‌ها بچیند. بعد از رحلت میرزای رشتی در سال ۱۳۱۲ ق. سید از محضر دانشمندان

کم نظیر حوزه نجف اشرف بهره‌مند شد؛ همچون آیات عظام:

۱. سید ابوالقاسم معصومی اشکوری، والد ماجدش.

۲. شیخ عبدالله مازندرانی.

۳. ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب **کفایه الاصول**.

۴. سید محمد کاظم یزدی، صاحب **عروة الوثقی**. ۱۷

در میان دروس فقه و اصول اساتید مذکور، سید عشق و علاقه خاصی به درس آخوند خراسانی داشت؛ او با اشکالات خود، استاد را واداشت تا او را به جلسه درس خصوصی خویش فراخواند و از شاگردان خاص وی گردد. «سید به واسطه ذوق اصولی و مشرب ادبی و حافظه قدرتمند خویش، مطالب تلگرافی و سنگین استادش آخوند خراسانی را با بیان شیوا و روان خود برای برخی از همشاگردانش بازگو می‌نمود. سید در مدت چهار سال از درس آخوند بهره جست و اولین اجازه اجتهاد خود را از این استاد گرانقدر دریافت داشت.

وی در باره عظمت علمی آخوند خراسانی می‌نویسد:

«تدریس علم اصول در حوزه علمیه نجف اشرف و کربلا قبل از آخوند خراسانی يك دوره طولانی داشت. از آیه‌الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی شیخ المحققین نقل است که فرمود: اگر من بخواهم يك دوره کامل علم اصول را تدریس کنم حداقل سی سال طول خواهد کشید. برای طلبه فرصتی باقی نمی‌ماند که بتواند فقه بخواند و ترویج دین کند. مرحوم آخوند خراسانی زواید علم اصول را حذف کرد و با آوردن نظریات و آراء تازه و مطرح ساختن افکار بلند فلسفی، با تألیف کتاب **کفایه الاصول**، این درس را به

يك دوره سه ساله تقليل داد و تدريس كرد. ۱۸
آيه الله سيدحسن اشكوری با تسلط خاص، دوره علم اصول را به زبان
عربی به نظم كشيده. منظومه اصول ایشان بالغ بر دو هزار بيت و بيش از يكصد
و پنجاه موضوع و تبصره و اصل و فصل در دسترس است كه بلاغت و
اختصار و انسجام بی نظير دارد و نزد اهل علم و فن شاهکاری است.
وی طبع سرشار و قریحه بلند و شورانگیز و عرفانی داشت كه شعر زیر
نمونه‌ای از ذوق سرشار اوست:

ساقی عشقم و این بادیه میخانه ماست

عالمی مست از این ساغر مستانه ماست

نوع عشقم من و باكم نه ز طوفان بلاست

شمع عرفانم و عالم همه پروانه ماست ۱۹

هجرت به ایران

آيه الله اشكوری به حوزه علمیه نجف اشرف علاقه وافری داشت و
همواره میل داشت كه در جوار حرم علوی برای همیشه سكونت داشته و از
دربای بیکران علمی و معنوی بزرگان نامدار و سترگ این حوزه علمیه
كهنسال بهره‌مند گردد؛ ولی آب و هوای نجف اشرف با وضع مزاجی وی

ناسازگار بود. سید حسن بیش از پنج سال در نجف اشرف نماند و نتوانست با شرایط جوی، خودش را تطبیق دهد و همواره با تحمل رنج‌های فراوان، اوقات عمر را سپری می‌کرد؛ با این وجود، به واسطه هوش و استعداد و همت عالی خود توانست مراحل علمی را سریع طی نماید و بعد از کسب موفقیت علمی و اخذ اجازات اجتهاد از سوی برجسته‌ترین اساتید، به ناچار نجف اشرف را ترک و در تهران رحل اقامت افکند.

وی چندی هم در تهران به تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه مروی همت گماشت ولی آب و هوای تهران نیز با وی سازگاری داشت و به دستور پزشکان می‌بایستی در مناطق معتدل زندگی می‌کرد. لذا وی به زادگاهش گیلان رفت و مدتی را در اشکور گذراند و سپس به دعوت علمای بزرگ رشت همانند آیه‌الله حاج سید محمود مجتهد روحانی^{۲۰} به رشت کوچ کرد و تا آخر عمر در این شهر سکونت داشت.^{۲۱}

خلمت و مبارزات

عصر زندگی آیه‌الله معصومی اشکوری را از دوره‌های پر آشوب و ناپسaman تاریخی گیلان و اساساً کشور باید دانست. از این رو زندگی او با نشیب و فرازهای سیاسی و اجتماعی توأم بود. در ایران نهضت مشروطه پا گرفت و تب و تاب مشروطه‌خواهی همه جا را پرکرد. جنگ اول بین‌الملل، عوارض و آثار تخریبی و جنگی خود را در همه شئون به جای نهاد و از طرفی جوش و خروش نهضت جنگل و انقلاب گیلان به رهبری میرزا کوچک جنگلی، این منطقه را تحت پوشش فراگیر قرارداد. در چنین شرایط و

موقعیتی آیه‌الله سید اشکوری به رشت وارد شد و مورد استقبال علما و افسار مختلف قرار گرفت و در این شهر رحل اقامت افکند.

کمیته اتحاد اسلام

بعد از اقامت در رشت به پیشنهاد کمیته اتحاد اسلام - متشکل از علمای بزرگ رشت - که ریاست آن را آیه‌الله حاج سید محمود روحانی رشتی، مجتهد معروف ساکن رشت، به عهده داشت و نهضت جنگل را رهبری و پشتیبانی می‌کرد، آیه‌الله اشکوری به امر قضا پرداخت و ریاست محکمه عالی استیناف گیلان را عهده‌دار شد.

پس از کمرنگ شدن کار کمیته با اشغال گیلان از جانب روسها به سال ۱۳۳۸ ه. ق. از کار کناره گرفت. ۲۲

تشکیل مجمع علمای گیلان

در زمانی که امیر لشکر گیلان، سرتیپ محمدحسین خان آیروم در رشت مستقر شد و به ارعاب و سرکوب اندیشمندان و مخالفین و قتل و غارت مبادرت ورزید؛ آیه‌الله معصومی اشکوری «مجمع علما و روحانیون گیلان» را رهبری کرد تا با اعمال قدرت علمی و دینی، مانع از ستم و اجحاف مراکز قدرت و مأموران حکومت و شیطننت سیاسی در عرصه اجتماع باشد. این مجمع متحد و منسجم که مهم‌ترین علمای گیلان در رأس آن بودند، روابط اجتماعی مستحکم و نفوذ فوق العاده‌ای در جامعه گیلان داشت و در جهت

مصالح و منافع و رفاه و رستگاری مردم به ویژه تشریح اقتدار شریعت و احکام دین در آن موقعیت خاص، گام‌های بلند و سودمندی برداشت. تشکیل این مجمع و اقدامات قاطعانه آن در امور، برای آیه‌الله اشکوری پی‌آمدهای ناگوار و رنج‌های فراوانی به بار آورد و منجر به تبعید وی از شهر رشت به روستاهای دور افتاده و فاقد هرگونه امکانات اولیه آن زمان گردید. او سالها تحت نظر بودن و دوری از وطن و خانواده را تحمل کرد و در ماجرای اتحاد شکل و تغییر لباس که روحانیون را هم خلع لباس، می‌کردند، ایستادگی کرد و رنج و سختی را به جان خرید و ماهها در منزل منزوی و خانه‌نشین بود و از فشار حکومت پهلوی خم به ابرو نیاورد تا بر اثر اقدامات علمای اعلام و مراجع نجف اشرف موفق شد خواست خود را به کرسی نشانده و کماکان با مقام شامخ اجتهاد، ملبس به لباس روحانیت باشد.

مجمع روحانیون گیلان بعد از پیشبرد نظرات مراجع تقلید نجف اشرف و توفیق آیه‌الله اشکوری بر تلبس به لباس روحانیت و عمامه، از این استقامت و پیروزی برای حفظ حرمت سایر روحانیون استفاده کرده و با اتخاذ تدابیری، اجازه صدور جواز پوشش لباس را برای اهل علم به دست می‌آورد و به صدور جواز مبادرت می‌کند. تقاضاها در این مورد زیاد می‌شود و سرانجام صدور جواز نیز فراگیر می‌شود. سروده زیر نمونه درخواست منظوم اهل علم یکی از آبادی‌های شرق گیلان است:

من احمدم* سَمی شفیع قیامتم

در اِشْلَکْ ۲۳ مباشر امر امامتم

اخلاق من حسن بود فعل من حسن

داغ جبین، مراست نشان و علامتم

آزار من به کس نرسیده است تاکنون	گویا بشرنیم من و حیوان صامتم
نه قاضیم نه مجتهدم نه مُدرّسم	نه مفتیان رشت و نه اهل روایتم
روحانیون کفر نیم، نه محصلّم	ز آن هشت فرقه طرفه امام جماعتم
در هیئت ثمانیه اتحاد شکل	چون نعش در شبیهیم و بی‌حس ساکتم
برمدعای خویش به نزدیکان مردمان	غیر از عمامه نیست دلیل و علامتم
از بهر حفظ آن به برِ جمکرانِ کل	در انتظار لطف عمیم و عنایتم ۲۴

با این کیفیت، همه روحانیون گیلان در هر رده علمی که بوده‌اند، در لباس روحانیت باقی می‌مانند.
 با سخت‌گیری‌هایی که دولت در سایر نقاط کشور داشته، آزادی عمل روحانیون گیلان موجب این می‌شود که حکومت مورد بازخواست قرار گیرد. فاطمی، حاکم وقت گیلان، در کمیسیونی عدم رضایت دولت را در این قضیه در يك دوبیتی به نظم چنین به آیه الله اشکوری اعلام می‌کند.

از بسکه جواز گشته ضایع	از منبع مخزن الودایع
کز سیل جواز می‌توان گفت	گنجینه علم گشته ضایع

آیه‌الله اشکوری بلادرنگ در پاسخ یادداشت منظوم حاکم گیلان چنین

می‌سراید:

در مملکتی که نیست شایع	نه کسب، نه حرفه، نه صنایع
این گونه اجازه‌ها عجب نیست	از منبع مخزن الودایع
دردا که پی متاع ایران	حیران شده مشتری و بایع
گنجینه علم را چه نقصان	عالم نه که عالمی است ضایع ۲۵

ناگزیر از طرف حاکم تدابیری دیگر اتخاذ می‌شود که در جهت اهداف و نظریات مجمع روحانیون نبود. آیه‌الله سیدحسن اشکوری از رجال و علمای برجسته آن دیار، دین و سیاست را توأم و یکی می‌دانست و در زندگی خویش در عراق و ایران که رژیم سلطنتی حاکم بود، معتقد بود که «سلطنت باید مطیع شریعت باشد نه شریعت، مطیع سلطنت» و با شجاعت و شهامت برای ترویج دین و شعائر آن و انجام تکالیف مذهبی و شرعی جامعه اهتمام می‌ورزید و در حلّ و فصل امور اجتماعی و سیاسی، صاحب نظر بود به طوری که مورّخ شهیر گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، در کتاب نامها و «نامداران گیلان» ضمن شرح ایشان آورده است:

«در سال ۱۳۲۰ خورشیدی که گیلان مجدداً مورد تجاوز (روسها) قرار گرفت و رشت در اشغال قوای سرخ درآمد؛ کوشش‌هایی از طرف بعضی طبقات در جهت مقاومت منفی آغاز شد که آیه‌الله سیدحسن اشکوری به تقاضای عده‌ای، ریاست گروهی را که به نام «جمعیت خرده مالکان» متشکل شده بودند، پذیرفت و فعالیت این گروه با مخالفت قدرت حاکم روبه رو شد ولی بعضی اعضای آن، من جمله سیدحسن اشکوری وظایفی را که در چنین

مصائب میهنی بر عهده شرافتمندان مترتب می‌شود، در نهان انجام می‌داد.»^{۲۶} فارغ از مسائلی که در مورد تشکیل اتحاد خرده مالکان، آقای سرتیپ پور در کتاب خود به آن اشاره نموده‌اند؛ بعد دیگر قضیه، حفظ حقوق صنفی در قبال تعرضات بود و مسأله تأمین آب زراعی و توزیع آن در میان شالیکاران و هم چنین بازارفروش و خلاصه اصل زراعی، کاشت، داشت و برداشت مطرح بود از جمله اقدامات مؤثر و مفید این اتحاد عزیمت گروهی به تهران و تحصن در برابر مجلس شورای ملی و توقف شش ماهه در مجلس تا تحصیل نتیجه نهائی و تأمین خواسته در مورد استرداد املاکی بود که رضا شاه در دوران سلطنت خود به اجبار غصب یا به ثمن بخش از مالکین مازندران و تنکابن و گیلان شرقی (لاهیجان، لنگرود، رودسر) گرفته بود. آیه‌الله اشکوری بدو به دخالت در املاک و تصرف آن رأی داد. مالکین و خرده مالکین به همین نحو عمل کردند و اراضی و مزارع و املاک از دست داده را تصرف کرده و از دست عوامل شاه خارج ساختند و بعداً به تحصن خود تا نتیجه نهائی ادامه دادند. گزارش عوامل دولت در محل و انعکاس آن در مجلس، مقاومت مالکین گیلانی بود و دولت به لحاظ وجود بیگانه در کشور و بلاد شمالی، طلب آرامش می‌کرد. آیه‌الله در توجیه نظرات و رأی خود اصل غصب و غبن شرعی را در عمل و معامله و فرس (اسب) مأژور شاهی** را در قبال مجلس عنوان کرد و در نتیجه با بررسی‌های دولت و مجلس طرح قانون واگذاری املاک با صواب دید متحصنین تهیه و مورد تصویب قرار گرفت. در سال ۱۳۲۹-۳۰ ش. که نهضت ملی ایران برای کوتاه کردن دست اجانب از کشور و منابع و ذخائر طبیعی آن، آغاز و موضوع ملی

شدن نفت ایران مطرح شد، آیه‌الله اشکوری به تأیید و همگامی با نهضت پرداخت و با صدور اعلامیه و فتوای دیگر در تجهیز مردم گیلان و محافل فعال همت گماشت. نظر قاطع و فتوای ایشان بر ملی نمودن نفت و ذخائر دیگر و طرد اجانب، استوار بود و نقش مؤثری در پشتیبانی عمومی از ملی شدن این سرمایه مهم کشور داشت. ۲۷

متن فتوا:

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به ملی کردن صنعت نفت ایران، فتوا و رأی اینجانب را خواسته بودید، لزوماً اعلام می‌دارد چون معدن نفت لَوْحٌ دَاخلی و طَبْعَه و همچنین سایر معادن مهمه از ذخایر ارضی و غیره جزء عواید مسلمین ایران و اندوخته بیت المال است، اصلح به حال مسلمانان ایران آن است که ملی شود و منافع آن صرف حفظ نظم و امنیت حدود و ثغور مملکت و ایجاد رفاه و آسایش جهت ملت و رفع فلاکت و ادبار مردم گردد، چه رسد به مسأله «نفت جنوب» بالخصوص که وسیله مداخلات نامشروع و سوء استفاده‌ها و پایگاه تبلیغات و تصمیمات و عملیات خائنانه سوز اجانب در امور کشور و ملت ایران می‌باشد.

تسلیط بیگانگان و کفار بر اموال و نوامیس مسلمین، حرام و بر تمام مسلمین ایران لازم و واجب و وظیفه ملی و دینی آنان است که با اهتمام مخصوص برای استفاده حق مسلم و حتمی خود از چنگال اجانب سعی و کوشش نمایند. و برای سعادت ایرانیان و رفع تجاوز و تعدی و قلع مظلوم و اجحافات ستمکاران باید صنعت نفت در سراسر کشور ملی گردد تا استقلال

سیاسی و اقتصادی میسر و از انحطاط و اضمحلال ایران جلوگیری به عمل
آید. ۲۸

اشکور در سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ش. که به موجب رأی مجلس مؤسسان
قرار شد ایران دارای کنگره مشورتی باشد و علاوه بر مجلس شورای ملی،
مجلس سنا هم مرکب از علما و بزرگان و دانشمندان و رجال سیاست تشکیل
شود، قانون مجلس سنا تصویب و به موقع اجرا گذارده شد. ایالات و ولایات
کشور در تکاپوی تعیین سناتورهای شایسته برای اعزام به اولین دوره
مجلس سنا شدند؛ دولت نیز فضای باز انتخاباتی اعلام و برای سنجش رشد
مردم فقط نظارت بر امور داشت. مردم شرق گیلان (حوزه انتخابیه لاهیجان،
لنگرود، رودسر و توابع) از فرصت استفاده کردند با اکثریت تام آیه‌الله حاج
سیدحسن اشکوری را انتخاب نمودند و شایستگی و برجستگی و حسن
تدبیر خود را در انتخاب بروز دادند و کاری کردند که سایر ایالات کشور و
حتی سایر حوزه‌های انتخابیه گیلان نکرد. به سال ۱۳۳۲ خورشیدی در دوره
دوم نیز مردم این حوزه انتخاب خود را تکرار کردند ولی ایشان شرکت در این
مجلس را نپذیرفت. ۲۹

از منظر دیگران

آیات بزرگوار و اساتید برجسته حوزه علمیه نجف اشرف در طی اجازات
اجتهاد به وی، مقام علمی و منزلت دینی و اجتماعی وی را با عباراتی بسیار
مستحکم و ارزشمند و ستودنی، این گونه به رشته تحریر درآورده‌اند:
سیدابوالحسن اصفهانی:

... و بعد فان جناب العالم الفاضل المهذب الكامل الجليل النبيل صاحب
 الفكرة القوية والسليقة المستقيمة السيدحسن نجل المرحوم حجه الاسلام السيد
 ابوالقاسم الاشكوري اعلي الله مقامه...
آيه الله حاج شيخ شعبان گيلاني:
 ... فان جناب السيدالجليل والعالم النبيل والفاضل الكامل صفوة العلماء
 الاعلام و مصباح الظلام و ملاذ الاسلام و معدن التقى والسداد و مركز الهداية و
 الرشاد فرع شجرة النبوة و ثمرة دوحه الامامه مؤيد الشرع المبين السيدحسن آقا
 الجيلاني الاشكوري...
آيه الله سيدحسن غروي النجفي الاشكوري (عموى بزرگوار
معظمه):
 ان العالم و الفاضل الورع الكامل علم الاعلام و صفوة العلماء العاملين العظام
 ملاذ الاسلام والمسلمين حضرة المستطاب السيد السند آقا سيدحسن آقا النجفي
 الاشكوري...

شيخ الواعظين حاج نصرالله لاهوتي اشكوري:
 در سال ۱۳۲۴ شمسی به عتبات عالیات مشرف شدم و برای درك محضر
 حضرت آيه الله العظمی حاج سيدابوالحسن اصفهانی، مرجع اعظم تقلید، با
 رخصت قبلی شرفیات حضور گردیدم. در مجلس با عظمت آيه الله كه جمعی
 از علمای عجم و عرب حضور داشتند، آيه الله مرا كه مهمانی از اشكور گیلان
 بودم، در كنار مصطفی (تشك) خویش جای داد و ضمن تفقد مخصوص از
 آيه الله سيدحسن اشكوری فرمود:
 «ایشان اگر در نجف می ماندند، نوبت به ما نمی رسید!» ۳۰

شیخ حسن شمس گیلانی:

المولى السيدحسن بن سيدابوالقاسم الاشكوري الجيلانى كان عالماً فاضلاً

ادیباً شاعراً؛ آن جناب از برجسته‌ترین علمای گیلان و از اعظم اهل فضل و دانش است. امروزه در گیلان به مثل آن جناب در ادبیات و سرودن شعر عربی کسی نیست. ذوق شعری آن جناب بسیار عالی است. مولانا مردی است آزاد و غنی الطبع و خوش فکر و معاش آن از راه فلاح است؛ به هیچ وجه از ممر روحانیت ارتزاق ننموده و اشعار عربی و فارسی زیاد گفته است. ۳۱

تألیفات

آیه‌الله سیدحسن اشکوری تألیفات فقهی و اصولی و دیوان شعری دارد که برخی از آنان به زیور طبع آراسته شده است. تألیفات ایشان به شرح زیر است:

۱. حاشیه برکفایه‌الاصول استادش آخوند خراسانی.
۲. منظومه دوره علم اصول، با بیش از دو هزار بیت و در يك صد و پنجاه موضوع که در سلاست و بلاغت و اختصار و انسجام بی‌نظیر و نزد اهل علم شاهکاری است.
۳. آذرکده؛ دیوان شعری این عالم بزرگوار «آذرکده» نام دارد و تخلص شعری ایشان «حسینی» است. تمام اشعار این کتاب که بالغ بر ۲۱۳ صفحه است، همه در مدح و مرثیه اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد. وی در فارسی اقتدا به هیچ شاعری نکرده و تمام اشعار وی به وجه مُحَمَّس و مُسَدَّس است که اگر آن را فرهنگ و ادبیات عاشورای حسینی بدانیم، چیزی گزاف نگفته‌ایم.

این دیوان چندین بار چاپ شده و آخرین بار نیز انتشارات هدایت رشت در ۴۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۷۴ ش. چاپ نموده است.

این دیوان به دو صورت عربی و فارسی تهیه و تدوین شده است. درباره فصاحت و لطافت ادبی شعر ایشان، مرحوم حاجی مرتضی کسائی (م ۱۳۵۴ ش) - که علاوه بردانائی و توانائی در سخن و خطابت، از موهبت الهی حُسن صوت برخوردار بود - گفته است: «اینجانب در سال ۱۳۰۸ ش. با چندتن از علمای قم و گیلان از جمله آقا شیخ عباس قمی معروف، صاحب مفاتیح الجنان از راه دریا همراه و همسفر بودیم. به قاعده مرسوم و امکانات زمان ناگزیر می‌بایست صحاری گرم عربستان را با گردونه‌های بی‌سقف و راحله به ویژه در شب طی کرد. من هم با سایر راهیان قافله که اغلب عرب بودند، در گردونه‌ای سرباز از مکه به منا، که مسافت متناهی به نظر می‌رسید، می‌رفتم برای تسلط به این محفل و رفع خمودی همسفران، مانع را مفقود و مقتضی را موجود دیدم؛ گوشه احرام را به سر کشیده و در گوشه‌ای از گردونه غنوده با تحریری گیرا و دلچسب قصیده‌ای عربی از قصائد سروده مولانا سیدحسن اشکوری را در مدح حضرت ختمی مرتبت پیغمبر ﷺ با صوتی جلی و رثا شروع به خواندن کردم. در طول مدت، نفس‌ها در سینه ساکت بود و صدا از کسی بلند نمی‌شد مگر در مواقعی که تجدید نفس ضرورت داشت؛ بانگ احسنت احسنت اعراب در فضا طنین انداز می‌شد و سکوت را می‌شکست. پس از ختم قصیده، حضار با پی‌جوئی و تفحص خاص پرسش می‌کردند: این قصیده غزّا از کدام شاعر برجسته عرب است و خواننده آن از کدام کشور عربی است؟ موقعی که توضیح می‌دادم سروده، از ادیبی است عجمی و

خواننده آن عجم، باور نمی‌کردند که عجمی بدین سلاست و بلاغت و شیوایی شعر عربی بسراید... ۳۲

رحلت

آیه‌الله حاج سیدحسن معصومی اشکوری قریب به ۸۰ سال در این جهان زندگی کرد و عمرش را صرف خدمت به اسلام و مسلمین و همیاری به هموعان خصوصاً محرومان و مبارزه با اجانب و بیگانگان، نمود. سرانجام در طی مدت يك دوره بیماری در سال ۱۳۷۴ ق. (۱۳۳۴ ش.) در رشت دار فانی را وداع گفت و با تشییع از سوی اقشار گوناگون آن سامان، پیکر پاکش به قم منتقل و با حضور کم نظیر علما و روحانیان در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام، بالاسر حرم (مقبره‌العلماء) مدفون گردید. مجالس ترحیم و با شکوهی در نجف اشرف، قم و خصوصاً در گیلان برای آن مرحوم منعقد گردید. عاش سدیداً و مات سدیداً

تذکر:

پسر عموی این بزرگوار نیز آیه‌الله سیدحسن حسینی اشکوری نام داشت. (حدود ۱۲۹۵ - ۱۳۶۷ ق) و او نیز از شاگردان میرزای رشتی و آخوند خراسانی و... بود و با وی تشابه اسمی داشته است. وی در سال ۱۳۶۷ ق. در نجف اشرف رحلت کرد و در همان سرزمین پاک مدفون شد. ۳۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. دیوان آنزکرده، آیةالله سیدحسن اشکوری، ص ۱۵، چاپ هدایت، رشت، سال ۱۳۷۴ ش.
۲. مقدمه کتاب ارزنده «دوچوب و يك سنگ» آیةالله آقا سید محمدتقی معصومی اشکوری، ص ۱۱ و ۱۲؛ به اهتمام جعفر سعیدی در سال ۱۳۷۴ ش. در نشر سایه چاپ گردیده است.
۳. گزری به اشکور و نظری به اشکوری، سیدابوالقاسم اشکوری فرزند معظم‌له، ص ۲ و ۳.
۴. پیام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۱۹، ص ۱۲۰.
۵. شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۶، ص ۲۹۱.
۶. کلمه «پبله فقیه» به زبان گیلکی به معنای فقیه بزرگ، پدر بزرگوار قطب الدین محمد که منصب شیخ الاسلامی لاهیجان را به عهده داشته است. ر.ک: پیشینه تاریخی - فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، نقل از خاتمه «محبوب القلوب»، به قلم آن مرحوم.
۷. ریحانه‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۷۵؛ لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۵۱؛ مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، محدث ارموی، ص ۵؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۲، ص ۶۹۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱.
۸. گزری به اشکور و نظری به اشکوری، ص ۲۰۸.
۹. تراجم الرجال، سیداحمد حسینی اشکوری، ص ۱۶۰؛ بزرگان تنکابن، محمد سمایی حائری، ص ۲۰۶.
۱۰. اماکن مذهبی و بقاع متبرکه شهرستان رودسر، اصغر علیزاده رودسری. وی نام بیش از ۵۰ نفر از سادات و علمای معصومی اشکوری را در کتابش آورده است.
۱۱. اسامی مذکور در مقدمه دیوان آنزکرده آمده است.
- ۱۲ و ۱۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۶؛ ریحانه‌الادب، ج ۱، ص ۱۳۵؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۳۳. آیةالله سیدمحمود مرعشی، پدر آیةالله العظمی نجفی مرعشی، از شاگردان معظم له به شمار می‌رود.
۱۴. احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۸.
۱۵. اعلام العراق الحدیث، ج ۱، ص ۵۷؛ معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، ص ۳۳.
۱۶. مقدمه «دوچوب و يك سنگ»، به قلم جعفر سعیدی. «دوچوب و يك سنگ» یعنی دو چوب که به طور عمودی گذارده شود، این طور می‌شود «۱۱» و يك سنگ بغل آن آید، این طور می‌شود «۱۱۰» مطابق با نام مقدس حضرت علی (ع). ولی برخی از آیات همانند آقای بهجت و مجتهد سیستانی که به اسرار مگوی این کتاب به خوبی واقف هستند، فرمودند: این نام (دو چوب و يك سنگ) نمادی از مطلب دیگری است که مآذون به بیان آن نمی‌باشیم. ر.ک: تقریظ آیةالله سیدمحمد مهدی مرتضوی لنگرودی بر کتاب دو چوب و يك سنگ، ص ۸؛ برای آگاهی بیشتر از

- این کتاب و مؤلف عارف آن می‌توانید به آثار ذیل رجوع نمایید:
- الف) مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، ص ۱۶۶، چاپ مرکز بررسی‌های اسلامی، قم.
- ب) دروس هیئت و ریاضی، علامه حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۷۹۳ و ۷۹۴.
- ج) هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی، نکته ۶۷۶.
۱۷. شرح حال آیه‌الله سیدحسن معصومی اشکوری در منابع ذیل آمده است:
- ریحانه‌الادب، ج ۱، ص ۷۹؛ تاریخ علما و شعرا، گیلان، ص ۱۲۲؛ نامها و نامداران گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۱۵؛ لغت نامه دهخدا، فصل اول، ص ۲۶۸۵؛ کتاب بعیه‌الطالب فی حاشیه‌المکاسب، چاپ اول، ج ۱، ص ۱؛ روزنامه گیلان ما، اسفند سال ۱۳۲۹ ش. شماره ۶۵؛ زندگی نامه، حجه‌الاسلام حاج سیدابوالقاسم عدنانی بلخی، مدرس حوزه علمیه مشهد، روزنامه سایبان، رشت، ۱۳۴۴ ش، از شماره ۹۳۷۴ الی ۹۳۷۷ و...
۱۸. دیوان آذرکده، ص ۲۰.
۱۹. همان، ص ۲۲.
۲۰. آیه‌الله حاج سیدمحمود مجتهد روحانی - از شاگردان صاحب جواهر و شیخ انصاری و از علمای طراز اول گیلان و اعلم علمای رشت و دارای مرجعیت و ریاست شرعی در آن سامان - چهره‌ای فقیه، اصولی، مبارز متقی بود که شرح خدمات و مبارزات معظم له در خطه گیلان به صورت مفصل در کتب ذیل آمده است:
- تاریخ علما و شعرا، گیلان، ص ۱۱۸؛ تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی، ص ۶۱، مشروطه در گیلان، ه - ل رابینو در صفحات مختلف به همراه عالم ربانی حاج سید محمود خمّامی آمده است؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرانی، ص ۱۰۰ و ۱۳۵؛ آذر کده، ص ۳۱.
۲۱. نامها و نامداران گیلان، ص ۱۵.
۲۲. دیوان آذرکده، ص ۳۱.
- * آیه‌الله حاج سید احمد محدّث اشکوری.
۲۳. دهی در جوار رحیم آباد شهرستان رودسر که آیه‌الله اشکوری منزل مسکونی داشته و اوقات فراغت را در آنجا می‌گزرانده است که این منزل هنوز باقی است.
۲۴. دیوان آذرکده، ص ۳۴.
۲۵. همان، ص ۳۵.
۲۶. نامها و نامداران گیلان، ص ۱۵.
- * * فرس مازور شاهی.
۲۷. آئینه در آفتاب، نوشته فرزند بزرگوارش سیدابوالقاسم معصومی اشکوری، ص ۳۶.

۲۸. همان، ص ۳۷.
۲۹. همان، ص ۳۸.
۳۰. دیوان آذرکده، ص ۴۲.
۳۱. تاریخ علما و شعراى گیلان، ص ۱۱۸.
۳۲. آذرکده، ص ۳۳.
۳۳. تراجم الرجال، سیداحمدحسینی اشکوری، ص ۲۵۷.

شهید سید حسن شیرازی

«شهید شریعت»

* * *

سید علی نقی میرحسینی

جای عکس

شهید سید حسن شیرازی

اشاره:

آیه‌الله شهید سیدحسن شیرازی قدس سره یکی از عالمان بنام، بود که در بخش‌های گسترده از سرزمین اسلام، سالیان متمادی خدمت کرد و چندین سال از عمر شریفش را صرف مبارزه با ظلم و فساد نمود. او دانشوری فعال، زاهد و متقی، شیدای اهل بیت علیهم السلام و خدمتگزار مخلصی بود که در عرصه‌های علم، سیاست و فضیلت، قدم نهاد و تا مرز خونین شهادت، لحظه‌ای از خدمت و دفاع باز نایستاد. دانش سرشار، فکر اصیل، اندیشه جهانی، تبلیغ شریعت، خلوص در دین، حمایت از نهضت‌های آزادی بخش، احساسات پاک انسانی، اخلاق

پیامبرگونه، عطش به خدمت، ادبیات ابتکاری، ذوق شعری و منطق شیرین از ویژگی‌های او بود که در کمتر شخصیتی گرد می‌آید. ... این قلم بر آن است که در حد توان، گوشه‌های از خدمات، مبارزات و تحولات زندگی آن شهید گرانقدر را به تصویر بکشد.

تولد

شهید سیدحسین شیرازی در سال ۱۳۵۴ ه. ش در شهر نجف اشرف چشم به جهان گشود. پدرش آیه‌الله حاج سیدمیرزا مهدی حسینی شیرازی بود. یکی از خانواده‌های برجسته شیعه تعلق داشت که بیش از يك قرن زعامت و رهبری دینی جامعه تشیع را به عهده داشتند.

لویمان علم و مرجعیت

خاندان این شهید زنده یاد، خاندان اصیل و ریشه‌داری بود که در فضائل انسانی و اسلامی کمتر خاندانی به این عظمت دیده شده است. این خاندان از زمان‌های دور تعداد بسیاری از فقهاء، مراجع تقلید، ادبا و شعرای نمونه را در خود پرورش داده است. در حدود يك قرن، مرجعیت شیعه در این خاندان تداوم یافته است. مهمترین مراجعی که این نسل پاك، پرورش داده به شرح ذیل می‌باشند.

۱. آیه‌الله سید میرزا محمدحسن شیرازی

در سال ۱۲۸۲ ق. - که شیخ مرتضی انصاری دیده از جهان فرو بست - مردم

در تقلید و فتوا به مجدد کبیر، مجاهد بزرگ، سید محمدحسن شیرازی، رهبر تحریم تنباکو رجوع نمودند و ایشان به رهبری دینی و سیاسی جامعه تشیع برگزیده شد. او با تحریم تنباکو با استعمار انگلیس به مبارزه برخاست و سرانجام در ادامه این مبارزه پیروزمندانه به وسیله دشمنان زخم خورده، مسموم شد و در سال ۱۳۱۲ ه. ق. به شهادت رسید.

۲. آیه‌الله شیخ محمدتقی شیرازی

پس از شهادت آیه‌الله سیدمیرزا محمدحسن شیرازی، جهان تشیع به شاگرد مجتهدش، آیه‌الله شیخ محمدتقی شیرازی رجوع کردند و از ایشان به عنوان مرجع تقلید پیروی نمودند. شیخ محمدتقی شیرازی نیز در سال ۱۳۳۸ ق توسط دشمنان دین مسموم شد و شربت شهادت نوشید.

۳. آیه‌الله میرزا علی آقا شیرازی

بعد از شهادت آیه‌الله شیخ محمدتقی شیرازی، زعامت دینی مردم به دوش آیه‌الله میرزا علی آقا شیرازی افتاد. ایشان با تکیه به منصب مرجعیت شیعه به حل و فصل امور شیعیان پرداخت. بعد از رحلت وی، مرجعیت به دو عالم بزرگ دیگر این خاندان رسید که عبارت بودند از:

۴/۱. آیه‌الله سیدمیرزا عبدالهادی شیرازی

ایشان یکی از پسر عموهای آیه‌الله شهید سیدحسن شیرازی بود.

۴/۲. آیه‌الله سیدمیرزا مهدی شیرازی

وی پدر بزرگوار آیه‌الله شهید سیدحسن شیرازی است.

۵. آیه‌الله سیدمحمد حسینی شیرازی

ایشان برادر بزرگ آیه‌الله شهید سیدحسن شیرازی است که مدتی رهبری دینی شیعیان را به عهده داشت.

۶. آیه‌الله سیدصادق شیرازی

ایشان برادر دیگر شهید سیدحسن شیرازی است. اکنون وارث مقام مرجعیت نیاکان خویش است که رجوع کنندگانش را رهبری می‌نماید. به این ترتیب، سیر مرجعیت و رهبری دینی این خاندان، از يك قرن پیش تاکنون، استمرار و ادامه داشته است.

تحصیلات

شهید سیدحسن شیرازی از سنین کودکی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و در مدتی اندک، با تلاش خستگی‌ناپذیر خویش، از مراجع بزرگ تقلید زمان، اجازه اجتهاد دریافت نمود.

او علاوه بر علوم حوزوی به فراگیری و تبیین مسائل فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه اسلامی پرداخت و یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان مسلمان، در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، سیاسی و اقتصادی شد.

نقش فعال و ثمرساز او در ارائه مسائل سیاسی و تحلیل‌های ژرفش از تحولات ممالک اسلامی، باعث شد دوران مهمی از زندگی‌اش را در زندان و یا در تبعید بگذراند.

اساتید

آیه‌الله شهید سیدحسن شیرازی فقه، اصول، تفسیر و فلسفه را نزد اساتید عالیقدر زیر تلمذ نمود:

۱. پدر مجتهدش، آیه‌الله حاج سیدمیرزا مهدی شیرازی؛
۲. برادر بزرگش، آیه‌الله حاج سیدمحمد شیرازی؛
۳. آیه‌الله حاج سید محمدهادی میلانی؛
۴. آیه‌الله شیخ محمدرضا مسجد شاهی اصفهانی؛

آثر قلمی

شهید سیدحسن شیرازی در عرصه تألیف و تحقیق نیز کوشا بود؛ او با قلم روان، جذاب و ذوق هنری، آثاری به یادگار گذاشت که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کلمة الله؛
 ۲. کلمة الرسول الاعظم صلى الله عليه و آله و سلم؛
 ۳. کلمة الامام الحسن عليه السلام؛
 ۴. کلمة الاسلام؛
 ۵. کلمة الامام امير المؤمنين عليه السلام؛
 ۶. کلمة فاطمة الزهراء عليها السلام؛
 ۷. کلمة الامام الحسين عليه السلام؛
 ۸. کلمة الامام زين العابدين عليه السلام؛
 ۹. کلمة الامام الباقر عليه السلام؛
 ۱۰. کلمة الامام الصادق عليه السلام؛
 ۱۱. کلمة الامام الكاظم عليه السلام؛
 ۱۲. کلمة الامام الرضا عليه السلام؛
 ۱۳. کلمة الامام الجواد عليه السلام؛
 ۱۴. کلمة الامام الهادی عليه السلام؛
 ۱۵. کلمة الامام العسکری عليه السلام؛
 ۱۶. کلمة الامام المهدي عليه السلام؛
 ۱۷. کلمة الانبياء عليهم السلام؛
 ۱۸. کلمة السيدة زينب عليها السلام؛
 ۱۹. کلمة العلماء و الحكماء؛
- تذکر: کتاب‌های فوق تحت

عنوان «موسوعة الكلمة» ۱ نام
 گذاری شده است که متأسفانه برخی
 از آنها تا هنوز چاپ نشده است.
 ۲۰. **خواری عن القرآن** (در چهار
 جلد)؛
 ۲۱. **العمل الأدبی**؛
 ۲۲. **الأدب الموجّه**؛
 ۲۳. **التوجيه الدینی**؛
 ۲۴. **الاقتصاد الاسلامی** (در دو
 جلد)؛
خصوصیات اخلاقی

۲۵. **الشعائر الحسینیة**؛
 ۲۶. **مسند الامام موسی بن جعفر**؛
 ۲۷. **حدیث رمضان**؛
 ۲۸. **اله الكون**؛
 ۲۹. **التصر الاول للاسلام**؛
 ۳۰. **بطل الاسلام الخالد**؛
 ۳۱. **موقف الاسلام الفاضل**؛
 ۳۲. **رسول الحیاة**؛
 ۳۳. **دیوان اشعار**؛ ۲

۱. زهد و ساده زیستی

شهید سیدحسین شیرازی از زهد و تقوای بالای برخوردار بود. وی مدتها در کشورهای عراق، سوریه و لبنان زندگی کرد و در تمام این مدت، به عنوان يك مبلغ دین و روحانی فعال، سرپرست چندین مؤسسه دینی و حوزه علمیه به عهده او سپرده شده بود. از طرف مسلمانان خیر مبالغ زیادی از وجوهات و... با ارقام درشت، در اختیار ایشان قرار می‌گرفت. وی تمام این وجوهات را در مدارس علمیه، طلاب، مؤسسات مذهبی، فرهنگی، سیاسی و مستمندان صرف می‌کرد. او با در اختیار داشتن این همه امکانات مادی، در هنگام شهادت حتی مالك يك وجب زمین نبود.

علاوه بر این، زهد و ساده زیستی او نسبت به امور طلاب و مستمندان، به قدری بود که در هنگام شهادت، دهها برابر ثروتش - اعم از لباس، اثاث خانه و کتاب - بدهکاری داشت.

۲. خدمت به طلاب و حوزه‌های علمیه

بعضی از بازرگانان متدین، بارها از آن شهید بزرگوار خواسته بودند تا با هزینه آنان، برای خودش منزلی در دمشق، خریداری کند. ولی او قبول نکرد. او همه آن کمک‌ها و وجوهات آنان را تحویل می‌گرفت و صرف حوزه علمیه زینبیه می‌کرد. و چون این هدایا، و وجوهات، مصارف حوزات، اساتید و طلاب محترم را کفایت نمی‌کرد؛ اقدام به دریافت قرض می‌نمود. یکی از مؤمنین به ایشان گفته بود که: «چرا این همه قرض می‌کنید به این و آن می‌دهید؟»

ایشان در پاسخ گفته بود: «مادام که به خاطر بدهکاری در راه خدا، زندان

نشده‌ام و کسی هم به این سبب، اهانتی به من نکرده است، چرا نباید قرض کنم و بگذارم که مؤسسات دینی، طلاب و حوزه‌ها در گرفتاری و مشکلات مالی باشند؟»

ساده زیستی، خلوص و يك رنگی، عبادت، دلسوزی نسبت به جهان اسلام و مسلمانان، شجاعت، فداکاری، عشق و علاقه به دین و مکتب حیات بخش اسلام، شجاعت، ایثار، از خودگذشتگی و محبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام از دیگر ویژگی‌های اخلاقی و ملکات نفسانی آن شهید عزیز بود که بیان همه آنها در حوصله این نوشتار نیست.

فعالیت‌های فرهنگی

شهید سیدحسین شیرازی از معدود شخصیت‌های فرهنگی، دینی و سیاسی جهان اسلام بود که هرگز خود را متعلق به کشور و سرزمین خاصی نمی‌دانست. به همین جهت، حوزه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن شهید و الامقام، بسیار وسیع و گسترده بود. او به اکثر کشورهای اسلامی سفر کرد و از نزدیک در جریان مسائل دینی و فرهنگی مسلمانان قرار گرفت و در راستای حل مشکلات آنها اقداماتی انجام داد. مهمترین کشورهای که عرصه فعالیت‌های این شهید عزیز قرار گرفت، عراق، سوریه و لبنان بود. علاوه بر این، به قاره‌های آفریقا، اروپا و استرالیا نیز سفرهایی داشت و با مسلمانان آن مناطق دیدارهای سازنده انجام داد.

۱. عراق

بیشترین عرصه فعالیت این شهید پرتلاش، در زادگاهش، کشور «عراق»

بود. شایسته است که در اینجا به بخش‌های از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی وی در عراق، اشاره شود:

وی علاقمند بود که ادبیات عرب به سبک جدید، مورد توجه قشر روحانیت قرار گیرد و از این رهگذر، به زبان مردم، بیش از قبل، آشنا شوند. برای رسیدن به این مهم، کارهای زیر را انجام داد:

۱. آثار و کتاب‌های خودش را به سبک جدید به نگارش در آورد.
۲. با تشکیل مجالس ادبی و فعالیت گسترده، زمینه آشنا کردن طلاب جوان را، با شعر و ادب، فراهم ساخت.
۳. کتابی به نام «الأدب الموجّه» را - که در زمینه ادبیات عرب است - به رشته تحریر در آورد.
۴. مجله «الأخلاق و الآداب» را تأسیس کرد و خود مسئولیت آن را بر عهده گرفت.

وی علاوه بر مسائل ادبی، برای مسائل دینی نیز اهمیت فوق العاده قائل بود. برخی از خدمات فرهنگی ایشان در این راستا عبارتند از:

الف) مجله «اجوبة المسائل الذنبیة» - که به صورت ماهانه منتشر می‌شد - سؤالات اعتقادی مسلمانان را که از فراسوی کشورهای اسلامی فرستاده می‌شد؛ پاسخ می‌داد و در این مجله منتشر می‌کرد.

ب) مجله نداء الاسلام؛ در این نشریه ماهانه، علاوه بر طرح مسائل مربوط به علوم قرآن و تحلیل احادیث، مطالبی از مسائل «روز» و «نسل جوان» مطرح می‌گردید.

ج) القرآن یهدی؛ این مجله ماهانه، مخصوص تفسیر قرآن بود که آیات

همراه تفسیر به صورت مختصر و شیوا به چاپ می‌رسید.
 (د) اعلام الشیعه؛ سلسله کتب مختصری بود که ماهانه در مورد زندگی
 علما و بزرگان شیعه - چون: سیدمرتضی، شیخ مفید، شیخ صدوق و علامه
 حلی و... انتشار می‌یافت.
 (ه) منابع الثقافة السلامیه؛ سلسله کتبی بودند که در مورد مسائل مختلف
 اسلامی، به صورت ماهانه منتشر می‌شد.
 (و) صوت المبلّغین؛ مجله‌ای بود که مقالات و عاظ و مبلّغین مشهور با
 محوریت آن شهید عزیز چاپ و نشر می‌یافت.
 (ز) تشکیل و هدایت مجالسی یادبود در میلاد و وفیات معصومان علیهم‌السلام که
 معمولاً با سخنرانی‌های شورانگیز و آگاهی‌بخش آن شهید بزرگوار همراه
 بود.

سوریه

سوریه دومین کشوری بود که در عرصه فعالیت فرهنگی شهید
 سیدحسین شیرازی قرار گرفت. بارزترین تلاش فرهنگی او را در این کشور،
 می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. حوزه علمیه زینبیّه؛

شهید شیرازی به خوبی موقعیت سیاسی و فرهنگی سوریه را
 می‌شناخت. با توجه به همین شناخت حوزه علمیه زینبیّه را در جوار حرم
 حضرت زینب علیها‌السلام در سال ۱۳۹۴ ه. ق. بنا کرد. او توجه داشت که در
 طول سال، صدها هزار زائر به شهر دمشق مسافرت می‌کنند و بعد از مشرف

شدن به حرم دختر امیرمؤمنان علیه السلام، از چگونگی دروس و برنامه‌های حوزه علمیه زینبیه مطلع می‌شوند.

به همین جهت تلاشهایش را در جهت ساخت و رونق این حوزه علمیه به کار گرفت. او تمام سختی‌ها را به جان خرید و راه طولانی و خسته‌کننده ساخت و تکمیل این بنای مقدس را تا پایان، پیمود. او برای این که در بین راه موانعی پدید نیاید؛ اجازه ساخت آن را از دولت مردان سوریه گرفت. آنگاه به فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی خویش ادامه داد. او بعد از ساخت و راه اندازی این بنای ماندگار، به انجام امور زیر همت گماشت که هر يك به جای خود از اهمیت خاصی برخوردار است.

الف) جهت سکونت اساتید و خانواده‌هایشان، منزلی به وجود آورد.

ب) برای سکونت طلاب و خانواده‌هایشان، خانه‌های اختصاص داد.

ج) برای سکونت طلاب مجرد نیز محلهای خاصی را فراهم کرد.

د) برای تدریس و ایراد سخنرانی، سالن‌های تهیه نمود و در مناسبت‌های مذهبی، برای آگاهی جوانان، مجالسی برپا می‌نمود.

۲. رابطه و جذب علویون

علویون، گروهی از مسلمانان هستند که در کشورهای مختلف از جمله لبنان و سوریه زندگی می‌کنند. آنها به «علی‌اللهی» و «اهل حق» مشهورند. مهمترین شاخصه‌های فکری و عقیدتی آنان را می‌توان چنین فهرست کرد:

- در عقاید خود بسیار محکم و سخت‌گیرند.

- علاقه شدیدی به علی علیه السلام دارند.

- عقاید خود را عمیق، و فکر شیعیان را سطحی می‌دانند.

- به تقیه اعتقاد دارند و معنی آن را در همه چیز جاری می‌سازند. شهید شیرازی به این فکر افتاد که روحانیت شیعه نباید از این طایفه دور باشد. لذا تصمیم گرفت تا آنجا که ممکن است در تقارب و نزدیک ساختن آنان به شیعیان تلاش کند. از ظرافت نگرانی‌های او این بود که در تماس‌هایش، به نکات زیر توجه کرد:

- از نظر فکری و روحی آنها را بررسی کرد و قبل از تماس، با افکار و روحیه‌های آنان آشنا شد.

- به جای ارتباط با عوام، با افرادی از علما و روشنفکران آنها به عنوان رفاقت و دوستی آشنا شد.

او در یکی از جلسات خصوصی خود با علما و بزرگان اهل حق چنین لب به سخن می‌گشود:

«ما و شما همگی [از] اصحاب (ولایت) می‌باشیم. هرکس که صاحب ولایت باشد در این دنیا مشکلات زیادی خواهد داشت... تمام دشمنان شما، دشمنان ما و تمام دشمنان ما دشمنان شما هستند. ما نیروی شما و شما نیروی ما هستید و چه بخواهیم یا نخواهیم سرنوشتان به یکدیگر بستگی دارد. مدت زمانی استعمارگران در دورانیهای تاریک تاریخ میان ما و شما جدایی انداختند؛ ولی اکنون وقت آن رسیده که به یکدیگر نزدیک شویم و به همدیگر اعتماد کنیم. روی مان نسبت به یکدیگر باز باشد. از یکدیگر نترسیده و از همدیگر خجالت نکشیم و تقیه را کنار بگذاریم. هر آنچه داریم با کمال صراحت، بر دیگری عرضه کنیم.

بحث و مناقشه نماییم... و خوشبختانه برای حل مشکلات فکری و

عقیده‌ای خداوند عقل را وسیله‌ای نیرومند در ما قرار داده و در درجه دوم از کتاب و سنت می‌توانیم، استفاده کنیم. ممکن است یکایک افکار خود را با كمك يكديگر بررسی نماییم. هرآنچه صحیح بود همگی به آن ملتزم می‌شویم و آنچه درست نبود هر دو آن را رها خواهیم نمود.»

شهید شیرازی در جلسات متعددی در زمینه‌های مختلف از جمله فلسفه، کلام و سایر علوم اسلامی گفت و گو کرد. در یکی از این جلسات، یکی از علمای آنان سؤالی را مطرح کرد و پس از آن که شهید جواب فلسفی و مستدلی داد، از باب مزاح گفت:

«به خدا قسم! آنچه را که می‌گوئی صحیح است ولی ما تاکنون باور نداشتیم شیعه این قدر بفهمند.»

پس از جلسات زیاد و اقبال فکری علویون، شهید شیرازی به نتیجه اصلی این مذاکرات می‌اندیشید. او نتیجه اصلی مذاکراتش را اعلام تشیع از سوی آنان می‌دانست. اما در این مسیر، از مخالفت دو قشر زیر هراس داشت.

۱. سیاستمداران علویون.

البته بعد از اعلان تشیع از سوی علمای علوی، خوشبختانه سیاستمداران آنها مخالفتی نکردند. زیرا می‌دانستند در صورت هماهنگ شدن با شیعیان، حدود دویست میلیون شیعه جهان، پشتیبان آنها خواهد بود.

۲. علمای دیگر آنان که هنوز زمینه گفت و گو با آنها فراهم نشده بود؛

شهید شیرازی قبل از صدور اعلامیه و اعلان تشیع اهل حق، به هر نحوی بود؛ سایر علمای آنها را نیز قانع کرد.

سرانجام شهید با جلب رضایت دو گروه فوق، موفق شد که اهل حق را به

شیعه نزدیک کند. آنها برای تثبیت هویتی دینی خود، اعلامیه‌ای صادر کردند. این اعلامیه با امضای هشتاد نفر از علمای اهل حق چاپ منتشر شد. مقاله حاضر، گنجایش ذکر کامل اعلامیه علماء اهل حق را ندارد ولی آوردن مقدمه آن که توسط شهید بزرگوار آیه‌الله سیدحسن شیرازی نگاشته شده است؛ خالی از لطف نیست.

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على نبيه، والأطهار من عترته.

بحمدالله، خداوند به من توفیق داد، و از تاریخ سوم تا هفتم شعبان ۱۳۹۲ هـ. برادران مسلمان و (علویان) کشور جمهوری سوریه را ملاقات کردم، و سپس در طرابلس لبنان به ملاقات برادران مسلمان علوی رفتم؛ این ملاقاتها به همراهی جمعی از روحانیون و مبلغین دینی و به امر برادر بزرگوارم حضرت آیه‌الله مجاهد سیدمحمد شیرازی دام ظلّه صورت گرفت. با جمعی از علما و روشنفکران (علویون) و گروه‌های بسیاری از شهرها و روستائیان علوی در اجتماعات و مراکز علمی و دانشکده‌های آن ملاقات کردیم و با آنان گفت و گوهای فراوان رد و بدل نمودیم و همان گونه که در باره آنان فکر می‌کردیم آنان را شیعه اهل بیت: یافتیم و اخلاص و صفا و پیروی از حق در آنان احساس می‌شد. و اینک توجه شما را به بیانیتهای جلب می‌کنیم که دانشمندان و علمای علوی بر آن اتفاق نموده‌اند. و بدین وسیله برادران

مسلمان ما (علویون) با سرافرازی تهمت‌های نا به جانی را از خود دفع می‌کنند تا با صدایی بلند، منطق عالی خود را به گوش جهانیان برسانند و بگویند ما اینگونه هستیم که خود می‌گوییم، نه آن گونه که از طرف ما می‌گویند.

این بیانیّه که از سوی علما و دانشمندان علوی به نظر جهانیان می‌رسد با کمال روشنی به دو قسمت اشاره می‌کند:

۱. آن که علویون شیعیانی هستند که دارای ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشند. و برخی از آنان از نظر ولایت به علی علیه‌السلام منسوبند، مانند تمام شیعیان که از نظر عقیده به علی علیه‌السلام نسبت دارند. و عده‌ای نیز علاوه بر نسبت عقیده، از جهت نسب، فرزند علی علیه‌السلام می‌باشند مانند سادات شیعه.

۲. کلمه «علویون» و کلمه «شیعه» دو کلمه مترادف است. بنابراین هر شیعه‌ای عقیده علوی دارد و هر علوی دارای مذهب شیعه می‌باشد.

در خاتمه توجه کسانی را که این آیه شریفه را نادیده گرفته‌اند جلب می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: «به خاطر دنیای زود گذر به کسانی که با شما از در صلح وارد می‌شوند نگویند؛ مؤمن نیستی؟»^۳

متوجه باشید که دیگر عصر تفرقه که به وسیله تهمت‌های ناروا، اجازه تفرقه اندازی داده می‌شد، سپری شده است و

امروزه عصر اتحاد و بهم پیوستگی است که حتی کلمات حق رفت و آمد ندارند مگر با گذشتن از زیر نورافکن‌های قوی.

و از دیدگاه خداوندی خواستارم که مسلمانان را بر آنچه که خیر و صلاح آنان است يك دل و يك زبان سازد، که توفیق به دست خداوند است. حسن شیرازی
لبنان - بیروت، ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۹۲ هـ.

شهید شیرازی در کنار علویون
بعد از امضاء و نشر اعلامیه اهل حق، شهید سیدحسن شیرازی آنها را به حال خود رها نکرد و همچنان فعالیت‌هایش را در کنار آنها ادامه داد.
مهمترین تلاش‌های او را در این برهه می‌توان چنین فهرست کرد:
الف) عده‌ای از علمای آنان را به ادای فریضه حج تشویق کرد و با دادن هزینه سفر، آنها را به مکه مکرمه فرستاد.
ب) هئیت‌های مذهبی بسیاری در بین آنها تأسیس کرد تا این هئیت‌ها مردم را در مسیری که شهید شیرازی می‌پسندید؛ راهنمایی و هدایت کنند.
ج) مساجد بسیاری بنا کرد که موارد ذیل از جمله آنهاست:
- مسجد الامام الاصادق علیه‌السلام در شهر لاذقیه؛
- مسجد فاطمه الزهراء علیه‌السلام در شهر طرطوس؛
- مسجد امام زین العابدین علیه‌السلام در شهر حمص؛
- مسجد الامام الحسین علیه‌السلام در شهر مشقینا؛
- مسجد الامام الرضا علیه‌السلام در شهر جبلة؛
این نکته قابل یادآوری است که در مساجد فوق، روزانه مجالس موعظه،

اذان و نماز جماعت به سبک شیعه خوانده می‌شود.
(د) اهداء کتب شیعی؛ شهید سیدحسن شیرازی تا پایان عمر بابرکت خویش، بیش از دویست هزار جلد کتاب به عوام و خواص علویون هدیه داد. نام برخی از این کتابها عبارتند از: تفسیر المیزان، مجمع البیان، اصول اربعه، الغدير، شرح عروه الوثقی و... که هرکدام را با تناسب علم و کمال افراد، به آنها اهداء می‌نمود.

(ه) مجالس و عظم و سخنرانی‌های حماسی؛ شهید سیدحسن شیرازی در شرایط و زمان‌های مناسب، در بین علویون، سخنان علمی، سیاسی و حماسی خویش را به صورت سخنرانی، ارائه می‌کرد و آنها را در پیمودن راه خویش - که همان طریق اهل بیت علیهم السلام بود - تشویق و ترغیب می‌نمود. چنانچه خودش به عللی به مجلس سخنرانی حاضر نمی‌شد، یکی از شاگردانش را می‌فرستاد تا با ایراد سخنرانی در جمع علویون، آنها را در رشد اندیشه دینی و فرهنگی خویش، یاری دهند.

لبنان

لبنان سومین کشوری است که فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شهید شیرازی را تجربه کرد. این کشور موقعیت و ویژگی خاصی داشت که به جای خود حائز اهمیت است. از مهمترین ویژگی این کشور، وجود احزاب، گروه‌ها و جریان‌های دینی و ضد دینی بود که در شهر بیروت آزادانه فعالیت داشتند. به همین خاطر، حضور فرهنگی و علمی او در این کشور، ضروری به نظر می‌رسید. با این هدف، تأسیس دو مرکز علمی و فرهنگی زیر را پی ریزی

کرد.

۱. در سال ۱۳۹۰ ه. در کشور لبنان پایگاهی علمی و فرهنگی ایجاد کرد و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی خود را در این بخش از سرزمین اسلامی گسترش داد و سرانجام در سال ۱۳۹۷ ه. سازمانی به نام «جماعه‌العلماء» را در شهر بیروت تأسیس کرد. این سازمان دینی، در کمترین مدت، به بلندگوی عالمان مبارز لبنانی تبدیل شد که ندای حق خواهی و عدالت‌طلبی محرومان جهان را انعکاس می‌داد.

۲. در سال ۱۳۹۱ ه. ق. حوزه عملیه لبنان به نام «مدرسة الامام المهدی الدّینیة» را راه اندازی نمود. این حوزه، در يك ساختمان چند طبقه در منطقه «برج الیراجنه» شهر بیروت، شروع به فعالیت کرد. عمده‌ترین فعالیت‌های این حوزه را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف) پرورش و تربیت جوانان مسلمان از کشورهای آسیایی و آفریقایی و آشنا نمودن آنان با دین و مکتب اسلام.

ب) اعزام مبلغ به برخی از کشورهای اسلامی به منظور بیان عمیق‌تر اسلام و آگاه نمودن آنان از دین و مسائل سیاسی و اجتماعی.

ج) اعزام مبلغ به کشورهای مختلف غیر اسلامی - مخصوصاً کشورهای قاره سیاه - برای دعوت مردم به اسلام.

مصر

مصر به جهت وجود دانشگاه اسلامی «الأزهر» از موقعیت خاصی برخوردار است. این کشور را می‌توان پایتخت فکری و فرهنگی اهل سنت

دانست. شهید شیرازی از يك سو به این اهمیّت، پی‌برده بود و از سوی دیگر به تفرقه‌های ایجاد شده در سطح جهان اسلام آگاهی داشت. او همواره به يك وحدت اساسی و ماندگار می‌اندیشید. به همین جهت به وحدت‌های سطحی و ظاهری عقیده‌ای نداشت. باور داشت که اتحادیه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جهان زودگذر است. به همین جهت تلاش می‌کرد تا لا اقل نقطه نظرات گروه‌های مسلمان را نزدیک کند و نوعی وحدت و تفاهم کلی، براساس عقل و منطق بوجود آورد. شهید شیرازی به دنبال این هدف، سفرهای متعددی انجام داد. یکی از این سفرها، سفر به سرزمین مصر و بازدید از جامع الازهر این کشور بود. به گوشه‌های از سفر و اقدامات وحدت آفرین او را در زیر می‌آوریم:

۱. شهید سید حسن شیرازی در زمانی که شیخ محمود شلتوت فتوای معروف خویش مبنی بر «جواز پیروی از مذهب شیعه و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام» را صادر کرده بود؛ به مصر مسافرت کرد. در این سفر گفت و گوهایی بسیاری با شیخ الازهر انجام داد تا بتواند يك وحدت اساسی فکری و فرهنگی به وجود آورد. در این ملاقاتها به توافقهایی خوبی رسیدند. از پیامدهای این سفر، این بود که شیخ شلتوت وعده داد تا در آینده فتواها و اعتراضات بیشتر و مهمتری منتشر نماید. ولی اجل مهلتش نداد و چندی بعد، به دیدار حق شتافت.
۲. شهید شیرازی گروهی از علماء را به عنوان هیئت علمی - فرهنگی به جامع الازهر فرستاد تا با گفت و گو با شیخ «عبدالحلیم محمود»، زمینه گفت و

گوی بیشتر علمای شیعه و سنی را که در زمان شیخ شلتوت آغاز شده بود، هموارتر سازد. شهید سیدحسن شیرازی در نظر داشت با هیئت همراه، از قاهره بازدید کند و مذاکرات بین علمای شیعه و سنی را تدام بخشد. ولی شیخ الازهر عذر آورد و به هیئت اعزامی شهید شیرازی، جواب مثبت نداد. شهید شیرازی به این مقدار بسنده نکرد و به پافشاری خویش جهت رسیدن به وحدت فکری و فرهنگی ادامه داد. او چند ماه بعد، بار دیگر هیئتی را به منظور گفت و گوهای بیشتر به مصر اعزام کرد. این بار نیز شیخ الازهر نپذیرفت.

شهید همواره در صدد ارتباط نزدیک بین علمای فریقین بود تا این که موعد مراسم حج فرا رسید. این فرصت را طبق عادت همیشگی خود مغتنم شمرد و به منظور حل مشکلات مسلمین در صدد ارتباط و ملاقات با اطرافیان شیخ الازهر برآمد. سرانجام زمینه این ملاقات فراهم شد. او ساعت‌ها با نزدیکان شیخ الازهر به گفت و گو نشست و پیرامون مطالبی که قبلاً با شیخ الازهر (شیخ عبدالحلیم محمود) مذاکره کرده بود؛ به بحث و بررسی پرداخت. سرانجام آنها را قانع کرد تا جهت استمرار گفت و گوها، شیخ الازهر را راضی و آماده کنند. چندماه از این جریان گذشت تا بار دیگر جواب منفی شیخ را دریافت کرد.

از آنجا که شهید شیرازی ضرورت این تماس‌ها را درک کرده بود؛ هرگز راضی به رها کردن این تماسها و گفت و گوها نمی‌شد. به همین جهت برای سومین بار، هیئت خود را برای گفت و گوهای بیشتر، به مصر فرستاد. البته این بار، پیشنهاد خود را به سبک دیگری ارائه داد تا مورد پذیرش شیخ قرار

گیرد. روش جدید او به این شکل بود که: دانشمندان شیعه بدون انتشار خبر آن در رسانه‌ها، وارد جامعه‌الازهر شوند و طی چند هفته با هیئت شیخ الازهر، پیرامون مسائل سیاسی و فرهنگی مسلمین - به طوری سرّی - گفت و گو کنند. چنانچه دو هئیت، به توافق کلی و اساسی رسیدند؛ نتیجه مباحثات خود را در رسانه‌ها منتشر کنند. این بار نیز شیخ الازهر نپذیرفت و اعلان کرد که: «آمادگی لازم را ندارد» و سرانجام با فرا رسیدن مرگش، این تماسها بدون نتیجه مطلوب پایان یافت.

آفریقا

سفر به کشور ساحل عاج

بازرگانان مهاجر لبنانی که در ساحل عاج؛ سکونت داشتند، از شهید بزرگوار، دعوت نمودند تا به این کشور سفر کرده از نزدیک جویای حال مسلمانان این سرزمین دوره افتاده شود. شهید در دهه آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۴ ه. ق. این دعوت را پذیرفت. وقتی وارد این کشور شد، مورد استقبال بازرگانان لبنانی و نماینده علمای ساحل عاج و مسلمانان این کشور قرار گرفت. در این سفر، علاوه بر بازرگانان لبنانی و مسلمانان آفریقایی، با گروه‌ها، شخصیت‌های مذهبی و رجال سیاسی این کشور ملاقات‌های انجام داد که نمونه‌هایی از آن را در ذیل ذکر می‌کنیم:

الف) ملاقات با سرپرست جمعیت‌های اسلامی حاج (بیماکلیل) که سرپرست جمعیت‌های اسلامی ساحل عاج بود، به دیدار شهید شتافت تا به منظور استفاده بیشتر از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های

او، يك برنامه رسمی مذهبی اعلام کند؛ حاصل این ملاقات ترتیب برنامه‌های زیر بود که می‌بایست توسط شهید اجرا شود.

- سخنرانی در مسجد «دیولا» در تراجفیل «اییدجان» ۵

- برنامه رادیویی در رادیوی اییدجان.

- سخنرانی و نماز جماعت در مسجد او جمه ۶

- مسافرت به شهرهای «جسلی» و «یاموسوکرو» ۷ و ملاقات با مسلمانان

این دو شهر و سخنرانی در مسجد «یاموسوکرو».

ب) ملاقات با رئیس جمهور

در پایان ماه مبارک رمضان، مراسم نماز عید فطر به امامت شهید

سیدحسن شیرازی، در پایتخت ساحل عاج، برگزار شد. آنگاه آقای

«سیدجوارا» ۸ که مورد احترام مردم بود به دیدن ایشان آمد و همراه با شهید

بزرگوار، به ملاقات «محمد گلوبلی» رئیس مذهبی رسمی مسلمانان این

کشور رفتند.

گلوبلی در این ملاقات به شهید پیشنهاد کرد تا ایشان با رئیس جمهور

ساحل عاج نیز دیداری داشته باشد. شهید پیشنهاد او را پذیرفت و به ملاقات

رئیس جمهور این کشور رفت. در جلسه‌ای که با او داشت، از او تقاضا کرد تا

برای ساختمان يك مرکز اسلامی - که شامل مسجد، حسینیه، کتابخانه،

مدرسه و بیمارستان بود - يك قطعه زمین در اختیار ایشان بگذارد. رئیس

جمهور ساحل عاج نیز با احترام زیاد، خواسته او را پذیرفت و آنگاه خطاب به

شهید چنین گفت:

«شما دیر آمدید، کاتولیک‌ها، پروتستانها پیش از شما آمدند. آنها از شما

جلو افتاده‌اند.» ۹

ساخت مرکز اسلامی در ساح عاج

سرانجام شهید سید حسن شیرازی به ساخت بنای «مرکز اسلامی» ساحل عاج، موفق شد. او که خود فرصت ماندن طولانی در این کشور را نداشت؛ یکی از همراهان خود به نام «سید رشید موسوی» را که از روحانیان برجسته به حساب می‌آمد، به عنوان نماینده خود در ساحل عاج برگزید تا پاسخ گوی نیازهای مردم و ناظر ساخت و پیشرفت کارهای ساختمانی مرکز اسلامی این کشور باشد.

در ضمن قبل از خروج از ساحل عاج، برای پی‌گیری بنای مرکز اسلامی، علاوه بر نماینده‌اش، چند گروه دیگر را نیز تعیین کرد تا کارهای لازم را انجام دهند. مهمترین این گروه‌ها عبارت بود از:

- گروهی به منظور تماس و ملاقات‌ها با مقامات رسمی و اداری.
 - گروهی برای اداره امور مالی.
 - گروهی برای نظارت بر امور ساختمانی.
 - گروهی برای تبلیغ و اعلان و کارهای فرهنگی.
- سفر به کشور سیرالئون

بیدارها

شهید سیدحسن شیرازی در این سفر نیز فعالیت‌های چشمگیری انجام داد که مهمترین آنها عبارتند از:

- ملاقات با مردم مسلمان و گروه‌های مذهبی این کشور.

- سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی.
- دیدار با نخست وزیر و دیگر رجال سیاسی این کشور.

سخن نخست وزیر سیرالنون

شایان ذکر است که شهید از جمله کسانی که با او ملاقات کرد، نخست وزیر این کشور آقای «سیکورما» بود. سیکورما در این ملاقات خطاب به شهید سخنانی دارد که به جهت اهمیت، نقل می‌کنیم:

«ما از قاره‌ای هستیم و شما از قاره‌ای دیگر. نه ما شما را می‌شناختیم و نه شما ما را می‌شناختید تا اینکه اسلام آمد و ما را باهم مربوط ساخت. سپس استعمار آمد و ما را از هم جدا ساخت. به طوری که در دوران استعمار، شما و یا هر يك از رجال مذهبی نمی‌توانستید به این سرزمین قدم بگذارید ولیکن ما استعمار را از سرزمین خود طرد کردیم، اما همچنان ما از برادران مسلمان خود فاصله داریم. چرا نباید من مانند يك فرد مسلمان با شما برادر مسلمان خود به زبان مذهب، سخن بگویم و مجبور باشم با زبان دشمنانم ۱۰ با شما حرف بزنم. بیائید به سوی کشورهای ما. هیئتهای مذهبی به سوی ما بفرستید. از جوانان ما به کشورهای خود ببرید و دینشان و زبان قرآن را به آنان بیاموزید، کشورهای ما دارای ثروتهای طبیعی سرشاری است. اما از نظر ثروت‌های روحی بسیار فقیر است. شما از ثروتهای روحی فراوانی برخوردارید و ما نیازمند این ثروت‌های معنوی هستیم.

من از شما خواهش می‌کنم هنگامی که در کشور خود هستید، به ملت خود بگویید که در آن سوی دریاها و جنگلها برادرانی دارند که پس از این

همه جدائی و فاصله، شما را فراموش نکرده‌اند. امید است که شما نیز ما را فراموش نکنید. ما خود را از شما می‌دانیم، شما نیز ما را از خود بدانید.» روشن است که سخنان نخست وزیر سیرالئون، غمق مظلومیت مسلمانان آفریقایی، میزان نیاز آنها به مسائل معنوی، و نیز درجه محبوبيت و جایگاه رفیع شهید سیدحسین شیرازی را نشان می‌دهد.

شهید شیرازی و نهضت اسلامی

الف) عراق

رژیم شاه در آغاز نهضت اسلامی ایران، به حدی خفقان ایجاد کرده بود که نمی‌گذاشت صدای حضرت امام خمینی قدس سره حتی در داخل کشور به گوش ملت مسلمان ایران برسد. چه رسد به مسلمانان خارج از کشور که کیلومترها راه فاصله داشتند.

شهید سیدحسین شیرازی از همان آغاز همراه انقلاب حرکت کرد. مهمترین کاری که انجام داد رساندن صدای مظلومیت امام و پیام‌های حماسی و انقلابی، به گوش مسلمانان سایر کشورها از جمله عراق بود. همکاری او با انقلاب اسلامی در سه محور قابل بررسی است:

۱. همکاری تبلیغاتی

حوزه علمیه کربلا به رهبری و مدیریت آیه‌الله سید محمد شیرازی و برادر شهیدش سیدحسین شیرازی در کربلا به مرکز تکثیر بیانیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی قدس سره و ترجمه و ارسال آن به سایر ممالک اسلامی تبدیل شده بود. این حوزه با توجه به موقعیت شهر کربلا و زائران حرم امام

حسین علیه السلام در جهت معرفی نهضت اسلامی ایران و تقویت آن می‌کوشید. شایسته است که میزان نقش و همکاری شهید شیرازی را از زبان اردشیر زاهدی، وزیر خارجه شاه، بشنویم تا به عمق تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خاندان «شیرازی» در شناساندن نهضت اسلامی ایران، پی‌ببریم: زاهدی در مصاحبه با مجله «الاسبوع العربی» چنین اظهار داشت: «خمینی در قم انقلاب کرد ولیکن شیرازی از کربلا صدای او را به جهان رسانید.» ۱۱

۲. همکاری در تألیف کتاب

شهید سیدحسن شیرازی کتاب به نام «کفاح العلماء الاعلام» را با همکاری سایر طلاب مبارز کربلا چاپ و منتشر کرد که این کتاب، نقش مؤثری در شناساندن انقلاب اسلامی ایران در بین اعراب علاقمند به ایران داشت.

۳. همکاری مطبوعاتی

در کربلا ۲۵ نشریه ماهانه منتشر می‌شد. شهید و همکارانش به منظور انعکاس تحولات سیاسی - مذهبی ایران از این نشریات بهره می‌بردند. این عمل، سفارت ایران در بغداد را به خشم آورده بود. شهید سیدحسن شیرازی و همکارانش با همه تهدیدها و خفقان موجود در عراق، هرگز از میزان همکاری خود نسبت به انقلاب اسلامی نکاستند و کوتاه نیامدند.

ب) سوریه و لبنان

شهید سید حسن شیرازی در مدت اقامت خود در این دو کشور و سایر ممالک اسلامی، بلندگوی انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آمد. مهمترین تلاش‌های این شهید زنده یاد در مورد انقلاب اسلامی ایران چنین است:

۱. انتشار بیانیه

شهید سیدحسین شیرازی تحت عنوان «جماعه‌العلماء لبنان» بیانیه‌های بسیاری در تأیید انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره انتشار داد. ایشان که مؤسس و رئیس «جماعه‌العلماء لبنان» بود سعی می‌کرد با انتشار بیانیه‌ها شناخت و آگاهی مردم را نسبت به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن عمیق سازد. مهمترین بیانیه او در ۱۴ دی ماه ۱۳۵۷ ش برابر با ۵ صفر سال ۱۳۹۹ ق. در بیروت منتشر شد.

۲. تماس و مشورت با مراجع عظام

در آذر سال ۱۳۵۶ ه. ش. طلاب حوزه علمیه قم تظاهرات آرامی به پا کردند و در منازل مراجع عظام جمع شده و انزجار خود را نسبت به رژیم ستم‌شاهی، ابراز داشتند. مزدوران شاه آنها را به رگبار بستند که در نتیجه دو نفر طلبه شهید شدند. در پی این حادثه، «جماعه‌العلماء لبنان» با ارسال نامه و نماینده به ایران با مراجع عظام تماس و مشورت نمود. آیه الله العظمی گلپایگانی در پاسخ نامه جماعه‌العلماء چنین مرقوم داشتند:

«از اظهار همدردی در حادثه اخیر قم متشکر، اوضاع اینجا را حامل نامه مشروحاً بیان خواهند داشت... در هر حال، این گونه صدمات در راه دفاع از احکام قرآن و حیثیات اسلامی موجب افتخار می‌باشد و هرگز تضییقات و فشارها باعث سستی و تهاون نمی‌گردد... از همه آقایان متشکرم...»

۳. ارسال هیئت به پاریس

هنگامی که امام خمینی قدس سره در پاریس بود، جماعة العلماء هیئتی به پاریس

فرستاد. این هیئت با حضرت امام ملاقات کرد و آمادگی خود را برای ادامه نهضت اعلام کردند. نامه‌ای به امام دادند و جواب آن را دریافت کردند. حضرت امام در جواب نامه شهید سیدحسن شیرازی چنین مرقوم داشتند: «مرقوم شریف واصل از تفقد جنابعالی تشکر می‌کنم. این جانب از نجف اشرف بقصد اقامت محدود در سوریه بیرون آمدم و خواستم چند روزی کویت باشم و بعد بیایم، در کویت آن قضیه پیش، ۱۲ و خوف آن داشتم که دست خبیث شاه در سایر بلاد اسلامی همان کند که در کویت کرد. لهذا ناچار به اینجا آمدم که کاری که برای اسلام و مسلمین باید انجام دهم تعقیب کنم و با همه مشکلاتی که در اینجا است به جهاتی بطور محدود هستم و هر وقت احراز کنم یکی از ممالک اسلامی فضا باز است. برای ادامه فعالیت منظور به آنجا ان شاء الله تعالی خواهم رفت. از جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی» ۱۳

۴. بیانیه اول محرم ۱۳۹۹ ق

شهید سیدحسن شیرازی در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۷ ش بیانیه‌ای صادر کرد که در روزنامه‌های بیروت به چاپ رسید. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است:

«... محرم امسال از (قم) مقدس و از (مشهد) مشرف و از طهران... تا کوچکترین دهکده ایرانی، همه و همه تأکید می‌کنند که کربلا در حدود جغرافی محدود خود حصر نگشته است بلکه کربلا هر زمینی است که اهل آن بر ظلم و طاغوت بشورند... و حسین علیه السلام فقط، کشته‌ای نیست که بر خاک

افتاد و خاموش گشت، بلکه او هیجان دائمی است که در جان هر نهضت و هر مجاهدی جریان دارد...»

«... ما از لبنان صدای خود را آشکارا بلند می‌کنیم و از نهضت ملت قهرمان ایران به رهبری مراجع عظام و در مقدمه آنان، آن مشعل شکوفان و رهبر مجاهد امام خمینی... پشتیبانی کامل می‌نماییم.»

۵. تلگراف به رئیس سازمان ملل متحد

در پی کشتار بی‌رحمانه رژیم شاه و به رگبار بستن تظاهر کنندگان، صدها نفر در شهرهای ایران به شهادت رسیدند. شهید سیدحسن شیرازی برای رساندن پیام عدالت خواهانه مردم ایران و ظلم و جنایتی که بر آنها وارد شده بود، تلگرافی به رئیس سازمان ملل متحد آقای (دکتر کورت والد هایم) فرستاد که در بخش پایانی این تلگراف چنین آمده بود:

«ما از شما و از وجدان انسانی جهان از راه سازمان معظم ملل متحد درخواست می‌کنیم تا در کنار ملت مظلوم ایران و حقوق عادلانه آن بایستند و در راه تحقیق اهداف مشروع این ملت شرافتمند بکوشید.»

شهید سیدحسن شیرازی در حمایت از انقلاب اسلامی ایران تلاش‌های زیادی انجام داد که بیان همه آنها در این نوشتار نمی‌گنجد. علاوه بر فعالیت‌های بیان شده، تلاش‌های دیگری هم داشت که تنها فهرست مهمترین آنها در زیر ارائه می‌گردد:

۶. کنفرانس مطبوعاتی

کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۲۰ آذر سال ۱۳۵۷ در کشور لبنان توسط شهید سیدحسن شیرازی و همکارانش برگزار شد.

۷. پیام به رهبران اسلامی جهان

شهید سیدحسین شیرازی در تاریخ ۲۵ آذر سال ۱۳۵۷ پیامی به رهبران جهان اسلام فرستاد که در مطبوعات وقت کشور لبنان منتشر شد.

۸. دعوت از خبرنگاران

شهید سیدحسین شیرازی در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۵۷ از خبرنگاران داخلی و خارجی لبنان دعوت کرد و ضمن پاسخ گویی به سؤالات آنها، حوادث کشور ایران را تشریح کرد.

۹. ارسال پیام

شهید مجاهد، بعد از حادثه خونین ۱۰ دی ۱۳۵۷ ش.، برای آیه‌الله سید عبدالله شیرازی و مردم مشهد مقدس، پیامی ارسال کرد. او در این پیام، ضمن همدردی با مردم مشهد، از قیام خونین آنها حمایت نمود.

۱۰. ارسال نامه سرگشاده

شهید سیدحسین شیرازی در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۷ ش. با ارسال نامه سرگشاده به شخص شاه و حمایت از ملت مظلوم ایران، جنایت‌های او را تقبیح کرد که این نامه نیز در روزنامه‌های لبنان منتشر شد.

۱۱. ارسال نامه

علامه شهید در تاریخ ۲۵ ربیع الاول سال ۱۳۹۹ ق. نامه‌ای به حضرت امام خمینی ارسال کرد. این نامه زمانی فرستاده شد که، کشتی انقلاب، به ساحل پیروزی پهلوی زده بود. شهید، با شنیدن پیروزی انقلاب، شادمانه قلم بر گرفت و خطاب به معمار انقلاب، حضرت امام خمینی قدس سره چنین نگاشت: «محضر مقدس حضرت مستطاب آیه‌الله العظمی رهبر

عالیقدر آقای حاج سید روح الله الموسوی الخمینی دام ظلّه

العالی

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بعرض می‌رساند:

پیروزی جهان‌انگیز و گامهای موفقیت بار انقلاب اسلامی
بزرگ ملت قهرمان ایران بر دولت فاسد دژخیمان و نقشه‌های
ابرقدرتهای جهان خوار به رهبری آن قائد بزرگ را تبریک گفته
پیشرفت حیرت‌انگیز در پیاده نمودن احکام مقدسه اسلام و
احکام اولین دولت اسلام پس از قرن‌ها آرزو و محرومیت و
میلیون‌ها فداکاری و زده‌گی را برای مسلمانان جهان - به دست
حضرت عالی - خواستارم.

و در این زمینه هر نوع فعالیتی که از اینجانب خواسته باشید،
باعث بسا سرافرازی و امتنان است و تا به حال به قدری که
ممکن بوده در روشن نمودن چهره حقیقی و معنوی انقلاب برای
سران و ملت‌های این صفحات انجام وظیفه نموده‌ام.
اینجانب هیچ‌گاه آن رهبر عظیم الشان را فراموش ننموده
تمنای آن را دارم که در مدّ دعوات مقدسه آن جناب باشم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته / حسن مهدی الشیرازی

بیروت ۲۵ ربیع الاول ۱۳۹۹ هـ

فعالیت‌های سیلسی

علامه شهید سیدحسین شیرازی همان طوری که در عرصه دین و فرهنگ تلاش می‌ورزید، در مسائل سیاسی نیز آگاه و صاحب اقدامات سیاسی و مبارزات خستگی‌ناپذیر بود. مهمترین کارهای وی که جنبه سیاسی داشته، چنین است:

۱. برای آزادی قدس شریف از اشغال متجاوزان صهیونیست، غافل نبود و هموار به عنوان يك شخصیت برجسته، مسلمانان را تشویق و ترغیب می‌کرد تا به پاخیزند و این سرزمین مقدس را از لوٹ وجود غاصبان رها سازند. در همین راستا، با توطئه سادات و سران یهود در «کمپ دیوید» مخالفت کرد و مردم را از توطئه‌های پیدا و پنهان دشمنان اسلام آگاه ساخت.

۲. اقدام برای تعمیر قبور ائمه بقیع.

شهید سیدحسین شیرازی برای رسیدن به این هدف، چند بار به کشور عربستان سفر کرد و با شخصیت‌های دینی و سیاسی این کشور ملاقات نمود تا بتواند اجازه تعمیر قبور ائمه‌هدی علیهم‌السلام را دریافت کند. او در این سفرها با افراد ذیل ملاقات نمود:

- شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مکه.

- عبدالعزیز بنیاس، رئیس دانشگاه اسلامی مدینه.

- شیخ محمد بن ابراهیم مفتی سعودی. ۱۴

- شیخ عبدالله بن حمیده رئیس هیئت آمرین به معروف.

- فیصل پادشاه وقت سعودی.

۳. پیگیری مسأله امام موسی صدر.

مجاهد شهید سیدحسین شیرازی در جهت رهایی و کشف جریان امام

موسی صدر، فعالیت‌های بسیاری انجام داد. او جدّیت، تلاش‌هایش را در قالب‌های زیر متمرکز ساخته بود:

- صدور بیانیه؛

- ملاقات با رهبران سیاسی، مخصوصاً «الیاس سرکیس»، رئیس جمهور وقت لبنان؛

- سخنرانی و کنفرانس‌های خبری؛

او در یکی از این کنفرانس‌ها، خطاب به خبرنگاری که در مورد مسائل امام موسی صدر، پرسیده بود؛ گفت:

«پیش از آنکه صبر شیعیان لبریز شود، بر مسئولین امور لازم است که مسیر امام موسی صدر را دنبال کنند تا حقیقت را کشف نمایند.» ۱۵

مبارزات شهید شیرازی در عراق

شهید شیرازی در طول يك ربع قرن جهاد و مبارزه بر ضد استبداد و بی‌دینی، انواع ناملايمات و شکنجه‌های طاقت فرسا را تحمل کرد. عراق مهمترین کشوری است که مبارزات سیاسی شهید شیرازی در آنجا انجام گرفت. مبارزات این شهید بزرگوار در عراق را در چهار بخش می‌توان خلاصه کرد.

۱. دوران نوری سعید

نوری سعید فردی قلدر و نیرومند، ولی نوکر انگلستان بود که با حمایت انگلیس، با اسلام می‌جنگید. او مخالفین خود را به اتهام کمونیست بودن سرکوب می‌کرد.

در این زمان، شهید حسن شیرازی هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که از دو راه به مبارزه پرداخت:

الف) هشدار به مقامات کشور و درخواست از آنها تا به مسئولیتهای شرعی و میهنی خود عمل کنند. به خصوص در مورد سهل انگاری آنها در قضایای اسلامی و بی اعتنائی آنها به زیارت گاههای شیعیان. (ب) نوشتن مقالات کوبنده و انتشار آنها از طرق مختلف.

۲. نبرد با حزب کمونیست

این حزب، با افکار ضد دینی خود از سالها قبل در عراق مخفیانه فعالیت می کرد. ولی در زمان عبدالکریم قاسم بعثی آزادی عمل یافتند و آشکارا دست به خرابکاری زدند. شهید شیرازی بر ضد این گروه، قیام کرد که نمونه های از فعالیت های او را در زیر می آوریم:

الف) تشکیل جلسات «الشباب الحسینی»

ب) تأسیس و اجرای جشن بزرگ میلاد حضرت علی ۷ که در یکی از این مراسم قصیده معروفش را در بین انبوه جمعیت خواند و با بیان حقایق و زبان طنزگونه، کمونیست های بی دین را رسوا ساخت. فرازهای از این قصیده چنین است:

لا یخد عنکم «السلام» ۱۶ فانه	حرب علي الاوطان والاحکام
قالوا السلام شعارنا و شعارهم	جرّ الحبال و مثله الاجسام
و تهكموا بمحمد و كتابه	واستهزئوا بالله والاسلام
تلك الصداقد منفذ استعمارهم	لشعوبنا و حمامهم کحمام

الرجعية الحمراء بالارغام	نفى المبادي مثلما حطمتوا
انا نريد حكومة الاسلام	و لیسع المستعمرون جميعهم
لبناء حکم زاهر اسلامي	سيروا علي اسم الله و القرآن

۳. نبرد با حزب بعث

حزب بعث به دست «میشل عفلق» در سوریه تأسیس شد. او فرد مسیحی بود که پدرش از یونان و مادرش از فرانسه بود. با حمایت فرانسه به مناطق سوریه و لبنان آمد. گرچه در آغاز عضو حزب کمونیست سوریه بود، اما چندی بعد، به دستور اربابانش، حزبی به نام «بعث» تشکیل داد. حزب او در عراق هم فعالیت داشت. بعد از کشته شدن «قاسم» - رئیس جمهور وقت عراق - قدرت به دست آنها افتاد. بعثی‌ها برای مبارزه با اسلام و مسلمانان از روش‌های تازه‌ای برخوردار بودند. آنها برای زدودن موانع، به کشتن انسان‌ها می‌پرداختند. متدینین عراق نیز به مبارزه برخاستند. شهید سیدحسین شیرازی یکی از رهبران مبارزه برضد آنان بود. او در مبارزاتش، به شیوه مبارزه علنی و آگاهی بخشیدن توده‌های مردم روی آورده بود. بارها با قصیده‌های انقلابی خویش، سران حزب بعث را به خشمگین نمود. بعثی‌ها در پی دستگیری او برآمدند. شهید سیدحسین قیل از اسارت، در سال ۱۹۶۴ میلادی به لبنان هجرت کرد. این، اولین هجرت وی به لبنان محسوب می‌شود. در این کشور به فعالیت‌های خود ادامه داد. یکی از مهمترین کارهای او در این سفر، دائر کردن انتشارات «دارالصادق» است که با هدف نشر کتب اسلامی تأسیس شد و هنوز هم ادامه دارد.

حکومت بعث در عراق برای بار اول سقوط کرد. این بار قدرت را «عبدالسلام عارف» به دست گرفت. او پرچم ملیت‌گرایی و قومیت عربی را در دست گرفته بود. شهید سیدحسن شیرازی در زمان او به عراق بازگشت. در رأس هیئتی به ملاقات او رفت. از او درخواست کرد تا قوانین اسلام را بدون کم و زیاد اجراء کند. عبدالسلام عارف که تازه بر مسند قدرت نشسته بود، با خدعه و نیرنگ به او و هیئت همراه وعده‌های دروغ داد و سرانجام به هیچ يك از قولهای خود عمل نکرد. سیدحسن شیرازی هم، با صراحت به او حمله می‌کرد و چهره نفاق او را بر ملا می‌ساخت. سرانجام نوری سعید، در انفجاری که در هواپیمایش صورت گرفت؛ کشته شد. برادرش «عبدالرحمن عارف» قدرت را به دست گرفت. او بدون برگزاری انتخابات، رئیس جمهور شد. شهید شیرازی به ملاقات او نیز رفت و با جرأت تمام او را نصیحت کرد. او نیز مانند گذشتگان خویش، پند نگرفت تا آن که در يك انقلاب داخلی از سوی بعثی‌ها از بین رفت.

۴. حکومت دوباره بعثی‌ها در عراق

حزب بعث، بار دیگر در سال ۱۹۶۸ میلادی، جان گرفت و حکومت عراق را به دست آورد. چون از سیدحسن شیرازی ضربات سختی خورده بودند، کینه او را بر دل گرفته بودند. سیدحسن هم به قیام و مبارزه‌اش بر ضد آنها ادامه می‌داد. می‌خواست دست به قیام مسلحانه بزند؛ ولی بعثی‌ها دستگیرش کردند و در زندانهای آنها، زیر شکنجه‌های طاقت فرسا قرار گرفت. چندین بار به اعدام محکوم شد. ولی عملی نشد زیرا که خواست خداوند چیزی

دیگری بود.

در زیر به خوفناک‌ترین زندانهای بعثی‌ها که شهید مظلوم سید حسن شیرازی را در آن حبس و شکنجه می‌کردند، اشاره می‌کنیم:

الف) در زندان قصرالنهاية

در اوائل ماه ربیع الاول سال ۱۳۸۹ ه. ق. دستگیر و به زندان «قصرالنهاية» منتقل شد و در زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. چهار ماه تمام در زندان بود. در این مدت هیچ يك از بستگانش از محل زندان او آگاهی نداشت. انواع شکنجه‌های که در این زندان به آن شهید فداکار اعمال شد، از قرار ذیل است:

- ضربات سخت شلاق مخصوص.
- اتو کردن پشت و سینه و شکم با اتو برقی.
- ضربات باتوم چوبی و آهنی.
- سوزاندن قسمت‌های از بدن مانند صورت و... با آتش سیگار.
- کندن موی صورت.
- تشنه و گرسنه نگهداشتن در ماه‌های گرم سال.
- وارونه آویزان کردن.
- به پنکه سقفی بستن.
- انواع و اقسام توهین و تحقیر و...
- نقل شده که میشل علق، صدام و دیگر رهبران حزب بعث که سخت از دست سید حسن شیرازی خشمگین بودند؛ هنگام شکنجه او بر بالینش حاضر می‌شدند و با دیدن او در زیر شکنجه، می‌خندیدند. گاهی نیز با آتش سیگار، شخصاً بر بدن آن سیدمظلوم، داغ می‌نهادند.

ب) در زندان بعقوبه

پس از يك دوره شکنجه شديد در زندان قصرالنهائية، شهيد سيدحسن شيرازی را به بیمارستان ارتش منتقل کردند و از آنجا به زندان «بعقوبه» بردند و در این زندان بود که بستگان و دوستانش اجازه ملاقات یافتند.

ملاقات با مادر

مادر شهيد، اولین کسی بود که به ملاقات فرزندش رفت. شهيد با دیدن مادرش، جلو آمد و بعد از سلام، دستش را بوسید. مادر هرچه به صورت فرزندش نگاه کرد؛ او را نشناخت. ناباورانه پرسید: تو کستی؟

فرزند شهيدش پاسخ داد:

پسرت! حسن.

مادر داغديده به سخن آمد: نه، نه، تو حسن نیستی؛ تو می‌خواهی مرا فریب دهی.

آنگاه صورتش را از او برگرداند و گفت:

من حسنم را می‌خواهم؛ حسن من کجاست؟!

شهيد به طرف مادرش برگشت و گفت:

مادر! من پسرت حسن هستم؛ قیافه‌ام تغییر کرده است. به همین جهت مرا نمی‌شناسی!

شهيد سيدحسن آن قدر با مادرش سخن گفت تا این که کم‌کم، با شناسایی صدای فرزند، او را شناخت و آنگاه فرزندش را در آغوش گرفت و گریست

تا اینکه از حال رفت. در همین زندان بود که شهید را پس از چند ماه، حبس و شکنجه، آزاد کردند.

هجرت دویله

شهید بعد از آزادی، به شهر کربلا بازگشت. او همچنان، از حزب بعث، احساس خطر می‌کرد. به همین جهت، تصمیم گرفت برای دومین بار، به لبنان هجرت کند. اتفاقاً بعضی‌ها، روز بعد از هجرتش، برای دستگیری او به محل سکونتش هجوم آوردند. ولی بعد از ساعتی جست و جو فهمیدند که شهید سیدحسن شیرازی بار دیگر از کشور خارج شده است. او بعد از ورود به لبنان، در یکی از بیمارستان‌های بیروت، بستری شد و به معالجه آثار شکنجه بعضی‌ها پرداخت. او در مدت اقامتش در لبنان، نه تنها از مبارزه دست برنداشت، که در سطح وسیع‌تر، به جنگ طاغوت‌های عالم شتافت و در راه عظمت اسلام و مسلمین، به جهاد همه جانبه، روی آورد.

غروب ستاره

در هتل «انترناسیونال» بیروت اتاقی اجاره کرده بود. ساعت ۶ عصر روز جمعه ۱۳۵۹ / ۲ / ۱۲ ش.، از هتل خارج شد. تصمیم داشت به مدرسه علمیه «الامام المهدی» در منطقه «براجنه» بیروت برود و در مجلس یادبودی که به

مناسبت شهادت آیه‌الله سیدمحمدباقر صدر، ترتیب یافته بود، شرکت کند. در بین راه در حالی که سوار بر تاکسی بود، به وسیله دو نفر مسلح که از مزدوران آمریکایی - بعثی بودند؛ به رگبار بسته شد و در سن ۵۵ سالگی به خون غلتید و در دم جام شهادت نوشید.

نماز و تدفین

با ورود جنازه مطهر شهید سیدحسن شیرازی به تهران، شیعیان دردمند، مخصوصاً عراقی‌های مقیم ایران، به خیابانها ریختند و تنفر خود را از ترور ناجوانمردانه این مجاهد مخلص، ابراز داشتند. آنگاه به پاس احترامش، هزاران نفر از شیعیان و شیفتگان علم و جهاد، به تشییع جنازه‌اش شتافتند و او را تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام همراهی کردند. روزنامه جمهوری اسلامی، خبر راهپیمایی گسترده عزاداران در تشییع جنازه آن شهید عزیز را چنین درج نمود:

«روز گذشته در رابطه با ترور آیه‌الله سیدحسن شیرازی عده‌ای از عراقی‌های مقیم تهران دست به راهپیمایی زدند. این راهپیمایی از میدان امام خمینی آغاز شد و در مقابل سفارت عراق با قرائت قطعنامه خاتمه یافت. راهپیمایان پلاکاردهایی که عکس امام خمینی و آیه‌الله سیدمحمد شیرازی بر روی آن نصب شده بود، حمل می‌کردند و شعارهایی علیه حزب بعث عراق می‌دادند.

همچنین اطلاع حاصل شد که جنازه آیه‌الله سیدحسن شیرازی ساعت ۹ دیشب از بیروت وارد تهران شد و ساعت ۹ صبح امروز از چهارراه گلوبندک

- محل حسینیہ کربلائیہای مقیم تهران - به مقصد قم تشییع می‌شود. «۱۷»
 بعد از آنکه جنازه آن شهید بزرگوار به شهر قم منتقل شد، از میدان امام
 این شهر، تشییع شد. لحظه به لحظه بر تعداد تشییع کنندگان افزوده می‌شد.
 تشییع کنندگان پس از عبور از خیابان امام خمینی و چهارراه غفاری وارد
 خیابان حضرتی شدند. جنازه این فقیه مجاهد، بر روی دستهای
 تشییع‌کنندگان، به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام منتقل شد. در این تشییع
 جنازه، علاوه طبقات مختلف مردم، روحانیان معظم، آیات عظام، مراجع
 تقلیدی چون حضرت آیه‌الله گلپایگانی و مرعشی نجفی شرکت داشتند.
 در پایان تشییع جنازه، در میان غم و اندوه عزاداران، حضرت آیه‌الله
 مرعشی نجفی(ره) بر پیکر آن شهید و الامقام نماز گزارد. سپس پیکر
 خونین شهید، در صحن موزه حرم مطهر، در جوار کریمه اهل بیت علیها السلام به
 خاک سپرده شد.

پیام‌های تسلیت

پس از انتشار خبر تأسفبار شهادت آیه‌الله سیدحسن شیرازی در
 بیروت، موجی از اندوه و تأسف سرتاسر جهان اسلام و عالم تشیع را
 فراگرفت. سیل تلگرامها و تلفن‌های تسلیت و همدردی از کشورهای
 اسلامی و شهرهای مختلف، به سوی شهر مقدس قم، به محضر برادر
 ارجمندش آیه‌الله سیدمحمد شیرازی تقدیم شد.
 تعداد این پیام‌های تسلیت به حدی زیاد است، که ذکر همه آنها شایسته
 این نوشتار کوتاه نیست. از باب نمونه و اهمیت، تنها به ذکر متن تلگرام

حضرت امام خمینی قدس سره اکتفا می‌کنیم:
 امام خمینی قدس سره با شنیدن خبر تأسّفبار شهادت آیه‌الله سیدحسن شیرازی،
 پیام تسلیتی را به محضر برادر ارجمند آن شهید عزیز، حضرت آیه‌الله
 سیدمحمد شیرازی مخابره کرد که در بخشی از آن، چنین آمده است:
 «... از خبر تأسف بار و مصیبت وارده متأثر شدم و آن را به
 جناب‌عالی تسلیت می‌گویم. در این گونه ترورهای ناجوانمردانه که
 به وسیله ایادی مزدور بعث عراق صورت می‌گیرد، دست
 جنایتکار امریکای جهانخوار به وضوح پیدا است. امید است با
 هوشیاری و اتحاد کامل مسلمانان به زودی قطع گردد. از خدای
 تعالی سلامت و موفقیت آن جناب را مسئلت دارم.
 والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی
 ۱۷ جمادی الثانیة ۱۴۰۰»

حضرت امام، علاوه بر تلگرام فوق، فرزندش جناب حجه‌السلام
 والمسلمین حاج سیداحمد خمینی را نیز به نمایندگی از طرف خود، به منظور
 تسلیت حضوری به شهر قم فرستاد. حاج سیداحمد آقا نزد آیه‌الله سیدمحمد
 شیرازی و آیه‌الله سیدصادق شیرازی حضور یافت که روزنامه کیهان ۱۸، خبر
 ملاقات او را چنین منعکس ساخته است:
 «حجه‌الاسلام حاج سید احمد خمینی ظهر پنجشنبه گذشته، در قم، با
 آیه‌الله سید محمد شیرازی و آیه‌الله سیدصادق شیرازی ملاقات کرد و
 شهادت متفکر اسلامی، آیه‌الله سیدحسن شیرازی را به آنان تبریک و تسلیت

گفت «۱۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. نگرشی به زندگی حضرت آیه‌الله العظمی سید محمد شیرازی، بیروت، ص ۴۳.
۲. فصلنامه فرهنگ کوثر، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۵۰.
۳. نساء / ۹۴.
۴. کشوری در غرب آفریقا.
۵. پایتخت کشور ساحل عاج.
۶. حضور شهید در این مسجد، آنچنان فضای با معنویتی به وجود آورده بود که دهها هزار نفر از شرکت کنندگان، می‌خواستند بعد از سخنرانی به قصد تبرک با سید مصافحه کنند. شدت ازدحام و احساسات آنها به قدری بود که به ناچار، پلیس برای حفظ جان شهید سیدحسن شیرازی، وارد عمل شد.
۷. در شهر «یاموسوکرو» مسجدی است که بانی آن شخص رئیس جمهور کشور ساحل عاج می‌باشد. شهید شیرازی در این مسجد نیز سخنرانی و نماز جماعت داشت.
۸. اولین شخصیت دینی مردم در کشور ساحل عاج.
۹. لازم به یادآوری است که رئیس جمهور وقت این کشور، بت پرست بوده ولی بر اثر فعالیت مسیحیان، در هنگام ملاقات شهید با او، مسیحی شده بود.
۱۰. نخست وزیر سیرالئون به زبان انگلیسی با شهید سیدحسن شیرازی سخن می‌گفت.
۱۱. الاسبوع العربی، دوشنبه، ۲ تموز ۱۹۷۹، شماره ۱۰۲۹ صفحه ۲۸، ستون ۲.
۱۲. قضیه‌ای که اتفاق افتاده بود، این بود که شاه تصمیم گرفته بود پس از حرکت امام به سوی مرز کویت، او را دستگیر و به جزیره کیش منتقل نماید و به این سان انقلاب را از ریشه بختکاند. این تصمیم شاه توسط یکی از افسران ارتش با چندین واسطه به گوش حضرت امام رسید. به همین جهت از ادامه راه منصرف و روانه پاریس شد.
۱۳. از جو نامه حضرت امام فهمیده می‌شود که شهید شیرازی امام را به سوریه و یا لبنان دعوت کرده است. ولی امام بعد از آگاهی از قصد توطئه دشمن، سفر به کشورهای غیراسلامی را در آن برهه خاص، ترجیح داد.

۱۴. این شخص، آخرین کسی بود که با فتوای خویش، دستور هدم و نابودی قبور ائمه بقیع را صادر کرد.
۱۵. اللّواء السّیاسی، شنبه ۱ ایلول ۱۹۷۹.
۱۶. منظور از عبارت «السلام» شعار کمونیست‌های عراق بود. یعنی: «مردم! کلمه سلام و صلح شما را فریب ندهد.»
۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی، یک شنبه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۲۶۷.
۱۸. روزنامه کیهان، شنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۰۹۹۲.
۱۹. در تدوین این مقاله، از کتاب «آیه‌الله سیدحسن شیرازی، شهید انقلاب اسلامی عراق»، علی کاظمی؛ فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ۵۰؛ نگرشی به زندگی حضرت آیه‌الله العظمی شیرازی و... استفاده شده است.

کربلایی کاظم فراهانی

«کرامت قرآنی»

* * *

محمد حاج اسماعیلی

جای عکس

کربلای کاظم فراهانی

فروغ سلروق

ملاً محمد کاظم، مشهور به «کربلایی کاظم» در سال ۱۳۰۰ ق. در یکی از روستاهای فراهان اراک به نام «ساروق» دیده به جهان گشود. صفای روح و سادگی، در کنار حافظه و استعداد کم، موجب شد تا وی نتواند به مکتب رود و خواندن و نوشتن را بیاموزد. زراعت و انس با طبیعت از همان آغاز، محمد کاظم را به سوی تأمل و تفکر در آفریده‌های هستی بخش سوق می‌دهد و توجه وی را به خلقت و عظمت خداوند دو چندان می‌کند. کاظم از سحرگاه تا شامگاه به همراه پدر مشغول به زراعت می‌شد و خستگی کار هیچگاه وی را از انجام فرایض دینی باز نمی‌داشت.

عطش وی در شناخت مرز بایدها و نبایدهای زندگی و مراعات حلال و حرام تا بدان جا بود که با ورود هر روحانی به روستا، به سوی وی می‌شتافت و مسائل دینی خود را مطرح و پاسخ پرسش‌هایش را دریافت می‌کرد. در یکی از جلسات موعظه و منبر، از روحانی این مطلب را می‌شنود که: «هرکس خمس و زکات خود را ندهد و با آن پول، لباس بخرد و نماز بخواند، نمازش باطل می‌شود و پرداخت خمس و زکات در اسلام واجب است.» این جمله، کاظم را سخت در خود فرو می‌برد و انقلابی درونی در وجودش به پا می‌کند. با خود می‌اندیشد: مگر نه این است که این حکم خداست و باید آن را به جای آورد و در زندگی پیاده کرد؟! او پس از بازگشت به خانه، با ادب و احترام موضوع پرداخت خمس را با پدر در میان می‌گذارد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر کسی خمس و زکات ندهد و با آن پول، لباس بخرد و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است. او بدین طریق سعی داشت تا پدر را به دادن خمس اموال ترغیب کند. اما پدر به سخنان فرزند توجه نمی‌کند و او را از پیگیری چنین موضوعی مورد عتاب قرار می‌دهد. کاظم خطاب به پدر می‌گوید: «تا حال که نمی‌دانستی، مسئله فرق می‌کرد؛ حال که دانستی باید عمل کنی.» اصرار کاظم بر پرداخت خمس هیچ سودی نمی‌بخشد. از این رو، تصمیم می‌گیرد تا از روستا هجرت کند. کاظم راهی شهر می‌شود و در آنجا به کارگری مشغول می‌شود تا شاید با دستمزد آن غذا و پوشاک برای خود تهیه کند. اهالی روستا در رفت و آمد به شهر و مشاهده کاظم با لباس کارگری در

جمع کارگران، نزد پدر وی لب به شکوه می‌گشایند و کارگری کاظم را در حالی که پدر زمین زراعتی بسیار دارد، نوعی عار برای وی قلمداد می‌کنند. پدر ناچار به شهر می‌رود و کاظم را مجبور به بازگشت به روستا می‌کند. کاظم مجدداً پدر را به دادن خمس مال خود ترغیب می‌کند؛ اما پدر نمی‌پذیرد و بار دیگر کاظم راهی شهر می‌شود و به کارگری مشغول می‌شود. پس از مدتی اهالی مجدداً بین پدر و کاظم وساطت می‌کنند و کاظم را به روستا برمی‌گردانند؛ ولی این بار وی پدر را تهدید می‌کند که اگر خمس نپردازد، جایی می‌روم که هرگز دستت به من نرسد. پدر پیشنهاد می‌دهد که کاظم در قطعه زمینی به همراه هشت بار گندم به زراعت مشغول شود. کاظم به این شرط که پدر در کسب و کار و زراعت وی دخالت نکند، آن را می‌پذیرد.

کاظم با شراکت یکی از دوستانش زمین را کشت می‌کند و سال نخست، پس از برداشت محصول و تقسیم آن با دوست خود، نصف سهم خودش را بین فقرا تقسیم می‌کند و نصف دیگر را برای خود نگه می‌دارد. هنگامی که پدر ماجرا را می‌شنود، به کار کاظم اعتراض می‌کند و می‌گوید: هدف من از دادن زمین و گندم، تقسیم آن بین مردم نیست؛ بلکه مقصود من سر و سامان گرفتن تو است. ولی کاظم با متانت شرط خود را مبنی بر عدم دخالت او در کارها، متذکر می‌شود.

کاظم سال آینده نیز به همین ترتیب با کمک دوستش زمین‌ها را کشت می‌کند. يك روز پس از جمع کردن گندم، در خرمن هرچه منتظر می‌مانند که باد بوزد تا گندم را از کاه جدا کنند، بادی نمی‌وزد. از این رو، دوستش را به ده

می‌فرستد و می‌گوید: تو به ده برو و من پس از جارو کردن دور خرمن، به ده باز می‌گردم. کاظم پس از جارو کردن خرمن، ساعات باقی مانده تا غروب را مشغول جمع آوری علوفه می‌شود و غروب آفتاب با بردوش گرفتن علوفه‌ها ر هسپار روستا می‌شود.

دو سید جوان

نزدیک ده به دو سید جوان با سیمایی نورانی که به سوی وی می‌آمدند، برخورد می‌کند. آن دو، آدرس امامزاده روستا را می‌گیرند که در ابتدای روستا با فاصله کمی نزدیک هم قرار داشتند. کاظم بار بردوش پیشاپیش آن دو سید به راه می‌افتد و به طرف امامزاده‌ها حرکت می‌کند. به در امامزاده که می‌رسند، او در بیرون امامزاده بارخود را بر زمین می‌گذارد و پس در آوردن کفش‌هایش وارد امامزاده می‌شود و در حالی که آن دو سید مشغول خواندن زیارتنامه هستند، او ضریح را طواف می‌کند و بر آن بوسه می‌زند. پس از زیارت او، دو سید را به امامزاده دیگر می‌برد و آن دو مشغول خواندن زیارتنامه و وی نیز مشغول دور زدن و بوسیدن ضریح می‌شود که در این هنگام یکی از آن دو جوان دست بر شانه وی می‌گذارد و به دیوار بالای ضریح اشاره می‌کند و می‌گوید: این آیات را بخوان! کاظم می‌گوید: من مکتب نرفته‌ام و سواد خواندن ندارم. جوان می‌گوید: تو می‌توانی بخوانی. هرچه وی انکار می‌کند، آن دو سید نیز برگشته خود پافشاری می‌کنند. به ناچار کاظم به آن قسمت دیوار می‌نگرد و با کمال ناباوری می‌بیند آیاتی با نور سبز بر دیوار نوشته شده است؛ به طوری که نور آن تمام فضای امامزاده را روشن کرده است و شروع به

خواندن آن آیات می‌کند: «انَّ رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارُ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ
مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ
خَفِيَّةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ
طُمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»

کاظم پس از خواندن آیات، به خود می‌آید و از این که توانسته است قرآن
بخواند، شگفت زده می‌شود. شگفتی او هنگامی دو چندان می‌شود که می‌بیند
از آن دو سیّد جوان، دیگر خبری نیست. با خود فکر می‌کند که شاید به
امامزاده دیگر رفته‌اند؛ اما وقتی به آنجا می‌شتابد، آنجا هم آنها را نمی‌بیند. باز
به جای قبلی خود باز می‌گردد و آیات را به همان صورت نورانی می‌بیند؛ ولی
آن دو جوان را نمی‌یابد. به خیال این که به روستا رفته‌اند، به طرف ده حرکت
می‌کند. نزدیک ده با حیرت به خود می‌گوید: «آنها به ده نرفته‌اند و شاید هنوز
در امامزاده‌ها هستند!» و باز بر می‌گردد. رفت و برگشت کاظم به امامزاده‌ها، از
شب تا اذان صبح بارها تکرار می‌شود. در این رفت و آمدها او احساس می‌کند
که حافظ همه قرآن شده است. صبح فرامی‌رسد و او نا امید از یافتن آنها، به ده
نزد دوستش باز می‌گردد. دوستش با تعجب می‌گوید: ما گمان می‌کردیم که
گرگ‌ها تو را دریده‌اند؟! کاظم بی‌درنگ و با صداقت خاصی به دوستش
می‌گوید که حافظ کل قرآن شده است. دوستش ناباورانه او را ملامت می‌کند.
و چون می‌دانشست کاظم بی‌سواد است، ادّعی او را انکار می‌کند. به هر حال،
هر دو نزد امام جماعت مسجد می‌روند و کاظم تمام ماجرا را برای امام
جماعت تعریف می‌کند. امام جماعت با تکیه بر این نکته که «شاید خواب

دیده و یا خیالاتی شده‌ای» وی را به تأمل در سخنان خود فرا می‌خواند؛ اما کاظم بر گفته خود اصرار می‌ورزد. در این هنگام امام جماعت قرآنی می‌آورد تا وی را بیازماید؛ ولی کاظم بدون تأمل به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. امام جماعت ادعای کاظم را می‌پذیرد. اهالی پاك و ساده روستا که چنین می‌بینند، بر سر کاظم می‌ریزند و تمام لباس‌های وی را تکه تکه می‌کنند و به عنوان تبرک، هریک تکه‌ای را برمی‌دارند. امام جماعت که جان کاظم را در معرض خطر می‌بیند، او را از دست مردم می‌رهاند و به منزل می‌برد.

دیدار آیه‌الله مکارم شیرازی

حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی از جمله کسانی است که در ایام تبلیغ در ملایر به دیدار کاظم، که در آن هنگام به کربلایی کاظم و ملا کاظم شهرت یافته بود، شتافت. ایشان نقل کرده است، که با تلخیص و تصرف، ذکر می‌شود: «حدود چهل سال قبل برای تبلیغ در ایام محرم به اطراف ملایر به نام حسین آباد رفته بودم. گفتند: در اینجا پیر مردی است که حافظ تمام قرآن است. او کشاورزی ساده است که موهبتی بزرگ نصیبش گشته و حافظ تمام قرآن شده است. تصمیم گرفتم او را امتحان کنم. پس از آزمون، دیدم این مرد دهاتی و بی‌سواد با تسلط کامل به سؤالات پاسخ می‌گوید. در آن روز هنوز وجود این مرد در محافل علمی به اصطلاح کشف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند. من پس از بازگشت به قم این ماجرای جالب را به عنوان ره‌آورد این سفر، برای دوستان شرح دادم. بعد از مدتی بعضی از علاقه‌مندان، او را به قم دعوت کردند و آوازه او همه جا پیچید. خدمت مراجع عظام و آیات بزرگ

مخصوصاً آیه‌الله العظمی بروجردی رسید و طلاب در مدرسه فیضیه مثل پروانه اطراف وجودش را گرفتند و اگر کسی از دور این منظره را می‌دید، تعجب می‌کرد که این مرد ساده دهاتی با همان لباس محلی در میان این جمع طلاب چه می‌کند و چه می‌گوید! ولی واقعاً او از نظر تسلط بر آیات قرآن، چون چشمه جوشانی بود و طلاب همچون تشنگان بر گرد این چشمه گاه بعضی از طلاب چند جمله از آیات قرآن را تلفیق می‌کردند و می‌گفتند: این آیه در کدام سوره است؟ او خنده‌ای می‌کرد و گفت: جمله اول در فلان سوره و قبل و بعدش این است، و جمله دوم در فلان سوره و قبل و بعدش چنین است. گویی همه قرآن، یکجا در مقابل چشمش بود. جای آیات را نیز دقیقاً می‌دانست؛ مثل این که لوحی بزرگ در برابر او است. من با آن که آدم دیرباوری هستم، در تماس‌های مختلفی که با او داشتم، مطمئن شدم مسئله عادی نیست و يك جریان الهی در کار است. از حفظ قرآن مهم‌تر، پیدا کردن آیات بود. هر قرآن، با هر چاپی که به او می‌دادند و می‌گفتند: فلان آیه را بیاور، مثل استخاره کردن با قرآن که قرآن را باز می‌کنند، قرآن را می‌گشود و آیه در همان صفحه یا صفحه قبل و بعد از آن بود. من این مسئله را با چشم دیدم و تفسیری برای آن جز يك امداد الهی نیافتم؛ زیرا در مورد حفظ قرآن ممکن است کسی بگوید حافظه او بسیار قوی است (و البته این طور هم نبود؛ و او حافظه‌ای بسیار ضعیف داشت.)؛ ولی پیدا کردن فوری آیات، آن هم نه از روی يك قرآن معین، بلکه از قرآن‌های کاملاً مختلف و متفاوت چاپی و خطی و ریز و درشت، امری نیست که بتوان از طریق مادی تفسیری برای آن یافت.

جالب این که عالم بزرگوار، مرحوم حاجی میرزا مهدی بروجردی منشی مخصوص و مشاور معروف آیه الله العظمی حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، مشغول تألیف کتابی به نام **برهان روشن** در عدم تحریف قرآن بود و با علاقه عجیبی این مسئله را تعقیب می کرد و سرانجام این کتاب را منتشر ساخت. يك روز اطلاع یافتم که او در صدد تماسی نزدیک با کربلایی کاظم است. معلوم شد که ایشان می خواهند یکی از دلایل عدم تحریف قرآن را این موضوع معرفی کند؛ زیرا مسلماً قرآنی که کربلایی کاظم با امداد غیبی حفظ شده، قاعدتاً باید قرآن اصلی باشد؛ چون کمترین تفاوتی در میان آنچه کربلایی کاظم می خواند، و با قرآن موجود، وجود ندارد».

بیدار با صدرالدین محلاتی

شیخ صدرالدین محلاتی از دانشمندان شیراز می گوید: «من این مرد را در تهران ملاقات نمودم و ملاقات با ایشان اثر عمیق و فراموش نشدنی در من ایجاد کرد.

این مرد، موسوم به کربلایی کاظم کریمی، مردی است بی سواد و عامی و هیچ گونه توانایی برنوشتن و خواندن ندارد؛ ولی به طرز شگفت آوری حافظ تمام قرآن می باشد. عجیب است که تا یکی از آیات یا جمله های مشابه را می خواند، بدون فکر و تردید می گوید که در این سوره چند جای آن، این آیات مشابه و یا این جمله های مشابه است. و عجیب تر این که هر قرآنی با چاپ های مختلف به دست او بدهند و آیه ای را از او بخواهند که پیدا کند، فوراً قرآن را باز می کند و با يك ورق برگرداندن به طرف راست یا چپ، آیه را

نشان می‌دهد.

روزهای جمعه معمولاً در منزل حضرت آیه‌الله زاده مازندرانی (پسر شیخ زین العابدین مازندرانی که در مشروطه نقش به سزایی داشت)، در تهران تا ظهر مجلسی منعقد بود و عده زیادی از دوستان و ارادتمندان ایشان از هر طایفه و صنفی حضور می‌یافتند. اتفاقاً در یکی از روزهای جمعه کربلایی کاظم در جلسه حضور پیدا می‌کند. آقای آیه‌الله زاده راجع به موهبت الهی که نصیب این مرد شده، صحبت می‌کند و عده زیادی از حضار مجلس، او را آزمایش می‌کنند. و قرآن‌های چاپ مختلف و حتی قرآن‌های خطی کوچک و بزرگ در مجلس آورده می‌شود و هرکس که قرآنی در نزد خود داشته است و حتی قرآن‌های جیبی را بیرون می‌آورند، او را به خواندن آیات مختلفه از سوره‌های مختلف آزمایش می‌کنند.

بنده کربلایی کاظم را به منزل جناب آقای رضوی آوردم و او را به انواع و اقسام امتحانات آزمایش نمودم. آیه‌ای را غلط خواندم، وی گفت: نه، این درست نیست و این طور است. تعداد مکرر در يك سوره را از او می‌پرسیدم فوراً می‌گفت چند تا است. چندین نوع قرآن به چاپ‌های مختلف را حاضر نمودم و از واسط و اوایل و اواخر قرآن آیه‌ای را می‌خواندم و قرآن را به او می‌دادم. بلافاصله آن را می‌گشود و آیه منظور را نشان می‌داد؛ به طوری که من دچار حیرت می‌شدم.^۱

بیدار با مؤلف «گنجینه»

شیخ محمد رازی، مؤلف کتاب «گنجینه دانشمندان»، از دیگر علمایی که

کربلایی کاظم را ملاقات کرده و بیش از دیگران با ایشان انس و الفت و مراوده داشته، به طوری که مدتی میزبان ایشان بوده و طبعاً در این مدت نسبتاً طولانی سوالات متعددی از وی پرسیده است.

ایشان شرح دیدار خود با مرحوم کربلایی کاظم را این گونه می‌نگارد:
«مرحوم کربلایی کاظم از اهالی ساروق فراهان، حافظ القرآن، عجیب زمان بود. وی مدت چند ماهی در منزل نگارنده در قم بود. مرد عامی و بی‌سوادی، ولی به طوری قرآن شریف را حافظ بود که برای غیر معصوم و امام که حجت خداست، میسر نیست. و این بنده صدها بار او را تجربه و آزمایش نمودم؛ نشد که تأمل و فکر کند و جواب بدهد. هر آیه‌ای از آیات شریفه قرآن را که می‌پرسیدند، اگر از آیات مکرره بود فوراً می‌گفت: این آیه مشابه دارد و در فلان سوره و فلان سوره موجود است. و اگر غیر مکرر بود، فوراً می‌گفت: در فلان سوره است و قبل و بعدش چنین است. به او می‌گفتند: این آیه را از قرآن نشان بده. و هر قرآن کوچک و یا بزرگ، خطی یا چاپی به دست او می‌دادند، با گرفتن يك قبضه از قرآن، همان آیه مطلوب را ارائه می‌داد.

کلیه مراجع عظام تقلید نجف و کربلا مانند مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی و آیه‌الله العظمی خویی و حضرت آیه‌الله العظمی آقامیرزا هادی خراسانی و مراجع عظام تقلید حوزه علمیه قم، چون مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی و آیه‌الله العظمی حجت و آیه‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری و آیه‌الله العظمی صدر و آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی و دیگران و علمای بزرگ همدان و کرمانشاه و اراک و ملایر و

تهران و مشهد و غیره، وی را دیده و آزمایش و امتحان نموده و گفتند: این کار او غیر عادی و غیر طبیعی است.»^۲

در محضر آیه‌الله بروجردی

آقای سیداسماعیل علوی در سال ۱۳۳۰ ش. مرحوم کربلایی کاظم را از ملایر و با تویسرکان به قم می‌آورد و او را به منزل آیه‌الله بروجردی می‌برد. در این هنگام، داستان او شهرت یافته بود. در مورد ملاقات کربلایی کاظم با آیه‌الله بروجردی، داستان‌های متعددی نقل شده که در اینجا جریان را از زبان خود کربلایی کاظم می‌خوانیم:

«در منزل آقا، من آهسته آهسته قرآن می‌خواندم. دیدم همه آنها که با آقای آیه‌الله کار داشتند، بیکار نشسته‌اند. من گفتم: چرا بیکار نشسته‌اید؟ لا اقل تا تشریف آوردن آقا، قرآن بخوانید. باز دیدم که قرآن نمی‌خوانند. خود من قرآن می‌خواندم. آنها که دیدند من قرآن می‌خوانم، گفتند: تو این همه آیه‌ها را چطور حفظ کرده‌ای؟ گفتم: ما درس نخوانده‌ایم، همین طوری به ما موهبت شده. آنها گفتند: شما همان کربلایی کاظم هستی؟ گفتم: بله. آنها به آیه‌الله خبر دادند. بعد آیه‌الله زود تشریف آوردند. پس از احوال‌پرسی، يك صفحه قرآن را باز کردند و فرمودند: دنبال این آیه را بخوان. «اذ یعدکم الله احدي

الطائفین». آن وقت قرآن را بستند. من دنباله آیه را خواندم و گفتم: اوّل آیه،

حرف «واو» دارد و شما آن را نخواندید. آیه هست: «و اذ یعدکم الله...» ایشان لبخندی زدند و حاضران با من تندی کردند و گفتند: آقا درست خوانده‌اند. من گفتم: شما این قرآن را بگیرید، پیدا کنید.

آنها قرآن را در آوردند، خیلی گشتند، پیدا نکردند. گفتم: بدهید برایتان پیدا کنم. قرآن را گرفتم و آیه را در سوره «انفال» نشان دادم. همه دیدند که این طور است که من خوانده‌ام.

بعد ایشان آیات دیگری خواندند و من دنباله آنها را قرائت کردم و گفتم: در کدام سوره و در کدام جزء است. آقا فرمودند: کربلایی کاظم! جلو بیا با هم مصافحه کنیم. من جلو رفتم با آقای آیه‌الله دیده بوسی کردیم. من به آقا عرض کردم: شما این همه از من پرسیدید، دیدی که من دانستم. حالا من می‌خواهم يك كلام از شما بپرسم. آقا تبسمی کرد و حضار از این سؤال من به خنده افتادند. بعد آیه الله فرمود: بپرس. پس گفتم: بگو ببینم کدام سوره است که هفت حرف را ندارد؟

آقا قدری فکر کرد و فرمود: به خاطر ندارم. شما خودت بگو. من گفتم: آن سوره، «فاتحه‌الکتاب» است که هفت حرف ندارد و چون این هفت حرف، مربوط به هفت طبقه جهنم است؛ آن را از فاتحه‌الکتاب که سوره رحمت است، برداشتند و آن هفت حرف این است: «ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف». بعد کربلایی کاظم آیاتی را می‌خواند که این حروف در آنها آمده است. و این حروف در کلمات «ثبور»، «جهنم»، «خسران»، «زقوم»، «شقوا»، «لظى» و «فرع» آمده است.

کربلایی کاظم می‌گوید: «آقای آیه‌الله بروجردی قلم و کاغذ خواستند و اینها را نوشتند - دستور فرمودند نوشتند- بعد هم صد تومان به ما انعام دادند. بعد، من هم خدا حافظی کردم و بیرون آمدم.»^۳

نظر آیه‌الله میلانی

حضرت آية الله العظمى ميلانی در جواب کسانی که نظر ایشان را درباره کربلایی کاظم خواسته بودند، مرقوم فرمودند:

بسمه جلّت اسماؤه

با ایشان مجالس عدیده در نجف اشرف و در کربلا ملاقاتمان شد و جمعی از اهل علم حضور داشتند و همچنین از سایر طبقات هم بودند و به انحاء کثیره و طرق مختلفه از ایشان اختبار (امتحان) شد. حقیقتاً مهارتشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید، امری است بر خلاف عادت و موهبتی است الهیه. و بر شخصی که با ایشان قدری معاشرت نماید و به اوضاع و احوال ایشان در مراحل عادیه مطلع شود و قوه حافظه ایشان در معرفت به جمیع خصوصیات قرآن مجید کرامت فوق العاده بوده؛ بلکه توان گفت قوه حافظه هر اندازه قوت داشته باشد نتواند عهده‌دار شود این‌گونه امتحانات و اختبارات را که به انحاء دقیقه بسیار به عمل آمده و هو سبحانه و تعالی یهب ما یشاء و لمن یشاء و

له الحمد. ۴

الاحقر محمدهادي الحسيني الميلانی

همراه با نواب صفوی

در همان سالی که کربلایی کاظم به قم می‌آید و به محضر حضرت آیه‌الله بروجردی مشرف می‌شود، مرحوم نواب صفوی به قم مسافرت می‌کند و در

آنجا دانشمند محترم جناب شیخ محمد رازی، او را از حالات کربلایی کاظم مطلع می‌کند. مرحوم نواب هنگام بازگشت، کربلایی کاظم را با خود به تهران می‌برد و برای وی یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب می‌دهد و خبرنگاران و روزنامه نگاران داخلی و خارجی را دعوت می‌کند. لذا نمایندگان از روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، آسیای جوان، مجله ترقی و چند خبرنگار خارجی و نماینده خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و نماینده سفارت پاکستان در جلسه حضور می‌یابند.

مرحوم نواب صفوی که آن روزها حرف اول را در صحنه سیاست ایران می‌زد، سخنانی را در مورد کربلایی کاظم ایراد داشت و از حضار مجلس که در محیطی از رعب و ناباوری قرار گرفته بودند، خواست که سخنان او را عیناً در جراید نقل کنند. سپس از حاضران خواست که هر طور می‌خواهند کربلایی کاظم را امتحان کنند تا صدق مدّعی او را مشاهده کنند و سپس مشاهدات خود را نشر دهند.

در آغاز، نماینده پاکستان که مرد فاضل و تحصیل کرده‌ای بود و از فنون و علوم قرآن و تفسیر نیز آگاهی داشت، سؤالاتی را مطرح کرد که در همان جا اذعان کرد این‌گونه آگاهی از قرآن تنها یک موهبت الهی است و کار حافظه و درس و مطالعه نیست.

سپس خبرنگاران شروع به سؤالات آزمایشی نمودند و قبل از همه، یک خبرنگار یهودی آیه‌ای را با اندک تغییر و با حذف یک حرکت، قرائت کرد و گفت: بقیه آیه را بخوان. کربلایی کاظم می‌گوید: این آیه را غلط خواندی و صحیح آن، این است و دنباله آن چنین است.

آن خبرنگار یهودی که با دیگر خبرنگاران تباری کرده بود، در جواب گفت: نه، این طور نیست. من آیه را کاملاً درست خواندم. آن وقت قرآن را باز کرد، به چند نفر دیگر داد و آنها هم برای این که کربلایی کاظم را به تردید بیندازند، هر کدام به قرآن نگاه کرده، گفتند: نه، اینجا دیگر اشتباه کردی؛ آیه همین طور است که این دوست می‌گوید. چندین نفر با تباری قبلی قرآن‌ها را باز کرده به سود خبر نگار گواهی دادند؛ لیکن کربلایی کاظم در حالی که چپق خودش را چاق کرده و دودش را به هوا می‌کرد، گفت: من که به شما گفتم. شما اشتباه خوانده‌اید، در این مدت که قرآن به من موهبت شده هیچ کس نتوانسته يك غلط از من بگیرد.

خبرنگاران باز هم با سرسختی گفتند: تو خیال کردی ما هم مثل مردم ساده هستیم که تو هر چه می‌گویی، ما باور کنیم.

کربلایی کاظم گفت: شما هر چه می‌خواهید بگویید؛ آیه، همان است که من خواندم. اگر باور نمی‌کنید، بروید از آقایان علما پرسید. شما همه تان درس خوانده‌اید. حال خواستید يك آیه از سوره النازعات را پیدا کنید، این همه معطل شدید. اگر من هم مثل شما درس خوانده بودم، مثل شما معطل می‌شدم؛ ولی من از روی موهبت می‌فهمم. آنها فوراً قرآن را بستند و گفتند: حالا همین آیه را پیدا کن. کربلایی کاظم قرآن را گرفت و فوراً آن را پیدا کرد و به آنان نشان داد.

هر کدام از خبرنگاران يك آیه‌ای از روی قرآن پیدا کردند و خواندند و قرآن را بستند و به کربلایی کاظم دادند که او بلافاصله آن آیات را پیدا می‌کرد و نشان می‌داد.

در آن جلسه، مسئله پیدا کردن آیات از درون قرآن‌های متعدد و در بالا و پایین صفحه، برای خبرنگاران شگفت‌تر از قرائت قرآن بود. سرانجام با انجام صدها آزمایش، همگی اذعان کردند که مسئله کربلایی کاظم، يك موهبت الهی است.^۵

توسوره حمد را حفظی؟

یکی از نویسندگان مشهد نقل می‌کند:

در سال ۱۳۳۳ ش. مدت پانزده روز در قم، در منزل جناب آقای حاج شیخ محمد رازی ساکن بودم. در این مدت، کربلایی کاظم کریمی حافظ ساروقی نیز میهمان ایشان بود. مرحوم نواب برای زیارت کربلایی کاظم به آنجا می‌آمد و به خاطر عنایتی که حضرت بقیه‌الله (روحی له الفداء) به کربلایی نموده و او را در يك لحظه حافظ قرآن کرده بود، به کربلایی فوق العاده احترام می‌گذاشت. البته خود کربلایی کاظم خیلی به این احترامات توجهی نمی‌کرد. کربلایی کاظم دارای حفظی بود که يك موهبت الهی بود. یکی از خصوصیات حیرت‌آورش این بود که قرآنی را به او می‌دادند و هر آیه را که می‌گفتند او به زودی قرآن را باز می‌کرد و همان آیه را جلو صورتش قرار می‌داد و آیه را بدون تأمل با انگشت نشان می‌داد. عجب‌تر این بود که اگر کتابی مانند مکاسب شیخ انصاری و یا شرح لمعه شهید ثانی را جلوش باز می‌کردند، کربلایی کاظم آیه‌های قرآنی موجود در آن را نشان می‌داد؛ در حالی که آیات قرآنی در این دو کتاب درسی به خط ساده نوشته شده است و فرقی با دیگر نوشته‌ها ندارد، و گاهی فقط يك کلمه قرآنی را نوشته‌اند، خیلی کوتاه.

يك روز من در حالی که او را به يك نفر دیگری معرفی می‌کردم، گفتم: این کربلایی کاظم سراسر قرآن را حفظ است؛ مانند ما که سوره حمد را حفظ هستیم. کربلایی کاظم رو به من کرد و گفت: حالا تو سوره حمد را خوب حفظی؟ گفتم: معلوم است که حفظ هستم. گفت: کلمه وسط سوره حمد کدام است؟ من صبر کردم که کلمات را بشمارم و بعد جواب را بگویم. او گفت: نه، همین طور بگو. گفتم: نمی‌دانم. گفت: کلمه وسط حمد «نستعین» است. و

همین طور هم بود. من بعدها با آزمایش‌ها و سؤال‌های متعدد متوجه شدم که او علاوه بر حفظ آیات، تمام کلمات قرآن را با محاسبه دقیق می‌داند. يك روز آقای میر سید تقوی خویی برای این‌جانب نقل کردند که از کربلایی کاظم سؤال شد: کدام آیه از آیات قرآن بیش از سایر آیات حرف «میم» دارد؟ ایشان گفت: این آیه «یا نوح اهبط بسلام منا و علی امم ممن معك

و امم سنمتهم ثم نضطرهم الی عذاب الیم»

در مورد حرف «قاف» و دیگر حروف نیز از ایشان سؤال شده بود که همه را بدون تأمل جواب می‌داد و همه این امور در حفظ او همیشه حاضر بود.

سخن شهید دستغیب

شهید بزرگوار آیه‌الله دستغیب داستان کربلایی کاظم را در کتاب داستانهای شگفت، پس از نقل چگونگی حفظ قرآن، این گونه نقل کرده است: «از جناب آقای میرزا حسن، نواده مرحوم میرزای شیرازی شنیدم، فرمود: مکرر او را امتحان کردم. هر آیه را که از او می‌پرسیدم، فوراً می‌گفت: از فلان سوره است و عجیب‌تر آن که هر سوره را می‌توانست به قهقرا بخواند؛

یعنی از آخر سوره تا اوّل آن را می‌خواند و نیز فرمود: کتاب تفسیر صافی در دست داشتیم؛ برایش باز کردم، گفتم: این قرآن است و از روی خطّ آن بخوان. کتاب را گرفت. چون در آن نظر کرد، گفت: آقا! تمام این صفحه قرآن نیست. و روی آیه شریفه دست می‌گذاشت و می‌گفت: تنها این سطر قرآن است یا این نیم سطر قرآن است و هکذا و ما بقی قرآن نیست. گفتم: از کجا می‌گویی، تو که سواد عربی و فارسی نداری؟ گفت: آقا! کلام خدا نور است؛ این قسمت نورانی است و قسمت دیگرش تاریک است. و چند نفر دیگر از علمای اعلام را ملاقات کردم که می‌فرمودند: همه ما او را امتحان کردیم و یقین کردیم امر او خارق عادت است و از مبدأ فیاض - جلّ و علا - به او چنین افاضه شده». سپس شهید دستغیب اضافه می‌کند:

« سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵، ص ۲۲۳ عکس کربلایی کاظم مزبور را چاپ کرد. و مقاله‌ای تحت عنوان «نمونه‌ای از اشراقات ربّانی» نوشته و در آن شهادت عده‌ای از بزرگان علما را بر خارق العاده بودن امر او، نقل نموده است. تا این که می‌نویسد: از مجموع دست خط‌های فوق، موهبتی بودن حفظ قرآن کربلایی کاظم ساروقی به دو دلیل ثابت می‌شود:

۱. بی‌سوادی او، که عموم اهالی ده و او شهادت می‌دهند و احدی خلاف آن را اظهار ننموده است.

۲. بعضی از خصوصیات حفظ قرآن او، که از عهده تحصیل و درس

خواندن خارج است، به شرح زیر:

- هرگاه يك كلمه عربی یا غیر عربی بر او خوانده شود، فوراً می‌گوید که در قرآن هست یا نیست.

- اگر يك كلمه قرآنی از او پرسیده شود، فوراً می‌گوید در چه سوره و کدام جزء است.

- هرگاه كلمه‌ای در چند جای قرآن آمده باشد، تمام آن موارد را بدون وقفه می‌شمارد و دنبال هر کدام را می‌خواند.

- هرگاه در يك آیه يك كلمه یا يك حرکت غلط خوانده شود یا زیاد و کم کنند، بدون اندیشه متوجه می‌شود و خبر می‌دهد.

- هرگاه چند كلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شود، محلّ هر کدام را بدون اشتباه بیان می‌کند.

- هر آیه یا كلمه قرآنی را از هر قرآنی که به او بدهند، آنّا نشان می‌دهد.

- هرگاه در يك صفحه عربی یا غیر عربی يك آیه مطابق سایر کلمات نوشته شود، آیه را تمیز می‌دهد، که تشخیص آن برای اهل فضل نیز دشوار است.^۶

ویژگی‌های اخلاقی

کسانی که کربلایی کاظم را دیده‌اند، خصوصیات زیر را از او نقل کرده‌اند:

- سادگی و بی‌آلایشی؛ به طوری که تا پایان عمر همان قیافه روستایی ساده را داشت.

- کم حافظگی و کم استعدادی. با وجود حفظ قرآن راجع به مسائل دیگر حافظه‌اش کم بود و اگر بیست بار هم فردی را می‌دید، اظهار ناآشنایی می‌کرد؛ مثلاً راه مدرسه حجّتیّه را در هر روز گم می‌کرد و به ندرت میزبان خود را می‌شناخت. این از آن جهت بود که خداوند متعال می‌خواست روشن سازد

که حفظ قرآن ایشان امری موهبتی است و عادی نیست.

- او به کسی توجه نداشت و مقام، ریاست و شخصیت دیگران اثری در او نمی‌گذاشت. با بزرگان و مراجع می‌نشست ولی این نشست و برخاست تأثیری در ایشان نداشت و همه را به يك چشم نگاه می‌کرد.

- با این که آن اعجاز در باره او انجام شده بود، كوچكترین ادعایی نداشت و خود را هیچ می‌دید و خود را برتر نمی‌انگاشت و امتیازی از این جهت برای خود قائل نبود. متواضع بود و غالباً روی زمین یا زیلو می‌نشست. تنها ادعای او، حافظ قرآن بودنش بود.

- او بیشتر مهمان طلبه‌ها می‌شد و هر غذایی جلویش می‌گذاشتند، می‌خورد و می‌گفت: «خانه غیر اهل علم نمی‌روم؛ چون هر وقت غذای شبیه ناك بخورم، يك پرده‌ای روی سینه و حافظه قرآنی‌ام می‌افتد و آن قدر باید انگشت در حلقم فرو برم تا قی کنم و آن غذا بیرون بیاید و دوباره صفحه دلم پاك گردد.»

- از اینکه این موهبت الهی در باره او انجام شده بود، سوء استفاده مادی نکرد و ثروتی نیندوخت. هرگز پولی از کسی قبول نمی‌کرد، مگر از مرحوم آیه‌الله حجت و برخی از علمای دیگر؛ آن هم به مقدار ناچیز.

- کربلایی کاظم فکر می‌کرد که اگر از ناحیه حفظ قرآن استفاده مالی برد، از ثوابش کم می‌شود و می‌گفت: «من نمی‌خواهم این معجزه خدایی را به هیچ چیز دیگر بفروشم.»

- از دیگر خصوصیات او، مداومت در تلاوت قرآن بود. از زمانی که موهبت حفظ قرآن به کربلایی رسید، در هر شبانه روز حداقل يك بار قرآن را

ختم می‌کرد و نه تنها کارهای بدنی، بلکه کارهای فکری هم مانع قرآن خواندن او نمی‌شد.

- طوری بود که به هیچ وجه احتمال نمی‌رفت که در فکر شیطننت و حق‌بازی و سوء استفاده کردن است.

مجموعه این خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی و فردی، این حقیقت را آشکار می‌کند که قرآن نور است و این نور جز در قلوب نورانی و پاک از جمیع پلشتی‌ها و رذالت‌ها قرار نمی‌گیرد و هر قلبی لیاقت و شایستگی پذیرش انوار حیات بخش قرآن کریم را ندارد.

چگونه پاک بپاید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان
نشود

لذا وقتی از او سؤال می‌کنند که: آیا می‌شود که گاهی نتوانی قرآن بخوانی و آیات نورانی قرآن را ببینی؟ می‌گوید: «آری، هرگاه غذای شبهه‌ناک (حلال مخلوط به حرام) بخورم، تا مدتی که این غذا در بدنم هست، پرده و حجاب جلوی چشمانم را می‌گیرد و آن وقت آیات شریفه قرآن را هم مانند نوشته‌های دیگر می‌بینم.»

باری، کربلایی کاظم، مرد «أُمّی» و بی‌سوادى که به لطف پروردگار و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حافظ کلّ قرآن شد، به مقامی نایل شد که وقتی بزرگترین مرجع تقلید شیعیان، حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی در حرفی در قرآن کریم چون «فاء» یا «واو» تردید می‌کند که مبدا در نسخه چاپی قرآن‌ها اشتباهی رخ داده باشد، به دنبال کربلایی کاظم می‌فرستد و از او نظر می‌خواهد.

عدم تحریف قرآن و تفاوت علم لدنی با علوم دیگر، تنها پیام کرامت کربلایی کاظم در عصر کنونی نیست؛ بلکه نقش بسیار مؤثر «لقمه حلال» در دست یازیدن به معارف الهی و تأثیر لقمه حرام در پرده افکندن بر حقایق الهی - چنان که خود وی می‌گفت که وقتی لقمه‌ای شبیه‌ناک را می‌خورد تا اثرش از بین نرود، حجابی برای وی رخ می‌دهد. پیام دیگر زندگی چنین پاکمرد باصفایی است که از زخارف دنیا چشم پوشید.

به سوی رحمت ایزدی

سرانجام کربلایی کاظم، که به جرأت می‌توان او را سندی قطعی بر عدم تحریف قرآن کریم به شمار آورد، در سال ۱۳۷۸ ق. در سن ۷۸ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در شهر مقدس قم، در «قبرستان نو» به خاک سپرده شد. قبر وی که اکنون مقبره‌ای نسبتاً بزرگ و درخور شأن آن کرامت قرآن است، مؤمنان را به سوی زندگی بی‌آلایش و پاک فرا می‌خواند. همسر وی به نام آمنه خانم نیز در همین سال بدرود حیات گفت و در روستای ساروق به خاک سپرده شد. از این مرد و زن پاک سیرت، سه فرزند به نام‌های اسماعیل کریمی (متولد ۱۳۰۷) ابراهیم کریمی (متولد ۱۳۱۰) و اکبر کریمی (متولد ۱۳۱۳) به یادگار ماند.*

پی‌نوشت‌ها:

۱. داستان کربلایی کاظم، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۳.
 ۲. نقل مستقیم نگارنده از سیدابوالفضل تقوی که ایشان را ملاقات نموده است.
 ۳. داستان کربلایی کاظم، ص ۱۳، با تصرّف.
 ۴. همان، ص ۴۱، با تصرّف.
 ۵. داستان‌های شگفت، آیه الله دستغیب، ص ۶۶.
 ۶. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، ج ۶، ص ۹، با تصرّف.
 ۷. معجزه قرآن، کربلایی کاظم، مرد بی‌سوادی که ناگهان حافظ قرآن شد، سیدابوالفتح دعوتی، ص ۷۱.
 ۸. همان، ص ۷۸، با تصرّف.
 ۹. همان، ص ۱۳، با تصرّف.
 ۱۰. داستان‌های شگفت، ص ۶۴، با اندکی تصرّف.
- * منابع دیگری که جریان کربلایی کاظم را به رشته تحریر در آورده‌اند:
۱. يك معجزه آشكار، اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم؛
 ۲. اعجاز ولایت، شیخ محمد رازی؛
 ۳. به خاطر تو، حسین صالح؛
 ۴. معجزه ولایت، نجم السادات حسینی.

محمد علی حائری کرمانی

«امین مرجعیت»

* * *

محمد تقی ادهم نژاد

جای عکس

محمد علی حائری کرمانی

تولد

عالم جلیل القدر آیه الله حاج شیخ محمد علی حائری کرمانی رحمه الله یکی از فقهای متقی و وارسته حوزه علمیه قم و از علمای طراز اوّل کرمان به شمار می‌رود که در سال ۱۳۰۳ ق ۱ در شهرستان کرمان دیده به جهان گشود.

خاندان

خاندان آیه الله حائری کرمانی در کرمان اکنون هم به شرافت و نجابت، معروف و مورد احترام اهالی آن سامانند.

پدر بزرگوار وی مردی متدین، دارای مناعت طبع و عزت و مورد احترام همگان بود.

تحصیلات

حائری کرمانی دروس مقدمات و ادبیات را در حوزه علمیه کرمان سپری کرد و آن گاه در سال ۱۳۳۵ ق. عازم مشهد مقدس گردید و به مدت سه سال در مدرسه میرزا جعفر به تحصیل ادامه داد. سپس به زادگاهش بازگشت و با خانواده‌ای مذهبی و سرشناس ازدواج کرد. بعد از يك سال، در سال ۱۳۳۹ ق. برای تحصیل علوم و معارف الهی عازم نجف اشرف گردید. به سبب هوش و حافظه و استعداد فراوانش مراحل تحصیلی را به سرعت طی کرد و مدت ده سال در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: آقا سیدابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین محقق عراقی و... حضور یافت. پس از چندی، استعداد و تلاش او به بار نشست و از آن بزرگواران اجازات اجتهاد کم نظیری اخذ کرد؛ حتی در شمار شاگردان خاصّ آیه‌الله آقا ضیاء قرار گرفت.

هجرت به ایران

آب و هوای نجف اشرف با وی و خانواده وی سازگاری نداشت. این مشکل او را وادار داشت تا بعد از اتمام تحصیلات، نجف اشرف را به قصد ایران ترک کند و در زادگاهش کرمان رحل اقامت افکند. در این شهر به مدت چهارده سال به تدریس در حوزه علمیه کرمان و نیز اقامه جماعت و ارشاد و

هدایت خلق مشغول شد.

آیه‌الله موسوی کرمانی، داماد وی، در این باره می‌فرماید:

در کرمان مرحوم آیه‌الله حاج میرزا محمد رضا کرمانی - که يك آیه‌الله مطلق در کرمان بودند؛ لکن از روی جهاتی از منزل بیرون نمی‌آمدند- * محلّ نماز خودش را که مسجد جامع کرمان بود، به آیه‌الله حائری کرمانی واگذار کرد و ایشان از سال ۱۳۰۳ ش. - سال تاجگذاری - تا سال ۱۳۱۷ ش. اوج قدرت رضا خان بود اجرای شد؛ در کرمان علاوه بر اقامه جماعت و تبلیغ شعائر دینی و مذهبی به تدریس علوم دینی مشغول بودند که بنده در آن ایام نیز لمعه را در نزد معظم‌له می‌خواندم. سالیانی که مسئله جواز داشتن لباس روحانیت، مسئله کشف حجاب و برچیدن بساط روحانیت و... توسط رضاخان سال‌های بسیار تلخ و ناگواری برای روحانیت بوده است؛ به طوری که حتی مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی شش ماه نتوانسته بود از منزل بیرون بیایند؛ زیرا شهربانی دستور داده بود که تمام طلبه‌های دارای معافیت تحصیلی باید سربازی بروند.

فشارهای مأموران دولتی او را واداشت تا به قصد اقامت دائم روانه مشهد مقدس شود. او در مشهد در درس خارج فقه و اصول آیات عظام: حاج آقا حسین قمی و آقا زاده خراسانی شرکت می‌جوید و خود نیز به تدریس می‌پردازد؛ اما پس از چندی، باز هم مشکلات سیاسی مانع از اقامت او شد و او مشهد را به قصد حوزه علمیه قم ترك کرد.

آیه الله موسوی کرمانی نقل کرده است:

«روزی ایشان عازم درس بودند که سربازان دولت رضاخان جلو ایشان را گرفته، درخواست جواز پوشیدن لباس روحانی می‌کنند. وی کپی جواز را به آنها نشان می‌دهد؛ ولی آنان اصل جواز را از وی طلب می‌نمایند و او هم امتناع می‌کند. ایشان را به پاسگاه می‌برند. رئیس کلانتری می‌گوید: شما دو کار را باید انجام دهید: یا اصل جواز را باید به ما بدهید و یا باید لباس متحدالشکلی بپوشید. اما آیه‌الله پیشنهاد دیگری می‌دهد و آن این که مشهد را ترک کند. این پیشنهاد پذیرفته می‌شود و او راهی تهران می‌شود.»

البته ناگفته نماند، گویا او هنگام عزیمت به مشهد، چند روز در قم توقف داشته است و آیات عظام: سید محمد تقی خوانساری، امام خمینی، مرعشی نجفی و گلپایگانی، بر توقف او در قم اصرار داشته و اقامت در مشهد را به صلاح او ندانسته و پیشنهاد تدریس اصول را به او داده‌اند؛ اما او نمی‌پذیرد. همچنین در مسیر خود به مشهد، در تهران نیز چند روزی ماندگار می‌شود و آیات بزرگوار: حاج شریعتمدار رشتی، بحر العلوم، آملی و...، که از هم دوره‌هایش در نجف اشرف و از شاگردان آقا ضیاء بودند، از وی تقاضای سکونت در تهران می‌کنند که پذیرفته نمی‌شود. هنگام بازگشت از مشهد نیز همین پیشنهاد به وسیله آنان داده می‌شود؛ ولی او به اقامت در قم تصمیم داشت و سرانجام در سال ۱۳۵۶ ق. در این شهر رحل اقامت افکند.

شگردان

پس از ورود به قم، حوزه درسی را تشکیل داد که جمعی از فضایی حوزه علمیه در آن شرکت می‌جستند. نوآوری‌های درس آیه‌الله حائری کرمانی منحصر به فرد بود؛ زیرا وی به سبک استادش آقا ضیاء تدریس می‌کرد و این نوع تدریس برای آن دسته از فضلاء که به نجف نرفته بودند، بسیار جذاب بود و تازگی داشت. تعدادی از شاگردان ممتاز ایشان از این قرارند:

۱. حاج سید مهدی اخوان مرعشی؛
 ۲. حاج سید کاظم اخوان مرعشی؛
 ۳. حاج آقا رضا صدر؛
 ۴. امام موسی صدر؛
 ۵. سید حسین موسوی کرمانی؛
 ۶. حاج شیخ علی‌پناه اشتهاردی؛
- ایشان به نگارنده این مقاله فرمود: «بنده کفایه را در مدرسه فیضیه نزد وی خواندم. او مسلط بر کفایه بود. مردی خوشنام، ملاً، متقی و جزو آن دسته از افرادی بود که مرحوم آیه الله بروجردی خیلی خاطرش را می‌خواستند.
۷. شیخ محمد حسن طالقانی.
- آیه‌الله حائری کرمانی بعد از ورود آیه الله بروجردی به قم، علاوه بر تدریس سطوح نهایی به مباحثه علمی با حضرات آیات: صدرالدین صدر، حاج سید احمد زنجانی و آقای حاج میرزا مصطفی صادقی قمی پرداخت؛^۲ اما پس از مدتی، به دلیل فشار خون و کسالت‌های گوناگون، به دلیل منع پزشکان، مباحثات خود را تعطیل و به بهره‌گیری از مجلس درس حضرت آیه‌الله بروجردی و نوشتن جواب استفتائات بسنده کرد.^۳

خصوصیت علمی و اخلاقی

او از خواصّ استاد مراجع، مرحوم محقق عراقی بود. رابطه وی و استاد بزرگوارش چنان صمیمی و عمیق بود که از هنگام ورود تا آخر سال اقامتش، همواره شبانه روز نزد استاد فرزانه‌اش بود و به تقریر مطالب علمی او می‌پرداخت. و نیز در درس خصوصی اصول مرحوم آقا ضیاء شرکت می‌جست.

وی همه امور مربوط به آقا ضیاء را سامان می‌داد؛ حتی تزویج سه دختر استادش را بر عهده داشت.

آیه‌الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی (دامت برکاته) به نقل از آیه‌الله حائری کرمانی، خاطره جالبی را نقل کرده است که نشان می‌دهد آیه‌الله آقا ضیا حتی در برخورد با نزدیکترین شاگردانش، از احتیاط و توجه به تقوایی غافل نبوده است. ایشان نقل کرده است:

ابوالزوجه ما، مرحوم آیه‌الله آقا شیخ محمد علی حائری کرمانی، از بزرگان و اساتید حوزه علمیه قم بود. ایشان از شاگردان ممتاز مرحوم محقق عراقی و جزو خواصّ وی بود. ایشان می‌گفت:

«از مرحوم آقا ضیاء خواستم اجازه‌ای برای من مرقوم

فرماید؛ ایشان در اجازه نامه نوشت: «... و له تصدی الفتوی».

پرسیدم: «چرا قضا را ننوشتید؟» فرمود: «چون قضاوت، ریزه کاری‌هایی دارد که تا خودم بحث قضا را مطرح نکنم و شما حاضر نشوید، نمی‌توانم چنین اجازه نامه‌ای به شما بدهم.»

ایشان درس قضا را شروع کرد و از آغاز تا پایان، من هم شرکت کردم. آن گاه در اجازه نامه مرقوم فرمود: «له تصدی

الفتوی و القضاء» ۴.

از نگاه مرجعیت

آیه الله حائری کرمانی در قم بود که آیه الله بروجردی به قم تشریف آورد. وی به همراه بسیاری از بزرگان و اساتید میرز آن زمان، همانند آیات عظام: خوانساری، حجت، امام خمینی، صدر و... در درس آیه الله بروجردی شرکت می کرد و بعد از سه چهار ماه، روزی آیه الله بروجردی می فرمایند: «آقایان! از فردا درس هایتان را شروع کنید». مرحوم آیه الله بروجردی حافظه قوی داشت. زمانی که آقای حائری کرمانی را می بیند، می فرماید: من شما را در منزل آقا ضیا ندیده ام؟

آیه الله موسوی کرمانی پس از بیان این موضوع، می افزاید: در دستگاه آیه الله بروجردی از نظر علم و عمل و دینداری کسی مثل آقای حائری وجود نداشت. همه اصحاب خوب بودند؛ ولیکن کسی که از دیدگاه آیه الله بروجردی دارای اعتبار علمی، امانتداری و رازدار باشد، منحصرأً آقای حائری بود و هیچ کدام دیگر این گونه تا آخر عمر ایشان نبودند. کارهای مهمی که آیه الله بروجردی بر عهده وی نهاده بود، عبارت بود از:

۱. پاسخ به استفتائات و مسائل علمی: علم، تقوا و امانتداری وی موجب شده بود تا آیه الله بروجردی این مسئولیت را منحصرأً به وی واگذار کند و او هم به دقت این امور را انجام می داد.

۲. **اقامه جماعت در مسجد اعظم:** آیه‌الله حائری کرمانی در بنای مسجد اعظم همکاری و همفکری شایانی داشت. زمانی که دیوارهای مسجد بالا رفته و هنوز سقف آن ساخته نشده بود، مرحوم آیه‌الله بروجردی به ایشان امر فرمود که او به اقامت جماعت در این مسجد بپردازد. این درحالی بود که برخی با اصرار و با قرار دادن واسطه‌هایی سعی داشتند تا لااقل اقامه جماعت نماز صبح را بر عهده گیرند؛ اما آیه‌الله بروجردی مخالفت می‌کند و در جواب اصرار برخی، می‌فرماید: «مسجد يك امام جماعت می‌خواهد، که دارد.»

۳. **احیای کتابخانه مسجد اعظم:** این عالم بزرگوار یکی از بانیان اصلی کتابخانه مسجد اعظم و از اهداکنندگان کتاب به این کتابخانه، که زیر نظر آیه‌الله بروجردی بود، به شمار می‌رفت. آیه‌الله استادی ضمن بیان این مطلب، در باره منزلت آیه‌الله حائری کرمانی نزد حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی می‌نویسد:

«آیه‌الله حاج شیخ محمد علی کرمانی، ابوالزوجه آیه‌الله حاج سید محمد حسن لنگرودی و آیه‌الله حاج سید حسین کرمانی؛ ایشان را هم حقیر زیارت کرده بودم و این بزرگوار هم از حواریون آیه‌الله العظمی بروجردی بود و اینکه مرحوم آیه‌الله بروجردی اطرافیانی مانند ایشان و آیه‌الله فاضل لنکرانی (والد آیه‌الله العظمی فاضل) و آیه‌الله حاج سید مصطفی خوانساری و امثال آنان داشته، دلیلی بر عظمت مقام علمی و تقوایی آن بزرگوار است.»^۵

یلای از نخوتکی اصفهانی

آیه‌الله حائری کرمانی زمانی که برای تحصیل (قبل از ورود به نجف اشرف) به مشهد مقدس مشرف می‌شود، روزی مشاهده می‌کند که پیر مردی روحانی در پشت بام حرم مطهر در دستی تسبیح دارد و دست دیگرش را بلند کرده و سخت مشغول ذکر گفتن است. مجذوب حال خوش او می‌شود. وقتی جویای نام شریفش می‌شود، به او می‌گویند که او «شیخ حسنعلی نخودکی» معروف به «اصفهانی» است. این آشنایی باعث ارتباط معنوی بیشتر با مرحوم حاج شیخ می‌گردد.

حضرت آیه‌الله سید محمد حسن لنگرودی (دامت برکاته) داماد ایشان، فرموده است:

«در ایامی که مرحوم آیه‌الله حائری کرمانی در قم تشریف داشتند، خانواده ایشان از عقرب می‌ترسیدند. سابقاً قم خیلی عقرب داشت و مخصوصاً شب‌ها باعث ترس و وحشت و سلب آرامش خانواده‌اش گردیده بود؛ تا اینکه مرحوم آیه‌الله حائری در مشهد مقدس خدمت مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی می‌رسد و موضوع را به ایشان می‌گوید. حاج شیخ هم دستور می‌دهند - هنگام غروب آفتاب - آیه مبارکه «سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ عَلٰی

العالمین» را خوانده و آن وقت کف بزنید تا شعاع صدای کف دستتان عقرب، نزدیک نخواهد شد. خانواده ایشان با انجام دستور العمل، از این بلیه نجات پیدا کردند.»

رحلت

گذشت وی در منزل مرحوم آیه‌الله حاج سید مرتضی لنگرودی (متوفای

۱۳۸۳ ق.) بر اثر سگته درگذشت. خبر رحلت او، برای آیه الله بروجردی بسیار تلخ و ناگوار بود و با اینکه کمتر در مراسم و مجالس شرکت می‌جست، اما در تشییع این عالم برجسته، از مسجد عشقعلی تا حرم حضرت معصومه علیها السلام حضور یافت و بر پیکرش نماز گزارد. هنگام دفن، ساعتی بر سر قبر او نشست و دعا‌های فراوانی را خواند و سپس دستور داد تا روی قبر پوشانده شود.

آیه الله بروجردی در فراق یار همیشگی خود، مکرراً می‌فرمود: «حائری رفت و من تنها شدم.» و آن گاه می‌گریست. او به مدت يك هفته، که دو روز آن از سوی وی بود، در مدرسه فیضیه مجالس ختمی برگزار کرد. آیه الله موسوی کرمانی ضمن شرح این قضایا فرمود:

«در طول عمر آیه الله بروجردی سابقه نداشت که برای کسی يك هفته مجلس فاتحه منعقد سازد و حتی برای آیات عظام: اصفهانی و قمی يك روز مجلس فاتحه برگزار کرد. ایشان صبح‌ها از ساعت ۸ تا ۱۱ و بعد از ظهرها از ساعت ۳ تا ۵، هر روز حضور می‌یافت و مقید بود که يك جزه قرآن را بخواند. آیه الله بروجردی حتی همسر خود را به منزل آقای حائری می‌فرستاد و همسرش بیست روز در منزل آن عالم وارسته می‌ماند.»
ضمناً برای آیه الله حائری کرمانی مجالس ختم متعددی در قم و کرمان برگزار گردید. **

پی‌نوشت‌ها:

۱. در آثار الحجة تاریخ تولد وی ۱۳۰۸ ق. ذکر شده است که بنا بر گفته آیه‌الله موسوی کرمانی، داماد ایشان، این تاریخ صحّت ندارد.
- * در آن ایام که دوران بسیار سخت و تاریک حکومت رضاخان بود، اکثر علما خانه نشین یا در تبعید بودند و هرکدام از عالمان در برابر حکومت ننگین رضاخانی به گونه‌ای واکنش نشان می‌دادند. ایشان نیز در اعتراض به عملکرد حکومت، به مسجد و محراب نمی‌آمد و یا بهترین مصلحت را در گوشه‌نشینی و عزلت می‌دانست.
۲. آثار الحجة، ج ۲، ص ۶۹.
۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۴. مجله حوزه، ش ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۶۱، مصاحبه با حضرت آیه‌الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی.
۵. مجله پیام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۳۱، ص ۱۶۹.
- * - شایان توجه است که بخش هایی از این مقاله، برگرفته از مصاحبه نگارنده با آیه‌الله موسوی کرمانی است.

ابوالقاسم سحاب

«دانشور با ایمان»

* * *

علی احمدی

جای عکس

ابوالقاسم سحاب

ولایت

ابوالقاسم سحاب در سپیده دم جمعه ۱۵ رجب ۱۳۰۴ ق. (۲۰ فروردین ۱۲۶۶ ش) در روستای فم از توابع شهرستان تفرش، در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود و پدرش محمد زمان و مادرش حوّا را شادمان کرد. از همان کودکی آثار هوش و اشتیاق به درس در وی نمایان بود؛ طوری که در سه سالگی به مکتبخانه رفته و ساعت‌ها نظاره‌گر درس خواندن بچه‌ها بود.

تحصیلات

پدر که متوجه ذوق و استعداد فرزندش بود، با وجود این که کشاورزی مختصری داشت و پرداخت مخارج مکتبخانه در توانش نبود؛ با صرفه‌جویی در مخارج منزل، شهریه استاد و وسایل تحصیل وی را فراهم نمود و او را در سن هفت سالگی به مکتبخانه روستا فرستاد. استاد سحاب بعدها محلّ تحصیل دوران کودکی را این گونه توصیف می‌کند:

«مکتب قدیمه یا مکانی که این بنده را آنجا، تعلیمات و مقدمات فارسی به زحمت میسر و فراهم شد و قریب به سه سال در آنجا اتلاف وقت نمودم، عبارت بود از يك باب اتاق باریك و تاریك در حیاطی كموسعت. در این مکتب عده‌ای بالغ بر هفتاد، هشتاد نفر متعلّم از شش ساله و كمتر الی شانزده ساله و بیشتر، در اطراف، بر روی كف اتاق نشسته و فرش آن عبارت بود از قطعات کهنه و پلاس‌هایی که زیاده مندرس بود.»

او در این مکتبخانه، نزد ملاحسین شاهمیری، معروف به کربلایی حسین، کتاب‌های عمّ جزء، نصاب الصبیان و جامع المقدمات را آموخت و در کنار آن با مطالعه کتب متفرّقه در زمینه‌های مختلف، بر معلومات خود افزود. تسلّط کامل وی بر کتب درسی باعث شد بعد از مدتی ملاحسین با تدریس او برای نونهالان موافقت کند و در عوض از پرداخت شهریه معاف گردد. و این، آغاز تدریس ابوالقاسم بود.

در سنّ ۱۹ سالگی تصمیم به فراگیری زبان عربی گرفت؛ ابتدا قسمتی از جامع المقدمات (شرح امثله و صرف میر) را نزد حاج شیخ رمضان (شوهر خواهر خود) فرا گرفت و بعد از مدتی به محضر استاد دیگری به نام سیدعلی اکبر سجادی راه یافت و از حوزه درس او که از رونق خوبی برخوردار بود،

نهایت استفاده را برد و در آنجا، بقیه جامع المقدمات، سیوطی، شرح جامی، تهذیب المنطق، حاشیه ملا عبدالله و مطول را آموخت. هر روز صبحگاهان همراه سید حسین خوشنویس مباحثه می‌کرد و اوقات فراغت را به مطالعه در زمینه عقاید، روایات و اعتقادات و... می‌پرداخت؛ به طوری که هیچ وقت بی‌کار نبود. وی بعدها درباره شیوه فراگیری دروس می‌نویسد:

«روش تحصیل من این بود که قبل از طلوع آفتاب از منزل خود تا منزل سید استاد که مسافتی بسزا داشت، در سرما و گرما، بدون مسامحه می‌رفتم و تا یک ساعت از آفتاب گذشته مراجعت نموده و به امر دبستان و تعلیم شاگردان خود می‌پرداختم. همچنین برای مطالعه و مباحثه و حفظ دروس جدّیت می‌نمودم و مخصوصاً اوقاتی را که برای برداشتن محصول و خرمن با والد به سر زراعت خود می‌رفتیم، من کتاب خود را برده و با نور ماه و روشنایی مهتاب مطالعه، می‌نمودم و در صورت عدم امکان مطالعه به محفوظات خود می‌پرداختم و قسمت عمده از صمدیه و تهذیب المنطق و غیره را حفظ کردم.»

ابوالقاسم که تشنه علم بود، در کنار فراگیری دروس عربی، از خواندن فقه و اصول هم لذت می‌برد. وی کتاب فقهی تبصره مرحوم علامه حلی را نزد سیدعلی اکبر سجادی و معالم الاصول و شرح لمعه را نزد میرزا سید محمد، امام جمعه تفرش، آموخت.

در سنّ ۲۲ سالگی به یادگیری زبان فرانسه نزد سناءالدوله روی آورد و در مدتی اندک، با تسلط کامل، به زبان فرانسه صحبت می‌کرد. وی ضمن یادگیری زبان فرانسوی، علوم جدید، حساب و جغرافیا را نیز نزد ایشان فرا

گرفت.

هجرت

ابوالقاسم در سنّ ۲۴ سالگی، در سال ۱۳۲۸ ق، اندیشید که در محیط کوچک تفرش امکان پیشرفت در همه زمینه‌های علمی میسر نیست؛ از این رو، برای تکمیل دروس و طیّ مدارج بالای علمی، به تهران مهاجرت کرد و در بین راه برای اولین بار به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام توفیق یافت.

پس از مدتی، به مدرسه آلیانس فرانسه، که به مدیریت میسوویژور فرانسوی اداره می‌شد، وارد شد و پس از تکمیل زبان انگلیسی، موفق به اخذ دیپلم گردید. اشتغال وی به تحصیل علوم جدید، باعث دوری از فراگیری علوم اسلامی نشد؛ زیرا همزمان با تحصیل در مدرسه آلیانس، وارد حلقه درس سید عبدالرحیم دماندی گردیده؛ فقه و اصول را ادامه داد و از محضر علمای طراز اول تهران، شیخ علی نوری و شیخ باقر معزالدوله استفاده کرد. شور و اشتیاق به تحصیل، در وجود ابوالقاسم موج می‌زد. گویی هیچ وقت از درس خواندن خسته نمی‌شد؛ به طوری که در کنار تحصیل روزانه، در کلاس‌های شبانه مدرسه دارالفنون حاضر شد و در آنجا به فراگیری شیمی، طبیعیات و فیزیک نزد دکتر مهدیخان، دکتر محمود خان و دکتر غلامحسین‌خان رهنما پرداخت.

در آن زمان یکی از برجسته‌ترین اساتید فلسفه در تهران، مرحوم میرزا ابوالقاسم تفرشی بود. ابوالقاسم تصمیم گرفت با فلسفه و حکمت نیز آشنا

گردد. از این رو، به حلقه درس وی وارد شد و کتابهای «کلمات مکنونه» مرحوم فیض، منظومه، اسفار و شواهد الربوبیه ملاصدرا نزد وی را آموخت. استاد سحاب علاوه بر زبان مادری (فارسی)، به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت؛ به طوری که متون عربی و انگلیسی و فرانسه را به راحتی ترجمه می‌کرد. وی همچنین به زبان‌های آلمانی و لاتین آشنا بود و در سال‌های آخر عمر به آموختن زبان روسی روی آورد.

علاقه به هنر

او به هنر خوشنویسی علاقه‌ای وافر داشت؛ در سن ۱۵ سالگی، نزد میرزا عباسقلی - یکی از خطاطان معروف تفرش - رفت و به فراگیری خط پرداخت و در مدتی اندک به نگارش خطوط نستعلیق، نسخ، ثلث و شکسته نستعلیق تسلط یافت. وی پس از عزیمت به تهران، آموختن خط را نزد ملک الخطاطین ادامه داد و خود، به درجه استادی رسید. وی همچنین علاقه زیادی به خواندن شعر و حفظ آن داشت و هنگامی که میرزا اسماعیل خان دبیر ۱ در تفرش اقامت گزید، وی نزد میرزا نظم و نثر را آموخت. او به یمن استعداد ذاتی توانست به خوبی از تجارب میرزا اسماعیل خان بهره گیرد و در شعر تبخّر بیابد. او در شعر، تخلص «سحاب» را برای خود برگزیده و مجموعه اشعارش وی در دیوان اشعار گرد آمده است که برای نمونه چند بیت از آن ذکر می‌شود:

در تهنیت شب ولادت امام حسین علیه السلام این گونه آغاز می‌کند:

یارب این شب چه شب است آنکه جهان مسرور است

عالمی رشك چنان است و زمین پرنور است

رحمت حق به زمین دمبدم آمد واصل

از سما تا به سمك، خيل ملك شد نازل ۲
قصیده‌ای در مدح حضرت امام رضا
علیه‌السلام که با این بیت شروع می‌شود:

ای خاک طوس! چشم مرا توتیا تویی

زیرا که مرقد شه خوبان، رضا تویی

استادان

استاد ابوالقاسم سحاب، برای کسب علم و دانش، نزد بسیاری از معلمان و
علماء، زانوی شاگردی زده است. در اینجا فقط نام اساتیدی که علوم اسلامی را
نزد آنها فراگرفته، ذکر می‌شود:

۱. ملاحسین شاهمیری؛

۲. حجه‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر سجادی. استاد در شرح حال
خود در مورد ایشان می‌نویسد: «مرحوم سیدعلی اکبر، عالمی منیع و سیدی
جلیل و متبحر در فقه و اصول و ادب و از اهل سخن و کلام و صاحب منبر و
محراب بود و این بنده قسمت‌های مقدماتی را تا تحصیل علوم معقول و
منقول در خدمت ایشان بودم»؛

۳. میرزا سید محمد، امام جمعه تفرش، که استاد ابوالقاسم سحاب از او به
عنوان سیدی عارف و محقق یاد کرده است؛

۴. حاجی عبدالرحیم دماوندی؛

۵. شیخ علی نوری؛

۶. شیخ باقر معزالدوله؛

۷. میرزا ابوالقاسم فاضل تفرشی. وی شاگرد حکیم صهبا و محمدرضا قمشه‌ای بوده است.

یران و دوستان

استاد ابوالقاسم سحاب علاوه بر معاشرت با همدرسان خود، با تعدادی از دانشمندان مشهور آن زمان همچون: فخر داعی گیلانی، علی‌اکبر دهخدا، حاج آقا احمد عراقی، محیط طباطبایی، عباس فیض، شیخ حسین قمی، آشنایی داشت. وی جهت تحقیقات، ارتباط نزدیک با آیه‌الله شیخ عبدالکریم حایری، آیه‌الله بروجردی، آیه‌الله مرعشی نجفی، استاد شهید مرتضی مطهری، و سید محمد بیرجندی (تدین) و... داشت و از دیدگاه‌هایشان استفاده می‌کرد.

همچنین با دانشمندان خارج از کشور مکاتبه می‌کرد تا از آرای آنها بهره‌مند گردد؛ معروف‌ترین آنها عبارتند از: آیه‌الله هبه‌الدین حسینی شهرستانی، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی، دکتر طه حسین، آیه‌الله سید محمد قزوینی، آیه‌الله شیخ محمد هادی کاظمینی و دکتر سید مصطفی و...

تدریس

استاد ابوالقاسم سحاب، از همان سنین نوجوانی در کنار تعلیم، تدریس هم می‌کرد. در سن ۱۰ سالگی، در مکتب‌خانه ملاحسین به نوآموزان درس

می‌داد؛ در سن ۱۶ سالگی به مدت سه سال در شهرستان تفرش، در تنها مدرسه ابتدایی، که خود تأسیس کرده بود، مشغول تدریس شد. خود وی در این زمینه می‌نویسد:

«در شانزده سالگی، پدر خواست تا برای من اشتغالی در تفرش باشد و سرگرمی داشته باشم و به مسافرت من به تهران یا نقطه دیگری راضی نمی‌شد. لذا وادار به امر معلّمی و تدریس در تفرش نموده و دبستانی به سبک قدیم و جدید تقریباً ترتیب داده و عده‌ای از اطفال را به تربیت و تعلیم مشغول شدم.»

وی هنگامی که به تهران هجرت کرد، تدریس را ادامه داد و به ترتیب در مدرسه آلیانس فرانسه، دبستان تدین و مدرسه کمالیه، به شغل شریف معلّمی اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۶ ق. با تأیید وزیر معارف و اوقاف جهت تدریس در دوره متوسطه معرفی شد و در دبیرستان قریب و شاهدخت تهران به تدریس پرداخت و در تاریخ ۱۳۳۸ ق. در دانشسرای دختران، به تعلیم و تربیت دخترانی همت گمارد که قرار بود در آینده هر کدام، شغل معلّمی را برگزینند.

دریافت نشان دانش

جدّیت و تلاش خستگی‌ناپذیر استاد در امر تدریس، تألیف و تحقیق، سرانجام باعث شد که در سال ۱۳۲۰ ش. به دریافت نشان درجه یک و در سال ۱۳۲۴ ش. به دریافت نشان دو علمی کشور، از سوی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نایل شود.

خدمات فرهنگی

استاد سحاب، خدمات زیادی در عرصه فرهنگ کشور انجام داد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تأسیس دبستان به سبک قدیم و جدید در تفرش، سال ۱۲۸۴ ش. در این دبستان، پسر و دختر به تحصیل اشتغال داشتند. این دبستان، نخستین مرکزی بود که دختران از نقاط دور جهت تحصیل در آنجا می‌آمدند.
۲. تألیف بیش از هفتاد کتاب و رساله علمی.
۳. تأسیس کلاس اکابر در تهران.
۴. همکاری با مطبوعات و نگارش مقالات در نشریات آن روز همچون: طوفان هفتگی، تهران، ستاره جهان، شفق سرخ، عصر گلشن و....
۵. تأسیس و افتتاح دو باب مدرسه در روستای فم و طرخوران از توابع شهرستان تفرش، با همکاری اهالی منطقه در سال ۱۳۰۶ ش.
۶. استاد، با هدف تقویت اتحاد مسلمین و تفاهم بین ملت‌های اسلامی با «دارالتقریب مذاهب اسلامی» ارتباط داشت و مورد توجه آن مرکز قرار گرفت. همچنین با «مکتب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام» در نجف نیز ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد.

مشاغل

شغلی اصلی ایشان از سنین نوجوانی تا اواخر عمر، امر مقدس تدریس

علوم معمول در دبستان و دبیرستان‌ها بوده است؛ ولی علاوه بر آن، مشاغل دیگری نیز داشت که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ریاست اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نهاوند.

۲. عضو هیئت ممتحنه مدارس ابتدایی مرکز.

۳. معاونت کتابخانه ملی تهران.

۴. مدیر دفتر دانشسرای تهران.

۵. مدیر داخلی مجله علم و تربیت.

۶. کارمند وزارت مالیه.

۷. مدیر اداره محاسبات وزارت معارف و اوقاف.

۸. مسئول تحریر تصدیق نامه‌های مدارس.

۹. ریاست مدرسه وزارت معارف و اوقاف نهاوند.

۱۰. منشی‌گری محاسبات وزارت معارف.

تألیفات

استاد سحاب، از جوانی شروع به نوشتن کرد که حاصل تلاش يك عمر تحقیق، تألیف بیش از هفتاد جلد کتاب و رساله علمی در زمینه‌های مختلف است. نوشته‌های استاد در يك تقسیم کلی، صرف نظر از موضوع، به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف) کتب چاپی

۱. زندگانی حضرت سیدالشهداء امام حسین بن علی علیهما السلام (۲ جلد، ۷۱۷ صفحه). تاکنون سه بار چاپ شده است که آخرین چاپ در سال ۱۳۷۵ ش. به

- وسیله انتشارات سحاب کتاب، انتشار یافته است؛ شامل مقدمه و هشت باب می‌باشد و به زندگی و سیر حرکت امام حسین علیه‌السلام به کربلا، وقایع روز عاشورا و رخدادهای بعد از عاشورا پرداخته است.
۲. **زندگانی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام** (۳ جلد). جلد اول و دوم آن را چاپ دانش منتشر کرده و در باره زندگی امام رضا علیه‌السلام، سیر حرکت ایشان از مدینه به مرو، حوادث و رخدادهای مرو در زمان حضور و شهادت امام رضا علیه‌السلام است. جلد سوم که هنوز انتشار نیافته، به خصوصیات ابنیه و آثار تاریخی مشهد، جغرافیای خراسان و بنای حرم مطهر پرداخته است.
۳. **تاریخ عصر جعفری یا زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام** (۲ جلد). این اثر را چاپ دانش و علمی منتشر کرده است. استاد در این کتاب درباره شخصیت امام جعفر صادق علیه‌السلام، کرامات، یاران و در بخش پایانی در باره قیام ابومسلم نوشته است.
۴. **زندگانی حضرات عسکریین (حضرت امام علی‌النقی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام) و تاریخچه سامرا (۲ جلد)**. تاکنون سه بار به طبع رسیده است.
۵. **زندگانی امام جواد علیه‌السلام**.
۶. **زندگانی حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام** (۲ جلد)، ۳۲۹ صفحه که در سال ۱۳۳۳ ش. منتشر شد.
۷. **زندگانی شاه عباس کبیر**. «بنگاه مرتبی» آن را در سال ۱۳۲۵ ش. به چاپ رساند. این کتاب به استناد منابع معتبر داخلی و خارجی، در باره تاریخ زندگی شاه عباس کبیر، یکی از مقتدرترین شاهان صفویه در سال ۱۳۲۴ ش. تألیف گردیده است.

۸. مدرسه عالی سپهسالار. این کتاب در باره زندگی سپهسالار، چگونگی تأسیس مدرسه سپهسالار و سیر تحولات آن و شرح زندگی متصدیان امور مدرسه و مسجد، نگارش یافته و صورت وقفنامه سپهسالار را نیز درج کرده است.

۹. هنر اسلامی.

۱۰. فرهنگ خاورشناسان (۳۵۸ صفحه). این کتاب تاکنون دوبار به چاپ رسیده و به نام «فرهنگ نوین» یا «تراجم مستشرقین» نیز مشهور است. موضوع کتاب، شرح حال سیاحان غربی است که به ایران سفر کرده و اکتشافاتی انجام داده یا اثری نگاشته‌اند.

ب) آثار غیر چاپی

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی (دست نویس، ۷ جلد). این کتاب به شرح حال دانشمندان و بزرگان قرن اول تا چهاردهم می‌پردازد.

۲. کتاب فرهنگ نام بزرگان (دست نویس، ۲ جلد). به شرح حال و آثار اجمالی دانشمندان از قرن اول هجری تا چهاردهم هجری می‌پردازد.

۳. تذکره دانشکده یا تذکره الاسامی (دست نویس، ۱ جلد). این کتاب در واقع به عنوان منبع تکمیلی دوره دایرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌باشد.

۴. کتاب شرح حال وزرای ایران، از علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه تا دکتر محمود حسابی، (دست نویس، ۱۵۴ صفحه).

۵. تاریخ خجسته یا تاریخ زندگانی من (دست نویس در ۴ دفتر و ۷۵۰ صفحه). استاد در این کتاب علاوه بر نگارش شرح حال خود، به وقایع مهم ایران (از جمله انقلاب مشروطیت) و جهان نیز که مصادف با زندگی‌اش بوده،

- پرداخته است.
۶. دیوان اشعار.
۷. ریاض الادب.
۸. تاریخ عمومی قرن چهاردهم هجری.
۹. رسالة الذهبيّة في سلسلة السادات العلويّة من أهالي تفرش (تاریخ انساب تفرش). استاد در این کتاب، خانواده‌های سادات تفرش را معرفی و اسامی اولاد و احفاد ایشان را تا سال تألیف کتاب (۱۳۲۸ ش)، ذکر کرده است.
۱۰. زندگانی حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام (نسخه خطی).
۱۱. چکامه مازندران (۱۵ صفحه).
۱۲. نامه‌ها و چکامه‌هایی که در آن حوادث تاریخی به صورت مادّه تاریخ آمده است.
۱۳. تاریخ تربیت عمومی در جهان (۶۰ صفحه).
۱۴. پیدایش اختلاف بین امین و مأمون (۱۰۵ صفحه).
۱۵. راهنمای نوآموزان (۴۶ صفحه).
۱۶. رساله اتحاد مذاهب و فرق با یگانگی پارسیان (۲۰ صفحه).
۱۷. سفرنامه عتبات عالیات به همراه مدایح ائمه اطهار علیهم السلام (به فارسی و عربی).
۱۸. برگزیده‌ای از قرآن کریم، نهج البلاغه و احادیث.
۱۹. شرح حال آقا صادق تفرشی.
۲۰. گلچین سحاب؛ اشعار و قطعات سروده شده توسط استاد.
۲۱. کتاب درسی تاریخ ایران، برای مقطع ابتدایی.

۲۲. اسلام در آفریقا (نیمه تمام).
۲۳. دیوان اشعار آقا صادق تفرشی طبرخوانی معروف به هجری.
۲۴. دیوان اشعار آقا محمد مؤمن تفرشی.
- ج) کتاب‌های ترجمه شده**
 ۱. ترجمه تاریخ قرآن اثر علامه ابو عبدالله زنجانی.
 ۲. ترجمه تاریخ و جغرافیای مختصر مکه معظمه و مناسک حج. تاکنون دوبار به زیور چاپ آراسته گردیده است. این کتاب در باره تاریخ ایجاد مکه معظمه، جغرافیای شهر مکه و توضیح و شرح اعمال حج تألیف گردیده است. کتاب فوق اثر دانشمند مصری، حافظ عامربیک می‌باشد.
 ۳. ترجمه رساله حی بن یقطان.
 ۴. ترجمه رساله السقیفه، اثر علامه محمدرضا مظفر. کتاب مذکور در باره اختلاف امت در تعیین خلیفه پس از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگارش یافته است. وی ۱۵۰ نسخه از این کتاب را برای حضرت آیه الله العظمی بروجردی فرستاد تا بین طلاب علوم دینی قم تقسیم شود.
 ۵. ترجمه رساله بیداری امت در اثبات رجعت. اثر آیه الله سید محمد مهدی اصفهانی که در سال ۱۳۳۱ ش. در ۹۴ صفحه به وسیله چاپ علمی منتشر شده است.
 ۶. تاریخ نقاشی در ایران. این اثر ارزشمند، که به سیر تحول نقاشی در ایران می‌پردازد، ترجمه کتاب التصوير فی الاسلام عند الفرس، اثر دکتر زکی محمد حسن می‌باشد و تاکنون چاپ صاحب آن را سه بار منتشر کرده است.
 ۷. ترجمه رساله الثقلان.

۸. ترجمه احوال و آثار ابن سینا.
۹. خلق و اخلاق غزالی، ترجمه کتاب احیاء العلوم اثر غزالی.
۱۰. ترجمه هزار حدیث نبوی.
۱۱. راه رستگاری (انیس الابرار) (۱۳۳ صفحه).
۱۲. ترجمه منهج النجاة فیض کاشانی، با عنوان راه رستگاری (۱۳۹ صفحه).
۱۳. ترجمه تاریخ عمومی، از متن فرانسه.
۱۴. ترجمه شرح حال حسن صباح.
۱۵. ترجمه حساب و هندسه، از متن فرانسه.
۱۶. ترجمه تاریخ حبشه.
۱۷. ترجمه جغرافیای کارپنتر (آسیا)، از متن انگلیسی.
۱۸. توحید مفضل، اثر ملا محمد باقر مجلسی (۳۵ صفحه).

د) مقالات مطبوعاتی

- این نویسنده و محقق گرانقدر مقالات زیادی در روزنامه‌ها و هفته نامه‌ها به تحریر در آورد که به برخی اشاره می‌شود:
۱. «روح دیانت در اسلام»، نور دانش، ش ۴۱، ۱۰/۴/۱۳۲۷.
 ۲. «شعرای گمنام (سلسله مقالات)» مجله یادگار، شماره ۶-۷.
 ۳. «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان»، اثر محمود خیرالدین حافظ، ترجمه استاد سحاب، نور دانش، شماره‌های متعدد.
 ۴. «دموکراسی در اسلام»، نور دانش، ش ۳۴، ۱۳۲۸.
 ۵. «انتباه مسلمین جهان»، نور دانش، ش ۱۲ و ۱۹، ۱۳۲۶.

۶. کتاب و کتابخانه» مجله آموزش و پرورش، ش ۷.
۷. «پزشکان پیشین اسلام و ایرانیان در طب جدید» راه نو، ش ۱، ۱۳۲۳.

رخدادهای زمان استاد

- در طول شش دهه زندگی استاد، ایران نظاره‌گر وقایع مهمی بود که به اجمال به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:
۱. ترور ناصرالدین شاه، به هنگام تحصیل وی در مکتبخانه در سن هفت سالگی.
۲. وقوع خشکسالی و قحطی.
۳. صدور فرمان مشروطیت.
۴. مرگ مظفرالدین شاه و تاجگذاری محمدعلی شاه.
۵. به توپ بسته شدن مجلس به امر لیاخوف روسی و پدیده استبداد صغیر که بر ایران حاکم شد.
۶. خلع محمد علی شاه از سلطنت به علت شدت جریان مشروطه‌خواهی و تاجگذاری احمد شاه.
۷. تغییر رژیم شاهنشاهی قاجار به پهلوی و تاجگذاری رضاخان.
۸. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین.
۹. خلع رضاخان از سلطنت و تاجگذاری محمدرضا شاه.
۱۰. کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

ویژگی‌ها

۱. **جامعیت.** از لایه‌لای مطالب پیش گفته، روشن شد که استاد ابوالقاسم سحاب، جامع علوم، فنون و هنرهای مختلفی بوده است. او علوم متداول زمان خود همچون: فقه، اصول، کلام، فلسفه و حکمت را آموخته بود. عشق و علاقه به تدریس از او مدرسی توانا ساخته بود؛ اما به کار کشاورزی و باغبانی نیز می‌پرداخت و تا حد امکان، مشکلات روستای زادگاهش را برطرف می‌ساخت. در خط و شعر هم تبحر داشت و همچنین کتب فرانسه و انگلیسی را به زبان فارسی ترجمه می‌کرد. به امور حسابداری و منشی‌گری تسلط کامل داشت. برخورداری از علوم گوناگون باعث شد در امر سیاست‌گذاری آموزش و پرورش ایران، نقش مهمی ایفا کند و در بسیاری موارد از طرف وزارت معارف و اوقاف، مأمور تألیف کتب درسی دانش‌آموزان شود.
۲. **در محضر قرآن.** عشق به خداوند در سراسر زندگی استاد نمایان بود؛ به همین علت، در طول زندگی با وجود مشغله فراوان و تألیف کتب مختلف، از تلاوت کلام الهی غافل نبود و همواره جانش را از زلال وحی سیراب می‌ساخت. قرآن کریم، از نگاه او، کتاب چگونه زیستن بود و با آن انسی دیرین داشت و در سال، چند بار آن را ختم می‌کرد. در پشت جلد قرآن خانگی‌اش نوشته است: «این کلام الله مجید پس از اینکه مدت ۴۵ سال مورد تلاوت و استفاده این بنده امیدوار به مغفرت حضرت آفریدگار بود، در اثر مرور زمان اوراق شده بود. لذا در این تاریخ، ۱۷ ربیع المولود ۱۳۶۷ ق. به صحافی آن مبادرت نمود و امیدوار است که مادام العمر به تلاوت و ختم آن، که در هر سال لا اقل شش بار یا بیشتر موفق گردیدم؛ و پس از من، اخلاف و احفاد من از

تلاوت و عمل به آن کوتاهی ننموده، در هر حال خدای را حاضر و ناظر بشمارند و قرآن مجید را کتاب محکم الهی بدانند و به احکام و دستورات آن عمل و پیروی کنند.»

۳. عشق به عترت. استاد به ائمه اطهار علیهم السلام ارادت خالصانه‌ای داشت؛ این موضوع به خوبی از آثار و تألیفات وی، که بیشتر در باره زندگی معصومین علیهم السلام است، آشکار می‌گردد.

حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی در نامه‌ای خطاب به استاد ابوالقاسم صاحب می‌نویسد: «حقیقتاً ارادت غائبانه دارم نظر به مساعی جمیله سرکار در نشر فضایل اهل بیت وحی و تنزیل و نوشتن زندگانی آنها، از خداوند سبحان مسئلت می‌نمایم توفیقات حضرت عالی را افزون و مستدام بدارد.» استاد هر سال در شهرستان تفرش به مناسبت ایام محرم، مراسم روضه‌خوانی تشکیل می‌داد. علاقه‌اش به آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چنان بود که وصیت نمود کتاب‌های شخصی‌اش، اعم از چاپی و خطی، را در صندوقی گذارند و به کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام اهداء کنند.

وفات

استاد ابوالقاسم صاحب، پس از نزدیک به ۶۰ سال تحقیق، تدریس و تألیف، در سپیده دم ۲۱ دی ماه ۱۳۳۵ و به سن ۶۲ سالگی و در اثر بیماری قلبی و فشار خون، به دیار باقی شتافت و جامعه علمی کشور را در اندوه فروبرد. آیه‌الله مرعشی نجفی قدس سره بر پیکر آن فقید سعید، نماز اقامه نمود و سپس

نمازگزاران، رحمت الهی را برای آن مرد خستگی‌ناپذیر در راه تحصیل علم، از بارگاه خداوند متعال، خواستار شدند.
سپس پیکر وی با هماهنگی و همکاری آقای مصباح، تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در صحن آئینه، مقابل بارگاه آن حضرت، کنار حوض به خاك سپرده شد.

***فرزندان**

استاد ابوالقاسم سحاب در سن ۲۰ سالگی و در ذیقعه سال ۱۳۲۴ ق. با دختر خاله‌اش، معصومه خانم، ازدواج کرد که ثمره آن، شش دختر و یک پسر به نام عباس می‌باشد.

استاد عباس سحاب، پدر جغرافیا و کارتوگرافی (نقشه‌کشی) نوین ایران، در سوم دی ماه ۱۳۰۰ ش. متولد شد. از چهار سالگی به مکتبخانه رفت و خواندن و نوشتن را فرا گرفت. وقتی پدرش از تفرش به تهران هجرت کرد و در آنجا ساکن شد، در مدرسه کمالیه، تحصیل را ادامه داد و مراحل پیشرفت را یکی پس از دیگری طی کرد. ۳ وی در رشته جغرافی و کارتوگرافی به حد کمال رسید و متبحر گردید؛ به طوری که با تلاش و کوشش ۷۰۰ قطعه نقشه، از مکان‌های مختلف تهیه کرد که گنجینه تاریخ کارتوگرافی ایران است. استاد عباس سحاب، در کارتوگرافی صاحب سبک بوده و تنها عضو انجمن کارتوگرافی جهان I.C.A است.

مهم‌ترین فعالیت‌های وی چنین است:

۱. تأسیس مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

۲. سفر به تمام نقاط ایران و تهیه نقشه‌های دقیق از آن مناطق.
۳. طرّاحی اولین کره جغرافیایی به زبان فارسی.
۳. طرّاحی نخستین اطلس جغرافی و اطلس جهان در عصر فضا.
- وی سرانجام در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۴ ش. زندگی را بدرود گفت. ۴

تذکر:

اکثر منابع مربوط به زندگی استاد ابوالقاسم سحاب، خطّی بوده و امکان دسترسی نویسنده مقاله به آنها نبوده و رئوس کلی مطالب از کتاب «گوهر اندیشه» تألیف محمدرضا زمانی مزاری و غلامرضا سحاب، اقتباس شده است. از خاندان سحاب بخصوص جناب آقای غلامرضا سحاب، نوه استاد ابوالقاسم سحاب، که کتاب **گوهر اندیشه ۵** را برای نویسنده مقاله ارسال کردند، تشکر می‌شود.

پی‌نوشتها:

۲. یکی از شعرای بنام تفرش.
۳. تاریخ زندگانی امام حسین(ع)، ص ۱، چاپ سحاب، ۱۳۷۵ ش.
۴. زندگینامه استاد عباس سحاب، چاپ سحاب، ۱۳۸۰ ش.
۵. سالنامه تفرش، ۱۳۸۱ ش.
۵. گوهر اندیشه، تاریخ زندگی استاد ابوالقاسم سحاب تفرشی، چاپ سحاب، ۱۳۷۸ ش.

سید محمد جواد نجومی

«آیت اجتہاد»

* * *

علی کرجی

جای عکس

سید محمد جواد نجومی

تولد

سید محمد جواد حسینی نجومی در سال ۱۳۰۳ ق. در شهر کرمانشاه پا به عرصه وجود نهاد. فرزند ایشان، استاد سید مرتضی نجومی در باره ولادت پدرش می‌گوید:

«تولد پدرم قطعاً در سال ۱۳۰۳ ق. بوده است؛ چه این که سال وفات پدرش سید اسماعیل نجومی ۱۳۱۸ ق. بوده. و پدرم سید محمد جواد در آن زمان پانزده سال تمام داشته است؛ همان طور که علامه شیخ محمدحسن علامی بر این مسئله تأکید

داشت و نشانه‌هایی بر آن ارانه می‌داد. بنابراین، تاریخ ۱۳۰۵ ق. که بر سنگ مزار ایشان نوشته شده است، صحیح نیست! ۱

پروجد

پدرش میرزا سید اسماعیل، ملقب به آقا بزرگ، روز يك شنبه در محرم ۱۲۵۶ ق. متولد شد. وی که یکی از محققان و مجتهدان بزرگ و معروف تاریخ کرمانشاه به شمار می‌ورد، در فقه، اصول، فلسفه و دیگر علوم اسلامی و در نوشتن انواع خط، دستی توانا داشت و از شاگردان فاضل اردکانی در کربلا و همدرس میرزا محمد حسین شهرستانی، نویسنده الحجه‌البالغه (متوفای ۱۳۱۵ ق) بود. وی به سال ۱۳۱۸ ق. به رحمت ایزدی پیوست و بنابر وصیتش که آورده: «میل دارم همیشه غبار کفش زائرین حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، بر سر قبرم باشد»؛ ۳ در سر راه زائرین کربلا، بیرون مقبره خانوادگی «آل آقا» از فرزندان و نوادگان علامه وحید بهبهانی، در کرمانشاه به خاک سپرده شد.

جدش سیدحسن نجومی، متولد دوشنبه دوازدهم ماه شعبان ۱۲۱۲ ق. است. وی منجمی عالی‌قدر و ریاضی‌دانی ماهر و در علوم اسلامی مجتهد بود. او تقویم‌های دست‌نویسی را در کمال صحت به رشته تحریر درمی‌آورد که یکی از این تقویم‌ها در کتابخانه آیه الله سید مرتضی نجومی در کرمانشاه موجود است. ۴

تبار يك

سید محمد جواد نجومی، فرزند سید اسماعیل، فرزند سیدحسن، فرزند سیداسماعیل، فرزند سید محمدرضا، فرزند عبدالرزاق، فرزند محمد اسماعیل، فرزند محمد صالح، فرزند موسی فرزند عیسی، فرزند احمد، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند یحیی، فرزند یحیی، فرزند حسین ذوالدمعه، فرزند زید شهید، فرزند امام سجاد علیه السلام است. اکثر این بزرگان از عالمان، راویان، فقیهان، منجمان و هنرمندان خوشنویس بوده و در کوفه، مشهد، سمنان، کربلا و کرمانشاه می زیسته اند. ۵ آنان قریب به ۲۲۰ سال پیش، یعنی حدود سال ۱۲۰۰ ق. از کربلا به کرمانشاه رفته و به دلیل شرایط آب و هوا و احساس مسئولیت این خاندان در تبلیغ دین و ارشاد مردم آن سامان، در همان جا ماندگار شده اند. ۶

مادر سید محمد جواد نجومی، فرزند آخوند ملاعلی اکبر کرمانشاهی از شاگردان صاحب جواهر و فاضل اردکانی است. همسرش فرزند آیه الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا (متوفای ۱۳۶۱ ق) از نوادگان وحید بهبهانی است. وی بانویی متدین، پرمهر و محبت، صالح، دارای سلامت نفس، عفیف و باتقوا بود. تولدش در سال ۱۳۲۷ ق. وفاتش در نهم رمضان ۱۴۱۱ ق. رخ داده و مدفن او حیاط آرامگاه ابو حنین در قم است. ۷

نسب و لقب

وی به خاطر انتسابش به امام حسین علیه السلام، به «حسینی» شهرت یافته و از آن رو که اجدادش در علم نجوم و تقویم نگاری تخصص داشته اند، ملقب به «نجومی» شده است. بدین جهت در هنگام صدور شناسنامه برای ایرانیان،

این لقب برای همه فرزندان و نوادگان ایشان رسمیت پیدا کرد.^۸

تحصیلات

سید محمد جواد نجومی، پانزده سال را نزد پدر با تقوا، عارف، زاهد، عابد و هنرمند خود گذراند. معاشرت با پدر دانشمندش باعث پایهریزی و تقویت پایه‌های اعتقادی، علمی و هنری وی گردید. او پس از اتمام دروس مقدماتی نزد پدرش، مراتب سطح را در محضر عالمان و فقیهان شهر کرمانشاه فراگرفت. وی در مدمات کوتاهی علوم صرف، نحو، معانی و بیان، منطق، فلسفه، فقه و اصول را به خوبی به پایان رساند. سپس برای تکمیل تحصیلات و شرکت در درس خارج فقه و اصول، راهی نجف اشرف شد؛ ولی مشکلات زندگی، به او مجال اقامت طولانی در آن شهر را نداد و از این رو، پس از يك سال به کرمانشاه برگشت و نزد عالمان، مجتهدان و هنرمندان زادگاهش به کسب علم و معرفت پرداخت. تا این که بعد از طی مراحل فضل و دانش، به درجه رفیع اجتهاد رسید و از آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ حسن علامی و سید حسین حائری اجازه اجتهاد و روایت گرفت.^۹

شیخ ضیاء الدین عراقی در اجازه نامه اجتهادش به ایشان، وی را عالم، فاضل، کامل، سید سند و معتمد معرفی می‌کند. ۱۰ نیز آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی در اجازه نامه اجتهاد و روایتش به او، وی را عالم، فاضل، علامه، عماد اسلام، کسی که عمرش را در راه تحصیل علوم شرعی صرف کرده، محقق و پژوهشگر می‌داند. ۱۱ و در بعضی از اجازه نامه‌های

اجتهاد و روایت، او را عالمی عامل، فاضلی کامل و پژوهشگری دقیق معرفی کرده و در شأن او تعبیرهای مختلف و پر معنایی به کار برده‌اند. ۱۲

استادان

سید محمدجواد نجومی علاوه بر کسب فضل و علم از محضر استادان بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف، از محضر فقیهان و عالمان برجسته و صاحب‌نظر کرمانشاه نیز سال‌ها کسب دانش نمود؛ از جمله:

۱. شیخ محمدعلی چهاردهی رشتی معروف به مدرس (متوفای ۱۳۳۴ ق). وی از فقیهان و عالمان نجف اشرف و کرمانشاه بوده است. نویسنده «زندگانی سردار کابلی» می‌نویسد:

«وی سالیان دراز در نجف اشرف به تدریس سطوح فقه و اصول اشتغال داشته و گروه بسیاری از علما و فضلا، دوره سطح را نزد او به پایان برده بودند. کسانی که زمان او را درک و نزدش تحصیل کرده‌اند، معتقد بوده‌اند که مقام علمی‌اش اقتضا داشته به تدریس خارج بپردازد؛ اما بنابر نذری که کرده بوده، متعهد شده کتب سطح را تدریس کند.» ۱۳

وی دارای آثار متعددی در فقه، اصول، کلام و اخلاق است؛ که از جمله آنهاست: حاشیه علی القوانين؛ وسیلة النجاة فی المبدأ و المعاد؛ مقتل الحسين علیه السلام؛ شرح قواعد علامه؛ شرح دعای کمیل. ۱۴

۲. محمدهادی جلیلی (متوفای ۱۳۷۷ ق). ۱۵

وی از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی، شیخ هادی تهرانی و سید محمد

بحر العلوم بوده و از مؤسّسین حوزه علمیه کرمانشاه به امر آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی است.

کتاب القضاء، کتاب الشهاده، تعلیقه علی الکفایه و... از آثار او است. ۱۶.
۳. شیخ محمد حسن علامی اصفهانی (متوفای ۱۳۹۴ ق)؛ وی از شاگردان محمد کاظم آخوند خراسانی، میرزا محمدحسین نائینی و شیخ ضیاءالدین عراقی بوده است. او آشنا با فقه و سایر علوم اسلامی و در تدریس و تفهیم مطالب علمی و در مناظره و جدل توانا بود. با این که در جدل کردن توانایی فوق العاده داشت، هرگز آن را در جهت غلبه بر دیگری استفاده نکرد. ۱۸.
نویسنده سردار کابلی می‌گوید:

«بلاشک یکی فحول علما و اکابر محققین در علوم دینی بود،
نه تنها در کرمانشاه بلکه تا آن جا که من آگاهی دارم، در سراسر
ایران شاید پنج نفر به پایه علمی او نمی‌رسید. مردی محقق،
مدقق، فاضل، جامع معقول و منقول و خوش‌ادراک بود.» ۱۹
نیز می‌نویسد:

«شاگرد مبرزش مرحوم آقا سیدجواد نجومی بود و تا زمانی که یاد دارم،
مرحوم نجومی نزد آقای علامی درس می‌خواند. نوبتی به ایشان عرض کردم:
این درس خواندن شما تمام نمی‌شود؟ فرمود: اگر من و آقای علامی صد سال
عمر کنیم و هر روز او درس بدهد و من درس بخوانم، باز آقای علامی حرف
برای گفتن دارد و من هم گوش برای شنیدن دارم. این بیان مرحوم نجومی، که
خود از اعلام علما بود، از طرفی حکایت از وفور معلومات «علامی» می‌کرد و
از طرف دیگر عطش شدید خود را در فراگیری علم نشان می‌داد.» ۲۰

۴. محمد حسین اصفهانی معروف به حاج آخوند. ۲۱ وی بزرگ خاندان «حاج آخوند» و «روشن» و از فقیهان طراز اول کرمانشاه و جزو شاگردان ملاقلی همدانی است. زادگاهش اصفهان است؛ ولی بعد از کسب مراحل علم و فضل در نجف اشرف، در کرمانشاه ماندگار می‌شود. ۲۲
۵. سیدحسین حائری ۲۳ وی از مجتهدان و عالمان عالی قدر و از بزرگان شهر کرمانشاه و از جمله کسانی است که به محضر حضرت بقیة الله الاعظم (عج) مشرف شده است. ۲۴
۶. آقا عبدالله آل آقا. وی از نوادگان وحید بهبهانی و از خانواده آل آقا در کرمانشاه و برادر شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا، پدر همسر سید محمد جواد نجومی می‌باشد. ۲۵
۷. میرزا حسین وکیل.

شاگردان

سیدمحمدجواد نجومی با این که از نظر مراتب علمی و کمالات معنوی، دارای مقامات عالی و کم نظیری بود، برای بسیاری ناشناخته ماند. از این رو، بیشتر شاگردان وی، طلاب دوره مقدمات و سطح بودند. نویسنده زندگانی سردار کابلی مطلبی را از شیخ محمدحسن علامی در باره ایشان نقل می‌کند که نشانه عظمت علمی او است:

«اگر می‌خواهید از نظر مرحوم علامی هم درباره آقای نجومی آگاه شوید، باید بگویم که وی بارها می‌گفت: اگر کسانی که من می‌شناسم، مجتهدند؛ آقا سیدجواد، «سیدالمجتهدين» است.» ۲۶

او فقه، اصول، ادبیات عرب و معانی را با بیانی شیوا و با تبحری خاص تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی از کرسی درس او بهره بردند که از بین آنان می‌توان به فرزند بزرگوارش، آیه الله سید مرتضی نجومی (متولد ۱۳۰۷ ش)، شیخ مجتبی حاج آخوند (متوفای ۱۴۲۲ ق) - فرزند شیخ حسن حاج آخوند از و فقیهان نامی کرمانشاه - و شیخ حسن ممدوحی از محققان و مدرسان حوزه علمیه قم و عضو جامعه مدرسین (متولد ۱۳۱۸ ش)، نام برد. ۲۷.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

سید محمد جواد نجومی علاوه بر تدریس کتاب‌های مختلف (مانند حاشیه ملا عبدالله، مغنی، مطول، معالم، قوانین، شرح لمعه و...) ۲۸ به تبلیغ احکام دین و ارشاد مسلمین و اقامه نماز جماعت و رسیدگی به مشکلات مردم نیز اهتمام داشت. علاوه بر این، ایشان کتابخانه‌ای با بیش از هزار جلد کتاب تأسیس کرد که در بین آنها بیش از دویست جلد نسخه خطی بسیار با ارزش، وقف خاندان و اولاد نجومی بود. این کتابخانه هم اکنون فعال است و شاید بیش از هجده هزار جلد کتاب دارد. ۲۹.

جلوهای از سیلت

فرزندش آیه الله سیدمرتضی نجومی می‌نویسد:
«به مناسبت سیادت این خاندان، قصه عجیبی را از مرحوم والد نقل می‌کنم: شبی با ایشان بعد از نماز مغرب و عشا از مسجد بیرون آمده، رو به

منزل می‌رفتیم. ایشان جلو بنده، و عصا در دست مبارکشان بود. در تاریکی کوچه، سگی بسیار پشمالو کنار دیوار نشسته بود که به مجرد رسیدن ما به آن محل، به مرحوم پدرم حمله کرد، که ایشان با عصا و بنده هم کمک نموده، سگ را از خود راندیم و از محل گذشته به منزل آمدیم. شب دیگر باز هم از مسجد بیرون آمده، از همان مسیر دیشب رو به منزل می‌آمدیم. گذارمان به همان محل و همان سگ افتاد و عجیب آن بود که بیشتر پشم سگ ریخته، پوست بدنش به طور زشتی نمایان و بسیار ناتوان در کنار دیوار نشسته بود. با رسیدن ما ناله بسیار ضعیفی نمود و هیچ حرکتی نکرد و من فوراً متوجه مطلبی و روایتی شدم و خیلی تعجب نموده، اما به روی مرحوم پدرم نیاوردم. دیدم مرحوم پدرم که به آرامش و وقار در حرکت بودند، از جلو سگ که گذشتیم، تکانی خوردند. آهسته و بسیار متعجبانانه زیر لب عبارتی که ظاهراً چنین یاد می‌آید، فرمودند: «لا اله الا الله، حیوان بیچاره مگر، شد.» و بیش از این چیزی نگفتند: من فوراً فهمیدم اشاره می‌کنند به آنچه من نیز فوراً متوجه آن گردیده بودم؛ یعنی اصالت سیادت ما به مقتضای روایت زید شهید که «ماعاوناً کلباً الاً و قد جرب؛ هیچ سگی بر ما پارس نکرد، مگر آن که گر شد.» ۳۰

ویژگی‌های اخلاقی

سیدمحمدجواد حسینی نجومی نمونه بارزی از انسان متقی و باورع بود. تقوا و فضایل اخلاقی در روح و جان او رسوخ کرده بود. نشست و برخاستش، رفت و آمدش و گفتار و کردارش تنها برای خشنودی خداوند بود. در گفتار و موضع‌گیری‌هایش در برابر انحراف‌ها و گزئی‌ها، دارای

صلابت در عقیده، استواری در کلام و صراحت در لهجه بود. بر اثر تهذیب نفس و مجاهدت با نفس اماره به مرحله کمال انسانی و صفای نفس و قداست باطن رسیده بود؛ به طوری که بسیاری از خواص و نزدیکان وی، او را صاحب نفس مؤثر می‌دانستند. به نماز عشق می‌ورزید. خضوع و خشوعش در نماز وصف ناشدنی و در کمتر کسی دیده شده است. به نماز جماعت اهمیت فراوان می‌داد. وی نزدیک به ۳۵ سال در مسجد نواب کرمانشاه به اقامه نماز جماعت پرداخت که خیلی از خواص و بزرگان شهر به وی اقتدا می‌کردند. تواضع و فروتنی وی زبانزد بود. از هرگونه مریدپروری پرهیز داشت. در طول مدت عمرش اجازه نداد کسی کفشش را جفت کند و یا دستش را به عنوان آقایی ببوسد و نیز در رفت و آمدهایش اجازه نمی‌داد که علاقه‌مندانش با او همراه شوند. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی وی، دائم الذکر بودن است، چه ذکر لفظی و چه ذکر عملی. از این رو، در حال نشستن هم، رو به قبله بودن را فراموش نمی‌کرد؛ فرزندش سیدمرتضی نجومی می‌گوید: «هیچ گاه در منزل ندیدم که پدرم رو به غیر قبله بنشیند.» وی علاقه زیادی به جدش امام حسین علیه‌السلام و بر پایی مراسم عزاداری و روضه‌خوانی داشت. حتی آن زمانی که رضاخان از تشکیل جلسات روضه منع می‌کرد، در منزل وی صبح و عصر مجلس عزاداری باشکوه تمام برگزار می‌شد و ابهت معنوی وی مانع از تعرض مأموران حکومتی به آن جلسات می‌شد و گاه که مجلس رسمی روضه برقرار نبود، در محیط كوچك منزل،

برای اهل خود مجلس عزاداری برپا می‌کرد و بنابر نقل آیه الله سیدمرتضی نجومی، کتاب **لواعج الاشجان** سید محسن امین عاملی و دیگر کتاب‌های مقتل سیدالشهداء را می‌خواند و ترجمه می‌کرد. ۳۱

زننگی هنری

از گذشته تا کنون برخی خاندان‌ها مهد پرورش عالمان، فقیهان و هنرمندان بوده‌اند؛ خاندان نجومی در زمره همین خاندان است که هنرمندان فرهیخته‌ای از آن برخاسته‌اند؛ از جمله سیدمیرزا اسماعیل نجومی، میرزا رضای منجم‌باشی، سید محمد سیف السادات، سید میرزا عبدالرحمن، سید میرزا محسن، سید محمد صالح، سید نصرالله معروف به مزین، سید میرزا سید حسن، سید مهدی و سیدهادی نجومی.

در آسمان پرستاره خاندان نجومی، ستاره پرفروغ دیگری وجود دارد که درخشندگی آن از جلوه خاصی برخوردار است و او آیه الله سید محمد جواد نجومی است. وی از عالمان و فقیهان نسخ نویس و نامدار قرن چهاردهم هجری به شمار می‌رود. او از اوان جوانی خط نسخ را نزد خوشنویسان شهر کرمانشاه آموخت و سپس آن را نزد استاد بزرگ خط نسخ، محمد صالح‌خان کلهر، از خاندان حاجی زادگان کرمانشاه، به کمال رساند. ۳۲

به طوری که بسیاری از هنرمندان خوشنویس که خط وی را دیده‌اند، گفته‌اند: «ما خیال نمی‌کردیم در این عصر کسی چون میرزا احمد نیریزی (۱۱۵۵ ق) و استاد وصال، خوشنویسی کند.» و خود وی هم گفته است: «گه گاهی بعضی کلمات را به قدری خوب نوشته‌ام که انگشت خود را

بوسیده‌ام.» ۳۳

او هنر را برای هنر نمی‌خواست؛ بلکه آن را وسیله‌ای در جهت رشد و تعالی معنوی انسان و ارتباط بیشتر و بهتر با خالق زیبایی‌ها می‌دانست. این نگرش به هنر، موجب شد که وی به آیات قرآن کریم، ادعیه و احادیث توجه ویژه‌ای کند. فرزندش سید مرتضی نجومی در این باره می‌گوید:

«**توجه آن جناب به قرآن کریم و ادعیه و احادیث ائمه** علیهم‌السلام سبب بود تا به خط نسخ بگراید و به کتابت آنها بپردازد. بنده

بسیار کم دیدم که در سیاه مشق‌هایش، عباراتی فارسی یا عربی غیر قرآن و ادعیه نوشته باشند. (گرچه) زندگی علمی و دینی و تدریسی و اجتماعی ایشان، اقتضای کتابت قرآن کامل و کتب ادعیه و احادیث را نمی‌کرد؛ اما گه گاه به قطعه نویسی یا سیاه

مشق می‌پرداخت.» ۳۴

از این رو، آثار به جا مانده از این هنرمند متأله، قطعاتی از آیات و دعاها است که اکنون این آثار، زینت‌بخش کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله سید مرتضی نجومی در شهر کرمانشاه است. وی علاوه بر قطعه نویسی، به

استنساخ کتاب‌ها و رساله‌ها نیز می‌پرداخت که از آنها می‌توان به رساله شیخ

حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، که موضوع آن مباحثه با بعضی از

عالمان حلب است و دیگری رساله‌ای است از شیخ مفید در تزویج رقیه و

زینب از دختران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرد که این نسخه‌ها با خط نسخ به

طرز شیوا و زیبایی به نگارش در آمده است. ۳۵

نامه‌ای به فرزند و وصیلی چند

سید محمدجواد نجومی در جواب نامه ارسالی فرزندش سید مرتضی از نجف، مطالبی را می‌نویسد که نقل گوشه‌ای از آن، خالی از لطف نیست. در آن نامه آمده است:

«عزیزم! عمر عزیزت را بیهوده صرف مکن که عمر باز نگردد. وصیت می‌کنم تو را که عمل نمایی به مضمون این دو بیت:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ بِاشِرِ الْوَرَعَا

وَأَتْرُكِ النَّوْمَ وَاهْجُرِ الشَّبَعَا

(ای جویای دانش! با تقوا و ورع همراه باش و خواب را ترك كن و از شکم‌بارگی بگذر!)

دَاوِمٌ عَلَيَّ الْبَحْثِ لَا تُفَارِقُهُ

فَإِنَّ بِالْبَحْثِ قَامَ الْعِلْمُ وَارْتَفَعَا

(بر بحث مداومت كن و آن را ترك مكن! چرا كه به وسیله بحث است كه علم به پا شده و رشد می‌كند.)

زیارت حضرت امیر را شبانه روز اقلأً دو مرتبه ترك ننمایی و در ترقی خود، متوسل شو به آن وجود مبارك از روی خلوص كه هرچه بخواهی، مرحمت می‌کنند.»^{۳۶}

آخر سفر ابدی

آیه الله سید مرتضی نجومی جریان احتضار پدرش را چنین نقل می‌کند:

«صبح آن روزی كه شبش رحلت فرمود، از صبح به حالت آرامش مخصوصی فرو رفتند. دكتر مخصوص‌شان را طلبیدم،

آمدند و از آرامش عجیب ایشان شگفت‌زده شدند. به من گفتند: ایشان دیگر رفتنی و در حال احتضارند؛ هیچ گونه آمپولی به ایشان نزده و اذیت‌شان نکنید. از همان صبح از نوک پای ایشان، بدن شروع به درخشندگی و سفیدی بسیار دلنشینی کرد؛ مثل آن که بدنشان را شست و شو می‌دهند و من برای اولین بار در بالین مریضی محتضر حاضر و ناظر بودم و عجیب این بود که کاملاً خط و موج تالو و سفیدی بدن نمایان بود که تا کجا رسیده است... در حال احتضار در کمال آرامش بدون هیچ گونه ناراحتی و اضطرابی بود؛ فقط از گوشه چشمانش گه‌گاه اشک می‌ریخت و درست در لحظه فوت ایشان به طور محسوس نوری دور تخت ایشان را فرا گرفت که شاید این نور را فقط من می‌دیدم و دیگران می‌گفتند: بوی عطر عجیبی فضا را گرفت؛ به طوری که شب هنگام که جنازه را برای غسل به غسل‌خانه بردیم، در مسیر راه استشمام بوی خوش می‌نمودند». ۳۷

وفات و منقن

سید محمد نجومی پس از سال‌ها زندگی علمی و هنری و پس از عمری مجاهدت و تلاش در راه دین، در شب چهارشنبه هجدهم مرداد ۱۳۴۶ ش. (دوم جمادی الاول ۱۳۸۷ ق) در ۸۴ سالگی جان به جان آفرین تسلیم و به رحمت ایزدی پیوست. همان شب جسد مبارک وی غسل داده شد و فرزندان دانشمندش، آیه الله سید مرتضی نجومی، بر وی نماز گزارد و صبح آن شب،

پیکر ایشان با حضور جمعیتی کم نظیر در شهر کرمانشاه تشییع شد. سپس به آرامگاه ابوحسین در قم، حجره مخصوص علما، منتقل و دفن گردید. ۳۸

بزمندگان

از سید محمد جواد حسینی نجومی، سه پسر و پنج دختر به جاماند. سید محمد تقی نجومی، سید ابوالحسن نجومی و آیه الله سید مرتضی نجومی، پسران وی هستند.

سیدمرتضی نجومی، فرزند بزرگ ایشان است. وی متولد ۲۶ بهمن ۱۳۰۷ ش. (۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۶ ق) در شهر کرمانشاه است. او در سال ۱۳۶۱ ق. وارد حوزه علمیه شد و نزد عالمان و فقیهان زادگاهش و نجف، به فراگیری علم و معرفت و هنر پرداخت. از جمله استادان وی در کرمانشاه و نجف، شیخ حسن حاج آخوند، سید محمود مسعودی لاری، سیدعلی بهشتی، سید احمد اشکوری، سید عبدالاعلی سبزواری، میرزا علی فلسفی و پدرش سید محمدجواد نجومی است. وی از آیات عظام: سید عبدالاعلی سبزواری، میرزا احمد باقر زنجان، شیخ آقا بزرگ تهرانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ محمدعلی اراکی، سید محمدصادق بحر العلوم و پدرش اجازه اجتهاد و روایت گرفت و در خوشنویسی و نگارش از استاد میرزا محمود کاتب تبریزی و پدرش درجه استادی اخذ کرد. ۳۹

وی دارای آثار متعددی از قبیل تألیف، رساله و مقاله‌های علمی و هنری است که از جمله آنها است:

التصویر و التمثیل؛ رساله الغنا و رساله نجاسة الخمر، و مقاله‌های هنری

مانند هنر ابری سازی ۴۰، بعد معنوی هنر خط ۴۱. همچنین کتاب‌های زیادی را با خط زیبای خود استنساخ کرده؛ مانند کتاب ریاض العلماء ۴۲. سید مرتضی نجومی که تقوا و اجتهاد و هنر را یکجا در خود جمع نموده، چنان پدرش را شیفته خود کرده بود که وی در سال ۱۳۲۴ ش. هنگام بازگشت از نجف، مورد ستایش پدرش قرار می‌گیرد و پدرش در قطعه‌ای بسیار زیبا از خط نسخ، می‌نویسد:

«شکر و حمد خداوندی که مرا در پیری پسری عالم، مجتهد، پاکیزه، متقی و دارای هنرهای زیاد عطا نمود که در خوشنویسی انواع خط‌ها، همانند ندارد. خداوند او را از همه بلاها حفظ فرماید.»

آیه الله سید مرتضی نجومی اکنون در کرمانشاه به فعالیت‌های ارشادی مشغول هستند ۴۳ که در پاییز ۱۳۸۱ ش. در همایش «چهره‌های ماندگار» از ایشان نیز تجلیل گردید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کیمیای هستی، سید مرتضی نجومی، ص ۲۴۹، انتشارات سها، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲. الاجازة الکبيرة، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ص ۴۲۷، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳. کیمیای هستی، ص ۴۳.
۴. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمدعلی سلطانی، ج ۱، ص ۵۰۶، انتشارات سها، چاپ اول، تهران.
۵. اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۶، ص ۲۳، ص ۲۴ و ج ۹، ص ۲۳۴، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۷، ص ۲۷۷؛ طبقات

۱. اعلام الشیعه القرن الثانی بعد العشرة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۴۲۸ و ۲۶۵، انتشارات دانشگاه تهران و میراث ماندگار، سال دوم، ۱۳۶۴، ص ۱۴.
۲. زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، ص ۵۵، چاپ گیلان، چاپ اول.
۳. کیمیای هستی، ص ۴۴ و ۱۶۷.
۴. مصاحبه با آیه الله سیدمرتضی نجومی، در تاریخ ۸۰/۱۱/۱۶.
۵. کیمیای هستی، ص ۲۴۹.
۶. همان، ص ۲۵۱.
۷. همان، ص ۲۵۳.
۸. همان، ص ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، و ۲۵۵.
۹. زندگانی سردار کابلی، ص ۱۱۲.
۱۰. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، محمدهادی امینی، چاپخانه الادب، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۱۱. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۵۰۴.
۱۲. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۶، ص ۳۶۳، چاپخانه پیروز قم، ۱۳۵۴ ش.
۱۳. کیمیای هستی، ص ۲۴۹.
۱۴. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۴۰۱، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۹.
۱۶. همان، ص ۲۳۱.
۱۷. کیمیای هستی، ص ۲۴۹.
۱۸. مکاتبه با محمد حاج آخوند، ص ۱، (۸۰/۱۱/۱۱).
۱۹. کیمیای هستی، ص ۲۵۰.
۲۰. همان، ص ۱۴۴.
۲۱. همان، ص ۲۴۹.
۲۲. زندگانی سردار کابلی، ص ۲۳۱.
۲۳. مصاحبه با آیه الله شیخ حسن ممدوحی، به تاریخ ۸۰/۱۱/۸.
۲۴. همان.
۲۵. کیمیای هستی، ص ۲۶۲.
۲۶. همان، ص ۴۱.

۳۱. همان، ص ۶۶، ۹۱، ۱۳۴، ۲۰۶، ۲۵۱ و ۲۶۰.
۳۲. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۵۰۲ و ۵۰۴.
۳۳. کیهان فرهنگی، سال دوم، ش ۲، ص ۱۱؛ نشر دانش، سال دوم، ش ۵، ص ۹۶ و میراث ماندگار، سال دوم، ص ۲۴.
۳۴. کیمیای هستی، ص ۲۵۵.
۳۵. میراث ماندگار، ص ۱۵.
۳۶. کیمیای هستی، ص ۷۸.
۳۷. همان، ص ۲۶۱.
۳۸. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۵۰۵.
۳۹. کیمیای هستی، ص ۱۶۹ و ۲۷۰.
۴۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ شهریور، ۱۳۶۸، ص ۱۰ و ۲۶ شهریور، ۱۳۶۸، ص ۱۰.
۴۱. مجله سروش، ش ۲۲۹، ص ۲۵، ش ۲۳۰، ص ۳۰، ش ۲۳۲، ص ۲۶، ش ۲۳۳، ص ۳۴ و ش ۲۳۴، ص ۳۲.
۴۲. کیمیای هستی، ص ۱۰۷.
۴۳. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۵۰۷؛ کیهان فرهنگی، سال دوم، ۱۳۶۴، ص ۳ و معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، ص ۴۴۴.

عمران بن موسی اشعری قمی زیتونی

«آیت ولایت»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

جای عکس

عمران بن موسی اشعری قمی زیتونی

مطلع

این محدث در منابع رجال، مشهور به «اشعری»، «زیتونی» و «قمی» است. عمران بن موسی در یکی از خاندان‌های معروف قم، مشهور به اشعری متولد شد و در همین شهر استعدادهایش شکفته گشت. فضای دینی خانوادگی که سرشار از عطر دل‌انگیز معارف ناب اهل ناب اهل بیت علیهم‌السلام بود، چنان او را مجذوب ساخته بود که از همان آغازین سال‌های جوانی، به فرهنگ انسان ساز امامان شیعی رهنمون شد. از زمان تولد این محدث در منابع مختلف یادی نشده، ولی از برخی نشانه‌ها می‌توان حدس زد که عمران در نیمه اول از سده سوم هجری دیدگان بر جهان خاکی گشود. به این نشانه‌ها در ادامه

نوشتار اشاره خواهد شد.^۱

پدرش موسی بن حسن بن عامر بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از نخبگان و برجستگان علم حدیث به شمار می‌رود. کنیه او، ابوالحسن و لقبش اشعری و قمی هم نامیده شده است. می‌توان شخصیت بلند مرتبه و عالی‌قدر موسی بن حسن را در آینه سخن نجاشی به نیکی نگریست. ایشان می‌نگارد: «موسی بن حسن از چهره‌های بزرگ و موجه شیعه بود و حدود سی کتاب حدیث از خود به یادگار نهاد.»^۲

شأن محدث

برای آشنایی با چهره پرجاذبه عمران بن موسی، به دیدگاه بزرگان تراجم نظر می‌افکنیم.

نجاشی می‌نگارد:

«عمران بن موسی زیتونی، محدثی است قمی و دارای جاهت و منزلت رفیعی.»^۳

علامه حلی در میراث ارزشمند خود می‌نویسد:

«عمران بن موسی زیتونی اشعری از گروه محدثان صاحب منزلت و بزرگوار است.»^۴

پژوهشگر روزگار اخیر، آیه‌الله سیدابوالقاسم خویی یادآور می‌شود:

«عمران بن موسی و عمران بن موسی زیتونی و عمران بن موسی اشعری قمی، هر سه، عنوان برای يك محدث است. به هر حال او محدثی موجه و برگزیده است.»^۵

نویسنده کتاب **طبقات الفقهاء**، حضرت استاد جعفر سبحانی نیز این محدّث را در شمار راویان و فقیهان بلند مرتبه شیعه قرار داده است.^۶ چکیده سخن این است که تمامی محققان تراجم و محدثان شیعه از دیرباز تا روزگار ما، همگی به سخنان نجاشی و علامه حلی مهر تأیید زده‌اند.

عمران در کتب‌های حدیث

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر می‌خواهید ارزش و پایگاه رفیع راویان ما را بشناسید، نیک بنگرید که آنان از ما اهل بیت چه اندازه حدیث روایت کرده‌اند؛ به همان تعداد که حدیث نقل کنند، منزلت آنان به همان اندازه خواهد بود.»

یکی از جلوه‌های این سخن بلند معنا، همین محدّث است. از عمران بن موسی روایات بسیار زیادی به یادگار مانده و نام شریف او در جای جای کتاب‌های حدیث می‌درخشد.

با بررسی نویسنده این سطور، حدود ۲۰۷ روایت از این محدّث به دست ما رسیده و بر پژوهشگران این حوزه آشکار است که این اندازه روایت تحسین برانگیز است.

گرچه، این بزرگوار روایات فقهی مانند نماز، روزه، وصیّت و غیره نقل کرده، برجسته‌ترین و شاخص‌ترین گرایش روایتی او به باب ولایت و امامت و فضایل و حالات امامان علیهم‌السلام اختصاص دارد که این، نشان‌گویایی است بر باور ژرف و مهر و پیوستگی‌اش به خاندان وحی علیهم‌السلام، چنانچه به عنوان نمونه به کتاب گرانسنگ **بصائر الدرجات** محمد بن حسن صفّار قمی (م ۲۹۰ ق) یکی

از شاگردان روایتی عمران، توجه شود، آن گاه دانسته خواهد شد که این سخن گزاف نیست.

شاید علت توجه ویژه ایشان به این امر، آن باشد که او می‌خواسته برترین الگوهای قدسی و الهی را به جامعه و مردم خویش بشناساند و به همه انسان‌ها در تمامی زمان‌ها گوشزد کند که تنها با پیمودن راه روشن اهل بیت علیهم‌السلام، سعادت و حیات واقعی بشر تضمین خواهد شد.

نکته

اول: یکی از القاب عمران، زیتونی است. بنا به گفته محقق ارجمند، شیخ عبدالله ممقانی: شاید سبب این شهرت، آن بوده که عمران، به فروش زیتون می‌پرداخته است؛ چنان که برخی از محدثان فرزانه، در کنار آموختن و نقل روایت، به کار و کسب هم اشتغال داشته‌اند.

دوم: با این که این بزرگوار از راویان بزرگ است، اما شیخ طوسی در دو کتاب رجالش نامی از او نبرده که این، مایه شگفتی علمای رجال و تراجم شده است؛ به طوری که شیخ محمدتقی شوشتری صاحب **قاموس الرجال**، بر شیخ طوسی خرده گرفته که چرا نام این بزرگ را در گروه محدثان نیاورده است؟^{۷۹}

سرچشمه‌های حدیث

عمران بن موسی از محضر استادان زیادی بهره برد که به عنوان نمونه به نام چند نفر از آنان بسنده می‌شود:

۱. احمد بن حسن بن علی فضّال؛ ۲. حسن بن ظریف ناصح؛ ۳. حسن بن علی بن نعمان اعلم؛ ۴. علی بن اسباط؛ ۵. محمد بن الحسین ابی الخطّاب؛ ۶. محمد بن عبدالحمید؛ ۷. محمد بن ولید خزّاز؛ ۸. موسی بن جعفر بغدادی؛ ۹. حسن بن موسی خُشّاب؛ ۱۰. هارون بن مسلم.

برگرسی نشر

عمران، که دلش از مهر و محبّت به امامان شیعی آکنده بود، برای این که در گروه نشردهندگان معارف و آموزه‌های دینی قرار گیرد، آموخته‌های خویش را به جمعی از تشنه کامان اندیشه ناب الهی انتقال داد. به نام تعدادی از آنان اشاره می‌شود:

۱. احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶ ق)؛ ۲. محمد بن احمد بن یحیی؛ ۳. محمد بن حسن صفّار قمی؛ ۴. محمد بن یحیی عطار قمی؛ ۵۰ سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق)؛ ۶. حسن بن مُثَنَّل قمی. ۹. چنان که در آغاز نوشتار اشاره شد، با توجه به برخی شواهد می‌توان زمان تولد عمران را حدس زد؛ از جمله این که:

یکی از استادان عمران، احمد بن حسن بن علی فضّال است که در سال ۲۶۰ ق. و استاد دیگرش، جناب محمد بن حسین ابی الخطّاب در سال ۲۶۲ ق. رخ به نقاب خاک کشیدند. از سویی دیگر، یکی از شاگردانش به نام محمد بن حسن صفّار، در تاریخ ۲۹۰ ق. رحلت کرد. با عنایت به این قرائن، محتمل است که او در نیمه اوّل سده سوم هجری قمری دیده به جان گشوده باشد.

میراث جلودانه

علاوه بر اخبار فراوانی که از این محدّث گرانقدر نقل شده، او صاحب کتابی است به نام **النوادر** که از آن به عنوان کتاب کبیر یاد می‌کنند. ۱۰
ضمناً زمان رحلت و محل درگذشت عمران بن موسی چندان مشخص نیست. شاید با عنایت به این که یکی از استادانش در سال ۲۶۰ ق. و یکی از شاگردانش در سال ۲۹۰ ق. دیده از جهان فرو بسته‌اند، بتوان گفت که این استاد حدیث، در اواخر سده سوم دار فانی را وداع گفته است.

سیری در گلستان

از این راوی قمی، روایات زیادی نقل شده است. مناسب است که از گلستان دل‌انگیز و زیبای احادیثی که وی نقل کرده، تعدادی را گلچین کرده، به دوستداران ولایت تقدیم داریم.

امامان، وارثان پیامبران

عمران بن موسی با واسطه روایت می‌کند از حضرت امام صادق علیه‌السلام: «الواح آسمانی که همان تورات واقعی است، و عصای حضرت موسی بن عمران، نزد ما امامان اهل بیت است و ما وارثان پیامبران هستیم.» ۱۱

دانش امامان

باز روایت می‌کند با واسطه از امام صادق علیه‌السلام: «هنگامی که امام معصوم، اراده کند که از مطلبی آگاه شود، خداوند دانش آن را به امام الهام می‌فرماید.» ۱۲

نشانه امامت حضرت باقر علیه‌السلام

وی روایت می‌کند تا اینکه سند را به حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام می‌رساند و می‌گوید:

«هنگامی که لحظه رحلت حضرت زین العابدین علیه السلام فرا رسید، رو کرد به فرزندانش که همگی نزد آن حضرت گرد آمده بودند و سپس به امام محمدباقر علیه السلام توجه کرد و فرمود: ای محمد! این صندوق را به خانه‌ات ببر! البته در آن طلا و نقره نیست؛ بلکه سرشار است از علوم اهل بیت علیه السلام». ۱۳

چگونگی دانش امامان

با واسطه از امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«دانش‌های امامان بسیار دشوار است؛ به طوری که آن را بر نمی‌تابند، مگر پیامبران مرسل یا فرشتگان مقرب الهی یا بنده مؤمنی که خداوند جان او را برای جای دادن ایمان، آزمایش کرد. همانا سلمان یکی از عالمان به شمار می‌آید، چون او مردی از ما اهل بیت است. به همین سبب به ما اهل بیت نسبت داده می‌شود». ۱۴

چهار بهشتی

از عیسی بن عبدالله نقل می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام در باره آن روایتی که در باره چهار نفر آمده، پرسیدم. امام فرمود: کدام چهار نفر؟ گفتم: آن چهار فردی که بهشت مشتاق آنان است. فرمود: بله؛ آنها سلمان، ابوذر، مقداد و عمار هستند. گفتم: کدام يك از آنها برترند؟ فرمود: سلمان. سپس چند لحظه سکوت کرد، بعد فرمود: سلمان دانش‌هایی را می‌دانست که ابوذر نمی‌دانست». ۱۵

راز محرومیت از نماز شب

روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام: «مردی نزد حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام

آمد و به او عرض کرد: ای امام بزرگوار! من از خواندن نماز شب محروم شده‌ام، علت آن چیست؟ امام فرمود: تو مردی هستی که گناهان همچون غلّ و زنجیر، تو را به بند کشیده‌اند.» ۱۶

همتای این روایت است آنچه مرحوم صدوق در **توحید** روایت می‌کند که: «مردی نزد سلمان آمد و گفت: ای سلمان! من مردی هستم که موفق به خواندن نماز شب نمی‌شوم. جناب سلمان در پاسخ گفت: در روز، خدا را گناه مکن.» ۱۷

از این دو روایت، می‌توان چنین استفاده کرد که اعمال ما، بازتاب‌هایی به دنبال دارد و تأثیر گناه بر روح و روان انسان حقیقتی انکارناپذیر است. گناه، انسان را از درك لذت‌ها و توفیق‌های عظیم معنوی محروم می‌سازد. مشابه مضمون این دو، حدیث حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای سوزناك كمیل است که می‌فرماید: «وَقَعَدْتُ بِإِغْلَالِي؛ (خدایا) زنجیرهای گناه، مرا در این

سرای خاکی زمین گیر کرده است.» یکی از عوامل سلب توفیق، دروغ گفتن است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «مردی يك دروغ می‌گوید و این موجب می‌شود که از خواندن نماز شب محروم گردد.» ۱۸

فضیلت رود فرات

همین محدّث با واسطه روایت می‌کند از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود: «هرکس از آب فرات بنوشد و در هنگام تولّد کام او را با این آب بگیرند، ما اهل‌بیت را دوست خواهد داشت.» ۱۹

اوصاف برجسته حضرت علی علیه‌السلام

روایت می‌کند از نعمان بن سعد که گفت: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

فرمود: «انا حجه الله، و انا خليفة الله، و انا صراط الله، و انا باب الله، و انا خازن علم الله، و انا المؤمن علي سر الله، و انا امام البرية، بعد خير الخلقه محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله وسلم؟» ۲۰

منم حجت خدا، منم جانشین او در زمین، منم راه خدا، منم خزانة دار دانش الهی، منم امین بر اسرار خداوندی، من هستم رهبر تمام مردم بعد از بهترین مخلوق و آفریده حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.»

ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

عمران حدیث می‌کند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: «نزدیک است که یکی از فرزندان من، در سرزمینی که «خراسان» نامیده می‌شود؛ با زهر به شهادت رسد. نام او، نام من و نام پدرش، نام فرزند عمران است. بدانید که هرکس او را در غربت زیارت کند، خداوند متعال گناهان او را خواهد بخشید، گرچه بسیار فراوان باشد.» ۲۱

زیارت قبور امامان و بزرگان دین، بدون تردید یکی از راههای پیوند و گرایش به سوی آنان است. در حقیقت این بارگاه‌ها، همانند مشعل‌های فروزان الهی در زمین اند. البته روشن است ثواب‌هایی که برای زیارت این پاکان نقل شده، در گرو پیروی از راه آنان و شناخت حقانیت آنها است. زیارت آن امامان، خود نوعی تولا و اظهار مهر و وفا به دوستان خدا به شمار می‌رود.

امامان و فرشتگان

عمران، روایت می‌کند از عبدالله بن سهل اشعری و او از پدرش که: «حمران بن اعین بر امام باقر علیه السلام وارد شد. عرض کرد: آقا جان! شنیده‌ام

فرشتگان بر ما نازل می‌شوند و بر روی فرش‌های ما قرار می‌گیرند! فرمود: مگر این سخن خداوند متعال را نخوانده‌ای که «آنان که گفتند خدای ما الله است و سپس در این راه استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که بيمناك و اندوهگين نباشيد! مژده باد شما را به بهشت که شما را به آن وعده داده‌اند!» ۲۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، قم، ص ۲۹۱؛ معجم رجال الحديث، چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۱۳، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۵؛ قاموس الرجال، چاپ جامعه مدرسین، قم، ج ۸، ص ۲۵۴.
۲. رجال نجاشی، چاپ داوری قم، ص ۲۹۰ و چاپ جامعه مدرسین، ص ۴۰۶.
۳. همان، ص ۲۰۷.
۴. خلاصة الاقوال، منشورات رضی قم، ص ۱۲۵.
۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۰.
۶. طبقات الفقهاء، چاپ مؤسسه امام الصادق(ع)، ج ۳، ص ۴۱۵.
۷. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۵۴.
۸. تنقیح المقال ممقانی، ج ۲، ص ۳۵۲.
۹. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۵۴؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۵۰؛ مجمع الرجال قهپائی، ج ۴، ص ۲۷۳.
۱۰. رجال نجاشی، ص ۲۰۷.
۱۱. اصول کافی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۳۱.
۱۲. همان، ص ۲۵۸.
۱۳. همان، ص ۳۰۵، حدیث ۳، باب الاشارة و النص علی ابی‌جعفر(ع).
۱۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۰، باب ۲۶.
۱۵. همان، ج ۲۲، ص ۳۴۳، باب ۱۰.
۱۶. همان، ج ۸۴، ص ۱۴۵.

١٧. توحيد شيخ صدوق، چاپ مكتبه صدوق، ص ٩٧.
١٨. فروع كافي، ج ٣، ص ٤٥٠.
١٩. مستدرک الوسائل، چاپ اصفهان، ج ١٧، ص ٢٣.
٢٠. اختصاص شيخ مفيد، ص ١٢.
٢١. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٥٤، باب ٨٢.
٢٢. فصّلت / ٣٠.
٢٣. بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٣٥٢، باب ٩.

حاج شیخ محمد جواد خراسانی

«آینه صداقت»

* * *

سید محمد سجادی دامغانی

جای عکس

حاج شیخ محمد جواد خراسانی

مقدمه

بسیارند چهره‌های فرهیخته که رفتار خالصانه و صادقانه و منش ملکوتی آنان، در پس ابرهای زمان، ناشناخته مانده است. اندیشمندانی که خود آینه حق و مرزبان ایمان و عقیده و چشمه‌های پرخروش و زلال دانش و بینش و معرفتند. آنان هیچ‌گاه در جستجوی جاه و مقام دنیوی نبودند و سراسر عمر پربرکشان، مجاهدت با هواهای نفسانی و تلاش در طلب علم و عبادت و خدمت به بندگان خدا بود. آنان مردم را با زبان و قلم و عمل خود به کمال مطلق فرا می‌خواندند. در این نوشتار برآنیم با زندگینامه یکی از همین چهره‌های پرفروغ و درخشان مکتب علوی؛ یعنی آیه‌الله حاج شیخ محمد جواد مَحْولاتی خراسانی آشنا شویم.

نیلکن نکونم

شجره نامه وی بدین قرار است: محمد جواد، فرزند محسن، فرزند حسین، فرزند محسن، فرزند شیخ محمد صادق محولاتی. شیخ محمدصادق، جد بزرگ شیخ محمدجواد محولاتی از علمای اصفهان، مسافرتی به مشهد مقدس نمود و به دلیل مسئولیتی بزرگ که در آستان مقدس رضوی به او محول شد، آنجا را وطن دائمی خود برگزید. ۱. حاج شیخ محسن فرزند وی پس از مرگ پدر، عالمی بزرگ محسوب می‌شد و به زهد، تقوا و داشتن کرامات فراوان معروف بود. ۲. وی دارای سه پسر بود که همه مشغول به تحصیل علوم دینی و در کسوت روحانیت بودند. ۳. فرزند سوم شیخ محسن، شیخ حسین، از عالمان فاضل مشهد مقدس محسوب می‌شد.

پدر

وی دارای دو فرزند بود که یکی از آنها به نام شیخ محسن معروف به «حاجی فاضل»، پدر حاج شیخ جواد محولاتی، است. وی دروس سطح را نزد آیه الله سیدعباس شاهرودی فرا گرفت و در بیست و یک سالگی با اجازه پدر آهنگ نجف اشرف کرد. پدر با استخاره به کلام الله مجید رضایت داد. ۴. و اسباب حرکت وی را مهیا کرد، مشروط به اینکه بعد از اتمام دوره چهار ساله درس خارج آخوند ملا کاظم خراسانی به ایران برگردد.

شیخ محسن به مدت هفت سال دوره خارج را تکمیل و از محضر آیات عظام: سیدمحمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده نمود و با سیدابوالحسن اصفهانی و ضیاء الدین عراقی هم بحث می‌شد. او در سال ۱۳۲۹ ه. ق. پس از دریافت خبر فوت پدر، به مشهد مقدس برمی‌گردد. اما دیر زمانی نگذشت، در ذی‌حجه الحرام همان سال، خبر درگذشت آخوند خراسانی به وی رسید. این خبر در اراده او تأثیر گذاشت. از هجرت دوباره به نجف اشرف منصرف گردید و تا پایان عمر در جوار امام هشتم علیه‌السلام ماند و به تدریس اشتغال ورزید. وی در روز یکشنبه دهم جمادی الاولی سال ۱۳۸۳ ه. ق. دارفانی را وداع گفت و در همان قریه زادگاهش دفن گردید. ۵

جدّملری

مرحوم ایه‌الله حاج سیدمحمد فرزند سید مهدی محولاتی معروف به «رئیس الواعظین» وی از وعاظ طراز اوّل مشهد مقدس و بسیار مورد توجه و علاقه مردم بود، در پای منبر ایشان اجتماع عظیم از مردم متدین، حضور می‌یافتند و ختم مجالس با این مرد با اخلاص بود و سیدمهدی معروف به «سیدالواعظین» هم از منبری‌های مشهور مشهد، که در دارالسعادة آستان مقدس ثامن الائمه به وعظ و نصیحت مشغول بود تا زمان مشروطیت که علناً در منابر با مشروطه کذایی مخالفت می‌نمود. به دلیل مخالفت شدید با مشروطه خواهان چندین بار در صدد قتل آن سید بزرگوار بر آمدند. به او تیراندازی می‌کنند. اما به هدف نمی‌خورد، آخر او را به وسیله يك فنجان

قهوه مسموم، شهید کردند. وفات آن مرحوم در سال ۱۳۲۹ هـ.ق. اواخر شعبان المعظم، و محلّ دفن آن عالم مجاهد، در دارالسعادة - مکانی که قبلاً موعظه می‌فرمود - قرار دارد. ۶

ملک

شیخ محسن با دختر مرحوم حاج سیدمحمد محولاتی در نیمه ربیع الثانی ۱۳۳۰ هـ.ق. ازدواج کرد. و چهار پسر و هفت دختر از دامن پاک این زن مؤمنه تحویل اجتماع گردید. یکی از نمونه‌های بارز آنان آیه‌الله حاج شیخ محمد جواد خراسانی محولاتی، چهره برگزیده‌های مقاله، می‌باشد. ۷

ولایت و کولکی

وی در شب جمعه ۲۵ ربیع الاول سال ۱۳۳۱ هـ.ق. در جوار ملکوتی امام هشتم علیه‌السلام در خانواده‌ای با فضیلت و تقوا پا به عرصه جهان گذاشت، به دلیل خوابی که خاله سیده‌اش قبل از تولد دیده و در عالم رؤیا نام آن فرزند پسر را هم انتخاب کرده بودند، نام محمد جواد با کنیه ابی جعفر برای این کودک انتخاب شد. ۸

دوران کودکی را در زادگاه خود در کنار پدر و مادر، با تعلیم و تربیت دلسوزانه آنان سپری کرد. در پنج سالگی پدر او را به مکتب فرستاد. شش ماه نگذشت که روخوانی قرآن مجید را یاد گرفت. و به تحصیل کتب دیگری همچون صد کلمه، عاق والدین، حسنین، نصاب الصبیان، جامع المقدمات،

سیوطی و مغنی اللیب پرداخت. در این مدت که سیزده بهار از عمر شریفش نگذشته بود، از محضر پدر بزرگوارش و سایر اساتید روستایی که تابستان‌ها بدانجا می‌رفتند، استفاده نمود. با اصرار زیاد، پدر را راضی نمود که به حوزه علمیه کاشمر برود. مدت سه ماه در آن حوزه ماند. و در چهارده سالگی، سال ۱۳۴۴ ه. ق. وارد حوزه علمیه مشهد مقدس گردید.

تحصیلات در مشهد

او ابتدا وارد مدرسه علمیه سعدیه، مشهور به مدرسه «پایین» شد - این مدرسه قبلاً متصل به قبر شیخ بهایی بود - وی مدت پنج سال از اساتید آن حوزه مقدسه بهرمنند گردید. اما مدرسه توسط دولت وقت رضاخانی تخریب و جزء موزه آستانه قدس و کتابخانه قرار گرفت. در این مدت دروس سطح را نزد ادیبان و فقها به اتمام رسانید و به تدریس آنها پرداخت. ۹

هجرت به نجف اشرف

حاج شیخ محمد جواد دلیل هجرت به عتبات عالیات را چنین بیان کرده است: «... از جانب حکومت جبار پهلوی فشارهای زیاد بر طلاب و روحانیت وارد می‌آمد و زیاد مزاحم می‌شدند. از این جریان دل گرفته و ملول خاطر شدم با پدرم مشورت کردم که به قم یا نجف اشرف بروم. پدرم گفت: حوزه علمیه قم قائم به شخص آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری است و حالش معلوم نیست. زیرا رژیم منحوس پهلوی ایجاد مزاحمت می‌کند. اما

نجف اشرف قائم به نوع است و اساتید هم در نجف بسیارند. بنابراین از عزیمت به قم منصرف شدم و به حکم «عرفت الله لفسخ العزائم و نقض الهمم»، حرکت از مشهد به قصد قم به طور ناگهان و بی‌گمان پیش آمد و با توجه به اینکه در آن وقت مسافرت‌ها در ایران از شهری به شهر دیگر مانند مسافرت به خارج ایران موقوف به گرفتن جواز راه بود و آن هم چند روزی معطلی داشت؛ تمام اثاثیه‌ام را به مبلغ ده تومان فروختم و اندکی را که نیاز ضروری بود نگهداشتم. غسل کرده به حرم حضرت ثامن الائمه مشرف شدم و استعانت از آن بزرگوار، گرفته راهی شهر مقدس قم شدم. ابتدای ورود به تهران در مسافرخانه‌ای در خیابان ناصر خسرو منزل کردم. سه روز در تهران بودم که شخصی آمده با من هم صحبت شد و گفت: ما آماده رفتن به نجف اشرف هستیم. من يك بلیط برای نجف دارم و حاضرم شما را به نجف ببرم. بدون هیچ مشکلی ما تو را به یاری خداوند به نجف می‌بریم اگر خود راضی باشی. من جوابی ندادم؛ در مقابل مسافرخانه مسجدی بود، رفتم وضو ساخته وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز حاجت خواندم و با حالی که خود را در دنیا نمی‌دیدم، زیارت جامعه خواندم؛ دعای توسل خواندم و با چشمی گریان و دلی سوزان و لرزان قرآن را به دست گرفته گفتم: خدایا! در این امر از تو مشورت می‌خواهم هرچه رضای تو و اختیار توست، برای من معین فرما. این آیه آمد «یا ایها الرسول...» حال قم برای من معلوم شد بعد برای نجف استخاره گرفتم. این آیه آمد «ذلك بانه لا یصیبهم ظمأ» خدایا! از اختیار خود چیزی نگفتی، بیان واقع کردی و امر را به اختیار خودم گذاردی که در قم طیبات و آزادی در عمل صالح است اما در نجف سختی و تشنگی و

گرسنگی و مرارت‌ها و آزار دشمنان. بار خدایا! اگر طئیات می‌خواستند در مشهد مهیّا بود. اما من به سختی‌ها راضیم. تن به قضا دادم. در سال ۱۳۵۱ ه. ق. به نجف رهسپار شدم و به مدرسه مرحوم آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی رفتم که از طلاب آشنای مشهدی در آنجا بودند. به مدت ۱۰ سال در نجف از آن فوائد معنوی و علمی برخوردار شدم. همه اینها با امداد خداوند و برکت جوار امیرالمؤمنین علیه‌السلام عاید شد.» ۱۲

اساتید نجف

شیخ محمد جواد در سال ۱۳۵۱ ه. ق. وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و از محضر بزرگان آن حوزه مقدسه مانند آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا آقا اصطهباناتی، سیدمحمد بروجنی اصفهانی، سیدمحمد شاه‌رودی (قدس الله اسرارهم) و سیدحسین اصفهانی، داماد آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (معروف به داماد) بهره‌مند شد. ۱۳

شیخ محمد جواد محولاتی به مقام رفیع اجتهاد نایل آمد به گونه‌ای که خود را بی‌نیاز از حضور در درس استادان بزرگوار خویش دید. به تحقیق و تدریس روی آورد و با تلاش و کوشش این عرصه را پیمود و در ردیف فضلالی بنام حوزه علمیه نجف اشرف قرار گرفت. ۱۴ وی مدت هفت سال در نجف اشرف به تحصیل و تدریس و موعظه و ارشاد اشتغال داشت.

سکونت در کربلا

سرانجام این عالم ربانی از طرف آیه‌الله حاج آقا حسین قمی که در آن زمان زعامت حوزه علمیه کربلا را عهده دار و به سازمандهی و اصلاح آن مشغول بود، برای تدریس به کربلا دعوت شد. شیخ محمد جواد به دلایلی این دعوت را اجابت می‌کند. خود می‌گوید: «دیدم اولاً، من در نجف اشرف احتیاج علمی ندارم، کار من در نجف تدریس و تحصیل است که در کربلا هم می‌توان انجام داد. ثانیاً، مشتاق بودم مراتب علمی حاج آقا حسین قمی را درک کنم و از وجود آن بزرگوار بهره کافی ببرم. ثالثاً، آرزوی دیرینه‌ام این بود که مدتی در کربلا باشم تا وقتی به ایران بازگشتم تأسف نخورم. فکر کردم این هم دعوتی از مولایم حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است. لذا در محله ام‌العقاریق نزدیک شط فرات، خانه ارزان قیمتی را اجاره کردم و ساکن شدم. و روزها در جلسه درس آیه‌الله قمی شرکت می‌کردم و خود مشغول تدریس و تألیف شدم. البته تمام مدت اقامت من در کربلا بیش از یکسال و نیم نبود.» ۱۵

هجرت نویلره به نجف

«در نیمه شعبان که اهل علم و طلاب و متدینین برای زیارت از نجف اشرف به کربلا می‌آمدند، من هم برای دیدار دوستان، با آیه‌الله سیدحسین اصفهانی داماد مرحوم آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی ملاقات نمودم. فرمود: من از طرف آیه‌الله اصفهانی مأموریت دارم که از شما دعوت کنم به نجف اشرف برگردی. گفتم: چرا؟ فرمود: کربلا حوزه و طلاب چندان ندارد، تو ضایع می‌شوی. گفتم: من به امور تدریس و تألیف مشغولم. فرمود: باید شاگردان بیشتری را تربیت کنی و کربلا اقتضای تو را ندارد. نظر اکثر علما و

فضلاً مخصوصاً آیه‌الله اصفهانی و آیه‌الله ضیاء عراقی این است. زیرا آنها در نظر دارند به کاظمین رفته و حوزه آنجا را دایر کنند. شما تدریس حوزه نجف را به عهده بگیرید. با خود فکر کردم: آیه‌الله داماد در غیاب من صحبت کرده و قول گرفته، امتناع من و هن و بی‌فایده است. لذا آخر ماه شعبان به نجف اشرف حرکت کرده و در همان منزل سابق ساکن شدم. در نجف اشرف به تدریس و تألیف و موعظه مشغول گردیدم. روزی آیه‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی از من دعوت کرد در مجلسی که روزهای پنج‌شنبه در منزل ایشان برگزار می‌گردید، منبر بروم. تقاضای ایشان را پذیرفتم و در جمع علما و فضلاء منبر رفتم که مورد توجه اعظم نجف قرار گرفت. مدت هفت سال اقامت مجدد در نجف اشرف به طول انجامید.» ۱۶

بازگشت به ایران

سرانجام آیه‌الله شیخ محمد جواد خراسانی با توجه به اوضاع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران به فکر می‌افتد که به ایران برگردد تا هم دیداری با پدر و مادر و بستگان داشته باشد و هم به کارهای فرهنگی بپردازد. لذا به خراسان برگردد. بعد از مدتی زندگی در خراسان تصمیم می‌گیرد به قم و یا نجف برود و سرانجام با استخاره مصمم می‌شود به نجف بازگردد. اما در این بین ویزا و شناسنامه‌اش گم می‌شود. و در سال ۱۳۶۳ ه. ق. به تهران آمده پس از مدتی تلاش از بازگشت دوباره به نجف نا امید می‌شود. به درخواست شماری از متدینان با تعهد به اینکه زمینه کار تحقیق و تألیف را برایش فراهم سازند، در تهران رحل اقامت می‌افکند و در محله سرآسیاب دولاب ساکن

می‌شود و تا آخر عمر پربرکتش در راه تبلیغ و اصلاح جامعه به تلاش و کوشش می‌پردازد. ۱۷

آثر منگل

«تحقیق و نگارش» بخش زیادی از حیات علمی آن بزرگ مرد را به خود اختصاص داده بود. نگارش او وقتی به پایان رسید که چشم از این جهان فانی فرو بست. او به هنگام نوشتن کتاب «الامامة عند الشيعة» با سبکی نوین به

موضوع امامت از نگاه قرآن می‌پردازد. وقتی به مرض سختی دچار می‌شود، تنها آرزویش از خداوند متعال این است که آن کتاب را به پایان برساند. که همان نیز شد؛ خداوند دعای بنده‌اش را مستجاب کرد. پس از آن که چاپ آخرین فرم کتاب به پایان رسید، چند ساعت بعد به رحمت خداوند واصل گردید. ثمره این همه تلاش و کوشش پیگیر ۴۷ اثر چاپ شده و خطی در موضوعات گوناگون اسلامی می‌باشد که از این قرار است:

تفسیر

قرآن و تفسیر، تفسیر موضوعی قرآن کریم که مدت زیادی بدان اشتغال داشت، ولی متأسفانه موانعی پیش آمد که ادامه نیافت و همچنان ناتمام ماند.

۲. **کشف الآيات**، ترتیب لغات و حروف قرآن، به همراه قسمتی از قبل و بعد آیه که بی‌نیاز کننده از رجوع باشد.

۳. **کشف اللغات**، تفسیر لغات قرآن به خود قرآن، که ناتمام مانده است.

۴. **كشف المطالب قرآن**، که در حقیقت فهرست همان تفسیر موضوعی است که مستقلاً نیز ر در خور استفاده است.
۵. **كشف مطالب الآيات**، که بیان کننده مطالب و برداشتهایی از هر آیه‌ای می‌باشد.
- تاریخ و حدیث**
۶. **ظواهر الآثار**، این کتاب پرارزش در بردارنده شصت باب از احادیث در اخلاق و آداب است.
۷. **نخبه‌القصار**، کلمات قصار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اخلاق و آداب.
۸. **ترجمه حدیث اهل‌بیت**
۹. **مقتل الحسین علیه‌السلام**، براساس منابع قدیمی تاریخ.
۱۰. **تاریخچه احوال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم**، به طریق جدول.
۱۱. **ارب‌عینیات (ناتمام)**
۱۲. **خلاصه وقایع و علامات ظهور**، به شکل بدیع همراه با جدول.
- اصول فقه**
۱۳. **تقریرات اصول**، به صورت جامع و کامل. از دروس استادش سیدابوالحسن اصفهانی.
۱۴. **تقریرات اصول**، به صورت جامع و کامل از دروس استادش آقا ضیاء عراقی.
۱۵. **رساله‌ای در بحث از تقلید اعلم**.
۱۶. **رساله‌ای در طلب و اراده و دفع شبهه جبر**.

۱۷. منظومه عربی در اصول، بیش از دو هزار سطر.

فقه

۱۸. رساله‌ای در نماز مسافر.

۱۹. حاشیه‌ای میسوط بر مکاسب محرمة شیخ مرتضی انصاری.

۲۰. رساله‌ای در احکام خلل و شکوک.

۲۱. رساله‌ای در نکاح.

۲۲. رساله‌ای در طلاق.

۲۳. رساله‌ای در خمس.

۲۴. حواشی بر کتاب طهارت شیخ مرتضی انصاری و صلاة حاج آقا رضا همدانی.

۲۵. رساله‌ای در ارث.

رجال

۲۶. منظومه عربی در رجال، موافق خلاصه علامه حلی.

۲۷. فهرست رجال کتاب خلاصه علامه.

ادبیات

۲۸. تلخیص الصرف.

۲۹. تکملة الصرف.

۳۰. تلخیص النحو.

شعر

۳۱. منظومه عربی در اصول و رجال.

۳۲. شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، به شعر فارسی.

۳۳. **بیتہ رحمت** در مراثنی قتل امت، فارسی.
۳۴. دیوان عربی در **مدایح و مراثنی اهل بیت** علیهم السلام.
۳۵. دیوان فارسی در **شکوه به ولی عصر (عج)**.
۳۶. دیوان فارسی در **پندیات و اخلاقیات**.
۳۷. دیوان فارسی در **ردّ مسلك عشق، عرفان و تصوّف**.
۳۸. دیوان فارسی در **معارضه و مقابله با عزل‌های حافظ**.
۳۹. **خرافات المبدعین**.
۴۰. دیوان روشن باز در **ردّ گلشن راز**.
۴۱. **حجة قوی در ابطال مثنوی**.
- کلام و غیره**
۴۲. **معارف الانمه** علیه السلام در اثبات توحید و معاد، از طریق استدلال‌های عقلی به کار رفته در روایات.
۴۳. **الامامة عند الشيعة الامامية**، اثبات امامت از طریق عقل و قرآن براساس حدود ۱۳۵۰ آیه قرآن.
۴۴. **البدعة و التحرف**، ردّ بر آیین تصوّف.
۴۵. **رضوان اکبراله**، در نقض خرابات و خانقاه.
۴۶. **مهدی منتظر**، که با روش کاملاً بدیع و جامع نگاشته شده و تاکنون هشت نوبت چاپ گردیده است.
۴۷. **جهاد اکبر**، که شرح مفصل و کامل از شرح زندگینامه آن عالم ربّانی می‌باشد.
- نگاه جمیع به آئول**

با نگاهی کلی به مجموعه گرانسنگ و ارزشمند این عالم ربّانی، چند ویژگی را می‌توان در نوع آنها ملاحظه کرد. تنوع: ارائه اثر در عرصه‌های مختلف از شعر و ادب تا فقه و اصول و تفسیر و کلام از برجستگی‌های آثار و تألیفات ایشان است.

توجه به نیاز جامعه: تألیف و تدوین آثاری در فقه و اصول به زبان عربی و عرضه به جامعه علمی و حوزه‌های دینی بسیار آسان بوده، ولی چون آن را مطابق با نیاز جامعه نمی‌بیند، نه تنها دست به چنین نگارش‌هایی نمی‌زند که حتی از چاپ همان تقریرات فقه و اصول خود که خوب و منظم هم نوشته بود، خودداری می‌کند و به کارهایی همّت می‌گمارد که به تشخیص خود وی، نیاز جامعه آن روز بوده است. او سرودن شعر در مرثی و مدایح ائمه اطهار علیهم‌السلام را برای مبارزه با اشعار سخیفی که در مرثی ائمه طاهرين علیهم‌السلام خوانده شد، لازم دید و به این کار اقدام کرد.

توجه به فهم و درک عموم بخش مهمی از آثار ایشان به زبان فارسی است که در عین برخورداری از اتقان و استدلال، سعی می‌شود به گونه‌ای نگاشته شود که برای عموم مردم قابل فهم باشد. با این که مطالب فراوانی آماده کرده بود، بنا را بر اختصار می‌گذاشت تا مفید برای همگان باشد. ۱۸

ویژگی‌های اخلاقی

زهد و ساده‌زیستی

با توجه به اینکه در خانواده کم و بیش مرفّهی رشد کرده بود، از همان ابتدای تحصیل از هر چیزی که او را از مسیر تحصیل بازدارد و با عزّت نفس و

مناعت طبع ناسازگار باشد، خود را دور ساخت. از این رو وقتی به نجف اشرف رفت پیشینه علمی خانوادگی، و پیوند دوستانه پدر، با مرحوم آقاسیدابوالحسن اصفهانی رحمه الله زمینه دسترسی به زندگی آرام و خوبی را برایش مقدور می‌ساخت، ولی عزت نفس و روح ساده زیستی مانع آن بود که به بیوت و دفاتر آقایان نزدیک شود. از این جهت با همان مختصر پولی که پدر برایش می‌فرستاد، به سختی امرار معاش می‌کرد. و گاه می‌شد که نان خالی هم برای سیرکردن خود نداشت و به کسی اظهار نمی‌کرد. خود او در شرح زندگی‌اش می‌نویسد:

پس از ازدواج و مسئولیت تکفل زن و فرزند، ناگزیر شدم در کنار تدریس در حوزه نجف اشرف به کار و کسب نیز بپردازم. اشتغال من موجب این شد که عده‌ای به مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی اعتراض کنند: چرا فردی مانند فلانی، با این سابقه درخشان علمی و فضل، باید برای امرار معاش کارگری کند؟ در نتیجه يك روز آیه‌الله داماد به سراغم آمده و مرا به شدت از این کار بازداشت و فرمود: این کار شما موجب وهن آقا سیدابوالحسن اصفهانی است.

و نیز می‌نویسد: ۱۹ آن زمان که در نجف بودم و فعلاً که سی و سه سال است که در تهران هستم، هیچ وقت برای خانه‌ام شیرینی‌جات و تنقلات مثل پشمک و زولبیا، بستنی و چیزهایی مانند آن نگرفته‌ام. و غذاهایی همچون چلوکباب و کباب و حلیم نخورده‌ام و در سر سفره‌های رنگین آن چنانی ننشسته‌ام.

تنها فرزند پسر حاج شیخ محمد جواد، از این روحیه زاهدانه پدر چنین

نقل می‌کند:

به یاد ندارم که پدرم حتی يك ريال پول برای خرید تنقلات از قبیل آب نبات، نُقل، شیرینی، اسباب بازی و نظائر آنها به من داده باشد. یا من مجاز باشم در خرید این گونه چیزها. ۲۰

توسل و شفا

حاج شیخ محمد جواد خراسانی وقتی در کربلای معلی ساکن بود، به ملاحظه ارزانی، اتاقی را در دورترین مواضع، نزدیک شطّ فرات، معروف به نهرالحسین علیه‌السلام اجاره کرد. در شوال همان سال اوّل مبتلا به مرضی سخت شد تا جایی که بر اثر تب و لرزه و تهوع و اسهال چندین بار از هوش رفت. موضوع به اطلاع حضرت آیه‌الله حاج آقا حسین قمی رسید. ایشان دکتری را برای معالجه به منزل محمدجواد می‌فرستد. اما مؤثر واقع نمی‌شود. تا اینکه شبی متوسّل به حضرت زهرا علیه‌السلام می‌شود و در نجواگونه به خدا می‌گوید: خدایا! پدر و مادر من سالها است از من جدا شده‌اند. مادر علویه من، در انتظار دیدار من است.

خود وی چنین گزارش کرده است: همچنان در حال بی‌حسی و بی‌حالی اما بیدار بودم، ناگهان دیدم حضرت زهرا علیه‌السلام بر بالین من نشسته مرا نوازش می‌کند. صورتش هم باز است. گفتم: معلوم است او جدّه من است. من محرم حضرت هستم. طولی نکشید حضرت برخاست و رفت. من متوجه شدم شفایافته‌ام. هیچ دردی در وجودم نیست. ۲۱

علاقه‌مندی به اهل بیت
علیهم‌السلام

توجه فوق العاده به مستحبات خصوصاً زیارت و توسل به اهل بیت علیهم السلام از نکات برجسته در زندگی شیخ محمد جواد خراسانی بود. زمانی که در نجف اقامت داشت. هر شب به زیارت مولایش امیرمؤمنان علیه السلام می رفت و زیارت جامعہ کبیره را می خواند. شبهای چهارشنبه پیاده به مسجد سهله و مسجد بزرگ کوفه رفته و در عبادت و دعا به سر می برد. بیش از هفده بار پیاده از نجف اشرف به کربلای معلی رفت و به زیارت و دعا و توسل پرداخت. وقتی به ایران آمده و در تهران استقرار یافت، چندین بار پیاده به همراه شماری از مریدان از تهران به مشهد مقدس برای زیارت علی ابن موسی الرضا علیه السلام مشرف شد. ۲۲

احیای فرهنگ شیعه

از ویژگی های این فقیه برجسته، زنده نگه داشتن فرهنگ تشیع علوی و حفظ و حراست از شعائر مذهبی بود. اکثر نگارشها و پژوهشهای وی به احیاء و معرفی درست فرهنگ اهل بیت علیهم السلام اختصاص داشت. عشق و علاقه او به حدی بود که نخستین اثر خویش را به سروده هایی در مرثی اهل بیت علیهم السلام به نام کتاب «بینه رحمت» اختصاص داد. و خود نیز بر فراز منبر، نوحه سرایی

می کرد. سخنانش بسیار جذاب بود و همگان را منقلب می نمود. او روضه خوانی سیدالشهداء علیه السلام را برای خود مایه افتخار می دانست.

خطره

آن روحانی با اخلاص خاطره‌ای از ایام تحصیلات در نجف اشرف نقل می‌کند که شاهد علاقه وی به اهل بیت علیهم‌السلام است:

سال اولی که به نجف رفته بودم، مرسوم نبود ایام مولید ائمه علیهم‌السلام مجالس جشن و سرور برپا کنند. فقط عید غدیر آن هم خیلی مختصر، در کربلا هم مانند نجف رسم نبود. از این جهت، خیلی متأثر بودم. تا اینکه شب ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام به همراه یکی از شاگردانم در مدرسه جشن گرفتیم، من چند بیت شعر در عظمت و جلالت صدیقه طاهره علیها‌السلام سرودم؛ مورد استقبال علما و طلاب قرار گرفت. در سیزده رجب هم همان گونه کار به جایی رسید که از مدارس علمیه دیگر و بازاری‌ها و کسبه دعوت می‌شدم برای اجرای مراسمشان اشعار بخوانم. با اینکه من طبع شعر چندان نداشتم اما به لطف امیرمؤمنان توفیق دیگری نصیب شد و طبع شعر من به جوشش آمد؛ توانسته‌ام تاکنون هزاران بیت شعر عربی و فارسی در رثای ائمه هدی علیهم‌السلام بسرایم که به زیور چاپ آراسته گردیده است. لازم به ذکر است چندین سال بعد که از ایران برای زیارت عتبات عالیات رفتم، شنیدم و دیدم در ایام ولادت امامان معصوم علیهم‌السلام مجالس جشن و سرور باشکوه برگزار می‌گردد. ۲۳

تواضع

او از جهت فروتنی در حدّ اعلی و تعصبش نسبت به دین مبین اسلام بسیار شدید بود که در موارد لازم، دیگر نه حلمی و نه تواضعی به کار می‌برد. در مجالسی که علما و وعّاظ حضور داشتند، در هر بحثی که وارد می‌شدند آقایان سرو صدا راه می‌انداختند و به بحث ادامه می‌دادند ولی ایشان ساکت

بود. اظهار نظری نمی‌کرد. مگر اینکه آخر کار، نظر ایشان را می‌خواستند. ایشان هم با ذکر چند جمله مطلب را روشن و مستدل جواب می‌داد. معمولاً مورد قبول واقع می‌شد. تواضعش به حدی بود که مایحتاج منزل را از خوراک و پوشاک و غیره خودش فراهم می‌کرد و با دست خود به منزل می‌آورد. گاهی با اصرار زیاد مؤمنین مواجه می‌شد و از او می‌خواستند دستور بفرماید. اما او هرگز دیگری را برای کارهای شخصی و خانوادگی به زحمت نینداخت. ۲۴

خدمات اجتماعی

وقتی حاج شیخ محمد جواد خراسانی در تهران ساکن شد، برای امامت نماز، مساجد زیادی را به او پیشنهاد دادند؛ اما هیچ کدام را قبول نکرد و فقط در منزل خود واقع در جوادیه، شرق تهران، عصرهای جمعه به مدت یک ساعت برای عده‌ای از مؤمنین از روی کتب احادیث، سخن می‌گفت. در یکی از جلسات خطاب به مردم می‌گوید: منزل من گنجایش تعداد زیاد علاقمندان را ندارد. خوب است زمین بزرگی که مجاور منزل است خریداری و وقف مسجد شود و باکمک و یاری شما بنا را آغاز کنیم.

تذکر وی مورد قبول مردم واقع می‌شود و در نتیجه با سعی و کوشش فوق العاده آن عالم ربانی پس از رفع موانع، به دستور ایشان مسجدی ساخته شد که شباهت تامی به مساجد صدر اسلام دارد؛ هم از جهت خصوصیات خود مسجد و هم مردم و هم بنا که بسیار ساده و بی‌آلایش و دور از هرگونه زر و زیور حتی قالی. زیرا می‌فرمودند: اولاً مسجد باید خالی از زخارف دنیوی باشد و هرچه ساده‌تر بیشتر مرضی خداوند است. به علاوه ما را محتاج گرفتن

پول برای صرف مسجد از هر لا ابالی نمی‌کند. ائمه علیهم‌السلام گفتند: «محاسن کلام ما و مکارم ما را به مردم بگویید، تا رغبت کنند و بیایند» و از آن جمله مکارم، بی‌اعتنایی آنها به دنیا و زخارف دنیا بوده است. نفروموندند با مترفین و پولدارها گرم باشید تا پول آنها وسیله‌ای برای تشریفات زاید مسجد یا خودتان باشد. ۲۵

مبارزات فرهنگی، سبلی

در همان اوایل استقرار در تهران، احزاب مختلفه در ایران تأسیس شده بود. و همه آنها کارگران را دعوت می‌کردند و برایشان سخنرانی می‌کردند. همگی به اسم دلسوزی برای کارگران و زحمتکشان، دفاع از حقوق ایشان و دادن وعده‌های دروغ، کارگران را فریب داده به عضویت حزب خود دعوت می‌کردند. از جمله آن احزاب حزب توده بود که مرام کمونیستی داشت و از طرف آنها تقویت می‌شد. آنها در همه جای ایران بیرقی برافراشته بودند. در همان شرایط آیه‌الله خراسانی تبلیغات گسترده‌ای علیه حزب توده شروع کرد و مردم هم با دیدن زندگی ساده وی شیفته صداقت او شده به مسجد آمدند و در نماز جماعت شرکت می‌کردند. خود وی از آن روزهای دشوار چنین یاد می‌کند: من موفق شدم تعداد زیادی از فریب خوردگان را به آغوش اسلام بازگردانم. يك روز هم در روزنامه حزب توده من را متهم به امریکایی و انگلیسی کرده بودند. تا اینکه حزب توده منحل شد. ۲۶

فرزندان

خداوند به این عالم مجاهد دو فرزند - يك پسر و يك دختر - عنایت کرد که فرزند پسرشان به نام حجه الاسلام حاج شیخ جعفر خراسانی، مسئول امور تحقیقات مؤسسه بعثت - واقع در قم، ۴۵ متری صدوق، کوچه صدوق ۱، پلاک ۲۲ - است.

و فرزند دخترشان به نام سیده زهرا، خانه دار و همسر حجه الاسلام سیدمهدی میردامادی، ساکن تهران می باشد.

پرواز به ملکوت

ستاره درخشان محولات با تلاش و مجاهدت در طلب دانش، عمر خود را صرف آگاهی نسل جوان، پرورش طلاب و تألیف کتب دینی کرد و با تأسی به روش انبیاء عظام و سیره ائمه معصومین علیهم السلام و صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بزرگان اهل علم و صبر بر مشکلات و عزت و کرامت انسانی تن به قضای الهی داد. راضی به تقدیر شد. او زهد را پیشه خود کرد. و به عیش و نوش زینت لباس و زخرف دنیا پشت پا زد. آلوده هوای و هوس نگردید. خود در سالهای آخر عمر پر خیر و برکتش به شرح کوتاهی از زندگی خود پرداخت که در کتابی به نام «جهاد اکبر» منتشر گردید. او مشکلات زندگی خود را نوشت تا تسلی و آرامشی باشد برای طالبان علم، که با این گونه سختی ها و دشواری ها دست به گریبانند.

چند سالی بود که برنامه اعتکاف را در همان مسجدی که اقامه جماعت می نمود، از شب ۲۱ رمضان المبارک به مدت سه روز با عده ای از مؤمنین انجام می دادند. تا این که در سفر اخیرشان، پیاده به مشهد مقدس، در سبزوار

کسالت شدیدی پیدا کرد و نتوانست تتمه سفر را ادامه دهد و با ماشین به مشهد مقدس رفت و زیارت مختصری کرد و به تهران بازگشت. عاقبت در ربیع الاول ۱۳۹۷ ه.ق. داعی حق را لبیک و در قبرستان باغ بهشت قم، در جوار علی بن جعفر علیه السلام در آرامگاه خاندان مستقیمی تهرانی دفن گردید. ۲۷

عاش سعیداً و مات سعیداً

پی‌نوشت‌ها:

۱. وی مسافرتی به تربت حیدریه و نواحی آن نمود. آب و هوای منطقه (محولات) را پسندیده ملکی از روستای عیدل آباد محولات را خریداری نمود تا بستان‌ها بدان ناحیه می‌رفت. او در اواخر عمرش عزلت را برگزید تا اینکه دعوت حق را اجابت و در همان جا مدفون گردید.

۲. جهاد اکبر، ص ۵.

۳. وی مردی عالم و فاضل و استادی ماهر بود. موطن اصلیش مشهد مقدس بوده و به تدریس ادبیات و سطح اشتغال داشت. مرحوم آیه الله آخوند ملاکاظم خراسانی از جمله شاگردان آن مرحوم می‌باشد.

به دلیل موقعیت بزرگی که در آستان مقدس رضوی پیدا کرده بود، از سوی تولیت لقب «فاضل» به وی داده شد. آن لقب در اعقاب ایشان جاری است. او تابستان‌ها به محولات رفته در آنجا به اقامه جماعت و ترویج شریعت و به حل مشکلات مردم می‌پرداخت. خود امور کشاورزی را انجام داده با کدّ یمین و عرق جبین تحصیل رزق می‌کرد و به درآمد اندک قناعت می‌نمود. در سال آخر عمرش ضمن تقسیم املاک بین فرزندان مقدار دوازده ساعت آب را وقف بر طلبه اعقاب خود نمود. هشتاد و اندی از عمرش گذشت که دعوت حق را اجابت و در مدرسه باغ رضوان مشهد دفن گردید.

۴. کهف / ۳۶. المال و البنون...

۵. جهاد اکبر، ص ۱۷.

۶. همان، ص ۲۲.

۷ و ۸. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۴۳۳.

۹. شرح زندگی‌نامه آیه الله خراسانی، ص ۲۶ - ۲۴.

۱۰. مؤمنون / ۲۳.
۱۱. توبه / ۱۲۰.
- ۱۲ و ۱۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۴۳۳.
۱۴. جهاداکبر، ص ۶۰ - ۳۵.
۱۵. همان، ص ۱۱۶ - ۱۰۵.
۱۶. همان، ص ۱۲۲ - ۱۱۸.
۱۷. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۴۳۴.
۱۸. نقل از حجه الاسلام محمدحسن نجفی، برادرزاده آن مرحوم.
۱۹. جهاداکبر، ص ۱۴۲ - ۱۲۳.
۲۰. نقل از حجه الاسلام جعفر خراسانی، فرزند آن مرحوم.
۲۱. جهاداکبر، ص ۱۱۲ و ۱۰۷.
۲۲. نقل از حجه الاسلام محمدحسن نجفی.
۲۳. جهاداکبر، ص ۱۸۰.
۲۴. نقل قول از حجه الاسلام جعفر خراسانی.
۲۵. جهاداکبر، بخش سکونت در جوادیه (سرآسیاب دولاب).
۲۶. همان، ص ۲۶۱ - ۲۴۳.
۲۷. ر.ک: مقدمه کتاب جهاداکبر.

سید محمد باقر موسوی همدانی

«زاهد پرتلاش»

* * *

محمد محمدی اشتهاردی

ص

...

جای عکس

سید محمدباقر موسوی همدانی

تولد

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی (چهارم محرم ۱۳۴۴ ق.) خاندانی معروف به علم و سیادت در شهر همدان صاحب پسری شدند که نام او را سید محمدباقر نهادند. خاندان او از سادات معروف روستای آل کبود از بخش گروس، نزدیک شهرستان بیجار بود. سلسله نسب این خاندان به بدیع الزمان، از سادات و شخصیت‌های قرن پنجم و از نواده‌های امام سجاد علیه‌السلام، می‌رسد. پدرش آیه‌الله سید هادی موسوی گروسی از علمای صاحب کرامت و برجسته آن عصر و امام جماعت و مدرّس حوزه علمیه آخوند همدانی^۱ و مادرش، بلقیس، از بانوان پارسا و پاک سرشت به شمار می‌رفت. خداوند

پسران برجسته‌ای به ترتیب به نام‌های: سید مهدی، سید احمد، سید محمود و سید محمدباقر به این خانواده عنایت کرد، که از آن میان، سید احمد از و غاظ بلند آوازه و مقبول و پارسا به شمار می‌آمد.

سیدمحمد باقر چهارمین پسر این خانواده، دوران کودکی را در فضایی که از آن عطر معنویت و عرفان و اخلاص و علم و عمل به مشام می‌رسید، تنفس نموده و رشد و نمود کرد.^۲

دوران کودکی را در زادگاهش همدان، در کنار پدر و مادری متدین و اهل کمال و ادب گذراند. تا قبل از نه سالگی برای آموزش آیات قرآن به مکتب خانه می‌رفت، در همین سن برای تحصیل به دبستان رفت و کلاس ششم ابتدایی را به پایان رسانید. او در دوازده سالگی یعنی در سال ۱۳۱۶ ش، مادرش را از دست داد. این حادثه به قدری بر او سخت و ناگوار بود که گاهی بر اثر شدت ناراحتی بی‌هوش می‌شد. پدرش برای آرامش او، ناگزیر او را نزد عمه‌اش، که در روستای آل کیبود گروس زندگی می‌کرد، برد تا در کنف مهربانی‌های او، خاطرش تسکین یابد و فقدان مادر را کمتر احساس کند. پس از مدتی به همدان نزد پدر بازگشت و در مدرسه علمیه آخوند سکونت گزید و به خواندن کتاب **جامع المقدمات**، که نخستین کتاب درسی حوزه‌های علمیه است، مشغول شد. روزها در بازار کار می‌کرد و شب‌ها، در آن مدرسه کتاب مذکور را نزد پدر و استادان آن مدرسه می‌خواند؛ سال ۱۳۲۰ ش در شانزده سالگی به طور کلی کار در بازار را رها کرد و تمام وقت به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. او پس از جامع المقدمات، کتاب مغنی و معالم رانیز در همدان خواند.^۳

استادان ایشان در این وقت عبارت بودند از: پدرش و مرحوم سیدحسین شورینی و

او در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید:

«تا کتاب مغنی را در همدان خواندم، آنگاه به ابوی گفتم می‌خواهم معمم بشوم. بعضی مرا از این کار باز می‌داشتند ولی من علاقه شدید داشتم که لباس روحانی بپوشم. سرانجام یکی از تجار محترم شهر، جشن باشکوهی برپا کرد و تمام علمای شهر همدان را دعوت نمود. همه حاضران به اتفاق گفتند، پاكترین عالم دینی شهر پدرت می‌باشد و گذاشتن عمامه را به پدرم محول کردند. او هنگام عمامه گذاری فرمود: «مرا به خیر تو امید نیست، شر مرساں». پرسیدم: آقا این چه توصیه‌ای بود؟ فرمود: «اگر ما حلاوت و شیرینی اسلام را با رفتار کج خودمان خراب نکنیم، خیلی خوب است. من روحانی‌ای را که به وظایف دینی‌اش عمل نکند (از نظر معنوی) کافر و نجس می‌دانم. جرم کسی که با دین خدا برای رسیدن به دنیایش بازی کند، جرم بسیار سنگینی است.» ۴

هجرت به حوزه قم

سید محمدباقر در سال ۱۳۲۰ ش برای زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام، از همدان عازم مشهد شد. هنگام مراجعت، به قم آمد و چند روزی از نزدیک با چگونگی درس و بحث حوزویان قم آشنا شد. او در این مدت چنان شیفته حوزه علمیه قم گشت که تصمیم گرفت در قم به تحصیل ادامه دهد. از این رو، در مدرسه دارالشفاء ساکن شد. کم‌کم دوره مقدمات را به پایان رساند و

وارد درس سطح شد. کتاب مطوّل را در محضر استاد شهید آیه‌الله مرتضی مطهری آموخت و در جلسه درس مرحوم حجه‌الاسلام عبدالکریم حق پناه، که شرح لمعه را تدریس می‌کرد، شرکت جست. طولی نکشید که برادرش مرحوم سیداحمد موسوی، از همدان به قم آمد و برای ادامه تحصیل به او پیوست. آنها برای هزینه زندگی خود، بسیار در مضیقه بودند و با شهریه مختصری از مراجع آن عصر، آیات عظام: حجّت کوه کمری، سیدمحمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر (اعلی الله مقامهم الشریف) با کمال زهد و با شور و شوق فراوان به تحصیل ادامه می‌دادند. او خود می‌گوید: «در آن عصر مجموع شهریه‌ای که به او می‌دادند شش تومان بود و آن هم با خریداری نان خالی تمام می‌شد.»^۵

ارتباط با فداییان اسلام

در سال سوم تحصیل برادر بزرگتر سید احمد، به بیماری مننژیت شدید مبتلا شد؛ به طوری که درمان آن در قم امکان نداشت. از این رو، برای مداوای برادر، به تهران مسافرت کردند و در مدرسه علمیه مروی تهران سکونت گزیدند. سید ناچار شد تا مدت سه سال و نیم (از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ش.) در تهران بماند و به تحصیل ادامه دهد. در آنجا کتاب فقهی الریاض را در جلسه درس مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالرزاق قاننی ^{قدس سره} خواند و در کتاب‌های کفایه و شرح منظومه را در جلسه درس آیه‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی ^{قدس سره} آملی آموخت. در آن ایام، آوازه مبارزاتی فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی در

همه جا به گوش می‌رسید، سید محمدباقر به همراه دانشمندان ارجمند شیخ مهدی سراج انصاری تبریزی، محیی الدین انواری و... با آنها ارتباط پیدا کرد. خود او می‌گوید:

«در قم با آقای عبدالحسین واحدی (یکی از اعضاء اصلی فداییان اسلام) هم مباحثه بودم. فداییان اسلام در تهران هیئتی داشتند به نام مبارزه با بی‌دینی. در هیئت آنها که در مسجد عباس آباد تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم و سخنرانی مرحوم شهید نواب صفوی را گوش می‌نمودم. محور سخنان ایشان این بود که به هر قیمتی که شده باید جلو منکرات را گرفت. يك روز همراه نواب صفوی به کرج رفتیم؛ بعضی از دوستان نیز بودند. در کنار نهر عمیقی که از رودخانه کرج منشعب می‌شد، در جانب جاده شمال، قهوه‌خانه‌ای بود، چند تخت در جلو آن در کنار نهر گذاشته بودند. روی یکی از آن تخت‌ها برای صرف چای نشستیم. من به طرف تخت دیگر رفتم، دیدم دو نفر در آنجا مشغول شراب‌خواری هستند. آمدم نزد نواب و ماجرا را گفتم. او بی‌درنگ برخاست و نزد آنها رفت و گفت: مگر شراب حرام نیست؟ آنها از ترس، بطری‌های شراب را زیر تخت انداختند. من به آب پریدم و آن شیشه‌ها را گرفتم و شرابش را خالی نمودم و سپس شیشه‌ها را به کنار پرت نمودم. صدای اعتراض آنها بلند شد. نواب صفوی همراه یکی از حاضران، با آنها گلاویز شدند و آنها به دست نواب، کتک سختی خوردند... سپس به تهران مراجعت کردیم. در مسیر راه خانواده‌ای را دیدیم که نشسته‌اند و با پاسور، قماربازی می‌کنند. نواب نزد آنها رفت و با زبان خوش گفت: برادران و خواهران! قمار در دین خدا حرام است و نهی از منکر، بر ما واجب می‌باشد. و

ما تا این اوراق پاسور را از شما نگیریم، دست بردار نیستیم. بعد به آقای محیی الدین انواری و سید شمس الدین بهشتی رو کرد و گفت: پاسور را از دست اینها بگیرید. آنها وارد عمل شده و پاسور را از آنها گرفتند که نزدیک بود جریان به درگیری شدید منجر شود.»^۶

بزرگشت به قم و استادان

سه سال و نیم از سکونت او در تهران می‌گذشت که اطلاع یافت آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی قدس سره در قم ساکن شده است. ۷ استادش شیخ عبدالرزاق قائنی، به عشق بهره‌مندی از درس مرحوم بروجردی عازم قم شد. ناگزیر آقای موسوی نیز در سال ۱۳۲۵ ش به دنبال استاد به قم رفت و تا آخر عمر در همین شهر ماند و به تحصیل و تحقیق ادامه داد. خود وی در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«وقتی استادم مرحوم شیخ عبدالرزاق قائنی که روحانی فوق العاده و ارسته‌ای بود به قم آمد، من هم به ناچار به قم آمدم. استادم آقای قائنی می‌فرمود: با بودن آقای بروجردی در قم، من دیگر در تهران نمی‌مانم. در همین ایام برای برادرم مرحوم سیداحمد بر اثر همان کسالت، حادثه‌ای رخ داد و در همدان از دنیا رفت.»

استاد موسوی بقیه دروس سطح را نزد استادان قم خواند؛ از جمله بقیه مکاسب را نزد آیه‌الله حاج آقا روح الله کمالوند خرم آبادی (متوفای ۱۳۸۳ ق.) از اصحاب استفتای مرحوم بروجردی و استادان برجسته فرا گرفت. سپس به درس خارج فقه و اصول حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی راه

یافت و از این درس پر برکت بهره‌های فراوان برد. استادان دیگر ایشان در درس خارج فقه و اصول عبارت بودند از آیات عظام: امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی و...

وی در درس آیه‌الله بروجردی با شخصیت‌های برجسته‌ای چون: شهید سعیدی، شهید بهشتی، عبدالرحیم ربّانی شیرازی و حاج میرزا علی مشکینی و محمد شاه آبادی آشنا گردید و در شب‌های جمعه، در خانه همدیگر جلسات تشکیلی می‌دادند.^۸

آیه‌الله شیخ محمد تقی ستوده (متوفای ۱۴۲۰ ق.) از اساتید بسیار وارسته و پرتلاش حوزه علمیه قم در مصاحبه‌ای فرموده است:

«همراه چند نفر جلسه مباحثه فقه استدلالی داشتیم. افراد آن جلسه عبارت بودند از آقایان: حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ اسدالله امراللهی، حاج سید محمدباقر موسوی همدانی، مرحوم شهید سید محمدرضا سعیدی خراسانی و خودم. این مباحثه در منزل شهید سعیدی برگزار می‌شد.»^۹

آغاز نویسندگی

آقای موسوی علاوه بر اینکه دانشمندی محقق، فقیه اصولی و مدرّسی عالی مقام بود، نویسنده‌ای زبر دست و توانمند بود. از این رو، کتاب‌های مختلفی به عربی و فارسی، از خود به یادگار گذاشت. یکی از آثار ارزشمند وی ترجمه چهل جلدی تفسیر المیزان تألیف علامه طباطبایی است که بعداً از آن سخن می‌گوییم. در این باره، از ایشان خاطرات جالبی نقل شده است که دو

نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

«۱. وقتی که در تهران در مدرسه مروی (از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ش.) به تحصیل اشتغال داشتم در خود ذوق نویسندگی احساس می‌کردم و می‌خواستم مطالب اسلام نوشته شود و در دسترس همگان قرار گیرد. در همان سنین جوانی، قلم به دست گرفتم و در تهران سخنرانی واعظ شهیر آقای محمدتقی فلسفی را، که در انجمن دانشجویان اسلامی پیرامون احقاق حق ایراد شده بود، به عربی ترجمه کردم و برای آیه‌الله ملاعلی آخوند همدانی (متوفای ۱۳۵۷ ش.) فرستادم. ایشان (آقای آخوند) گفتند: نوشته شما خیلی جلب توجه کرد و دست به دست در میان علمای شهر می‌گشت و مورد توجه خاص قرار گرفت.» ۱۰

«۲. در سال ۱۳۲۷ ش. در محضر درس مرحوم آیه‌الله کمالوند در قم حاضر می‌شدم. آن وقت‌ها بر حسب عادتی که از همان اول طلبگی داشتم، همزمان با درس و بحث، گاهی مقاله و کتاب می‌نوشتم (و از جمله) کتابی پیرامون اصول عقاید به صورت رُمان نوشته بودم. روزی آن کتاب را به استادم آقای کمالوند دادم تا نظر کنند و نواقص کار مرا به من تذکر دهند. ایشان پس از چند روز به من فرمودند: امشب بعد از نماز به منزل آقای بروجردی بیا! با تو کاری دارم. بعد از نماز رفتم و دیدم مرحوم امام خمینی قدس سره و آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، حاج آقا روح الله کمالوند و حائری کرمانی و فاضل قفقازی رحمه الله حضور دارند و پیرامون استفتایی گفت و گو می‌کردند... چیزی نگذشت که آیه‌الله العظمی بروجردی وارد اتاق شد و کنار همان در نشست. آقای کمالوند کتاب مرا به دست ایشان داد. من که انتظار

داشتم آن مرد بزرگ، يك صفحه يا دو صفحه از آن را بخواند، دیدم پی در پی صفحات را می‌خوانند و ورق می‌زنند. مشاهده این رفتار مرا سرشار از شوق کرد. آن گاه رو کردند به آقای کمالوند و پرسیدند: این را چه کسی نوشته؟ آقای کمالوند با اشاره به من عرض کرد: این آقا نوشته‌اند. آقای بروجردی نگاه به حقیر کردند و به طور مکرر، آفرین گفتند. آن گاه به امام خمینی که در آن وقت از اداره کنندگان حوزه بودند، رو کردند و فرمودند: آقا! به طلاب دستور بفرمایید قلم در دست بگیرند و به خواندن درس‌های مرسوم اکتفا نکنند که اسلام به نویسنده احتیاج دارد.

و سپس آقای بروجردی چند بار برای من دعا کردند. آن گاه خنده شیرینی نموده، فرمودند: اجازه می‌دهی يك قصه برایت بگویم؟ عرض کردم: بفرمایید. فرمود: در نجف اشرف که بودیم، با استاد مرحوم حاج میرزا اسماعیل محلاتی پدر این آقا شیخ محمد نویسنده گفتار خوش یار قلی از راه آب به سوی کربلا به زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام رفتیم. یکی از روضه خوان‌های نجف نیز در قایق حضور داشت. طلاب به استاد عرض کردند، اجازه دهید این آقا برایمان روضه بخوانند. استاد فرمود: بخوانند و آن آقا روضه غزایی خواندند. بعد از آنکه روضه‌اش تمام شد، استاد ما دست به محاسن شریف خود گرفت و فرمود: «احسنت احسنت» خیلی خوب روضه‌ای خواندی، اما حیف که همه‌اش دروغ بود!! و شروع کردند به خندیدن.

ولی من در هم شدم که نکند از نظر این مرد بزرگ (آقای بروجردی) رُمان نویسی دروغ و نامشروع است. گویا ایشان نگرانی مرا دریافت، بی‌درنگ فرمود: نه، منظورم تنها تفریح بود، نه اینکه نوشتن رُمان اشکال دارد.

در نتیجه تمامی جلسه پیرامون نوشته حقیر گذشت. و آقایان بعد از رفتن آقای بروجردی، از منزل بیرون رفتند. من که می‌خواستم از منزل خارج شوم، آقای کمالوند فرمود: شما باشید! آقا با شما کار دارند. من نشستم. پس از چند دقیقه دیدم آقا از اندرون به بیرون آمد؛ در حالی که پولی به دست من گذاشت، پیایی مرا دعا کردند و آن پول تقریباً سه برابر شهریه آن روز طلاب، یعنی مبلغ هشتاد تومان بود که صرف امر از دواج من شد و من موفقیت‌های خود در زندگی را نتیجه دعای آیه‌الله بروجردی، آن بنده مقرب درگاه الهی می‌دانم.» ۱۱

تألیفات

استاد موسوی همدانی، آثار فرهنگی ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که بخشی از آن چاپ و منتشر شده و بخشی مخطوط باقی مانده است. آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

۱. کتابی در اصول اعتقادات به صورت رُمان؛
۲. ترجمه کامل تفسیر المیزان، تحت نظر علامه طباطبایی، در چهار جلد؛
۳. علی فی کُتب اهل السنّه (به عربی) که بنا به توصیه علامه امینی تألیف شده است؛
۴. ترجمه کتاب تحریر الوسیله حضرت امام خمینی، در چهار جلد؛
۵. عزاداری امام حسین علیه‌السلام و رد شبهات و هابیان در این راستا؛
۶. درس‌هایی از اصول عقاید، در سه جلد؛
۷. قصص قرآن و داستان انبیا؛

۸. پاسخ به پرسش‌های دینی (برای جوانان)؛
۹. محرم از دیدگاه عارفان، ترجمه و شرح فصل اول کتاب المراقبات از تألیفات حاج میرزا جواد تبریزی ملکی؛
۱۰. پیام سوره حمد؛
۱۱. یتیم، در باره خدمت به ایتام؛
۱۲. الهدایه الی المرام الی مبهمات جواهر الکلام. جلد اول این کتاب چاپ شده و جلد دوم، آماده چاپ است و در مجموع ۲۲ جلد می‌باشد. ۱۲
۱۳. مقالات متعدد در علوم مختلف اسلامی که در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

آشنایی با علامه طباطبائی

ایشان در سال ۱۳۲۶ ش. با علامه آشنا شد و در بحث تفسیر ایشان شرکت می‌کرد. کم‌کم ارتباطی تنگاتنگ و صمیمی میان آنها برقرار شد و تا آخر عمر علامه (۱۳۶۰ ش) یعنی ۳۴ سال ادامه یافت. از محضر علامه کمال استفاده را برد. و از فیوضات عرفانی، فلسفی، اخلاقی و علوم قرآنی و سایر کمالات علامه بهره‌مند شد. آقای موسوی همه تفسیر ارزشمند المیزان را تحت نظر علامه، به فارسی روان و شیوا ترجمه کرد. ایشان در این زمینه چنین می‌گوید: «پس از آنکه تفسیر المیزان (که حدود ۲۰ جلد عربی تألیف شده بود) به قلم فضلالی محترم تا ده جلد فارسی ترجمه شد، مرحوم علامه جلد یازدهم به بعد (تا ۴۰ جلد) را به حقیر واگذار نمود. پس از ترجمه جلد چهارم یعنی همه تفسیر، نظر ایشان این شد که به منظور یکنواختی ترجمه، ده جلد اول را

دوباره اینجانب ترجمه کنم.... پس از ترجمه به محضر علامه می‌رفتم و ایشان متن تفسیر خود را به دست می‌گرفت. من ترجمه آن را برایشان می‌خواندم و با این مقابله، تطبیق می‌کردیم. این کار در طول ۲۳ سال انجام شد. در خلال مقابله، مرحوم استاد به طور مکرر از من تشکر می‌کردند و می‌فرمودند: زحمتی که شما در این کار تحمّل کرده و می‌کنید، خیلی بیشتر از زحماتی است که من در متن آن تحمّل می‌نمودم.» ۱۳

استاد همدانی در جای دیگر می‌گوید: «هرسال دو جلد ترجمه می‌کردم و دو ماه هم مقابله می‌نمودم.»

استاد موسوی همدانی در باره سرآغاز آشنایی خود با علامه طباطبایی می‌گوید:

«آقای علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ به قم آمد. و من در سال ۱۳۲۶ يك روز در مدرسه فیضیه، ایشان را در حال نماز دیدم، از رفقا پرسیدم که این آقا کیست؟ گفتند: آقای طباطبایی است و استاد فلسفه است. برای سؤالی خدمتشان رسیدم. عرض کردم: این نظریه انیشتین دانشمند معروف غربی که می‌گوید: به طور کلی هیچ قاعده کلی در علوم وجود ندارد، تا چه اندازه صحیح است؟ فرمود: این نظریه خودش را باطل می‌کند؛ زیرا آیا خود این سخن کلیت دارد یا نه؟ در هر دو صورت خود را ابطال می‌کند.

من از این جواب خوشم آمد و از آن تاریخ مرتب خدمتشان می‌رسیدم، در درس تفسیر و اسفارشان شرکت می‌کردم. يك روز هم برای صرف ناهار دعوت مرا پذیرفتند و به منزل ما آمدند و از آن تاریخ با ایشان آشنایی نزدیک پیدا کردم. در رابطه با تفسیر قرآن، من به طور مکرر از علامه شنیدم

می‌فرمود: از صدر اسلام تاکنون، علمای گذشته ما در زمینه تفسیر زحمات زیادی کشیدند اما باتوجه به اهمیت قرآن، به نظر من تاکنون کاری صورت نگرفته است، مگر اینکه در آینده علما تحقیقاتی را پیرامون تفسیر قرآن انجام دهند.»

استاد همدانی می‌فرمود:

«تفسیر المیزان، يك كتاب عادى نیست؛ بلکه کتابی درسی است؛ باید در محافل علمی از حوزه و دانشگاه تدریس شود و جزء برنامه‌های درسی قرار گیرد.»

به هر حال استاد موسوی همدانی در مدت بیست سال و اندی خستگی‌ناپذیر، کار مهم ترجمه المیزان را به پایان برد. حاصل سال‌های طولانی و پربرکت همراهی با علامه طباطبایی، انبوه خاطرات و آموخته‌های علمی و عملی و اندوخته‌های آموزنده و دل‌نشینی است که چند نمونه از آنها ذکر می‌شود.

چند خطره از علامه طباطبایی

۱. در یکی از روزها که به ترجمه المیزان اشتغال داشتم، قرآن در دستم بود و تفسیر هم در روبه رویم قرار داشت. در این حالت می‌خواستم کتاب دیگری باز کنم، اما چون احتمال داشت آن صفحه مورد نظر قرآن بسته شود، قرآن را پشت رو، بر روی زمین نهادم. علامه که این رفتار را دید، بی‌درنگ قرآن را برداشت و بوسید و به من فرمود: دیگر از این کارها نکنید. ۱۴
۲. وقتی که در محضر علامه به آیات رحمت یا غضب می‌رسیدیم، ایشان

دگرگون می‌شد و گاهی سرشك از دیدگانش جاری می‌گردید. در این مواقع، می‌کوشید من متوجه نشوم؛ با این حال، در یکی از روزها بی‌اختیار با صدای بلند گریه طولانی نمود. ۱۵

۳. روزی به استاد علامه عرض کردم، خاطره‌ای به نقل از شما شنیده‌ام؛ خواستم آن را از شخص شما بشنوم، فرمود: کدام خاطره؟ عرض کردم: جریان «شاه حسین ولی». فرمود: «بله هنگام اقامت در نجف اشرف، هزینه زندگی‌ام از تبریز می‌رسید، اما دو سه ماه چیزی نرسید و هرچه پس‌انداز داشتم، خرج کردم و کارم به استیصال کشید. روزی در منزل نشسته بودم و کتابی را مطالعه می‌کردم که ناگهان رشته افکارم پاره شد و به خود گفتم: «تا کی می‌توانی بدون پول زندگی کنی؟» به محض اینکه این فکر از خاطرم گذشت، شنیدم کسی محکم در خانه را می‌کوبد. در را باز کردم. با مردی رو به رو شدم، دارای محاسن حنایی و قد بلند. فرم لباسش امروزی نبود، نه لباس آخوندی بود و نه لباس درویشی. پس از سلام به من، گفت: «من شاه حسین ولی‌ام. خدای تبارك و تعالی می‌فرماید: در این هیجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم که درس و مطالعه را رها کردی و به فکر رزق و روزی افتادی؟ خدا حافظ.» به خانه برگشتم و پشت میز نشستم و آن گاه به خود آمدم. به فکر فرو رفتم و سه سؤال در فکرم پدیدار شد: آیا من بر خاستم و با پاهایم به طرف در خانه رفتم؟ دوم، آیا شیخ حسین ولی گفت یا شاه حسین ولی؟ سوم، ایشان از جانب خدا پیام داد که: در این هیجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم؟ در فکر بودم که مبدأ این هیجده سال چه وقت بوده است؟ در مورد سؤال اول اطمینان یافتم که حالت کشف در بیداری بود؛ در مورد سؤال دوم، فهمیدم نام او شاه حسین

ولی بود؛ زیرا پس از این واقعه در تابستان به تبریز رفتم، مانند سابق برای فاتحه خوانی در قبرستان قدم می‌زدم که ناگاه دیدم بر سنگ قبری نوشته است: «مرحوم مغفور فلان و فلان شاه حسین ولی» و تاریخ وفاتش سیصد سال قبل از روزی بود که به در خانه ما در نجف اشرف آمد؛ در مورد سؤال سوم، پس از فکر دریافتم که آغاز هجده سال، همان وقتی بود که معمم شدم و به لباس خدمتگزاری دین در آمدم. ۱۶

به هر حال، بعد از این ماجرا، از تبریز نامه و هم مخارج معاش رسید. ۴. روزی برای مقابله ترجمه المیزان به محضر علامه طباطبایی رفتم، به من فرمود: برادرم از تبریز برای من نامه نوشته و در آن تذکر داده که یکی از بزرگان با روح پدرم ارتباط پیدا کرده و پدرم به او فرمود: «من از همه فرزندانم راضی هستم، ولی آن پسر که در قم است (یعنی علامه طباطبایی) با اینکه دارای امکانات بسیار است، چیزی از آنها را برای من نفرستاده است. سپس علامه فرمود، «بر همین اساس تصمیم گرفته‌ام ثواب تألیف تفسیر المیزان را به پدرم اهدا کنم و تو گواه باش که من چنین نمودم.» آقای موسوی همدانی می‌گوید: من هم به علامه عرض کردم: شما نیز گواه باش که ثواب ترجمه این تفسیر را به پدر و مادرم اهدا کردم.» ۱۷

پدر درویش

آقای موسوی ادامه می‌دهد:

چیزی نگذشت که در خواب دیدم، پدرم به کتابخانه‌اش رفت و تقریباً به اندازه بیست جلد کتاب آورد و به من هدیه داد و فرمود: محمد! این کتاب

جلدش نوعی جواهر، کاغذش نوعی دیگر و خطوطش نوعی دیگر از جواهر است؛ قدر آن را بدان!

منظور از جواهر، کتاب جواهر الکلام تألیف شیخ محمدحسن نجفی (متوفای ۱۲۶۶ ق.) بود که يك دوره فقه استدلالی است و اخیراً در ۴۲ جلد چاپ شده است. ۱۸ آقای موسوی در سال‌های آخر عمر، همین کتاب را تدریس و شرح کرده (بنا بود این شرح در ۲۲ جلد چاپ و منتشر شود که فعلاً جلد اول آن چاپ شده و جلد دوم آن آماده چاپ است.) آیه‌الله موسوی همدانی می‌افزاید: پس از این خواب، تصمیم گرفتم، کتاب جواهر را تدریس و تحقیق کنم و شرحی بر مبهمات آن بنویسم.

۵. علامه طباطبایی به اهل بیت رسالت علیهم‌السلام، به خصوص به امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها‌السلام بسیار علاقه‌مند بود. وقتی ذاکری نام این بزرگواران را می‌برد، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. شیوه ایشان در تفسیر المیزان در مورد آیات ولایت، همان شیوه تفسیر مجمع البیان علامه طبرسی بود و روایاتی که اهل تسنن در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده‌اند، در ذیل آن آیات می‌آورد، بی‌آنکه آمیخته با تعصب باشد.

معلوم است که اگر چنین کسی بخواهد در طول تألیف بیست جلد تفسیر قرآن، داغ دلی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نگیرد و سخنی از این مقوله به میان نیاورد، خیلی باید خویشتن داری کند؛ با این که در بسیاری از آیات، زمینه طرح این گونه مسائل وجود دارد. ۱۹

کوتاه سخن آنکه علامه در ارادت و اظهار محبت به اهل بیت علیهم‌السلام عجیب بود. هیچ وفاتی نبود که ایشان به مجلس عزاداری نروند؛ مقید بود که حتماً در

آن مجالس شرکت کند. به عقیده من همین ارادت و توسل به اهل بیت علیهم السلام، این توفیقات را نصیب ایشان نمود. ۲۰

تدریس و تحقیق

آیه الله موسوی همدانی همزمان با تحصیل از سال ۱۳۳۸ ش. تا آخر عمر، یعنی - سال ۱۳۷۹ به تدریس علوم حوزوی اشتغال داشت. او در سال های آخر (از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ ش.) جلسه درسی در خانه خود داشت که در واقع درس خارج فقه بود. ایشان به روش خاصی متن کتاب جواهر الکلام را می خواند و مبهمات آن را توضیح می داد. محصول این تدریس، تألیف ۲۲ جلد کتاب، به نام الهدایه الی المرام من مبهمات جواهر الکلام است که جلد اول آن انتشار یافته است. به این ترتیب وی تا آخر عمر به تدریس و تحقیق مشغول بود.

برکسی و عطا و ارشاد

آیه الله موسوی همدانی، با اینکه از مجتهدین و محققین و مدرسان و الامقام بود، از وظیفه تبلیغ دین و بیان حلال و حرام، و وعظ و ارشاد غافل نمی شد. از سال ۱۳۲۲ ش. تا هنگامی که پدرش در قید حیات بود، بیشتر به همدان می رفت و در آنجا به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. ایشان غالباً در ماه های محرم، صفر و رمضان، تابستان و ایام تعطیلات به تبلیغ می پرداخت و بدین منظور، هجرت های بسیار به نقاط دور دست کشور کرد؛ مانند هجرت

به سرکان، توسرکان، بیجار (کردستان) رستم رود (مازندران) و جابان (یکی از روستاهای پرجمعیت دماوند) که چهار ماه در سال در آنجا ساکن می‌شد و به امامت جماعت و وعظ و تبلیغ احکام و حل و فصل اور اجتماعی می‌پرداخت.) به علاوه، در قم جلسات هفتگی داشت که در ارتقا و رشد فکری و مکتبی مردم بسیار مؤثر بود. ۲۱

امامت جمعه و حضور در جبهه

آیه‌الله موسوی همدانی مدتی در شهر نراق، امامت جمعه را بر عهده داشت. در آنجا منشأ آثار و برکات معنوی و فرهنگی چشمگیری شد، اما بعداً به دلیل اشتغالات بسیار، استعفا کرد.

در سال‌های دفاع مقدس، بارها به مناطق جنگی سفر کرد و با حضور در کنار رزمندگان، موجب تقویت روحیه رزمندگان می‌شد و با سخنرانی‌های روان و شیرین و عرفانی خود، آنها را برای آمادگی رزمی و کسب نورانیت معنوی و صفای باطن فرا می‌خواند و بدین ترتیب رزمندگان را در دفاع از کیان اسلام و کشور اسلامی، پر شورتر و استوارتر می‌ساخت. به علاوه، در قم و مراکز دیگر، کمک‌های مالی و مساعدت‌های مردمی را به طور مکرر جمع آوری نموده و به جبهه می‌فرستاد.

تأسیس دارالایتم

آیه‌الله موسوی به دلیل امانت داری و صداقت و اخلاص، مورد اعتماد

مردم و بازاریان بود و از این موقعیت، به منظور تأسیس مراکز خدماتی، دادن قرض الحسنه به نیازمندان، و مساعدت‌های لازم برای طبقات محروم بهره فراوان برد. از دوستان بازاری، مبالغی را به عنوان قرض الحسنه می‌گرفت و به نیازمندان قرض می‌داد. او در قم مرکزی را برای رسیدگی به ایتام تأسیس کرد. در یکی از جلسات، مالک قریه حصارشنه (واقع در ۱۲ کیلومتری قم به طرف کاشان در کنار جاده)، همه زمین‌های مزرعه خود را برای رسیدگی به امور ایتام تحت نظر آقای موسوی اهداء کرد. بعد، این زمین‌ها تحت نظارت حجه الاسلام محمود زاهدی (امام جماعت مسجد امام قم و فرزند مرحوم حضرت آیه الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی) قرار گرفت و در آن کارخانه یخ سازی و کارخانه شیر پاستوریزه تأسیس شد؛ تا بدین وسیله نیازهای ایتام تأمین شود.

از مرحوم آیه الله همدانی نقل شده: «در همان ایام که مشغول تأسیس مرکز ایتام بودم، شبی در عالم خواب دیدم که شخصی مشغول گودبرداری در زمین مزروعی است. نزد او رفتم و خسته نباشید گفتم. او گفت: این قبر حضرت علی علیه السلام است. در کنار آن نشستم. پس از چند دقیقه، ناگاه دیدم حضرت علی علیه السلام می‌خواهد از قبر خارج شود. دستش را گرفتم و او را کمک کردم و از قبر بیرون آمد.»

همچنین استاد موسوی همدانی، در آبادی جابان (نزدیک دماوند) خدمات اجتماعی و رفاهی متعددی مانند ساختن مسجد، پل، نهر آب و... داشت که از سال‌ها قبل تاکنون، مورد بهره برداری مردم است. ۲۲

سفر به کشورهای خلیج

استاد موسوی همدانی، شش بار برای انجام مراسم حج و عمره، به مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شد، سه بار به عتبات عالیات سفر کرد. يك بار به کشور اردن و يك بار به کشور مصر مسافرت کرد. در باره انگیزه استاد از سفر به مصر چنین نقل شده است:

«در یکی از سفرها به مکه به امید آنکه خداوند حج مرا بپذیرد و مرا از خدام حرم قرار دهد، تصمیم گرفتم نهایت تلاش و توان خود را برای خدمت به زائران و دستگیری نیازمندان، به کار گیرم. روزی دیدم يك نفر خارجی سالخورده در سرزمین منی بر اثر پیری و ضعف و تشنگی در کناری افتاده و کسی به فریادش نمی‌رسد. نزد او رفتم و او را بلند کرده و به محل اقامت خود آوردم. آب به او نوشاندم، سر و صورت و پاهایش را شستم، تا اینکه حالش خوب شد. بعد به او گفتم اگر می‌خواهید، می‌توانید بروید. گفتم: می‌خواهم ساعتی در اینجا باشم، تا انسانیت را در شما بنگرم. او از این عمل انسانی بسیار شادمان بود؛ به گونه‌ای که مرا نزد کاروان خود برد، بسیار از من تمجید کرد و سپس مرا به مصر دعوت نمود. من هم قول مساعد به او دادم. سال بعد، نیز که برای حج عازم بودم، از آنجا با هواپیما به مصر رفتم و به منزلش که در محله بولاق قاهره قرار داشت، روانه شدم. استقبال گرمی از من کرد و يك هفته مرا در مصر نگه داشت و مرا به دیدار اماکن فرهنگی و تاریخی و مذهبی برد.

کرامت عجیب

استاد همدانی در ادامه سخن می‌گوید: در یکی از سفرها به طور غیر مترقبه، تنها برای حج به مکه مشرف شدم. هر روز در مسجد الحرام به

ترجمه تفسیر المیزان و عبادت و قرائت قرآن اشتغال داشتم. هر وقت گرسنه می‌شدم، به بازار می‌رفتم و اندکی غذا می‌گرفتم و خود را سیر می‌کردم و شب، روی قطعه کارتونی در بازار می‌خوابیدم. هوا گرم بود. با قطعه مقوایی خود را خنک می‌کردم. پس از مراسم حجّ به مدینه رهسپار شدم و یکی از دوستان، مرا به خانه خود دعوت کرد. در آنجا يك كودك مشغول بازی بود. دوستم از آن كودك پرسید: نامت چیست؟ كودك پاسخ نداد. من به دوستم گفتم: نام این كودك، تقی است! ناگهان در هماندم مادرش آمد و خطاب به كودك گفت: «تقی! بیا» شگفت زده شدم كه چگونه به این حالت رسیده‌ام. وقتی كه به ایران مراجعت كردم، این حادثه را در منزل مرحوم آیه‌الله سید جلال طاهر شمس گلپایگانی به ایشان گفتم، در همین وقت كودکی كه سنّش حدود يك سال و نیم بود پرده را کنار زد و وارد اتاق شد، آقای طاهر شمس از من پرسید: نام این كودك چیست؟ گفتم: احمد. گفت: آری، نامش احمد است. ۲۳

منظور استاد از نقل این ماجرا این بود كه انسان می‌تواند با بریدن از تعلقات دنیا و ارتباط مخلصانه با خداوند به چنین حالاتی دست یابد.

اندیشه سبیلی

موسوی همدانی، همزمان از همان آغاز انقلاب در سال ۱۳۴۲ ش. بسیاری فراز و فرودهای انقلاب، در کنار امام خمینی حضور داشت. او قبل و بعد از انقلاب، در درس‌های فقهی و اصولی امام خمینی شرکت می‌کرد و با یاران بزرگ انقلاب آیات بزرگوار: شهید سید محمد رضا سعیدی، شهید سید

محمد بهشتی، میرزا علی مشکینی، محمد شاه آبادی و مرحوم شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی رابطه قوی داشت و در نشر و تبلیغ برنامه‌های انقلاب اسلامی، پرتلاش و کوشا بود. نمونه‌های زیر گواه روشنی بر فعالیت‌های انقلابی او است:

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت پاسخ به نامه‌ها را در دفتر امام خمینی در قم بر عهده گرفت و این وظیفه را تا آن هنگام که امام در قم بودند ادامه داد.

۲. مدت دو سال از طرف امام، مسئولیت امامت جمعه شهر نراق را بر عهده گرفت و با شخصیت‌های مبارزی همچون آیات و حجج اسلام: عراقچی همدانی، سیدابوالحسن موسوی همدانی و مرحوم سیدحسین شورینی در حوزه علمیه قم در راستای انقلاب، همکاری می‌کرد. ۲۴

۳. در میان خاطرات آیه‌الله موسوی، گاه مطالبی از علامه نقل شده که نشان می‌دهد هردو توجه ویژه‌ای به تحولات سیاسی داشته‌اند. آقای موسوی در ضمن مصاحبه‌ای در رابطه با علامه طباطبایی فرمود: «در طی ۳۵ سال ارتباطم با ایشان، او هیچ گاه از کسی بدگویی نکرد، جز بدگویی از دربار و رژیم طاغوت.» ۲۵

نیز می‌فرمود: «علامه طباطبایی از پیروزی انقلاب به حدّی خوشحال بود که نمی‌توانست از اظهار آن خودداری کند. روزی به من فرمود: دلم می‌خواهد رژه ارتشیان را در برابر حضرت امام در قم ببینم. وقتی صدای موزیک ارتشیان در برابر حضرت امام برخاست، عبا را بر دوش انداخت و جلو در منزلش، مدتی طولانی به تماشای رژه ایستاد و مکرّر می‌فرمود:

چقدر جالب است!»
استاد همدانی، در باره تفسیر المیزان و مسئله سیاست می‌گفت: «کمتر مسئله‌ای از مسائل حکومتی و اجتماعی و سیاسی اسلام است که در تفسیر المیزان، بررسی نشده باشد.»^{۲۶}

ارتباط با امام خمینی

مرحوم آیه‌الله موسوی نقل کرده است:

«يك روز با مرحوم آیه‌الله حاج آقا مصطفی (فرزند امام خمینی) مسجد جامع همدان ملاقات کردم که اثاثیه مورد نیاز امام را که در آن وقت در همدان بود، به همدان آورده بود. ایشان را به منزل بردم. سپس به طرف عباس آباد همدان حرکت کردیم. وقتی خواستیم از بیراهه به بالای تپه عباس آباد برویم، آقا مصطفی پرسید: چرا از بیراهه برویم؟ گفتم: در راه اصلی چند قهوه خانه وجود دارد و معمولاً در آنجا افراد نابابی هستند که صلاح نیست ما در آنجا عبور کنیم. آقا مصطفی بدون توجه به حرف بنده از همان راه اصلی حرکت کرد. من هم همراه او بودم. وقتی به جلو یکی از قهوه خانه‌ها رسیدیم، ناگاه دیدم تمام جمعیت حاضر در آنجا نزد حاج آقا مصطفی آمدند و دست ایشان را بوسیدند و خیلی به ایشان احترام نمودند. از ایشان پرسیدم: چنین صحنه‌ای را تا به حال ندیده بودم. اینها شما را از کجا می‌شناسند؟ حاج آقا مصطفی فرمود: ما دیروز از قم به همدان رسیدیم و به اتفاق آقای لواسانی و آقای مروارید به اینجا آمدیم. وقتی من جلو قهوه خانه رسیدم، جمعیتی را در آنجا دیدم که مشغول عیش و نوش هستند. با صدای بلند قهوه چی را صدا

زدم گفتم: «عرق داری؟» همه حاضران تعجب کردند که يك روحانی از عرق می‌پرسد؟ همه حاضران قهوه‌چی را تشویق کردند که بگو: دارم. سرانجام جواب داد: دارم حاج آقا بفرمایید! من گفتم: پس کتت را بپوش که سر ما نخوری (منظورم عرق بدنش بود). با همین يك کلمه و برخورد مناسب، این آقایان به دور من جمع شده و به من لطف می‌کنند.» ۲۷

۵. استاد موسوی، تحریر الوسیله امام خمینی قدس سره را از عربی به فارسی در چهار جلد ترجمه کرد که تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. ایشان می‌فرمود: خدمت امام خمینی قدس سره رفتم و عرض کردم: می‌خواهم تحریر الوسیله را ترجمه کنم؛ آیا اجازه می‌دهید؟ فرمود: هر چه صلاح می‌دانید، انجام دهید.» این پاسخ امام بیانگر هوشیاری و تیزبینی حضرت امام است.

۶. استاد موسوی همدانی می‌فرمود: حضرت امام خمینی قدس سره علاقه فراوان به من داشتند، هر وقت به ملاقاتش می‌رفتم، بسیار خوشحال می‌شد. روزی ایشان را در جماران، بیرون از اتاق، در هوای سرد دیدم. شتابان به محضرش رفتم و به خودم جرئت دادم و از روی دلسوزی عرض کردم: «آقا! هوا سرد است، مقداری به فکر سلامتی خودتان باشید.» آقا تا مرا دیدند، پیش از من سلام داد. جواب سلام را دادم، ولی بسیار شرمنده شدم. در این ملاقات هنگامی که تواضع زیبای امام را مشاهده کردم، به راستی حیرت زده شدم که آن بزرگوار با آن همه مقام این گونه با من برخورد کرد. ۲۸

استاد موسوی، در مصاحبه‌ای دیگر در باره مقام والای امام خمینی قدس سره چنین می‌گوید:

امام عظیم الشان (رضوان الله علیه) حجت خدا در بین ما بود. ما بداشتن امام خمینی، این نسخه زنده اسلام، به هیچ واعظی نیاز نداریم. من نمی‌توانم این مرد بزرگ را توصیف کنم؛ خدا می‌داند که چقدر عظمت داشت! غیر از ائمه هدا علیهم‌السلام ما کسی را به این عظمت سراغ نداریم.» ۲۹

۷. یکی دیگر از خاطرات استاد موسوی که مربوط به عصر مرجعیت آیه‌الله بروجردی است، نشان می‌دهد که استاد سال‌ها قبل از قیام امام، شیفته علم و کمال امام شده بود. استاد می‌گفت: «هنگامی که کتابی به صورت رمان نوشتم و با استادم آقای کمالوند خرم آبادی، بعد از نماز مغرب و عشا به خانه آیه‌الله بروجردی رفتم، آیات عظام: گلپایگانی، کمالوند، حائری کرمانی، فاضل قفقازی و امام خمینی در آنجا حضور داشتند و پیرامون استفتایی گفت و گو می‌کردند؛ تا آقای بروجردی بیاید. استفتا در باره نگهداری رادیو در منزل بود. به یاد دارم همه حاضران به اتفاق نظر دادند: «حرام است»؛ ولی مرحوم امام فرمود: این طور جواب دادن، آبروی شیعه را می‌برد؛ زیرا امروز مردم دنیا مرعوب این اختراع هستند. آن وقت عده‌ای در گوشه‌ای آن را تحریم کنند. دنیا به آنان و دین و مذهب آنان می‌خندد؛ بلکه باید نوشت: «از آنجا که در کشور ما از این وسیله به طور غلط بهره برداری می‌شود و از این راه جوانان را به فساد می‌کشانند، لذا نگهداری‌اش در منزل حرام است.» چیزی نگذشت که مرحوم آیه‌الله بروجردی وارد شد. من از همان وقت به پیش حکیمانه و عظمت فکری امام پی‌بردم. ۳۰

ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی

مرحوم آیه‌الله موسوی همدانی از نظر اخلاقی و معنوی، دارای ویژگی‌هایی در سطح بالا بود که در اینجا نظر شما را به چند نمونه جلب می‌کنم:

زهد و پارسایی: او بسیار ساده می‌زیست و از زرق و برق دنیا دوری می‌جست و به تعبیر یکی از شاگردانش: «او فارغ از دنیا بود.» او با اینکه می‌توانست از موقعیت برجسته خود، استفاده فراوان کند، ولی به همه پشت کرد و موقعیت خود را پلی برای خدمات اجتماعی و رسیدگی به امور ایتم و مستضعفین و گره‌گشایی از مشکلات مردم قرار داد. نظر این بود که پول باید در خدمت انسان قرار بگیرد، نه اینکه انسان در خدمت پول باشد. او همیشه خود را از شائبه اینکه او را به عنوان مرجع دینی مطرح کنند، اجتناب می‌کرد و کسانی را که چنین تصمیمی داشتند، نهی می‌نمود.

وقتی از دوستان و آشنایان او، درباره شرح حال استاد موسوی جویا می‌شدیم، نخستین سخن آنها این بود که او بسیار بی‌آلایش، زاهد و بی‌تکلیف بود و ساده زیستی را شیوه زندگی خود قرار داده بود. و همین روحیه باعث شد که فارغ از هیاهوی دنیا، منشأ خدمات فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گردد.

شیفته اهل بیت علیهم‌السلام: او رابطه معنوی و عرفانی بسیار خوبی با خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشت؛ به طوری که شیفته آنها بود. همواره در جلسات روضه و توسل به آنها شرکت می‌کرد و خود این گونه جلسات هفتگی را برقرار می‌کرد. کارهای فرهنگی او، در مسیر و محور صراط اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌شد. از او در مصاحبه‌ای از نعمت همجواری با حضرت

معصومه علیها السلام پرسیدند، گفت:

«کرامت‌های فراوان از این بی‌بی به ما رسیده؛ نمونه زنده آن همین خانه است که من در آن ساکن هستم. این خانه با توسل به حضرت معصومه علیها السلام دست آمده و مهمتر از آن برکاتی است که این خانه برای ما داشته. مؤسسه ایتم‌قم در همین خانه پایه‌گذاری شد که از سال ۵۱ تاکنون حدود ۲۵ سال است ایتم‌قم را تحت پوشش دارد. کتاب‌هایی که نوشته‌ام همه از برکات این خانه است که با توسل به حضرت معصومه علیها السلام به دست آمده است. ۳۱ ایشان وقتی تصمیم گرفت کتاب علی علیه السلام در کتب اهل تسنن را بنویسد خود می‌گوید: «در این ایام در عالم خواب دیدم، در مسجدی هستم که حضرت علی علیه السلام نیز در آن مسجد بود. من از طرف لشکر اسلام مأمور شدم که بروم به امام علی علیه السلام عرض کنم هم اکنون سه روز است که لشکر اسلام عقب‌نشینی می‌کنند و جز با آمدن شما قضیه حل نمی‌شود؛ شما باید خودتان شخصاً فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرید. به محضرش رفتم و همین سخن را گفتم، فرمود: اسلحه مرا بیاورید تا خودم اقدام کنم. آن‌گاه حضرت حرکت کرد و به آن گردان سپاهی که من در کنارشان بودم رسید. زره، کلاه خود، بازو بند و زانو بند آن حضرت را دادم؛ وقتی که آماده رفتن شدند، عرض کردم: ای امیرمؤمنان! من از چه طریقی از نتیجه جنگ با خبر شوم؟ فرمود: اکنون که شب است، ان شاء الله روز که شد، خبر به تو می‌رسد.» ۳۲ یکی از بستگان نزدیک ایشان که از شاگردان او نیز بود می‌گوید: به یاد دارم هنگامی که همراه استاد موسوی همدانی به حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌رفتیم، از همان در که وارد صحن می‌شدیم، به خواندن زیارت مشغول

می‌شد تا کنار ضریح می‌رسید، اخلاص خاصی در چهره او می‌دیدیم. هر وقت به زیارت مرقد منور حضرت رضا علیه‌السلام می‌رفت، با پای برهنه به سوی حرم حرکت می‌کرد و می‌فرمود: نذر کرده‌ام، پا برهنه به سوی حرم بروم. لذا در فصل زمستان، هنگامی که سخن از رفتن به مشهد به میان آمد، به خاطر همین، چون نمی‌توانست نذر در زمستان با پای برهنه به حرم برود، از مشهد رفتن صرف نظر می‌کرد. ۳۳

جلسات روضه ایشان، بسیار ساده برگزار می‌شد و یکی از سخنرانان آن جلسات، خودش بود. وقتی سخن می‌گفت، همه حاضران با علاقه فراوان گوش می‌کردند و چون سخنش از دل بر می‌خاست، بر دل می‌نشست و هنگامی که ذکر مصیبت می‌شد، به ویژه هنگام ذکر مصیبت حضرت زهرا علیها‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام بسیار گریه می‌کرد و صدای گریه‌اش بلند می‌شد.

تواضع: اگر با استاد به جلسه‌ای می‌رفتیم، در صدر جلسه نمی‌نشست، در همان قسمت‌های پایین در هر قسمتی که جا بود، همان جا می‌نشست و سعی داشت بدون جلب توجه مردم، در گوشه‌ای بنشیند. ۳۴ هنگامی که برای حج به مکه می‌رفت، همه کوشش او این بود که خدمتگزار زائران باشد و از خدمت و کمک به زائران لذت می‌برد.

توجه به فقرا و محرومان: استاد موسوی توجه خاص به فقرا و محرومان داشت و از این رو، ستاد مبارزه با فقر، تأسیس نمود. مبلغ کلانی پول در صندوق قرض الحسنه علوی قم گذاشته بود، تا به نیازمندان قرض الحسنه بدهند. از ایشان علت این کار را پرسیدند: فرمود: «طبق روایات

معصومین علیهم السلام صدقه ده برابر ثواب دارد؛ ولی ثواب قرض الحسنه هیجده برابر است.» او مقداری پول نزد قصاب محل گذاشته بود؛ هرگاه بعضی از مستمندان به استاد مراجعه می‌کردند، او برای آن قصاب حواله می‌نوشت، تا او به آنان کمک کند. برای استاد فرقی نمی‌کرد که آن مستمند از طلاب باشد و یا از افراد عادی دیگر؛ هدف این بود که ناپسامانی‌ها سامان یابد و گره مشکلات مردم گشوده شود. حتی گاهی از آبروی خود مایه می‌گذاشت و با اینکه اهل وام گرفتن نبود، حاضر می‌شد برای دیگران وام بگیرد و یا ضامن وام آنها شود. وقتی از او علت این کار، سؤال می‌شد، می‌فرمود: «باید خدا را شاکر بود که چنین توفیقی به من داده؛ زیرا بسیاری از افراد هستند که ثروت دارند و یا دارای موقعیت هستند، ولی توفیق خدمت به بندگان خدا را ندارند. تأسیس دارالایتام با آن همه امکانات وسیع نیز در این راستا بود.

مهر و محبت و ادب: استاد، بسیار خوش اخلاق و پر محبت بود؛ حتی طاقت نمی‌آورد که حیوانی گرسنه یا رنجیده شود. یکی از شاگردانش آقای سید احمد میرشریفی، می‌گوید: به یاد دارم تابستان همراه استاد موسوی به روستای جابان (نزدیک دماوند) رفته بودیم. در قسمت تاریک انتهای باغ، نزدیک خانه‌ای که در آن سکونت داشتیم، صدای ناله سگ بچه‌ای می‌آمد. استاد با ادب خاص صدا زد: احمد آقا! حسین آقا! بروید انتهای باغ ببینید اگر این حیوان نیاز به غذا دارد، به او غذا برسانید. ۳۵

پشتکار و همت: یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت ایشان که موجب آثار فراوان، از جمله ترجمه تفسیر المیزان، شد پشتکار و استقامت ایشان در کارها بود. او را از فرصت‌ها و فراغت‌ها نهایت استفاده می‌برد؛ حتی در سفر

به مکه و حج، هر فرصتی پیش می‌آمد به ترجمه تفسر می‌پرداخت. شبانه روز به دنبال مطالعه و نوشتن بود. در سال‌های آخر عمر به نوشتن حاشیه و شرح بر جواهر الکلام مشغول شد و این کار را تا حدود شش سال آخر عمر، شب و روز ادامه داد. در نشست به حضرت آیه‌الله میرزا علی مشکینی، گفتند: «تشریف بیاورید تا مشغول نوشتن حاشیه بر جواهر الکلام شویم.» آقای مشکینی از همت بلند ایشان در آن سن و سال، تعجب کرده بود. ۳۶

برآورده شدن سه حاجت

استاد به یکی از بستگان گفته بود:

«من در یکی از سفرهای حج، سه حاجت را از درگاه الهی خواستم: خانه وسیع، به دست آوردن عقیق یمنی خالص و ملاقات با امام عصر علیه السلام. به دو حاجت اول رسیدم و اما در مورد دیدار با امام عصر علیه السلام فقط فرمود: «وقتی کنار کعبه رسیدم و با خانه خدا رو به رو شدم، زبانم بند آمد. هرچه خواستم با خدا راز و نیاز کنم نتوانستم. ناگهان دیدم شخصی ظاهراً عرب در کنار من ایستاده و راز و نیاز می‌کند. گوش دادم، دیدم مدتی طولانی با زبان فصیح عربی با خدا راز و نیاز کرد و کلماتش مثل همین دعاهایی بود که در کتاب دعاها از معصومین علیهم السلام نقل شده است. خوب همین مقدار کافی است.» ۳۷

سیده خانم میرشریفی، همسر استاد موسوی همدانی، نیز نظیر این اتفاق را که در بیمارستان کامکار قم رخ داد، می‌گوید: زمانی که آقای موسوی در آنجا بستری بود نقل کرد که سید بزرگوار و ناشناسی برای احوالپرسی آمده بود و ایشان را دلداری می‌داد که باید در برابر مشکلات صبر کرد. ۳۸

از نصیحت استند

استاد موسوی اهل نصیحت بود و سخنانش بر دل می‌نشست. چند فراز از نصایح او از این قرار است:

«- حتی به اندازه يك چشم به هم زدن از خدا غافل نباشیم.

- همیشه خواسته حضرت حق را بر خواسته خودمان مقدم بداریم.

- حتی يك دقیقه از عمر گرانمایه خود را هدر ندهید.

- حتی هنگام غذا خوردن، برای خشنودی خدا بخورید تا عبادت به شمار آید؛ با این نیت که چنین غذایی موجب توانایی برای کسب علم و معرفت و خدمت به دین خدا و بندگان الهی می‌شود.

- به عموم مردم، مخصوصاً مبلغان دین و به ویژه دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام احسان کنید.

- روز به روز خود را به زیورهای فضایل انسانی و کمالات مانند صبر، رضا، توکل به خدا، تواضع، قناعت و... بیشتر بیارایید.

- هرگز نماز شب را سبک نشمرید و تا می‌توانید با روی گشاده با مردم برخورد کنید. حد اقل هفته‌ای يك بار کتاب‌هایی را که در آن احادیث خاندان عصمت علیهم‌السلام است، مطالعه نمایید.

- تا می‌توانید به علمای دین احترام نمایید که موجب برکات فراوان است و از اهانت و بی‌احترامی به آنها بپرهیزید که باعث نکبت در دنیا و آخرت می‌شود.» ۳۹

رحلت و فرزندان

آیه‌الله موسوی همدانی، از بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا بسیار سخن می‌گفت و به آخرت و لقای الهی دل بسته و همواره آماده بود. سرانجام در چهارشنبه، هفتم دی ۱۳۷۹ ش. (۱۴۲۱ ق.) در سن ۷۷ سالگی (به سال قمری) در بهترین ساعات (صبح عید فطر، پس از وضو برای نماز)، بر اثر سکته قلبی به فرمان حق لبیک گفت و در بیمارستان کامکار قم به دار باقی شتافت و به آرزوی دیدار با اجداد پاکش نایل گردید.

رضوان و بهشت جای بادش

جا در حرم خدای بادش

او از همسر قبلش، مرحومه بتول تحریری، دارای پنج پسر به نام‌های علی، مرتضی، حسین، مجتبی و مصطفی و سه دختر به نام‌های طاهره، فاطمه و فهیمه شد که همه از نیکان و یادگاران شایسته‌ای برای پدر به شمار می‌روند.

جنازه مطهر او با شکوه کم نظیر، با حضور علمای بزرگ و شاگردان و گروه‌های مختلف مردم به طرف حرم حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع شد. پس از طواف در حرم و نماز به وسیله حضرت آیه‌الله حسین نوری (مدظله) در راهروی سوم بین صحن نو و صحن عتیق به خاک سپرده شد.

رسانه‌ها از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها، خبر رحلت او را مخابره کردند و مراجع عالیقدر، شورای مدیریت حوزه، بازاریان و شاگردانش با تشکیل مجالس ترحیم متعدد و شرکت در آن مجالس، از روح پاک و بلند او تجلیل شایان کردند.

نوشته لوح قبر

بر روی سنگ قبر او چنین نوشته شده است: «مرقد آیه‌الله سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم تفسیر کبیر المیزان، فرزند حجه‌الاسلام سیدهادی گروسی. تولد ۱۳۰۲. وفات: ۱۳۷۹/۱۰/۷». ۴۰

رحمه‌الله علیه، و اعلي الله درجته

پی‌نوشت‌ها:

۱. منظور، مدرسه آخوند كوچك است كه در محله حاجی آباد همدان قرار گرفته است.
۲. برگرفته از بیانات آیه‌الله علی عراقچی همدانی و نوار پیاده شده از سخنرانی مرحوم استاد آقای موسوی، ص ۱۴.
۳. الهدایة الى المرام من مبهمات جواهر الكلام، آیه‌الله سید محمدباقر موسوی، ج ۱، مقدمه، ص ۱ و ۲.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۴۴۵۷، تاریخ ۷۳/۷/۲۵، ص ۱۲.
۵. برگرفته از سخنرانی آن مرحوم، که از نوار پیاده شده، ص ۱۴.
۶. برگرفته از دست نوشته‌های یکی از شاگردان ایشان حجه‌الاسلام سید احمد میرشریفی، ص ۴.
۷. آیه‌الله العظمی حاج آقای حسین بروجردی در چهاردهم محرم سال ۱۳۶۴ ق. (۹ دی ماه ۱۳۲۳ ش) وارد قم شد و تا آخر عمر (سال ۱۳۸۰ ق) در قم بود و در همین سال رحلت کرد.
۸. الهدایة الى المرام، ج ۱، مقدمه، ص ۱.
۹. برگرفته از نوار مصاحبه مرحوم آیه‌الله ستوده.
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۴۴۵۷، تاریخ ۷۳/۷/۲۵، ص ۱۲.
۱۱. فصلنامه میراث جاویدان، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۵.
۱۲. الهدایة الى المرام، ج ۱، مقدمه، ص ۱ و ۲.
۱۳. فصلنامه میراث جاویدان، ص ۲۲ و ۲۳.
۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، صحیفه حوزه، تاریخ ۷۹/۱۱/۲۴، ص ۶.
۱۵. یادها و یادگارها، علی تاجدینی، ص ۹۹.

۱۶. فصلنامه میراث جاودان، سال اول، شماره اول، ص ۲۵.
۱۷. اقتباس از همان مدرک، ص ۲۴؛ ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۸۵.
۱۸. الهدایة الى المرام، مقدمه، ص کج.
۱۹. فصلنامه، ص ۲۳ و ۲۴.
۲۰. مجله کوثر، سال اول، شماره ۱۰، ص ۷.
۲۱. الهدایة الى المرام، مقدمه، ص کد و کج.
۲۲. همان، ص کو و کذ.
۲۳. همان، ص لب.
۲۴. همان، ص ل.
۲۵. روزنامه جمهوری اسلامی، صحیفه حوزه، تاریخ ۷۹/۱۱/۲۴، ص ۶.
۲۶. فصلنامه میراث جاویدان، سال اول، ش ۱، سال ۱۳۷۲، ص ۲۳.
- ۲۷ و ۲۸. روزنامه جمهوری اسلامی، صحیفه حوزه، ۷۹/۱۱/۲۴، ص ۷.
۲۹. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۴۴۵۷، تاریخ ۱۳۷۳/۷/۲۵، ص ۱۲.
۳۰. برگرفته از دست نوشته‌های آقای سید احمد میرشریفی، ص ۲ و ۱۱.
۳۱. فصلنامه میراث جاودان، سال ۱، ش ۱، سال ۱۳۷۹؛ مجله کوثر، سال ۱، ش ۱۰، ص ۷.
۳۲. الهدایة الى المرام، مقدمه، ص کج.
- ۳۳ و ۳۴. برگرفته از دست نوشته‌های آقای سید احمد میرشریفی، ص ۷ و ۸.
- ۳۵ و ۳۶. همان، ص ۹.
۳۷. برگرفته از سخنرانی آن مرحوم که از نوار پیاده شده، ص ۲۸.
- ۳۸ و ۳۹. برگرفته از دست نوشته‌های آقای سید احمد میرشریفی، ص ۱۰.
۴۰. گرچه سال تولد او، چنان که در مقدمه کتاب الهدایة الى المرام، آمده، سال ۱۳۰۴ است، اما به نظر می‌رسد همین درست باشد؛ زیرا آن مقدمه تحت نظر شخص ایشان نوشته شده است. شاید این دوگانگی، براساس دوگانگی سال حقیقی تولد، و سال مضبوط در شناسنامه رخ داده است.

عبدالرحمن محمدی هیجی

«ستاره هیدج»

* * *

ولی عباسزاده

...

ص

جای عکس

عبدالرحمن محمدی هیدجی

طلیعه

از جمله بزرگ مردان و عالمان و ارسته خطّه آذربایجان که به رغم برجستگی علمی و مقام عالی فضل و صلاح، گمنام مانده‌اند، عالم بزرگوار و فقیه زاهد مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالرحمن محمدی هیدجی است.

ولادت

این عالم فرزانه، سال ۱۳۰۴ ش. (۱۳۴۴ ق) در هیدج، ۷۵ کیلومتری زنجان در خانواده‌ای علمی و مذهبی چشم به جهان گشود.

پدرش حاج میرزا عبدالعظیم و جدّش حاج ملا فتح الله و عموی پدرش
آیه الله حاج میرزا عبدالرحیم فقاہتی، صاحب کتاب قضاء، ہمگی از علمای
سرشناس منطقہ بودند.

دوران کودکی

وی دوران کودکی خویش را در آغوش گرم خانوادہ و در کنار دو
خواہرش شروع کرد. از آنجا کہ پدرش عالم بود و دوست داشت کہ پسری
داشته باشد تا ادامہ دہندہ راہ او و اجدادش باشد، از این رو با تولد یگانہ پسر،
چشم پدر روشن گردید و نہایت تلاش خویش را بہ کار بست تا در آیندہ
فرزند وی صالح بہ جامعہ تحویل دہد. لذا از ہمان اوائل با عشق و شور فراوان
او را در آغوش می گرفت و نوازش می کرد و می گفت: این فرزند من ادامہ
دہندہ راہ من و پدرام خواہد شد.

ورود بہ عرصہ دانش

عشق و علاقہ فراوان او و تشویق های مکرر پدرش بہ یادگیری، او را از
ہمان چہار سالگی بہ مکتب کشاند و نزد ملا مجید و شیخ عزیزالله بہ
فراگیری قرآن مجید پرداخت. او توانست بہ خوبی قرآن مجید را فراگیرد و از
شاگردان نمونہ مکتب شود. پس از آن در شش سالگی بہ مدرسہ ابتدایی
ہیدج وارد شد تا ششم ابتدایی قدیم را بہ پایان رساند.

ورود بہ حوزہ علمیه

پس از اتمام دوره ابتدایی، با تشویق‌های فراوان پدر جهت یادگیری علوم حوزوی و علاقه شدید خود او، وارد حوزه علمیه هیدج گردید. همزمان با تحصیل، همواره در کنار پدر در مزارع و باغات به کشاورزی می‌پرداخت. ایشان ضمن آنکه تلاش می‌کرد که مطالب را به خوبی یاد بگیرد، اشکالات درسی خود را از پدرش می‌پرسید. او در حوزه علمیه هیدج مقدمات و ادبیات عرب را نزد حاج ملامحمد فخمی با موفقیت به پایان رسانید.

ورود به حوزه علمیه قم

بعد از اتمام دروس مقدماتی، در سال ۱۳۶۰ ق. راهی شهر مقدس قم گردید و در این شهر اقامت گزید. دروس سطح را نزد اساتید بزرگوارى همچون: آیه‌الله سیدشمس‌الدین کاظمی هیدجی و آیه‌الله شیخ موسی زنجانی فرا گرفت و سپس در درس خارج آیات عظام: بروجردی و حجت کوهکمری حاضر شد و مبانی علمی خویش را استوار کرد.

تألیفات

ایشان همواره در کنار تحصیل، به تحقیق و تفحص در موضوعات مختلف فقهی و حدیثی مشغول بود و آثاری به رشته تحریر درآورد. از این آثار تعدادی به چاپ رسیده و تعدادی هنوز چاپ نشده است.

آثار چاپ شده

۱. **الحجة على فصل الخطاب في ابطال القول بتحريف الكتاب**
محدث نوری کتابی به نام **فصل الخطاب** نگاشته و در آن اقوال مدعیان تحریف قرآن را بیان کرده است. کتاب **الحجة على فصل الخطاب** در حقیقت برای ابطال آن اقوال و ادله این عده تحریر شده است. این اثر به وسیله خود مؤلف در چاپخانه علمیه قم، به تعداد دو هزار جلد در سال ۱۳۶۳ ش. چاپ گردیده است.
۲. **النسب و فروع الفقهیه**. در این کتاب تمام مسائل مربوط به نسب و ادله ثبوت آن و فروعی مثل تلقیح مصنوعی، استحباب ارضاع و... با نقل ادله بیان شده است. این اثر نیز در چاپخانه علمیه قم در سال ۱۳۷۵ ش. به چاپ رسیده است.
۳. **دره التاج فی حقیقه المعراج** (فارسی). این اثر به معراج پیامبر و جریاناتی که در شب معراج رخ داد، پرداخته است. این کتاب در سال ۱۳۳۶ ش. به وسیله چاپخانه علمیه قم به چاپ رسیده است.
۴. **اندیشه‌های روشن (حکایات تاریخی)**. اثری است تاریخی که در آن مؤلف حکایات و روایات و داستان‌های آموزنده را در پنج بخش: ۱. فطانت، ۲. فراست، ۳. حاضر جوابی و بدیهه سرایی، ۴. بخش ظرافت و طریفه گویی، ۵. غرائب (داستانهای شگفت‌انگیز) به رشته تحریر درآورده است. این کتاب نیز به همت چاپخانه علمیه قم در سال ۱۳۷۵ ش. زیور طبع پوشید.
۵. **ارزنده‌ترین میراث یا وصیت به فرزندان**، که در چاپخانه علمیه قم به سال ۱۳۶۳ ش. به چاپ رسیده است.

آثار چاپ نشده

۱. حسن الثواب فی تفسیر فاتحة الكتاب؛
۲. هادی السفینة الی البحار (۳ جلد) که در حقیقت تطبیق سفینه است بر بحار قدیم و بحار جدید (چاپ بیروت و چاپ ایران)؛
۳. غوص البحار و لآلیها. این اثر موضوع بندی بحار الانوار به صورت حروف الفبا است؛
۴. مشایخ الاجازات. این اثر در باره راویانی است که اجازه نقل روایت داشته‌اند؛
۵. اساس کامیابی (نامه امام صادق علیه السلام به جماعت شیعه)؛
۶. عوامل فساد و صلاح، به صورت موعظه و پند و اندرز؛
۷. مکتب درختان؛
۸. تازه خرمای طبق، دیوان شعر خود آیه الله محمدی هیدجی (فارسی و ترکی)؛
۹. زنده‌های خاموش و روان‌های بیدار. در این اثر به شبهات مربوط به احکام، رفتار ائمه و قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام پاسخ داده شده است؛
۱۰. وقایع الایام. در این اثر براساس تاریخ قمری، برای هر روز سال حد اقل دو یا سه حادثه نقل شده است؛
۱۱. شرح حال حکیم هیدجی. سرگذشت و زندگینامه حکیم نامدار هیدج است؛
۱۲. انتقادات اخلاقی؛
۱۳. عهد پدری. وصیتنامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش نقل شده است. (نامه ۳۱ نهج البلاغه)؛

۱۴. حلّ المسائل فی ترکیب العوامل. کتابی است در تجزیه و ترکیب؛

۱۵. چهل حدیث مسند در اخبار آخرالزمان؛

۱۶. چهل حدیث مرسل در اخبار ملاحم.

تخصّص

ایشان در اکثر مباحث فقهی، ادبی، روایی و شعر فعالیت داشت. وی از بسیاری از علمای زمان اجازه نقل روایت داشت. در نقل روایت شیوه خاصی را می‌پیمود. او سند حدیث را ابتدا به طور مفصل بررسی می‌کرد؛ اگر سند حدیث به یکی از معصومان می‌رسید، آن را نقل می‌کرد و چنانچه صحت سند آن برایش محرز نمی‌گشت، از نقل حدیث اجتناب می‌نمود.

تشکیل خانواده

آیه‌الله عبدالرحمن محمدی هیدجی در سال ۱۳۲۴ ش. در بیست سالگی، با خانواده‌ای مذهبی وصلت نمود. ثمره این وصلت، سه پسر و سه دختر بود که نام پسرانش به این شرح است:

۱. آقای محمدعلی هیدجی؛

۲. آقای محمدباقر هیدجی؛

۳. آقای جعفر هیدجی.

فرزند ارجمند ایشان، محمدعلی، در همان دوران تحصیل بر اثر حادثه‌ای از دنیا رفت و موجب اندوه فراوان پدر گردید. از آنجا که ایشان

آرزو داشت یکی از فرزندان به سلك روحانیت درآید، محمدباقر آرزوی پدر را جامه عمل پوشاند و با علاقه به تحصیل علوم اسلامی پرداخته و الآن از جمله روحانیان موفق در حوزه و منطقه به شمار می‌رود.

خصوصیت اخلاقی

تقید به نماز اول وقت. ایشان همیشه مقید بود نماز خویش را در اول وقت بخواند. به هنگام نماز دست از هر فعالیتی برمی‌داشت و به سراغ عبادت می‌رفت و می‌فرمود: نماز اول وقت در نزد خداوند صد مرتبه بهتر است از نمازی که در آخر وقت با عجله خوانده شود. بعد از هر نماز ایشان به همه مؤمنان و مؤمنات دعا می‌کرد؛ بخصوص پدر و مادرش را نیز در این دعاها سهیم می‌کرد و اهل خانواده‌اش را به دعا، چنین توصیه می‌فرمود:

دعا یکی از روش‌های عقلایی است که انسان نیازهای خود را از فردی کریم و پر محبت و توانا بخواند و از او مدد جوید. اگرچه خداوند به همه چیز آگاه است و حاجت به بازگو کردن ندارد؛ لکن دوست دارد که بنده، او را بخواند و در پیشگاهش تذلل کند و حاجت‌های خود را بشمارد و او همه آنها را بر اساس حکمت و مصلحت برآورد؛ چرا که خداوند فرموده: کسانی که مرا با پاکی بخوانند، من بهره‌مند می‌کنم. و من به هر بنده نزدیکم اگر مرا به راستی بخواند، اجابت و حاجت او را برآورده می‌کنم.»

استفاده از فرصت‌ها. معظم له همیشه تلاش می‌کرد که از فرصت‌های به دست آمده به بهترین شکل استفاده کند. به همین جهت اوقات فراغت خود را

به مطالعه کتب دینی و اخلاقی می‌گذرانید و می‌فرمود: دقایق فرصت را باید غنیمت بشماریم و سعی کنیم اوقات خویش را به بطلالت نگذرانیم؛ چرا که این فرصت، وفا ندارد و زودگذر است و کمتر نصیب انسان می‌گردد.

احترام به روحانیت. ایشان روحانیت را بسیار محترم می‌شمرد و هرگاه شخصیتی روحانی را می‌دید بسیار خوشحال می‌شد و می‌فرمود: ما وظیفه داریم طبقه روحانیت را ارج نهیم؛ زیرا آنان وارثان انبیا بر روی زمینند و طرفداران حقوق و حدود و صلاح اجتماع و برحذر کنندگان مردمان از زشتی‌ها و فسادها هستند.

توسل به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام. این بزرگوار علاقه خاصی به خاندان وحی داشت و همواره در کارها و مشکلات خویش به ائمه علیهم‌السلام متوسل می‌شد؛ مخصوصاً به حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و آقا ابوالفضل العباس و امام حسین علیهما‌السلام که هر وقت می‌خواست روضه خانم فاطمه زهرا علیها‌السلام را بخواند یا از کسی می‌شنید، به شدت می‌گریست؛ به نحوی که انسان فکر می‌کرد عزیزی را از دست داده است. همیشه خانواده‌اش را توصیه می‌کرد به توسل کردن به خاندان وحی. و می‌گفت: یکی از اسباب گشایش و رسیدن به حاجات، توسل به خاندان عصمت و طهارت و نزدیک شدن به بیت نبوت و امامت و برقرار کردن ارتباط با آنان است.

توصیه‌های اخلاقی

ایشان می‌فرمود: در حفظ دین و نگهداری عقاید حقّه خود، کوشا باشید و این عقیده پاک را که ارزنده‌ترین نعمت پروردگار و مایه عزّت و عظمت و

بزرگواری دنیا و آخرت است، از دست ندهید.
توصیه دیگر ایشان آن بود که: همواره به یاد خدا باشید و هیچ وقت او را فراموش نکنید، تا خداوند به یاد شما باشد؛ چنان که خود فرموده: «فاذکرونی اذکرکم»؛ همواره مرا یاد کنید تا من هم به یاد شما باشم.

از بهره‌های نامشروع از قبیل رشوه اجتناب کنید که اخلاقاً و شرعاً منفورترین فایده‌ای است که به دست انسان می‌رسد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم در این مورد فرموده: «لعن الله الراشي و المرتشي و الماشي بينهما؛ لعن خدا بر رشوه دهنده و گیرنده و واسطه بین ایشان باد».

فعالیت‌های فرهنگی

ایشان از همان دوران تحصیل، به تبلیغ احکام اسلامی و آگاهی دادن مردم اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۷ ش. بنا به دستور آیه‌الله بروجردی و درخواست اهالی محل، از قم به زادگاهش عزیمت نمود و اداره مدرسه علمیه را بر عهده گرفت و به تدریس علوم دینی پرداخت. علاوه بر این، به کارهای فرهنگی و اجتماعی دیگری مثل تشکیل صندوق جوانان و انجمن اسلامی به همراه حاج آقای فخری مشغول شد. هدف از تشکیل این انجمن اسلامی، جذب افراد متعهد و جوانان و آشنا کردن آنان با احکام و معارف الهی بود. همچنین آنان را برای انجام برخی کارهای تبلیغاتی آماده می‌کرد. ایشان به اکثر مناطق عزیمت می‌نمود و مردم را به مسائل مختلف فرهنگی و مذهبی آگاهی می‌داد و آنان را به حمایت از کسانی که در عرصه‌های فرهنگی فعالیت داشتند، تشویق می‌کرد.

برخی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی آیه‌الله هیدجی عبارت است از: تأسیس کتابخانه‌ای در مدرسه دینی، تأسیس يك مسجد در روستای رحمت آباد، اقامه نماز و جماعت در مسجد حاج محمد، اقامه نماز جماعت در مسجد صاحب الزمان (عج)، برنامه تفسیر قرآن در محل اقامت خویش و مشارکت در فعالیت تبلیغی علمای منطقه که شب‌های جمعه گرد هم جمع می‌شدند و برای روز جمعه برنامه ریزی می‌کردند و هر کدام به منطقه‌ای اعزام می‌شدند. ایشان نیز از جمله افراد پیش قدم این جمع بود و در روستاهایی مثل الوند، نصیرآباد و خلیفه‌لو به امور فرهنگی می‌پرداخت.

فعالیت‌های سیاسی

آیه‌الله محمدی هیدجی در دوران پیش از انقلاب اسلامی در کنار سایر علمای منطقه، جهت تبلیغ به روستاهای مختلف اعزام می‌شد و مردم را به کارهای پلید حکومت پهلوی آگاهی می‌داد. با شروع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و اوجگیری قیام خونین مردم علیه شاه، وی نیز در سفرهای تبلیغی خود، اعلامیه‌های امام خمینی قدس سره را منتشر می‌کرد و در سخنرانی‌های خویش بدون هیچ واژه‌ای خیانت‌های شاه را بیان می‌داشت و مردم را به قیام علیه رژیم منفور تشویق می‌کرد. البته در این راه چندین بار به وسیله ساواک احضار گردید و از او تعهد گرفته شد که از این گونه سخنرانی‌ها بپرهیزد؛ ولی او پس از آزادی، به فعالیت سیاسی خود ادامه می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب، تا مدتی دادگاه‌ها تعطیل شدند. از این رو، کمیته‌ای به نام کمیته انقلابی حضرت امام تشکیل شد که از جمله وظایف آن، حلّ و

فصل برخی مراعات مردمی و گشت شبانه در محل‌ها بود. سرپرستی این کمیته را خود وی بر عهده داشت و به عنوان قاضی تحکیم، کنترل اوضاع و حل و فصل اختلافات مردم منطقه را به جدیت تمام پی‌می‌گرفت؛ چه بسا در این موارد به هنگام ضرورت به اطراف نیز مسافرت می‌کرد.

خطرات

یکی از خطرات آیه‌الله محمدی هیدجی، قبل از انقلاب، این است که نقل می‌کرد: چون من در سخنرانی‌هایم اعلامیه‌هایی را که به دستم رسیده بود، به مردم می‌رساندم، لذا بنده را بارها از طرف سازمان امنیت احضار کردند و تذکراتی را به من دادند. در سازمان، سرگردی به نام جعفری بود. او در آنجا به من گفت: نصیحتی می‌کنم، گوش کنید و آن اینکه آقای خمینی مجتهد است و باید به ایشان دعا کنیم؛ ولی از شما خواهش می‌کنم در منبرها دعا نکنید. سپس مطالبی را از ما پرسید. ما بعداً فهمیدیم که همان سرگرد، مرید امام و خیلی علاقه‌مند به ایشان بود.

در خاطره دیگری نقل می‌کرد که: در بحبوحه انقلاب در گروهان ابهر شخصی تندخو به نام سرگرد نجاتی بود. یکی از روزهای محرم، موقع ناهار در زده شد، گفتند: جناب سرگرد، رئیس پاسگاه، شما را می‌خواهد. رفتم در را باز کردم. ایشان با عصبانیت مرا تهدید کرد و گفت: شما با سخنرانی‌های خود این مردم را تحریک می‌کنید، من اینجا را به آتش می‌کشم و شما را هم می‌توانم با خود ببرم. با ملاپمت گفتم: عیب ندارد برویم. در این موقع دو نفر از دوستان ما (آقایان رضا صالحی و مختار صالحی) جلو آمدند و به جناب

سرگرد گفتند: جناب سرگرد! در این اطراف چند نفر آشوبگر است، شما آنها را کنترل کن، اینجا درست می‌شود. بعد از آن، سرگرد با بقیه افرادش محل را ترك کرد.

نقل می‌کرد که: اوایل سکونت در قم، در منطقه خاکفرج ساکن بودم. هر روز صبح وقتی می‌خواستم به درس بروم، با پای پیاده مسیر را طی می‌کردم. هنگام طی این مسیر، از قرآن کوچکی که داشتم و همیشه همراه من بود، آیاتی را حفظ می‌کردم و این برنامه هر روز صبح من بود. به لطف الهی توانستم در این مسیر، ثلث قرآن را حفظ کنم و راضی نمی‌شدم کسی از رفقا همراه من باشد؛ چرا که باعث می‌شد نتوانم قرآن را حفظ کنم.

می‌گفت: قرار بود به خاطر پیروزی انقلاب جشنی در مسجدی که در آن جلسه تفسیر برگزار می‌کردم، ترتیب دهم. لذا به همه رفقا گفتم که هرکسی برای برگزاری این جشن چیزی را با خود به مسجد بیاورد و دسته جمعی استفاده کنیم. از میان جمعیت، مردی گفت: حاج آقا! نمی‌شود يك نفر پول بدهد تا چیزی تهیه کنند؟ گفتم: می‌خواهیم همه در این جشن سهیم باشند و اتحاد خویش را بدین وسیله اعلان نماییم.

داماد ارجمندش حجه الاسلام روحانی نقل می‌کند: در سال ۱۳۷۸ ش. همراه معظم له به عمره مشرف شدیم. در کنار خانه کعبه مشغول دعا بودم که دیدم آیه الله محمدی هیدجی هم تشریف آوردند و در کنار حجر الاسود ایستاد و می‌خواهد آن را ببوسد؛ ولی به سبب ازدحام زیاد جمعیت و کهلوت، نمی‌توانست آن را ببوسد. لذا خود را به او رساندم و کمک کردم تا حجر الاسود را ببوسد. بعد از آن، دعا کرد و من نیز آمین گفتم. در دعا يکايك

همه رفقا و دوستان، آبا و اجداد را حدود نیم ساعت دعا کردند. همچنین این دعا را خواند که ابداع از خودش بود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِذَا أُفِيضْتُ إِلَى الْمَنُونِ وَ بَكَتْ عَلَيَّ الْعُيُونُ وَ دَعَى الْإِهْلُ وَ الْإِحْبَابُ وَ حُثِّي عَلَى التُّرَابِ وَ نُسِيَّ إِسْمِي وَ بُلِي جَسْمِي وَ انْقَطَعَ ذِكْرِي وَ هَجَرَ قُرْبِي فَلَمْ يَزِرْنِي زَائِرٌ وَ لَمْ يَذْكُرْنِي ذَاكِرٌ ظَهَرْتُ مِنِّي الْمَآثِمُ وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْمَظَالِمُ وَ طَالَتْ شِكَايَةُ الْخُصُومِ وَ اتَّصَلَتْ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَرْضِ الْخُصُومَ عَنِّي بِفَضْلِكَ وَ إِحْسَانِكَ وَ جُدْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ رِضْوَانِكَ.»

حجه الاسلام روحانی نقل می‌کند که: من و چند نفر از دوستان در حوزه علمیه هیدج در درس او حاضر می‌شدیم و همیشه درس فردا را پیش مطالعه می‌کردیم. لذاگاهی در کلاس اشکالاتی ایراد می‌نمودیم و او جواب می‌داد و از این که ما از قبل درس را مرور کرده بودیم، خوشحال می‌شد. يك روز که پیش مطالعه نکرده بودیم، وقتی استاد درس داد، کسی از ما اشکالی مطرح نکرد. معظم له با شوخی گفت: این شب نشینی باعث شده که شما نتوانید پیش مطالعه کنید و فقط به گوش کردن اکتفا نمودید. او همیشه دوست داشت شاگردان با پیش مطالعه وارد جلسه شوند.

هر ساله مردم از ایشان دعوت می‌کردند که در هیدج به منبر برود. در سفر تبلیغی آخر، مردم از ایشان تقاضا کردند که ماه مبارک را در هیدج سخنرانی کند؛ اما او به علت ناراحتی قلبی و گوارشی نپذیرفت و فقط اقامه نماز جماعت را بر عهده گرفت. در روز عید فطر با اصرار فراوان مردم قبول کردند که موعظه بکنند. بعد از استقرار بر منبر، فرمود: این، منبر آخر من است و فکر می‌کنم دیگر بعد از این زنده نمانم. لذا دعوت شما را به چند جهت

قبول کردم: اوّل اینکه کسی که نماز عید فطر را اقامه می‌کند، باید خطبه هم بخواند؛ دلیل دوم این است که می‌خواهم اسم من در باب «الذین یبلغون رسالات ربهم» ثبت شود؛ سوم اینکه این منبر را از من به عنوان یادگار داشته باشید و مرا از یاد نبرید.

نکات برجسته

۱. وی از اکثر مراجع عظام تقلید در نقل روایت و امور حسبیه اجازه داشت؛ از جمله حضرات آیات عظام: سیدمحسن حکیم، سیدمحمود حسینی شاهرودی، حاج سیداحمد زنجانی، حاج سیدابوالقاسم خویی، سیدکاظم شریعتمداری، سیدمحمد رضا گلپایگانی، سیدشهاب الدین نجفی مرعشی، سیدهادی میلانی، حاج شیخ عبدالنبی عراقی، سیدمحمد حسینی شیرازی و حاج شیخ موسی زنجانی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

۲. ایشان دارای طبع شعر بود و در مدح ائمه اطهار علیهم السلام و به مناسبت اعیاد اسلامی، شعرهایی را می‌سرود؛ از جمله قطعه‌ای را در مورد امام زمان (عج) سروده است که چند بیت آن را می‌آوریم:

یا ناطق قرآن! متوسل به تو هستم بنگر که شکستم

خواهم تو شوی واسطه در درگاه سبحان در نیمه شعبان

چندی است مرا حاجتی اندر دل پرغم، از خالق عالم

مقضی شود گر تو نهی پای به میدان در نیمه شعبان

اوّل فرج تو، دگری مغفرتم را، زین معصیتم را

دیگر پدر و مادر و استاد و بزرگان در نیمه شعبان

ای هیدجی! ای غرق به دریای محبت، مشتاق مودت

بر درگاه حقّی هستی صاحب عنوان در نیمه شعبان

وفت

سرانجام این عالم وارسته بعد از ۷۸ سال تلاش خستگی‌ناپذیر در شامگاه عید غدیر، در ۲۴ اسفند ۱۳۷۹ ش. (۱۴۲۱ ق.) چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهرش پس از تشییع با شکوه و اقامه نماز به وسیله آیه‌الله سید مهدی روحانی در قبرستان ابوحسین قم به خاک سپرده شد.*

پی‌نوشت:

* منابع مقاله: مصاحبه با همسر محترم ایشان، گفت و گو و مصاحبه با فرزندانش حجه‌الاسلام محمدباقر محمدی هیدجی و آقای جعفر محمدی هیدجی و داماد محترمشان حجه‌الاسلام دامت توفیقاتهم.

فهرست تفصیلی

تألیفات ... ۴۲	مقدمه ... ۶
همگام با امام ... ۴۴	سید فخرالدین سیدی قمی ... ۹
خدمات وی در ایران ... ۴۶	مقدمه ... ۱۱
ویژگی‌ها ... ۴۷	نسب ... ۱۲
	جدّ مادری و مادر ... ۱۳
	پدر ... ۱۳
	القاب مشهور ... ۱۴
	تولد ... ۱۴
	تحصیلات و اساتید ... ۱۴
	هجرت به نجف اشرف ... ۱۵
	اساتید نجف ... ۱۵
	هجرت به سامرا ... ۱۶
	شاگردان ... ۱۶
	تألیفات ... ۱۷
	از دیدگاه عالمان ... ۱۷
	جایگاه سید در حوزه علمیه ... ۱۸
	همگام با امام خمینی ... ۱۸
	خدمات فرهنگی ... ۱۹
	استجابیت دعا ... ۲۰
	ویژگی‌ها ... ۲۱
	فرزندان ... ۲۴
	دامادها ... ۲۵
	دیدار معبود ... ۲۶
	حاج سید عباس خاتم یزدی ... ۲۹
	آغاز زندگی ... ۳۱
	تباری پاک ... ۳۱
	تحصیل ... ۳۳
	هجرت به قم ... ۳۳
	سفر به نجف اشرف ... ۳۴
	استادان ... ۳۵
	برکری تدریس ... ۴۱
	شاگردان ... ۴۲

۱۱۱ ... فعالیت‌های سیاسی
 مبارزات شهید شیرازی در
 عراق ... ۱۱۲
 ملاقات با مادر ... ۱۱۷
 هجرت دوباره ... ۱۱۷
 غروب ستاره ... ۱۱۸
 نماز و تدفین ... ۱۱۸

۵۰ ... ارتحال
 تشییع در یزد ... ۵۰
 تشییع و دفن در قم ... ۵۱
 پیام‌های تسلیت ... ۵۱
 سید حسن معصومی اشکوری ... ۵۵
 اشاره ... ۵۷
 تولد ... ۵۷
 اشکور کجاست؟ ... ۵۸
 موقعیت فرهنگی اشکور ... ۵۹
 نامداران خاندان اشکوری ... ۶۰
 تحصیلات ... ۶۳
 هجرت به ایران ... ۶۶
 خدمات و مبارزات ... ۶۷
 کمیته اتحاد اسلام ... ۶۷
 تشکیل مجمع علمای گیلان ... ۶۷
 از منظر دیگران ... ۷۳
 تألیفات ... ۷۵
 رحلت ... ۷۷
 شهید سید حسن شیرازی ... ۸۰
 اشاره ... ۸۲
 تولد ... ۸۳
 دودمان علم و مرجعیت ... ۸۳
 تحصیلات ... ۸۵
 اساتید ... ۸۵
 آثار قلمی ... ۸۶
 خصوصیات اخلاقی ... ۸۷
 فعالیت‌های فرهنگی ... ۸۸
 سوریه ... ۹۰
 لبنان ... ۹۷
 مصر ... ۹۸
 آفریقا ... ۱۰۱
 دیدارها ... ۱۰۳
 سخنان نخست وزیر سیرالنون ... ۱۰۳
 شهید شیرازی و نهضت
 اسلامی ... ۱۰۴

تألیفات ... ۱۶۹
 رخدادهای زمان استاد ... ۱۷۴
 ویژگی‌ها ... ۱۷۵
 وفات ... ۱۷۶
 فرزندان ... ۱۷۷
 سید محمد جواد نجومی ... ۱۷۹
 تولّد ... ۱۸۱

پیام‌های تسلیت ... ۱۲۰
 کربلای کاظم فراهانی ... ۱۲۳
 فروغ ساروق ... ۱۲۵
 دو سیّد جوان ... ۱۲۸
 دیدار آیه‌الله مکارم شیرازی ... ۱۳۰
 دیدار با صدرالدین محلاتی ... ۱۳۲
 دیدار با مؤلف «گنجینه» ... ۱۳۳
 در محضر آیه‌الله بروجردی ... ۱۳۴
 نظر آیه‌الله میلانی ... ۱۳۶
 همراه با نواب صفوی ... ۱۳۷
 تو سوره حمد را حفظی؟ ... ۱۳۹
 سخن شهید دستغیب ... ۱۴۰
 ویژگی‌های اخلاقی ... ۱۴۲
 به سوی رحمت ایزدی ... ۱۴۴
 محمدعلی حائری کرمانی ... ۱۴۶
 تولّد ... ۱۴۸
 خاندان ... ۱۴۸
 تحصیلات ... ۱۴۹
 هجرت به ایران ... ۱۴۹
 شاگردان ... ۱۵۱
 خصوصیات علمی و اخلاقی ... ۱۵۲
 از نگاه مرجعیت ... ۱۵۳
 یادی از نخودکی اصفهانی ... ۱۵۵
 رحلت ... ۱۵۶
 ابوالقاسم سحاب ... ۱۵۸
 ولادت ... ۱۶۰
 تحصیلات ... ۱۶۰
 هجرت ... ۱۶۲
 علاقه به هنر ... ۱۶۴
 استادان ... ۱۶۵
 یاران و دوستان ... ۱۶۵
 تدریس ... ۱۶۶
 دریافت نشان دانش ... ۱۶۷
 خدمات فرهنگی ... ۱۶۷
 مشاغل ... ۱۶۸

- ۲۱۹ ... هجرت دوباره به نجف
 ۲۲۰ ... بازگشت به ایران
 ۲۲۰ ... آثار ماندگار
 ۲۲۱ ... تفسیر
 ۲۲۴ ... نگاه جامع به آثار
 ۲۲۵ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۲۲۶ ... توسل و شفا
 ۱۸۲ ... پدر و جدّ
 ۱۸۲ ... تبار پاک
 ۱۸۳ ... نسب و لقب
 ۱۸۳ ... تحصیلات
 ۱۸۴ ... استادان
 ۱۸۷ ... شاگردان
 ۱۸۷ ... خدمات فرهنگی و اجتماعی
 ۱۸۸ ... جلوه‌ای از سیادت
 ۱۸۹ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۱۹۰ ... زندگی هنری
 نامه‌ای به فرزند و وصایایی
 ۱۹۲ ... چند
 ۱۹۳ ... آغاز سفر ابدی
 ۱۹۳ ... وفات و مدفن
 ۱۹۴ ... بازماندگان
 ۱۹۸ ... عمران بن موسی اشعری قمی
 ۲۰۰ ... مطلع
 ۲۰۱ ... شأن محدث
 ۲۰۲ ... عمران در کتاب‌های حدیث
 ۲۰۳ ... دو نکته
 ۲۰۳ ... سرچشمه‌های حدیث
 ۲۰۴ ... برکرسی نشر
 ۲۰۴ ... میراث جاودانه
 ۲۰۵ ... سیری در گلستان
 ۲۱۰ ... حاج شیخ محمد جواد خراسانی
 ۲۱۲ ... مقدمه
 ۲۱۳ ... نیاکان نکونام
 ۲۱۳ ... پدر
 ۲۱۴ ... جدّ مادری
 ۲۱۵ ... مادر
 ۲۱۵ ... ولادت و کودکی
 ۲۱۶ ... تحصیلات در مشهد
 ۲۱۶ ... هجرت به نجف اشرف
 ۲۱۷ ... اساتید نجف
 ۲۱۸ ... سکونت در کربلا

- ۲۷۱ ... ورود به عرصه دانش
 ۲۷۱ ... ورود به حوزه علمیه
 ۲۷۲ ... ورود به حوزه علمیه قم
 ۲۷۲ ... تألیفات
 ۲۷۴ ... تخصص
 ۲۷۵ ... تشکیل خانواده
 ۲۷۵ ... خصوصیات اخلاقی
- ۲۲۷ ... علاقه‌مندی به اهل بیت
 ۲۲۷ ... احیای فرهنگ شیعه
 ۲۲۸ ... خاطره
 ۲۲۸ ... تواضع
 ۲۲۹ ... خدمات اجتماعی
 ۲۳۰ ... مبارزات فرهنگی، سیاسی
 ۲۳۰ ... فرزندان
 ۲۳۱ ... پرواز به ملکوت
 ۲۳۴ ... سید محمدباقر موسوی همدانی
 ۲۳۶ ... تولد
 ۲۳۸ ... هجرت به حوزه قم
 ۲۳۹ ... ارتباط با فداییان اسلام
 ۲۴۰ ... بازگشت به قم و استادان
 ۲۴۲ ... آغاز نویسندگی
 ۲۴۴ ... تألیفات
 ۲۴۵ ... آشنایی با علامه طباطبایی
 ۲۴۸ ... چند خاطره از علامه طباطبایی
 ۲۵۰ ... پدر در رؤیا
 ۲۵۱ ... تدریس و تحقیق
 ۲۵۱ ... برکرسی و عظ و ارشاد
 ۲۵۲ ... امامت جمعه و حضور در جبهه
 ۲۵۲ ... تأسیس دارالایتم
 ۲۵۳ ... سفر به کشورهای خارج
 ۲۵۴ ... کرامت عجیب
 ۲۵۵ ... اندیشه سیاسی
 ۲۵۷ ... ارتباط با امام خمینی
 ۲۵۹ ... ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی
 ۲۶۳ ... برآورده شدن سه حاجت
 ۲۶۴ ... از نصایح استاد
 ۲۶۵ ... رحلت و فرزندان
 ۲۶۶ ... نوشته لوح قبر
 ۲۶۸ ... عبدالرحمن محمدی هیدجی
 ۲۷۰ ... طلبه
 ۲۷۰ ... ولادت
 ۲۷۱ ... دوران کودکی

توصیه‌های اخلاقی ... ۲۷۷
فعالیت‌های فرهنگی ... ۲۷۷
فعالیت‌های سیاسی ... ۲۷۸
خاطرات ... ۲۷۹
نکات برجسته ... ۲۸۲
وفات ... ۲۸۳